



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صابری

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

200
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

بحر الزمان

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جامی از زلال کوثر

نویسنده:

آیت الله العظمی محمد تقی مصباح یزدی (دام ظلّه)

ناشر چاپی:

موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی قدس سره

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	جامی از زلال کوثر
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	عذر تقصیر به پیشگاه فاطمه
۱۲	جلوه ای از جمال فاطمه
۱۲	فاطمه، شب قدر عارفان
۱۳	فاطمه، کوثر بی کرانه
۱۵	فاطمه، حقیقتی یگانه
۱۶	فاطمه، مجمع اسمای الهی
۱۷	فاطمه، طلایه دار شفاعت
۱۹	شفاعت گری بی همتای فاطمه از چشم انداز عرفانی
۲۰	فاطمه، نازل فرمای جبرائیل
۲۲	فاطمه، سفارش شده ی برترین رسول الهی
۲۳	از افقی دیگر
۲۳	فاطمه، معیار رضایت و خشم کبریایی
۲۴	فاطمه، جلوه نمای جمال خدایی
۲۶	رسالت مجالس ذکر اهل بیت
۲۷	طراوت بخشی ایمان دین باوران
۲۸	تقویت ارتباط قلبی با پیشوایان
۲۸	محبت افروزی در قلوب شیعیان
۲۹	معرفت افزایی نسبت به امامان
۳۰	گسترش فرهنگ شهادت و پرورش شهادت طلبان
۳۲	تقویت روحیه ی شهادت طلبی

۳۲	الگوسازی و الگودهی از سیره ی معصومان
۳۳	اسوه پذیری از سیره ی فاطمی
۳۴	اهمیت اسوه پذیری
۳۴	انواع اسوه پذیری
۳۴	خطاها در اسوه پذیری
۳۵	آفت های اسوه پذیری
۳۶	الگوپذیری کامل از الگوهای غیر صالح
۳۶	روش های اصلاح اسوه پذیری
۳۶	افزایش معرفت عمومی
۳۷	بهره گیری از ویژگی های روانی، عاطفی، اجتماعی
۳۷	اسوه پذیری از چشم انداز قرآنی
۳۷	معرفی اسوه ی حسنه
۳۸	اسوه دهی از سیره ی پیامبران
۳۸	الگودهی از سیره ی ابراهیم و پیروان او
۳۸	تشویق به اسوه پذیری از مؤمنان صالح
۳۹	الگوسازی در قالب داستان و تمثیل
۳۹	فاطمه الگویی دُر دانه
۳۹	سروری فاطمه بر مریم و آسیه
۴۰	فاطمه، استمرار اسوه ی حسنه
۴۱	فاطمه، حجت و الگوی امامان
۴۲	فاطمه، فدایی ولایت
۴۲	فاطمه، فاتح ستیغ فصاحت
۴۳	فاطمه، بانی عظیم ترین خدمت
۴۴	عوامل تأثیرگذار بر شخصیت اسوه ها

۴۴ اشاره
۴۴ وراثت
۴۵ محیط
۴۵ گذشت زمان (سن)
۴۶ وجدان اخلاقی
۴۶ اشاره
۴۶ فطریات
۴۶ عوامل غیبی
۴۷ اختیار و اراده ی آزاد
۴۷ اختیار، مهم ترین عامل تأثیرگذار
۴۸ عوامل مؤثر در شکل گیری شخصیت فاطمه
۴۹ شیوه ی اسوه پذیری از سیره ی فاطمی
۴۹ توجه به عامل اختیار در اسوه پذیری
۴۹ اسوه پذیری از مشترکات انسانی؛ نه از موهبت های الهی
۴۹ تفکیک میان قالب و محتوای سیره ها
۵۱ نوع اسوه پذیری، وابسته به شرایط زمانه
۵۲ زیبا جلوه هایی از سیره ی فاطمی
۵۲ زهرا در سجاده ی بندگی
۵۵ زهرا در حجله گاه پوشیدگی
۵۵ اشاره
۵۶ پرهیز از همه ی نامحرمان
۵۶ بهترین سیره برای بانوان
۵۷ دقت در متن حدیث
۵۷ توجه به مرز میان مسایل حقوقی و اخلاقی

۵۸	زُرف نگری در سیره ی عملی فاطمه
۵۸	دقت در سیره ی دیگر زنان مورد تأیید پیامبر
۶۱	زهرآ در جلوه گاه وارستگی
۶۳	زهرآ در عرصه ی تلاش پیشگی
۶۴	زهرآ در جبهه ی جهاد فرهنگی
۶۷	زهرآ در پهنه ی وظایف خانوادگی
۶۹	تقسیم کار در خانواده
۶۹	تقسیم کار در خانه ی زهرآ
۷۰	تقسیم کار از چشم انداز عرفانی
۷۱	همسرداری زهرآ
۷۳	حماسه ی فاطمی و عبرت های آن
۷۳	سقیفه، سنگ بنای بدعت و جنایت
۷۳	اشاره
۷۵	بزرگترین ظلم ها در حق علی مرتضی
۷۸	بزرگترین ظلم ها در حق علی مرتضی
۷۸	بزرگترین ظلم ها در حق فاطمه ی زهرآ
۷۹	پیشینه و فرجام فدک
۷۹	چگونگی فتح فدک
۷۹	مالکیت فدک
۸۰	حکمت بخشش فدک به فاطمه
۸۱	علت غصب فدک
۸۲	راز قیام بزرگ زهرآ در مقابل غاصبان فدک
۸۳	ریشه های فاجعه ی سقیفه و غصب فدک از منظر زهرآ
۸۳	پراکندگی از اطراف امامی یگانه

۸۴	رمز موفقیت پیشوای امت
۸۶	ولایت فقیه، استمرار امامت
۸۷	سربرآوری نفاق ها و کینه های خفته
۸۹	منافقان، هم طراز کافران
۹۱	سطحی نگرینها و بی غیرتی های غافلانه
۹۳	خطر خیزی شعار تساهل و تسامح
۹۴	تأویل ها و قرائت های دینی منحرفانه
۹۶	دین ستیزی در لوای قرائت های جدید از دین
۹۹	والا ترین وظیفه ی عالمان، مرزبانی از قلوب شیعیان
۱۰۰	پیوست : انوار جمال یار
۱۰۰	جرعه ای از زلال بی مثال کوثر
۱۰۱	فهرست تعبیر زیبا و روح فزای حضرت امام، درباره ی شخصیت حضرت زهرا
۱۰۱	سیمای زهرا در بیان ذریه ی زهرا
۱۰۲	ناتوانی افهام از درک منزلت و رتبت زهرا
۱۰۲	افتخار عالمی به زهرا
۱۰۲	روز ولادتش، روز زن
۱۰۳	فاطمه نمونه و الگوی جهانیان
۱۰۴	فضیلت های بی نهایت فاطمه
۱۰۴	والا ترین فضیلت حضرت زهرا
۱۰۵	فاطمه، مجمع جلوه های جمال و جلال الهی
۱۰۵	فاطمه، حقیقت و باطن لیلۃ القدر
۱۰۵	سقف خانه ی فاطمه، عرش ربّ العالمین
۱۰۶	صحیفه ی فاطمیه، افتخار شیعیان
۱۰۶	تسبیحات حضرت زهرا، افضل تعقیبات نماز

- شیعیان، فرزندان معنوی فاطمه ۱۰۶
- حجره ی فاطمه، پرورشگاه زبدگان اولاد آدم ۱۰۶
- ساده زیستی فاطمه ی زهرا ۱۰۷
- امامت از منظر زهرا ۱۰۷
- اعدام، مجازات توهین به فاطمه ۱۰۷
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۰۷

جامی از زلال کوثر

مشخصات کتاب

سرشناسه: مصباح محمد تقی ۱۳۱۳- عنوان و نام پدیدآور: جامی از زلال کوثر/ محمد تقی مصباح یزدی؛ تحقیق و نگارش محمدباقر حیدری. مشخصات نشر: قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، مرکز انتشارات ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص. فروست: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره؛ ۵۴. کلام و عقاید ۱۴. شابک: ۲۷۵۰۰ ریال ۹۶۴-۵۸۸۳-۰۳-۲؛ ۲۲۰۰۰ ریال (چاپ هفتم)؛ ۲۷۵۰۰ ریال: چاپ دوازدهم ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۸۳-۰۳-۲؛ ۲۷۵۰۰ ریال (چاپ یازدهم) یادداشت: چاپ هفتم: پاییز ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ نهم. یادداشت: چاپ یازدهم: زمستان ۱۳۸۸. یادداشت: چاپ دوازدهم: تابستان ۱۳۸۹. یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۲۱]-۲۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس. یادداشت: نمایه. موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۹۸ قبل از هجرت - ۱۱ق شناسه افزوده: حیدری محمدباقر، ۱۳۵۰ - شناسه افزوده: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). انتشارات رده بندی کنگره: BP۲۷/۲م۵۲ج۲ ۱۳۸۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۳۲۹۸۹

عذر تقصیر به پیشگاه فاطمه

پیرامون شخصیت وجودی و مقام معنوی فاطمه ی مرضیه علیهاالسلام بسی کتاب ها نگاشته شده و فراوان سخن ها رانده شده است، اما گویا اگر هزاران برابر آن نیز از قلمرو ذهن و اندیشه ی بشر به درآید و صورت گفتار یا نوشتار پذیرد، باز قطره ای باشد از اقیانوس بی کرانه ی فضیلت های حضرتش. آری اوج اندیشه ی اندیشمندان عالم را در غواصی به ژرفنای اقیانوس ناكرانمند كوثر، جزء حیرانی و شیفستگی چاره ای نیست: وهم، به اوج قدس ناموس الاله، کی رسد؟ فهم که نعمت بانوی خلوت کبریا کند؟ فهم که نعمت بانوی خلوت کبریا کند؟ فهم که نعمت بانوی خلوت کبریا کند؟ (محمد حسین غروی اصفهانی، دیوان: ص ۳۹). مگر آنکه الهامات ویژه ی الهی یاری گر اندیشه ها و ناطقه ها گردد تا بتوان قطره ای روح فرا از زلال بی مثال کوثر چشید و بر کام تشنه ی جان ها چشانید: ناطقه ی مرا مگر روح قدس مدد کند تا که ثنای حضرت سیده ی نسا کند. تا که ثنای حضرت سیده ی نسا کند. تا که ثنای حضرت سیده ی نسا کند. (محمد حسین غروی اصفهانی، دیوان: ص ۳۹). جایی که عارفی چون حضرت امام، با آن عظمت علمی و مقام معنوی اش، از درک حتی گوشه ای از مقامات حضرت زهرا علیهاالسلام اظهار عجز و ناتوانی می کند (مجموعه ی کامل فرموده های حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه درباره ی حضرت زهرا علیهاالسلام، به صورت موضوعی و تحت قالب و نظمی نوین، در پیوست شماره ی ۱ همین کتاب به محضر همه ی دوست داران و دل سپردگان آن حضرت، تقدیم شده است.) و قلمرو خیال و عقل بشر را بسی فروتر از قله ی قدر و منزلت حضرتش معرفی می نماید، از دیگران چه برخواهد آمد: آن جا که عقاب پر بریزد از پشه ی لاغری چه خیزد؟! از پشه ی لاغری چه خیزد؟! از پشه ی لاغری چه خیزد؟! فاطمه ی زهرا علیهاالسلام زنی است که افتخار خاندان وحی بوده، چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می درخشد، زنی که فضایل او هم طراز فضایل بی نهایت پیامبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت بوده است. هر کسی با هر بینشی درباره ی او گفتاری دارد، اما احدی از عهده ی ستایش او برنیامده است؛ چرا که احادیث رسیده از خاندان وحی به اندازه ی فهم مستمعان بوده است که دریا را در کوزه ای نتوان گنجاند، و دیگران هر چه گفته اند به مقدار فهم خود بوده است؛ نه به اندازه ی مرتبت او. (ویراسته ی قسمتی از پیام حضرت امام رحمت الله در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱۵. صحیفه ی نور ۱۲، ص ۷۲). و چگونه درک و توصیف عظمت فاطمه برای احدی ممکن و میسر باشد، در حالی که او به اوج مقام فنای فی الله رسیده، محو در اسما و صفات الهی گردیده و مظهر تام جمال و جلال خداوندی گشته است: کیست زهرا؟ مظهر کل الجمال کیست زهرا؟ عاشق ذات خدا مظهر اسماء و اوصاف خدا. کیست

زهرای؟ مظهر کل الجلال مظهر اسماء و اوصاف خدا. مظهر اسماء و اوصاف خدا. (محمد رضا ربانی، آیینی ی ایزدنا: ص ۱۹۱). از این روی پی بری به کنه ذات فاطمه ی لاهوتی، به همان اندازه بعید و دست نیافتنی است که آگاهی از ذات ربوبی. و همین است رمز این فرموده ی امام صادق علیه السلام که درک کنه صفات پیامبر، امامان و مؤمنان حقیقی را، هم طراز درک کنه صفات خداوند، ناممکن و دست نیافتنی معرفی می فرمایند: خلاق از پی بری به کنه خداوند ناتوانند و همان سان که یارای رسیدن به گوهر صفت خدا را ندارند، از دریافت ژرفای صفت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز عاجزند، و همچنان که از پی بری به کنه صفت پیامبر عاجزند، از درک ژرفای صفت امام نیز بی بهره اند و همان گونه که امام را چنان که باید نمی توانند شناخت، از شناخت حقیقت مؤمن نیز چنان که باید، ناتوانند (الامام صادق علیه السلام: لا یقدر الخلاق علی کنه صفة الله عزوجل، فکما لا یقدر علی کنه صفة الله عزوجل فکذلک لا یقدر علی کنه صفة رسول الله و کما لا یقدر علی کنه صفة الرسول فکذلک لا یقدر علی کنه صفة الامام و کما لا یقدر علی کنه صفة الامام کذلک لا یقدر علی کنه صفة المومن). (خرد آن گه تواند مدح او گفت وجودش، اصل خلقت راست مقصود نمودش، ذات بی چون راست مظهر. که ره جوید به ذات پاک دارو نمودش، ذات بی چون راست مظهر. نمودش، ذات بی چون راست مظهر. (شعر از محمد حسین میرزا نادری، معروف به «امیرالشعراء». مناقب فاطمی در شعر فارسی، احمد احمدی بیرجندی: ص ۵۶). آری، فاطمه «مجهوله القدر» است؛ همان گونه که «مخفیة القبر» است. (المخفیة قبرها، المجهولة قدرها. (منزلت و قدر او مجهول و نهان است، همان سان که تربت و قبر او مخفی و پنهان است. او، از آن روی فاطمه نامیده شده است که مردمان از شناخت حقیقت او بسی جدا افتاده و دور مانده اند؛ انما سمیت فاطمه، لان الخلق فطموا عن معرفتها. (محمد حسین غروی اصفهانی، دیوان: ص ۳۹). باری، مقصود این نوشتار، تنها عرض ادب و ارادت به پیشگاه پر عظمت حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام می باشد و بس؛ و گرنه برترین پایه های اندیشه ی بشری از رسیدن به ستیغ رفیع مقام معنوی اش بسی ناتوان و زیباترین کلمات در توصیف شأن والایش، بسی نارساست: ما را کجا به کوی تو ممکن بود وصول در وصف ذات پاک و کرامات بی حدت گردیده نطق، الکن و حیران شود عقول. کانجا خیال را نبود قدرت نزول گردیده نطق، الکن و حیران شود عقول. گردیده نطق، الکن و حیران شود عقول. (شعر از میرزا محمد محیط قمی، ملقب به «شمس الفصحاء». مناقب فاطمی در شعر فارسی: ص ۷۸). قم المقدسه محمدباقر حیدری

جلوه ای از جمال فاطمه

فاطمه، لیلہ ی قدر عارفان فاطمه، کوثر بی کرانه فاطمه، حقیقتی یگانه فاطمه، مجمع اسمای الهی فاطمه، طایه دار شفاعت فاطمه، نازل فرمای جبرائیل فاطمه، سفارش شده ی برترین رسول الهی فاطمه، معیار رضایت و خشم کبریایی فاطمه، جلوه نمای جمال خدایی

فاطمه، شب قدر عارفان

در آسمان معرفت حضرت زهرا علیها السلام، برترین اندیشه های بشری، حیوان و تیز پروازترین عقل ها سرگردان گشته اند. بلندی رتبت و اوج منزلت این در یکدانه ی خزاین عرش الهی، چنان والا. بالاست که در گستره ی ادراک نمی گنجد. بنابر روایات متعدد و معتبری که از ائمه ی طاهرين عليهم السلام رسیده، حقیقت لیلہ القدر به وجود فاطمه ی زهرا علیها السلام تفسیر شده است. از آن جمله، بیان نورانی امام موسی بن جعفر (ع) در تفسیر آیات آغازین سوره ی دخان می باشد: مردی نصرانی به خدمت امام موسی کاظم علیه السلام شرفیاب شد و در بین سؤالات متعددی که بیان می داشت تفسیر باطن این آیات را جویا شد: حم و الکتب المبین انا انزلنه فی لیلہ مبرکه انا کنا منذرین فیها یفرق کل أمر حکیم (دخان (۴۴): ۱-۴). حم، سوگند به این کتاب روشنگر که ما آن

را در شبی پربرکت نازل کردیم، ما همواره اندازکننده بوده ایم. در آن شب هر امری براساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می گردد. امام در پاسخ فرمودند: اما «حم»، محمد (ص) می باشد و «کتاب مبین»، علی علیه السلام می باشد. و اما «اللیل»، فاطمه علیها السلام می باشد. (تفسیر برهان، ج ۴، ص ۱۵۸. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۶، «کتاب الحج، باب مولد النبی»، حدیث ۴.)

آری، حقیقت لیل القدر، وجو یگانه ی زهراست. و چرا چنین نباشد؟ حال آنکه لیل القدر، ظرف نزول قرآن صامت است و فاطمه، ظرف نزول یازده قرآن ناطق. انسان های به تکامل و فعلیت رسیده، قرآن ناطقند و این فاطمه است که ظهور یازده کلام الله ناطق گردیده است: حامل سر مستسر، حافظ غیب مستتر لیل قدر اولیا، نور نهار اصفیا لیل قدر اولیا، نور نهار اصفیا دانش او احاطه بر دانش ماسوا کند لیل قدر اولیا، نور نهار اصفیا لیل قدر اولیا، نور نهار اصفیا (محمد حسین غروی اصفهانی، دیوان: ص ۳۹.) فاطمه، از نظر حقیقت، باطن لیل القدر است. و ما ادریک ما لیل القدر؛ چه کس را یارای آن خواهد بود تا لیل القدر را درک نماید؟! لیل قدری و لیک قدر تو مجهول قدر تو نشناختند مردم دنیا. قدر تو نشناختند مردم دنیا. قدر تو نشناختند مردم دنیا. (شعر از شیخ علی اکبر مروج (شفیق). مناقب فاطمی در شعر فارسی: ص ۱۰۸.) باری، قدر و منزلت فاطمه برای مردمان، نهان است به همان سان که عظمت شب قدر برای ایشان، پنهان است. به دیگر سخن، معرفت حقیقی فاطمه، همان قدر در اوج و دست نیافتنی است که ادراک شب قدر. او، همان حقیقت یگانه ای است که رازگشای حقایق، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، معرفت وی را هم طراز ادراک شب قدر معرفی می فرماید: «اللیل»، فاطمه و «القدر»، الله. فمن عرف حق معرفتها فقد ادراک لیل القدر... (فی تفسیر «انا انزلناه فی لیل القدر» عن الصادق علیه السلام: اللیل، فاطمه و القدر، الله. فمن عرف فاطمه حق معرفتها فقد ادراک لیل القدر و انما سمیت فاطمه لان الخلق فطموا عن معرفتها. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۶۵.) «لیل»، فاطمه است و «قدر»، الله؛ از این روی هر آن که به شناخت حقیقی فاطمه، توفیق یابد، بی گمان شب قدر را درک کرده است. امام صادق آن قرآن ناطق بفرموده است و بشنو ای دل آگاه! چو عرفانش بحق کردید حاصل به ادراک شب قدرید نایل. یکی تفسیر همچون صبح صادق که لیل، فاطمه است و قدر، الله به ادراک شب قدرید نایل. به ادراک شب قدرید نایل. (آیه الله حسن زاده ی آملی، انسان کامل: ص ۲۱۴.) یا فاطمه! تو حقیقت لیل القدری؛ همان شبی که فیها یفرق کل امر حکیم؛ پس تو میزان جداسازی حق از باطلی. یا زهرا! تو تفسیر لیل القدری؛ همان شبی که ظرف نزول حقیقت قرآن گشته است. پس تو حقیقت قرآنی و ظرف نزول یازده کلام الله ناطق. تو آئینه دار تام اسما و صفات پروردگاری. یا راضیه! تو باطن لیل القدری؛ همان شبی که مبارکه (حم الکتاب المبین انا انزلنا فی لیل مبرکه. دخان (۴۴): ۱) است و همان شبی که حاجات بندگان در آن برآورده می شود و دعای ایشان در آن به اجابت می رسد. هنگامه ی ریزش فیوضات، خیرات و برکات بی نهایت الهی. پس تو سرچشمه ی بی کرانه ی برکت و خیر کثیری. تو تجلی تمام رحمت ربی. تو وجیهه ی عنداللهی که عرض نیاز حاجتمندان با وساطت تو به درجه ی اجابت می رسد: مشکاه نور الله و الزجاجة لیل قدر لیل ابنه من صلت به الملائکه. کعبه الامال لاهل الحاجه ابنه من صلت به الملائکه. ابنه من صلت به الملائکه. (آئینه ی ایزدنا: ص ۵۲، به نقل از «الجنة العاصمه»). یا طاهره! متحیرم که چه خوانمت؟ تو مظهر واجب الوجودی. تو معنی جان ممکناتی. تو جام جهان نمای ذاتی. تو مظهر جمله ی صفاتی. تو مجهوله القدری؛ همان گونه که مجفیه القبری. تنها خدا می داند که در آفرینش چه کرده است؛ تنها خدا.

فاطمه، کوثر بی کرانه

سوره ی کوثر در عین کمی آیات و کلماتش، در بر دارنده ی اسرار و رموزی است که حتی بزرگان و مفاخر ما نیز از دستیابی به ژرفنای آن عاجز مانده، به عجز و ناتوانی خویش معترف گردیده اند. یکی از نام های مبارک فاطمه زهرا علیها السلام «کوثر» است. در وجه تسمیه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام به «کوثر» وجوه مختلفی بیان شده و هر کسی به مقدار پایه ی معرفتی خویش، سخنی

بیان کرده است؛ اما گویا ژرف‌نگرترین اندیشه‌های بشری نیز در غواصی به ژرفنای اقیانوس ناكرانمند كوثر چاره‌ای جز حیرانی، واله‌گی و سرگردانی ندارند: دامن كبریای او دسترس خیال نی پایه ی قدر او بسی پایه به زیر پاكند. پایه ی قدر او بسی پایه به زیر پاكند. «كوثر» بر وزن «فعل» وصفی اخذ شده از «كثر» و به معنای «خیر كثير و فراوان» می باشد. (تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۵۴۸). گستره ی معنایی این واژه چنان وسیع و جامع است كه مصادیق بی شماری از جمله «خیری نهایت» را نیز می تواند شامل شود. در تفاسیر شیعه و سنی معانی بسیاری برای «كوثر» ذكر شده است كه جمله ی «خیر كثير» می باشند؛ مصادیقی چون: ۱- حوض و نهر كوثر در جنت كه تعلق به پیامبر دارد و مؤمنان به هنگامه ی ورود به بهشت، از آن سیراب می شوند. (مجمع الایان: ج ۵، ص ۵۴۸). ۲- مقام شفاعت كبری در روز قیامت ۳- نبوت ۴- حكمت و علم به حقایق اشیا. ۵- قرآن ۶- كثرت اصحاب و پیروان ۷- كثرت معجزات ۸- كثرت علم و عمل ۹- كثرت معرفت در توحید ۱۰- كثرت نعمت های دنیا و آخرت ۱۱- نسل كثير و ذریه ی فراوان كه در گذر زمان باقی مانند و بی تردید این فراوانی ذریه و باقی ماندن نسل از وجود دختر والا- گهر پیامبر، فاطمه ی زهرا علیها السلام نشأت گرفته است. (ترجمه ی تفسیر مجمع البیان: ج ۲۷، ص ۳۰۹). آری، خداوند متعال به حبیب خویش، «خیر كثير» و «فضل عظیم» و فضایل بیرون از حد و حصر عطا فرموده است كه مصادیق آن، حتی از خطیه ی شمار نیز خارج است: كتاب فضل پیامبر تمام نتوان كرد کسی كه دم زند از فضل بی نهایت او چو مرغی است كه از بحر، تركند منقار. اگر دوات شود ابجر و قلم اشجار چو مرغی است كه از بحر، تركند منقار. چو مرغی است كه از بحر، تركند منقار. (شعر از سید عباس حسینی، متخلص به حیران. مناقب فاطمی در شعر فارسی: ص ۹۲). اما بنابر عقیده ی بسیاری از علمای شیعه و پاره ای از علمای اهل سنت، بارزترین مصداق «كوثر» وجود نازنین حضرت زهرا علیها السلام می باشد. برهان این حقیقت و شاهد این واقعیت، علاوه بر روایات متعددی كه از ائمه ی اطهار علیهم السلام وارد شده است، شأن نزول و سیاق آیات سوره ی كوثر می باشد؛ چرا كه در شأن نزول سوره ی كوثر، اتفاق مفسران بر این است: آن هنگام كه تنها پسران پیامبر، قاسم و عبدالله، در فاصله ی زمانی اندکی از این دنیای فانی پر كشیدند و به سوی ملك باقی شتافتند، دشمنان و مخالفان پیامبر به اظهار شادی و مسرت پرداختند و دهان به شماتت، طعنه و زخم زبان نسبت به پیامبر گشودند؛ از جمله عاص بن وائل سهمی حضرت را ابتر (: بی دنباله، بی اثر، بی سرانجام و مقطوع النسل) خواند. چنین شماتت هایی قلب لطیف پیامبر را سخت آزرده می ساخت؛ از این روی خداوند متعال برای دلجویی از حبیب خویش و پاسخ به طعنه های مشركان، سه آیه ی نورانی كوثر را فروفرستاد: انا اعطینك الكوثر؛ مامحققا به تو خیر فراوان بخشیده ایم. فصل لربك و انحر؛ پس به شكرانه اش نماز بخوان و قربانی كن. ان شائتك هو الا بتر؛ و بدان كه دشمن شماتت گوی تو، خود بی سرانجام و بلا عقب است. عطا بر تو كوثر نمودیم ز احسان به نهر بهشت و به خیر كوثرت به تكثیر نسلت ز زهرای اطهر. كه ناید به دل، گرد غم بار دیگر به تكثیر نسلت ز زهرای اطهر. به تكثیر نسلت ز زهرای اطهر. (همان.) با توجه به سیاق فرجامین آیه ی این سوره، منظور از كوثر، فراوانی ذریه و ماندگاری نسل پیامبر می باشد كه فقط از طریق وجود پر بركت فاطمه ی زهرا علیها السلام تحقق یافته است؛ چرا كه مشركان، پیامبر را طعنه ی بی سرانجامی می زدند و این آیات را در مقام پاسخ و رد طعنه ها و شماتت های ایشان نازل شد كه نه تنها حبیب خود را بی سرانجام و بی دنباله قرار ندادیم، بلكه او را به برکت وجود یگانه دخترش، نسلی بی نظیر و ماندگار در طول تاریخ عطا كرديم و دشمن طعنه گوی او را بی دنباله و ابتر قرار دادیم. از این روی روشن ترین مصداق كوثر، وجود دختر والا- گهر پیامبر و ماندگاری نسل او از این طریق می باشد این تفسیر از سوره ی كوثر، از آن جهت كه دارای هماهنگی كامل با شأن نزول سوره و واجد مناسبتی تام با متن و سیاق آیات می باشد و نیز بنابر تفاسیر متعددی كه از ائمه ی اطهار بدین مضمون وارد شده است، بیانگر بارزترین و آشكارترین مصداق كوثر (وجود فاطمه ی زهرا علیها السلام) می باشد. آری، وجود فاطمه علیها السلام، منبع خیر كثير است كه هم باعث ماندگاری رسالت پیامبر شده است و هم عامل جاودانگی نسل پاک او:

چه زهرا که شد علت مبقی دین دل آسوده می باش اندر زمانه زمین گردد از نسل پاکت گلستان زمان گردد از آل طه منور. چه زهرا که از عالمی گشته مهتر که نسل تو برپاست زین یکه دختر زمان گردد از آل طه منور. زمان گردد از آل طه منور. (شعر از سید عباس حسینی، متخلص به حیران. مناقب فاطمی در شعر فارسی: ص ۹۲).

فاطمه، حقیقتی یگانه

یکی از مصادیق شناخته شده ی «کوثر» که در تفاسیر شیعه و سنی وارد و در بین همه مسلمین شایع گردیده است، حوض و نهر کوثر در بهشت می باشد؛ حوضی که مؤمنان می بایست برای لیاقت یابی حضور در بهشت، از آب پاک و پاک کننده ی آن بنوشند تا ظرفیت و لیاقت ورود به حرم کبریایی را بیابند. این چه آبی است که می بایست از سرچشمه ی طهارت کوثر به کام تشنه ی مؤمنان نوشانیده شود تا لیاقت ورود به بهشت برین حاصل آید؟ این «کوثر بهشتی» چه نسبتی با وجود فاطمه ی زهرا علیهاالسلام که همان «کوثر محمدی» است، دارد؟ اینها سؤالاتی است که عقل و تصور ما از درکش عاجز است، شاید بتوان تنها به همین اندازه فهمید که کوثر، سرچشمه ای است در بهشت که صاحب آن، پیامبر و ساقی آن، امیرمؤمنان و حقیقت آن باطن فاطمه ی زهرا علیهاالسلام است. عظمت بی همانند کوثر، آنگاه رخ می نماید که علاوه بر سوره ی کوثر، در حدیث تاریخی ثقلین نیز به دیده ی دقت و حکمت بنگریم: دو میراث گران سنگ در میان شما بر جای می نهم: کتاب خدا و عترت. این دو از هم جدا نخواهند شد تا در حوض، بر من وارد آیند. (انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی... و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. برخی از منابع اهل سنت که حدیث فوق را نقل کرده اند عبارتند از: صحیح ترمذی، محمد بن عیسی ترمذی (متوفای ۲۷۹ هجری): ج ۵، ص ۲۳۸ و ص ۱۹۹. ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ص ۳۳ و ۴۵. تفسیر ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (متوفای ۷۷۴)، ج ۴، ص ۱۱۳. المعجم الکبیر، طبرانی (متوفای ۳۶۰ هجری)؛ ص ۱۳۷.) حوض نامبردار در حدیث شریف ثقلین، همان سرچشمه ی بی همانند کوثر است. بنابراین حدیث متواتر، حوض کوثر، تلاقی گاه قرآن و عترت است؛ جایگاهی که قرآن و همه ائمه ی اطهار علیهم السلام بایستی به آنجا وارد آیند. در آن جا است که قرآن و عترت، اتحاد می یابند؛ به بیانی بهتر، در این میعاد گاه است که اتحاد و یگانگی قرآن و عترت آشکار می شود؛ چرا که حقیقت قرآن، امری جدا از حقیقت اهل بیت علیهم السلام نیست. آری، تجلی باطن و حقیقت فاطمه ی زهرا در بهشت برین، سرچشمه ی کوثر است؛ سرچشمه ی بی کرانه ای که زلال بی همانندش، طهارت بخش بهشتیان برای فیض حضورالهی می باشد و لیاقت بخش ایشان برای ورود به حریم کبریایی؛ حقیقت یگانه ای که تلاقی گاه قرآن و عترت است و میعاد گاه این دو با نبوت. کوثری و چشمه ی فیض خدا از تو زند جوش، زلال بقا. از تو زند جوش، زلال بقا. از تو زند جوش، زلال بقا. (شعر از حاجی محمدجان قدسی. مناقب فاطمی در شعر فارسی: ص ۲۲.) یا فاطمه! طاهره ای یا طهارت بخش اهل بهشت! بتولی یا لیاقت بخش برین سرنوشت! تقیه ای یا تلاقی گاه قرآن و عترت با نبوت! معصومه ای یا میعاد گاه کتاب و امامت با رسالت! نمی دانم چگونه توصیف کنم! شگفتا از تو! شگفتا که شگفتی و شیفتگی بشر را با تو پایانی نیست! تو کیستی و دارای چه ظرفیتی که هم قرآن را، هم نبوت را و هم امامت را در خود گنجانده ای؟! تو را چه وسعت و عظمتی است که میعاد گاه قرآن و امامت با رسالت گردیده ای؟! چنین ظرفیت شگفتی، تنها شایسته و سزاوار مقام توست که در دوره ی زندگی ات، دوام بخش رسالت پدر بودی و حفاظت بخش امامت همسر و ایمنی بخش کتاب برتر؛ استمراردهنده خط رسالت بودی و حفظکننده ی سیر امامت و منع کننده ی تحریف از کتاب پرکرامت: نخل نبوت ز تو شد بارور مهر تو رخشان ز بلندای عرش علت غایی به دو عالم تویی خلق، تو را، امر، تو را جان تو راست جلوه گه صورت جانان تو راست باغ امامت ز تو شد پر شجر سفره ی تو گستره ی عرش و فرش جوهره ی عالم و آدم تویی جلوه گه صورت جانان تو راست جلوه گه صورت جانان تو راست (شعر از محمدجان قدسی. مناقب فاطمی در شعر فارسی: ص ۲۲).

فاطمه، مجمع اسمای الهی

ارباب معرفت، اسما و صفات الهی را به دو دسته تقسیم می‌کنند: جمالیه و جلالیه. اسما و صفاتی که در بر دارنده ی مفاهیمی چون محبت، لطافت، رأفت، عطوفت، رحمت و... می‌باشند، در گستره ی صفات جمالیه می‌گنجند و آن اسما و صفاتی که در بر دارنده ی مفاهیمی چون صلابت، غضب، انتقام، عقوبت، قهاریت، جباریت و... می‌باشند، در قلمرو صفات جلالیه وارد می‌گردند. همه ی اسمائی که برای خداوند متعال در قرآن کریم ذکر شده است، در این دو گستره، قابل تقسیم بندی است. اسمائی از قبیل: قاهر، جبار، متکبر، قوی، ذوانتقام، منتقم ذوالجلال و شدید العقاب را «اسمای جلالیه ی الهی» می‌نامند. و اسمائی چون: علیم، رحیم، کریم، حکیم، رئوف، عطوف، ودود، غفور، لطیف، خبیر، بصیر، شهید، ذوالفضل و سریع الحساب را «اسمای جمالیه ی الهی» نام می‌نهند. به عقیده ی عرفا، هر موجودی به اندازه ی بهره ی وجودی اش از ویژگی های کمالی، جلوه ای از اسما و صفات بی نهایت کمال الهی را متجلی و نمایان می‌سازد. در میان تمام مخلوقات، تنها آفریده ای که می‌تواند مظهر جمیع اسما و صفات الهی گردد، انسان است. تنها اوست که می‌تواند با استعدادی که خداوند در وجودش نهاده است، به سوی جمال و جلال مطلق الهی اوج گیرد و آینه ی تمام نمای اسما و صفات الهی گردد. سایر آفریدگان نیز، جلوه ای از اسما و مظهری از صفات الهی اند؛ اما هیچ گاه یارای آن را نخواهند یافت که مظهر تام و تمام اسما و صفات الهی گردند؛ به عنوان مثال، فرشتگان نیز مظهر اسمای خدایی اند؛ اما مظهر سبوحیت و قدوسیت. آن هنگام که پروردگار عالم به فرشتگان، خبر داد که انی جاعل فی الارض خلیفه ؛ (بقره ۲): ۳۰.) من در روی زمین، خلیفه ای خواهم گماشت، پرسیدند: أتجعل فیها و یسجد فیها و یسفک الدما و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک (بقره ۲): ۳۰. ؛ آیا کسانی خواهی گماشت که در زمین فساد کنند و خون ها ریزند؟ آیا مقام خلافت الهی را به موجودی فسادکار و خونریز خواهی سپرد و حال آن که ما تو را تسبیح و تقدیس می‌نماییم؟ جواب شنیدند که: انی اعلم ما لا تعلمون (بقره ی ۲): ۳۰. ؛ من چیزی لی دانم که شما نمی‌دانید. من از اسرار خلقت انسان آگاهم و استعدادی در وجود او نهاده‌ام که شما از آن بی‌خبرید. گوهری در وجود این انسان به ودیعت نهاده‌ام که می‌تواند او را به مقامی برساند که شما فرشتگان مقرب به خدمت گذاری او مباحثات و ورزید؛ البته اگر قدر این گوهر را بدانند و آن استعداد را به فعلیت رسانند. ای فرشتگان! اگر شما مظهر سبوحیت و قدوسیت من گشتم اید و از اسلای من، دو اسم سبوح و قدوس در وجودتان ظهور یافته است، آدمی با اختیار خویش می‌تواند جمیع اسما و صفات مرا به ظهور رساند. و آن گاه همه ی اسما را به آدم تعلیم داد؛ علم آدم الأسماء کلها. (بقره ۲): ۳۱.) آیات نامبردار، در بر دارنده ی این پیام است که: ای انسان! قدر خود را بدان و خویشتن را هم ردیف چهارپایان قرار مده! تو برای خوردن و آشامیدن آفریده نشده‌ای. تو برای نفس چرانی و شهوت بارگی آفریده نشده‌ای. تو برای فریفتگی در مقابل زرق و برق دنیا خلق نشده‌ای. تو برای دل سپاری به مظاهر دنیا بدین سرا نیامده‌ای. تو آمده‌ای تا خلیفه الله شوی. خلق شده‌ای تا جلوه نمای جمیع اسما و صفات الهی گردی. چنان استعداد بی‌همتایی در وجودت به ودیعت نهاده‌ام که می‌تواند تو را به والاترین کمالات رساند. تو آفریده شده‌ای تا با انتخاب راه بندگی و عبودیت من، این استعداد بی‌نظیر را به فعلیت رسانی و وجودیت را به اوج کمال نایل گردانی. آری، به انسان ظرفیت، استعداد و توانی عطا شده است که می‌تواند وجود خویش را از نازل ترین مراتب جلوه گری جمال و جلال الهی، لحظه به لحظه ارتقا بخشد و آن را به عالی ترین مراتب جلوه نمایی حق، واصل گردانیده، آینه ی تمام نمای اسما و صفات خدایی گرداند. آدمی، آن هنگام که از خودیت و نفسانیت گذشت و قدم در مسیر بندگی و عبودیت گذاشت، وقتی که از خودپرستی رهید و به خداپرستی رسید، آن هنگام که قدم بر خود نهاد و اختیارش را به خدا وانهاد، تجلی و ظهور صفات الهی در وجودش آغاز می‌شود و لحظه به لحظه، به تناسب مرتبه ی بندگی اش، فزونی می‌گیرد. صدیقه ی طاهره علیهاالسلام را در یک کلام می‌توان به عنوان «مظهر جمیع اسما و صفات الهی» معرفی کرد. شخصیتی جامع که از رهگذر عبودیت

و بندگی به والاترین مرتبه ی فنای فی الله و جلوه نمایی حق، واصل گردیده است: چو زهرا فانی ذات خدا وز خود مجرد شد سراپا حق و پاک از بند هر قید مفید شد. سراپا حق و پاک از بند هر قید مفید شد. سراپا حق و پاک از بند هر قید مفید شد. (شعر از فؤاد کرمانی. اختران ادب: ص ۷۸.) شخصیتی جامع صفات جمال و جلال پروردگار که در هر لحظه لحظه ی وجودش، برترین نمونه ی کمالات را در عرصه های مختلف به ظهور رسانیده است: در عرصه ی رحمت و عطف، در گستره ی تقوا و عبودیت، در پهنه ی پاکدامنی و عفت، در صحنه ی تعلیم و تربیت، در جبهه ی سیادت و درایت، در میدان شجاعت و کیاست، در فخرای بلاغت و خطابت، در جایگاه حفاظت از رسالت، در مقام حمایت از ولایت و.... فاطمه، مظهر کل اسمای الهی است. فاطمه، آئینه دار تمام صفات ربوبی است. فاطمه، مظهر رحمت و عطف خداست. فاطمه، تجلی علم و حکمت خداست. فاطمه، مظهر صبر و حلم خداست. فاطمه، تجلی عظمت و قدرت خداست. او مظهر جمال خداست و تجلی جلال خداست: کیست زهرا؟ آئینه ی ایزدنا کیست زهرا؟ مظهر کل الجمال کیست زهرا؟ مظهر کل الکمال کیست زهرا؟ عاشق ذات خدا کیست زهرا؟ دخت احمد، مصطفی مظهر کل الکمال کبریا. کیست زهرا؟ آئینه ی ذات خدا کیست زهرا؟ مظهر کل الجلال آئینه ی حسن جمال ذوالجلال مظهر اسما و اوصاف خدا مظهر کل الکمال کبریا. مظهر کل الکمال کبریا. (محمدرضا ربانی. آئینه ی ایزدنا، ص: ۱۹۱ و ۱۹۲.) در این مقام از بیان روحانی و نورانی مراد سفر کرده مان، آن عارف مهربان جماران استمداد می جویم تا شاید از سرچشمه ی بی کرانه کوثر، قطره ای بر جان عطشان و کام تشنه مان چشانند و بدان قطره روح افزا، قلوبمان را حیاتی دیگر بخشاید، ان شاء الله: تمام ابعادی که برای یک زن و یک انسان متصور است، در فاطمه ی زهرا علیه السلام جلوه کرده است. یک زن روحانی و ملکوتی و تمام حقیقت زن. تمام حقیقت انسان و تمام نسخه ی انسانیت. موجودی ملکوتی که در عالم به صورت انسان، ظاهر شده و موجودی الهی و جبروتی که به صورت یک زن پدیدار گشته است. ... انسان، موجودی متحرک است. حرکت او از نازل ترین مراتب صوری طبیعی، شروع می شود به سوی والاترین مدارج کمال به پیش می رود؛ از مرتبه ی طبیعت تا مرتبه ی غیب و فنای در الوهیت. برای صدیقه ی طاهره، همه ی این معانی حاصل است. حرکت معنوی اش را از مرتبه ی طبیعت، شروع کرده و با قدرت و تأیید الهی و تحت تربیت رسول الله صلی الله علیه و آله همه ی مراحل را طی فرموده و بدان مرتبه ای رسیده که دست همگان از آن کوتاه گردیده است. تمام معنویات، جمیع جلوه های ملکوتی، جلوه های جبروتی، جلوه های ملکی و ناسوتی، همه و همه در این موجود مجتمع گشته است. انسانی به تمام معنا انسان، زنی به تمام معنا زن. (سخنرانی حضرت امام خمینی در زاد روز فاطمه ی زهرا، تاریخ ۵۸/۲/۲۶، با اندکی تلخیص و ویرایش محتوایی.) آری، فاطمه ی مرضیه را تنها می توان «آینه ی تمام نمای طلعت خدایی» نامید و بس: در هر صفتی، اعظم اسمای الهی اوصاف خدا از تو هویداست کماهی ذات متناهی، صفت نامتناهی سر تا قدمت، آینه ی طلعت شاهی. اندر فلک قدرت، نبود چو تو ماهی علم تو محیط است به معلوم الهی سر تا قدمت، آینه ی طلعت شاهی. سر تا قدمت، آینه ی طلعت شاهی. (شعر از حکیم صفای اصفهانی، اختران ادب: ص ۷۷.)

فاطمه، طلایه دار شفاعت

شفاعت گران عرصه ی محشر، بنابر آموزه های اسلامی بسیارند: انبیاء، اوصیاء، مؤمنان واقعی، ملائکه، (رسول الله (ص): الشفاعة للأنبياء و الاوصیاء و المؤمنین و الملائکه. بحارالانوار: ج ۸، ص ۵، ح ۷۵.) اهل بیت علیهم السلام و محبان ایشان، (الامام علی (ع): لنا شفاعة و لاهل مودتنا شفاعة... الخصال: ص ۶۲۴، ح ۱۰.) شهداء، علمای ربانی، (رسول الله (ص): ثلاثة يشفعون الى الله عزوجل فيشفعون: الانبياء، ثم العلماء ثم شهداء الخصال: ص ۱۵۶ ح ۱۹۷.) قرآن، (رسول الله (ص): تعلموا القرآن فانه شافع يوم القيامة. مسند احمد: ح ۲۲۲۱۹. الامام علی (ع): واعلموا انه شافع مشفع و قائل مصدق و انه من شفع له القرآن يوم القيامة شفع فيه. نهج البلاغه: خطبه ی ۱۷۶.) ... اما در میان تمام شفاعت گران روز قیامت، نام فاطمه ی زهرا علیها السلام همچون خورشیدی رخشان می

درخشد؛ چرا که روایات معتبر بسیاری (ر.ک بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۲۱۹ تا ۲۲۷) از جانب رسول خدا و ائمه ی اطهار علیهم السلام، شفاعت بی نظیری را برای آن جانب وعده می دهند؛ شفاعتی چنان گسترده که نه تنها محبان آن حضرت و دوستان او را شامل می شود، بلکه تمام محبت ورزان به دوستان یا دوستان دوستان او را نیز در بر می گیرد. در این مقام، به ذکر خلاصه ی مضمون چند حدیث شریف، که ترسیم نمای شفاعت فراگیر آن حضرت در عرصه ی قیامت می باشد، تبریک و تیمن می جویم: ۱.... در آن هنگامه ی پرغوغا و پردغدغه به ناگاه ندایی عرش لرزان از جانب جبرائیل همه ی صداها و همه ها را فرومی نشاند: غصوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه بنت محمد: چشم هایتان را فروافکنید تا فاطمه، دختر محمد، عبور نماید. در پی این ندا، هیچ پیمبری، هیچ صدیقی و هیچ شهیدی، باقی نمی ماند مگر آن که چشمانشان را، از روی احترام، فرومی افکنند. ناچه ی فاطمه، با هدایت جبرائیل، از عرصه ی محشر می گذرد تا این که در مقابل عرش پروردگار قرار می گیرد. فاطمه، از ناچه فرود می آید و زبان به تظلم خواهی می گشاید. در پی تظلم خواهی فاطمه، ندایی از جانب خداوند جل جلاله فرامی رسد که: یا حبیبی! سلینی تعطی، و اشفعی تشفعی، فوعزتی و جلالی لا جازین ظلم کل ظالم؛ ای حبیبه ی من! و ای دختر حبیب من! بخواه که هر چه خواهی عطا می شود، شفاعت نما که هر که را شفاعت نمایی پذیرفته می شود. به عزت و جلالم سوگند که ستمگری هر ستمکاری را خودم مجازات می دهم. پس، فاطمه عرضه می دارد: الهی و سیدی! ذریتی و شیعی و ذریتی و محبی و محب ذریتی؛ پروردگار و سرور من! فرزندانم و پیروانم و پیروان فرزندانم و دوستانم و دوستان فرزندانم. در پی درخواست فاطمه، از جانب خداوند رحمان، خطاب می رسد که: این ذریه فاطمه و شیعتها، و محبوا و محبوا ذریتها؟ کجایید فرزندان فاطمه و پیروان ایشان؟ کجایید دوستان فاطمه و دوستان فرزندان او؟ پس بلافاصله، فرشتگان رحمت، ایشان را در بر می گیرند. فاطمه، در پیشاپیش اینان به سوی بهشت حرکت می کند و اینان در پی فاطمه، وارد بهشت برین می گردند! (امالی صدوق: ص ۲۵. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۲۱۹. ناسخ التواریخ: ص ۱۷۶. غایه المرام: ص ۵۹۴. روضه الواعظین: ص ۱۴۸. عوالم العلوم ج ۱۱، ص ۳۲۲. المناقب: ج ۳، ص ۳۲۷). ۲.... صد هزار فرشته، حضرت فاطمه را در عرصه ی محشر، بر بال های خویش حمل می دهند تا بر در بهشت فرود می آورند. پس فاطمه توقف نماید و داخل بهشت نشود و التفات او به سوی صحرای محشر باشد. از جانب پروردگار خطاب آید که: ای دختر حبیب من! سبب توقفت چیست و حال آن که تو را اذن بهشت داده ام؟ عرضه می دارد: پروردگارا! دوست می دارم که قدر و منزلتم در این روز معلوم گردد. خطاب رسد که: ای فاطمه! در قلب یکایک محشریان نظاره کن و در قلب هر کسی که ذره ای از دوستی خود و فرزندان خود دیدی، دست او را فراگیر و در بهشت جایش ده! در پی این ندا، فاطمه دوستان و شیعیان خود را از میان مردمان؛ بسا مرغی که دانه های خوب و مرغوب را بر می چیند، جدا می سازد. شیعیان فاطمه، در پیشگاه او و بر در بهشت حاضر می شوند؛ اما پیش از ورود به بهشت، با الهامی الهی ملتفت محشر می شوند و به سوی عرصه ی محشر نظر می افکنند و از پروردگار تقاضا می نمایند که: پروردگارا! دوست می داریم که در چنین روزی، قدر و منزلتمان، شناخته شود. خطاب الهی فرامی رسد که: ای دوستان من! در جمع محشریان بنگرید که چه کسی دوستدار شما از روی محبت فاطمه بوده است؟ کیست که شما را از روی محبت فاطمه، اطعام کرده باشد؟ کیست که به شما در محبت فاطمه، شربتی آب عطا کرده باشد؟ کیست که از روی محبت فاطمه، شما را جامه ای داده باشد؟ کیست که در محبت فاطمه، غیبتی را از شما دفع کرده باشد؟ دست او را بگیرید و به بهشت داخل گردانید. به خداوند سوگند که در پی این شفاعت گسترده، هیچ کسی در عرصه ی محشر باقی نمی ماند مگر شک کنندگان بیمار دل، کافران سیاه دل، و منافقان سنگ دل. (ریاحین الشریعه، ج ۱ ص ۲۳۳). نتیجه آن که شفاعت آن حضرت از شفاعت همه شفاعت کنندگان عرصه محشر بسی فزاتر و گسترده تر می باشد. به دیگر سخن عالی ترین و گسترده ترین مرتبه ی شفاعت در روز قیامت ویژه ی حضرت زهرا علیها السلام است. چه رازی در میان است که از بین همه ی شفاعت کنندگان، والاترین مراتب شفاعت ویژه ی حضرت زهرا (س) گشته است؟! چگونه با وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) در عرصه

ی شفاعت، وسیع ترین مرتبه ی شفاعت به وجود فاطمه ی زهرا علیهاالسلام اختصاص یافته است؟! مگر مقام نبوت و رسالت پیامبر اکرم (ص) بالاتر نبوده است؟! مگر مقام امامت و ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام والاتر نبوده است؟! چگونه مرتبه ی شفاعت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام از همه ی پیامبران و امامان وسیع تر و پر دامنه تر می باشد؛ در حالی که ایشان نه دارای مقام نبوت بوده اند و نه واجد مقام امامت؟! پاسخ به این سؤالات، البته در محدوده ی عقل و فهم بشری، نیازمند مقدمه ای مختصر می باشد:

شفاعت گری بی همتای فاطمه از چشم انداز عرفانی

انسان، در مسیر تکاملی اش هر چه بیشتر به پیش رود، تجلی گر اسما و صفات بیشتری از خداوند متعال می گردد. آدمی در پرتو رهیدگی از خود و پیوستگی با خدا، آینه ی صفات جمال و جلال خداوندی می گردد و در هر مرحله ای از سیر به سوی حق، صفتی از صفات الهی در وجود او جلوه گر و آثار ویژه ی آن ظاهر می شود. اما در زمینه ی ظهور صفات جمال الهی در وجود زن بسی بیشتر است؛ به همان سان که زمینه ی تجلی صفات جلال الهی در وجود مرد بیشتر است. به وجود زن در متجلی سازی صفات جمال الهی (محبت، عطوفت، رحمت، لطافت، ظرافت و...) استعداد و توانایی ویژه ای عطا شده است؛ برخلاف مردان که به ظهور رسانی صفات جلال الهی (صلابت، قاطعیت، خشونت، قدرت و...) یارایی و ظرفیت ویژه ای یافته اند. اگر زن در مسیر بندگی خدا که همان مسیر تکامل اوست، قدم بر دارد، صفات جمال الهی در وجود او بیشتر ظهور و جلوه می نماید. از رهگذر همین صفات است که زنان می توانند با خداوند رابطه ای عمیق تر برقرار کنند، صفات او را بیابند و او را به علم حضوری بشناسند. باری، زن طبعاً مهربان تر و عطوفت تر از مرد است و به کارهای ظریف و لطیف مایل تر؛ چرا که با ویژگی های روانی و ذاتی اش سازگارتر است. شکی نیست که صفات «رأفت و عطوفت»، «مهربانی و رحمت» و «عفو و گذشت» در وجود زنان بسی قوی تر از وجود مردان است. در عرصه ی روان شناسی تفاوت های مرد و زن، اگر چه در بین روان شناسان، اختلافات فراوانی وجود دارد، اما همگی ایشان در این مسأله متفقند که عاطفه و احساس زنان، بسی نیرومندتر و گسترده تر از عواطف مردان است. والاترین مایه ی امتیاز زن بر مرد، در عواطف و احساسات برتر می باشد؛ همان بعد وجودی که با لطافت، ظرافت، زیبایی و عظمت روح انسانی مرتبط است. از این روست که گرمی بازار محبت در جهان، از وجود زن است. گرمابخش سرای انسانیت، وجود زن است. در عرصه ی خانواده، دلربایی محبت مادر بیشتر است یا پدر؟ جاذبه ی محبت خواهر بیشتر است یا برادر؟ چرا در تمام فرهنگ های جهان، مادر به عنوان سمبل مهربانی و عطوفت شناخته شده است؟ بی شک قوی ترین عامل ایجاد جاذبه و برقراری محبت و صمیمیت در محیط خانواده، دختران و مادرانند. اگر چنین ویژگی عاطفی والایی در وجود زنان نمی بود، کانون گرم و با صفای خانواده ها به کویری خشک و بی روح مبدل می گشت؛ چرا که به مردان توانایی برقراری چنین صفا، محبت و صمیمیتی داده نشده است. عواطف بی شایبه، ویژگی منحصر به فرد زنان عالم است، مردان را بهرکاری دیگر ساخته اند. این عواطف و احساسات، نشانه و نمودی از رحمت ویژه ی خداوند به بندگانش می باشد؛ این عشق و محبت سرشار در وجود زن، ظهور و جلوه ای از عشق و محبت خدایی است. خوشا به حال زنانی که استعدادهای عظیم وجود خویش را بشناسند، به پرورش و رشد آن اهتمام ورزند و آن را در مجرای درست و خداپسندانه ی آن به کار گیرند. این رحمت و محبتی که در نهاد زن به ودیعت نهاده شده است، چونان حبل و ریسمان محکمی است که رابطه ی حقیقی بین زن و خدا را برقرار می سازد؛ بسان رشته ی مطمئنی است که یک سوی آن در قلب زن و دیگر سوی آن به مقام ذات الهی متصل است. زن، بایستی که این حبل متین الهی را بگیرد و با مددگیری از آن، مداوم به پیش برود تا او را به جایگاه مقعد صدق عند ملیک مقتدر (قمر ۵۴: ۵۵) رساند. و اما روایات پرشماری که گسترده ترین مرتبه ی شفاعت را ویژه ی حضرت زهرا علیهاالسلام معرفی می کنند، نه بدان معنا که دیگران از مقام شفاعت بی بهره اند؛ بلکه بدین معناست که: حضرت زهرا علیهاالسلام، به خاطر لطافت خاص روحی، مظهر تام و تمام رحمت الهی گشته است. از آن جا که رحمت و عطوفت

خداوندی در وجود زن، بیشتر جلوه و بروز می نماید و در وجودی که از همه چیز بریده و سراپا فنای در خدا گردیده است، به اوج تجلی می رسد، می توان گفت: ریشه ای ترین و عمیق ترین محبت ها، رحمت ها، رأفت ها، عطاوت ها و مغفرت های خداوند در وجود حضرت زهرا علیها السلام تجلی و ظهور کرده است. از همین روست که آخرین و گسترده ترین شفاعت ها که خود، نمود و تجلی رحمت بی کرانه ی الهی است، به دست مهربان فاطمه ی زهرا علیها السلام صورت می پذیرد: معدن در ولایت، منبع فیض خدا چون به محشر بر شفاعت لب گشاید لطف دوست بخشد از رحمت گناه دوستدار فاطمه. در شفاعت، عالمی چشم انتظار فاطمه بخشد از رحمت گناه دوستدار فاطمه. بخشد از رحمت گناه دوستدار فاطمه. (مهدی الهی قمشه ای، شکوفه های عرفان: ص ۲۹۴.) برای زنان، مایه ی بسی مباهات می باشد که از جنسی آفریده شده اند که فاطمه ی زهرا علیها السلام نیز از آن جنس بوده اند. برای زنان، مایه ی بسی افتخار است که با ویژگی هایی از مردان ممتاز شده اند که با آن استعدادهای می توانند همچون زهرا اطهر، جلوه نمای جمال الهی شوند و آینه دار عشق، محبت، رحمت و مهربانی های خدایی گردند. یا فاطمه! سرشتم، مهر و محبت تو! بهشتم، مزار بی چراغ تو! چنان کن که سرنوشت، باشد لطف و شفاعت تو! یا فاطمه! تو زهرایی و شفیعۀ ی روز جزا! تو فاضله ای و آینه دار فضیلت، محشر کبرا! یا فاطمه! به حق رحمت! به حرمت عطاوت! دست من و لطف و عطای بی کرانه ات. جرم من و شفاعت گری یگانه ات. یا فاطمه! ای مظهر رحمت بی کرانه ی الهی! ای تجلی عطاوت بی همتای خدایی! ای بروز رأفت بی پایان باری: اهل عصیان گر تو را روز جزا حامی کنند گر گشایی از شفاعت بر گنه کاران دری بنده از رحمت خدا درهای دوزخ را تمام. قهر سبحانی کند تیغ جزا را در نیام بنده از رحمت خدا درهای دوزخ را تمام. (محتشم کاشانی، دیوان، ص ۳۰۵.)

فاطمه، نازل فرمای جبرائیل

پیوند اهل بیت با عالم غیب، پیوندی مداوم و همیشگی بوده است. در حقیقت ایشان، گنجینه داران علمی بی کران می باشند که آستان مبارکشان به دوام فرودگاه و عروج گاه ملایک مقرب الهی بوده است. در میان اهل بیت علیهم السلام، عصمت کبرا علیها السلام از پیوندی بس شگفت و ارتباطی بس شگرف با عالم ملکوت بر خوردار بوده است که صد البته ادراک و توصیف چنین پیوندهای بلند غیبی، معنوی و عرفانی برای فهم بشری اگر ممتنع نباشد، فوق طاقت و بسی مشکل می باشد: فضل زهرا را بشر کی می توان احصا کند؟ قطره را قدرت نباشد وصف از دریا کند. قطره را قدرت نباشد وصف از دریا کند. قطره را قدرت نباشد وصف از دریا کند. روح متعالی و پر عظمت زهرا اطهر که از ادراک آن حیران شود عقول، سبب شود تا پس از عروج جانگداز پیامبر، روح اعظم از اوج عرش به حسیض فرش فرو آید و تسلا بخش قلب داغدیده ی دردانه ی پیامبر گردد. پس از ارتحال جان کاه پیامبر، جبرائیل امین، از جانب رب العالمین مأموریت می یابد تا با آمد و شدی مکرر به محضر پر کرامت فاطمه ی مرضیه و خبردهی از جایگاه پدر و پرده برداری از عالم غیب، (الامام صادق علیه السلام... ان فاطمه مکثت بعد رسول الله صلی الله علیه و آله خمسۀ و سبعین یوما و کان دخلها خزن شدید علی ابیها و کان جبرئیل علیه السلام یأتیها فیحسن عزاءها علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما یكون بعدها فی ذریتها و کان علی علیه السلام یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمه. الکافی: ج ۱، ص ۲۴۱. مسند فاطمه الزهرا علیها السلام، عطار دی: ص ۲۸۲.) مونس و همنشین روح عظیم و لطیف فاطمه در فراق پدر گردد. باری، در آن ایام سخت و جان فرسا، جبرائیل با فرودهایی مکرر و ادامه دار، تمام مسایل و حوادث پس و پیش رو تا برپایی قیامت را به اطلاع آن حضرت می رسانید و امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز آنها را می نگاشت و بدین سان «صحیفه ی فاطمه» شکل می گرفت. مصحف فاطمه در واقع، یکی از تجلیات علم بی نهایت الهی بر روح عظیم فاطمه ی مرضیه علیها السلام می باشد که بنابر روایات، اخبار گذشته و آینده تا خاتمه ی قیامت در آن مصحف شریف موجود است؛ (الامام باقر علیه السلام.... فیه خبر ما یكون

الی یوم القیامه و فیہ خبر السماء و عدد ما فی السماوات من ملائکہ و غیر ذلک و عدد کل من خلق الله مرسل و غیر مرسل و اسماءهم و اسماء من ارسل الیهم و اسماء من کذب و من اجاب و اسماء جمیع من خلق الله من المؤمنین و الکافرین من الاولین و الاخرین و اسماء البلدان و صفہ کل بلد فی شرق الارض و غربها و عدد ما فیہا من المؤمنین و عدد ما فیہا من الکافرین و صفہ کل من کذب و صفہ القرون الاولی و قصصهم و من ولی من الطواغیت و مدہ ملکهم و عددهم و اسماء الائمه و صفتهم و ما یملک کل واحد واحد و صفہ کبرائهم و جمیع من تردد فی الأدوار... فیہ اسماء جمیع ما خلق الله و اجالهم و صفہ اهل الجنة و عدد من یدخلها و عدد من یدخل النار و اسماء هؤلاء و فیہ علم القرآن کما انزل و علم التوراه کما انزلت و علم الانجیل کما انزل و علم الزبور و عدد کل شجره و مدره فی جمیع البلاد.... مسند فاطمه الزهرا علیها السلام، شیخ الاسلامی، ص ۱۵۷. دلائل الامامہ: ص ۲۷. الامام صادق علیہ السلام.... اما انه لیس فیہ شیء من الحلال و الحرام و لکن فیہ علم ما یکون. مسند فاطمه الزهرا علیها السلام: عطاردی، ص ۲۸۲. الکافی: ج ۱، ص ۲۴۰) مصحف شریفی کہ یکی از منابع اصلی علم امامان می باشد و پس از فاطمه دست به دست، از امامی به امام دیگر سپرده شده است تا این کہ اینک در دست پاک یوسف زهرا آن حجت بر حق الہی و صدف دریای رحمت رحمانی، عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار یافته است. (الامام باقر علیہ السلام.... دفعته الی امیرالمؤمنین فلما مضی صار الی الحسن ثم الی الحسین ثم عند اہله حتی یدفعوه الی صاحب هذا الامر. مسند فاطمه الزهرا علیها السلام، شیخ الاسلامی: ص ۱۵۸. دلائل الامامہ، ص ۲۸.) این مقام، فضیلتی بی نظیر برای صدیقہ ی طاہرہ می باشد؛ چرا کہ سابقہ نداشته است کہ جبرائیل جز با طبقہ ی اول انبیای عظام چنین رفت و آمدهای مکرری داشته باشد و این همان فضیلت یگانه ای است کہ عارف بزرگ قرن ما، خمینی کبیر، آن والاترین فضیلت فاطمہ ی زهرا علیها السلام می شمارند: راجع بہ حضرت صدیقہ علیها السلام، بیان خود را از ہر ذکر قاصر می دانم. فقط بہ یک روایت کہ با سند معتبر در کافی شریف (اصول کافی: ج ۲، ص ۳۵۵) نقل شدہ است، تبرک می جویم. حضرت امام صادق علیہ السلام می فرماید: فاطمہ علیها السلام بعد از پدر، ہفتاد و پنج روز زندہ بود و حزن و شدت بر ایشان غلبہ داشت و جبرئیل امین، خدمت ایشان می آمد و عرض تعزیت می کرد و مسایلی از آیندہ را نقل می فرمود. ظاہر روایت، این است کہ در این ۷۵ روز، مرادہ ای برقرار بودہ است؛ یعنی رفت و آمد جبرئیل زیاد و مداوم بودہ است. گمان ندارم کہ چنین امری غیر از طبقہ ی اول از انبیای عظام برای کسی دیگر وارد شدہ باشد جبرئیل امین، در ظرف ۷۵ روز، آمد و شدی داشتہ و مسایل واقع در آتیہ را بیان می کردہ و حضرت امیر ہم آنها را می نوشتہ است. حضرت امیر، همانطوری کہ کاتب وحی رسول خدا بودہ، کاتب وحی حضرت صدیقہ در این ۷۵ روز، نیز بودہ است. مسألہ ی فرود آمدن جبرئیل، یک مسألہ ی سادہ نیست؛ خیال نشود کہ جبرئیل برای ہر کسی امکان نزول دارد. یک تناسب کامل بین مقام و عظمت جبرائیل کہ روح اعظم است، و روح آن شخصیتی کہ جبرئیل بر او وارد می شود، لازم است. چہ همچون بعض اہل نظر قایل شویم کہ تنزل جبرائیل بہ واسطہ ی روح عظیم خود پیامبر یا ولی می باشد و این روح بلند نبی یا ولی است کہ جبرائیل را تنزیل می دہد و چہ بہ سان بعض اہل ظاہر بگوییم کہ حق تعالی، روح اعظم را مأموریت می دہد کہ نازل شود، تناسب کاملی بین طرفین، لازم و ضروری است؛ تا تناسبی روحی با جبرائیل کہ روح اعظم است، موجود نباشد، نزولی امکان ندارد. چنین تناسبی تنها بین جبرئیل و ارواح بلند انبیای درجہ اول مثل ابراہیم، موسی، عیسی و رسول خدا بودہ است. چنین رابطہ ای برای ہمہ کس نبودہ است. حتی دربارہ ی ائمہ ہم ندیدہ ام وارد شدہ باشد کہ جبرئیل این چنین بر آنها نازل گشتہ باشد. این مقام، تنها ویژہ ی حضرت زهرا علیها السلام است کہ جبرئیل در طول این ۷۵ روز، بہ طور مکرر، بر حضرت وارد شدہ و مسایل آتیہ را، کہ بر ذریہ ی او وارد می آمدہ، بیان می کردہ و حضرت امیر ہم ثبت می فرمودہ است. ممکن است یکی از مسایلی کہ بیان فرمودہ است، مسایلی باشد کہ در عہد ذریہ ی بلند پایہ ی او حضرت صاحب علیہ السلام واقع می شود کہ مسایل ایران ہم جزو آن است. در ہر صورت، من این شرافت و فضیلت را برای حضرت زهرا علیها السلام از ہمہ فضایلی کہ برای ایشان ذکر کردہ اند، ہرچند آنها ہم فضایل بزرگی است، بالاتر می دانم؛ فضیلتی کہ جز برای

انبیا علیهم السلام، آن هم نه همه انبیا، بلکه تنها برای طبقه ی بالای انبیا و بعضی از اولیایی که در رتبه ی آنها می باشند، برای کسی دیگر حاصل نشده و چنین تعبیری که رساننده ی رابطه مداوم و مراوده ای ۷۵ روزه می باشد برای هیچ کس تاکنون واقع نشده است. این فضیلت، از فضایل مختص حضرت صدیقه علیها السلام است. (صحیفه ی نور: ج ۱۹، ص ۲۷۸. سخنرانی حضرت امام در دیدار با گروهی از خواهران به مناسبت روز زن در تاریخ ۱۱/۱۲/۱۳۶۲. با اندکی ویرایش محتوایی.)

فاطمه، سفارش شده ی برترین رسول الهی

در فضیلت فاطمه ی زهرا علیها السلام همین بس از اشرف مخلوقات و برترین کائنات، پیامبر رحمت، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، عمری را به معرفی فاطمه می پردازد؛ در هر فرصت مناسبی از فضل و فضیلت فاطمه سخن می راند و احترامی بیش از حد و حصر در حق وی روا می دارد تا شاید این فرشیان حق ناشناس، قدر شناس این گوهر دردانه ی عرشی گردند: حق شناسان گر به دست آرند معیار تو را حد فوق ماسوا دانند مقدار تو را. حد فوق ماسوا دانند مقدار تو را. حد فوق ماسوا دانند مقدار تو را. (محتشم کاشانی، دیوان: ص ۳۰۴). آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله از همان آغاز تولد فاطمه علیها السلام، مأموریت می یابد تا به هر گونه ی ممکن، قدر و منزلت ملکوتی فاطمه علیها السلام را به امت خویش بشناساند؛ از این روی، شاهد آن می گردیم که پیامبر مکرم اسلام در زمان ها و مکان های مختلف، به کرات، به معرفی حبیبه ی خدا، فاطمه ی زهرا علیها السلام می پردازند. از همین جمله است معرفی تاریخی فاطمه علیها السلام از سوی پیامبر که به عنوان سند افتخاری در صحیفه ی تاریخ، ثبت و جاودانه گردید: روزی پیامبر، در حالی که دست فاطمه علیها السلام را گرفته بودند، از منزل خارج شدند و در میان جمع مسلمانان حضور یافتند و خطاب به ایشان فرمودند: هر که این دختر را می شناسد که می شناسد، اما هر که او را نمی شناسد، بداند که او فاطمه دختر محمد است. او پاره ی وجود من است. او قلب من است. او روح میان دو پهلوی من است. هر که او را بیازارد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد، همانا خدا را آزار و اذیت رسانیده است. (خرج النبی و هو اخذ بید فاطمه، فقال: من عرف هذه فقد عرفها و من لم يعرفها فهي فاطمة بنت محمد و هي بضعة مني و هي قلبي و روعي التي بين جنبي، فمن آذاها فقد آذاني و من آذاني فقد آذى الله. الفصول المهمة: ص ۱۳۹. نزه المجالس: ج ۲، ص ۲۲۸. نورالابصار: ص ۴۱). ای که روح و تنت از روح تن ختم رسل! «و من آذاک فقد آذای» محمد فرمود این چنین نسخه دگر، نسخه نویسی ایجاد نه رقم کرد و نخواهد پس از این کرد رقم. در سراپای تو پا و سر احمد مد غم روح در روح، بدن در بدن آغشته به هم نه رقم کرد و نخواهد پس از این کرد رقم. نه رقم کرد و نخواهد پس از این کرد رقم. (شعر از مرحوم آقا بزرگ قمی. اختران ادب: ص ۸۲). امثال این فرموده های حکمت آمیز در شأن فاطمه علیها السلام که بسی هم فراوان است، از زبان پاک وجودی صادر شده که طبق صریح آیات قرآن، هرگز رفتاری از روی خواسته های نفسانی یا گفتاری برخاسته از احساسات غیر عقلایی از وی صادر نمی شود: و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى؛ علمه شدید القوی؛ (نجم (۵۳): ۳ تا ۵). و از سر هوا و خواست نفس سخن نمی گوید؛ سخن او، جز وحی نیست که بر او الهام می شود؛ فرشته ی نیرومند او را آموزانده است. باری، گفتارش عین حکمت است. رفتارش عین حقیقت است. سخنش عین وحی الهی است. کلامش عین خواست خدایی است. کردارش عین رضایت باری است. چنین وجود نورانی و پاکی در شأن یگانه دخترش می فرماید: فداک ابوک یا فاطمه! بضعة ی پاک تن احمد تویی! شأن تو این بس که تو را داده آب ام اییها لقب ای منتخب! پدرت بادا فدای بود تو! ای فاطمه! طور لقا، جلوه ی سر مد تویی! ام اییها لقب ای منتخب! ام اییها لقب ای منتخب! (بحارالانوار ج ۲۲، ص ۴۹۰). (شعر از محمد جان قدسی. مناقب فاطمی در شعر فارسی: ص ۲۲). چنین تعابیر والایی نه برخاسته از فوران احساسات پدران؛ بکه نشأت گرفته از نگاهی خداینانه است. زبان مقدسی به چنین عبارات روح فزایی مترنم گردیده است که جز به کلام و حیانی و خدایی متکلم نمی گردد. این بیان نورانی پیامبر، برانگیزه ی معرفتی بس عمیق نسبت به مقام بی نظیر فاطمه علیها السلام می

تواند باشد و رساننده ی این واقعیت که فاطمه علیها السلام، جان و جانان رسول خداست؛ فاطمه، روح و ریحان رسول خداست؛ فاطمه پاره ای از وجود رسول خداست و در یک کلام: فاطمه، مایه ی قوام و استمرار وجود رسول خداست: مطلع نور ایزدی، مبدأ فیض سرمدی جلوه ی او حکایت از خاتم انبیا کند. جلوه ی او حکایت از خاتم انبیا کند. جلوه ی او حکایت از خاتم انبیا کند. (محمد حسین غروی اصفهانی، دیوان: ص ۳۹). نه تنها گفتار پیامبر، معرف فضیلت و منزلت فاطمه می باشد؛ که تمام رفتار پیامبر نسبت به فاطمه، شناسای گوهر وجودی فاطمه می باشد؛ رفتارهایی برخاسته از اوج محبت، اکرام و احترام که جز در مورد فاطمه، برای احدی سابقه نداشته است. هر هنگام که فاطمه به محضر پدر وارد می شود، پیامبر تمام قد به احترامش قیام می نماید، فاطمه اش را در آغوش می گیرد، بر دستانش بوسه می زند و او را بر جایگاه خویش می نشاند؛ و نیز چنین است احترام فاطمه نسبت به پدر: هرگاه بر پیامبر وارد می شد، پیامبر او را خوش آمد می گفت، دستانش را می بوسید و او را در جایگاه خویش می نشاند. هر گاه که پیامبر بر فاطمه وارد می شد، فاطمه از جا بر می خاست و به استقبالش می شتافت، او را خوش آمد می گفت و دو دست پدر را می بوسید. (عن عائشه: کانت اذا دخلت علیه رجب بها و قبل یدیهما و اجلسها فی مجلسه. فاذا دخل علیها قامت الیه فرجت به و قبلت یدیه.... سفینه البحار: ج ۲، ص ۳۷۴. سنن ترمذی: ج ۵ ص ۷۰۰. مستدرک صحیحین: ج ۳، ص ۱۵۴. امالی طوسی: ج ۲، ص ۱۴. العقد الفرید: ج ۳، ص ۲۳۰). در مقامی دیگر، پیامبر رحمت، به سان گلی معطر، فاطمه را می بوید و در بیان وجه حکمت این رفتار عجیب خویش، پرده ای از سر این احترام های بی نظیر بر می دارد: فاطمه، حوریه ای است به صورت انسان. هر زمان که مشتاق رایحه ی بهشت می شوم، دخترم فاطمه را می بویم. (رسول الله صلی الله علیه و آله: ففاطمه حوراء انسیه و کلما اشتقت الی رائحه الجنه شممت رائحه ابنتی فاطمه. توحید صدوق: ص ۱۷). احمد به سان عطر جنت بوید او را با گوش جان در وصف او بشنو ز طه: ام اییها، بضعه منی، فداها. ایزد سلام از خود مکرر گوید او را ام اییها، بضعه منی، فداها. ام اییها، بضعه منی، فداها. (غلامرضا سازگار، نخل میثم: ص ۸۷)

از افقی دیگر

احترام های بی حد رسول نسبت به دخترش فاطمه را اگر از زاویه ای دیگر بنگریم، در بردارنده ی افتخاری بس عظیم برای همه ی زنان جهان در طول تاریخ می باشد. این گفتارها و رفتارهای ویژه در برهه ای صادر می شود که دختران، مایه ی ننگ و ذلت شمرده می شوند و سرنوشتی جز تحقیر و خواری در انتظارشان نیست. در چنان محیطی، صحیفه ی تاریخ نظاره گر والاترین رفتارها و اکرام ها نسبت به یک دختر و آن هم از جانب برترین و شریف ترین آفریدگان، می گردد؛ رفتارهایی سرشار از احترام، عشق و محبت که برای همه ی زنان جهان، افتخاربخش است و ایجادگر احساس کرامت، عزت و شرافت؛ عزت و شرافتی که در برهه های مختلف تاریخ، بدان وضعی نهاده نشده است و در بیشتر زمان ها به فلاکت، ذلت، فساد و هلاکت تبدیل گشته است. به فرموده ی حکیم فرزانه ی به ابدیت پرکشیده مان: ولادت با سعادت فاطمه، در زمان و محیطی واقع شد که زن به عنوان یک انسان، مطرح نبود و وجود او موجب سرافکنندگی خاندانش، در نزد اقوام مختلف جاهلیت، به شمار می رفت. در چنان محیط فاسد و وحشت زایی، پیامبر بزرگ اسلام دست زن را گرفت و از منجلا ب عادات جاهلیت، نجات بخشید. تاریخ اسلام، گواه احترامات بی حد رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مولود شریف است تا نشان دهد که زن، دارای بزرگی ویژه ای در جامعه می باشد که اگر برتر از مرد نباشند، کمتر نیست. پس این روز، روز حیات زن و روز پایه گذاری افتخار و نقش بزرگ او را در جامعه است. (سخنرانی حضرت امام قدس سره تاریخ ۴/ ۲/ ۱۳۶۰. در دیدار با گروهی از خلبانان نیروی هوایی. صحیفه ی نور: ج ۱۴، ص ۲۰۰).

فاطمه، معیار رضایت و خشم کبریایی

پیامبر رحمت را در مقام معرفی فاطمه، فرموده های نورانی فراوانی است؛ اما در بیان تمام این بیان های گهربار، حدیثی بسیار کوبنده و حیرت افزا جلب توجه می کند: ان الله لیغضب بغضب فاطمه و یرضی لرضاها (مسند فاطمه الزهرا علیها السلام، عطاردی: ص ۳۵۴. امالی مفید: ص ۹۴ و ۹۵. المناقب: ج ۲، ص ۹۰. امالی صدوق: ص ۲۳۰). خداوند با خشم فاطمه، خشمگین و با رضایتش، راضی می گردد. و در جایگاهی دیگر، خطاب به خود فاطمه علیها السلام می فرماید: یا فاطمه! ان الله یلغضب لغضبک و یرضی لرضاک. (مسند فاطمه الزهرا علیها السلام، عطاردی: ص ۳۵۵. دلائل الامامه: ص ۵۲. مستدرک صحیحین: ج ۳، ص ۱۵۳ و ۱۵۴. مجمع الزوائد: ج ۹ ص ۲۰۳. روضه الواعظین: ص ۱۲۹). ای فاطمه! همانا خدا با خشم تو خشم می گیرد و با رضایت تو راضی می گردد. این دو حدیث نورانی که منابع شیعه و سنی هر دو بدان مزین گشته اند، جلوه نمای اوج مقام و منزلت فاطمه علیها السلام می باشد؛ مقام و منزلتی بی نظیر که نورانیتش، فراتر از هزاران خورشید بر تارک جهان درخشیدن گرفته است. خشم فاطمه! عین خشم خدا و رضایتش، عین رضایت خدا. در این که فاطمه به رضای خدا، راضی است، شکی نیست؛ اما رضایت محض فاطمه به رضای الهی، مقام راضیه گوی اوست. در این که فاطمه، مورد رضایت خداست، تردید نیست؛ اما رضایت کامل خداوند از فاطمه، مقام مرضیگی اوست. این حدیث گهربار، اثباتگر مقامی بسیار والاتر برای «راضیه ی مرضیه» می باشد: نه این که فاطمه، راضی است به رضای خدا هر چند چنین نیز می باشد؛ چرا که فاطمه، «راضیه» (الامام صادق علیه السلام: لفاطمه تسعه اسماء عندالله عزوجل: فاطمه و الصدیقه و المبارکه و الطاهره و الزکیه و الراضیه و المرضیه و المحدثه و الزهراء. اعلام الوری: ص ۱۵۵. مسند فاطمه الزهرا علیها السلام، عطاردی، ص ۲۶). است - و نه این که فاطمه، محبوب و مرضی خداست - هر چند این چنین نیز هست؛ چرا که فاطمه، «مرضیه» (الامام صادق علیه السلام: لفاطمه تسعه اسماء عندالله عزوجل: فاطمه و الصدیقه و المبارکه و الطاهره و الزکیه و الراضیه و المرضیه و المحدثه و الزهراء. اعلام الوری: ص ۱۵۵. مسند فاطمه الزهرا علیها السلام، عطاردی، ص ۲۶). است - بلکه اوج مقام فاطمه در این است که رضای او، رضای خداست و قهر او، قهر خدا و به عبارتی بهتر: خدا، به رضایت فاطمه راضی است و به نارضایتی اش، ناراضی. آری، فاطمه هموست که قهرش معیار قهر خدا و خوشنودی اش، ملاک خوشنودی خداست؛ چرا که او، آینه ی تمام نمای جمال و جلال کبریای است و مظهر جمیع اسما و صفات الهی. فاطمه هموست که معیار است، ملاک است، شاهین میزان است (اشاره به حدیثی حکمت آمیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امام حسن و امام حسین علیهم السلام: امکما لسان المیزان و لا مکما الشفاعة؛ مادر شما زبانه ی میزان است و برای مادر شماست مقام شفاعت). و عیار سنج وجود انسان است: منم که «عصمه الله» و به ساق عرش زیورم رضای من، رضای او؛ ولای من، ولای او که من «ولیه الله» و زهر بدی مطهرم. حبیبی ی خدا منم، حباب نور داورم که من «ولیه الله» و زهر بدی مطهرم. که من «ولیه الله» و زهر بدی مطهرم. (حبیب الله چایچیان (حسان)).

فاطمه، جلوه نمای جمال خدایی

خداوند متعال، نور پیامبر برگزیده ی خود محمد صلی الله علیه و آله را از نور عظمت و جلال بی مثال خویش آفرید و در پی آن، نور فاطمه علیها السلام را از نور محمد صلی الله علیه و آله بر گرفت (الامام موسی بن جعفر علیه السلام: ان الله تبارک و تعالی خلق نور محمد من اختراعه من نور عظمته و جلاله... ثم اقتبس من نور محمد فاطمه ابنیه... بحار الانوار: ج ۳۵، صفحه ۳۸، روایت ۲۴). محمد در ازل شد پرتوی انوار سبحان را به جان فاطمه تاباند آن گه شعله ای زان را بتول آینه شد؛ آینه ای اوصاف یزدان را. پس از وی مرتضی شد معدن آن، عکس درخشان بتول آینه شد؛ آینه ای اوصاف یزدان را. بتول آینه شد؛ آینه ای اوصاف یزدان را. (محمد علی انصاری، اختران ادب: ص ۸۰). آن هنگام که خداوند، نور زهرا را از نور پدرش، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، بر گرفت آسمان ها را چنان درخشش و نورانیتی فرا گرفت که ملایکه را جملگی مات و مبهوت خود ساخت؛ چرا که تا پیش از

آن، چنان نور و ضیایی را ندیده بودند. آری، نور فاطمه از نور عظمت و جلالت الهی سرچشمه گرفت و تمام آسمان ها را غرق نورافشانی خویش گردانید؛ تا جایی که ملایکه ی آسمان ها از عظمت این آفریده ی خدایی، جملگی بر آستان ربوبی سر به سجده ساییدند و مات و حیران پرسیدند: ای پرورش دهنده ی ما! و ای سید و سرور ما! حقیقت این نور بی نظیر چیست؟! در پاسخ سؤال خویش، شنیدار این وحی الهی شدند که: هذا نور من نوری و اسکنه فی سمائی، خلقت من عظمتی، اخرج من صلب نبی من انبیائی افضله علی جمیع الانبیاء، و اخرج من ذلک النور ائمه یقومون بامری، یهدون الی حقی و اجعلهم خلفائی فی ارضی بعد انقضاء و حی؛ (محمد علی انصاری، اختران ادب: ص ۸۰). این آفریده، پرتوی است از نور من که در آسمانم جایش داده ام؛ او را از عظمت بی انتهای خویش آفریده ام؛ او را از صلب پیامبری از پیامبرانم خارج خواهم گردانید که با فضیلت ترین پیامبران است؛ از این نور، امامانی را بر می انگیزم که امر مرا اقامه می کنند و به حقیقت من رهنمون می شوند؛ ایشان را جانشینان خویش در روی زمین، بعد از خاتمه ی وحیم، قرار خواهم داد. (الامام صادق علیه السلام فی جواب لم سمیت فاطمه الزهراء، زهرا؟! قال: لان الله عزوجل خلقها من نور عظمته فلما اضاءت السماوات و الأرض بنورها و غشیت ابصار الملائکه و خرت الملائکه لله ساجدين و قالوا: الهنا و سیدنا! ما هذا النور؟! فاحی الله الیهم: هذا نور من نوری و اسکنه فی سمائی، خلقت من عظمتی.... بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۲، روایت ۵). نورش ازلی بود انوار الهی گردید عیان از رخسار اسرار الهی دو دیده ی او دیده ی بیدار الهی. در جلوه گری بود به آثار الهی دو دیده ی او دیده ی بیدار الهی. دو دیده ی او دیده ی بیدار الهی. (شعر از سرایی جهرمی، ملقب به امیر الشعرا. مناقب فاطمی در شعر فارسی: ص ۸۹). باری، نور فاطمه همان نور بی همتای الهی است که ملایکه ی هفت آسمان را حیران و شیفته ی خود ساخت. فاطمه همان شاهکار آفرینش خدایی است که ملایکه را به خضوع و سجده در مقابل عظمت خویش واداشت. حدیث نامبردار، جلوه نمای نور فاطمه در نخست آفرینش بود و اینک بنگریم نور فاطمه را در خاتمه ی قیامت، در جنات عدن: بهشتیان در جنت های جاویدان غرق لذت بری از انواع نعمت های بهشتی می باشند که به ناگاه نوری فروزنده همچون نور خورشید، همه ی بهشت ها را نورافشان می کند. تلائل این نور، تمام توجه بهشتیان را از لذت ها و نعمت های بهشتی بازگردانده، به خود معطوف می دارد. در این هنگام، در حالی که غرق تماشای این نور گشته اند، با تعجب و حیرت از یکدیگر می پرسند: این نور چیست و از آن کیست؟! شاید که پروردگار پر عزت ما جلوه گر شده و بر ما نظر افکنده است!!! (رسول الله (ص): بینما اهل الجنة فی الجنة یتنعمون و اهل النار فی النار یعذبون اذا و لاهل الجنة نور ساطع، فیقول بعضهم لبعض: ما هذا النور؟! لعل رب العزه اطلع فنظر الینا!!! فیقول لهم رضوان: لا ولكن علی علیه السلام مازح فاطمه فتبسمت فأضاء ذلک النور من ثنایاها. بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۷۵، روایت ۶۲). برخی دیگر در پی نظاره ی این نور بی مثال به مناجات با خدا دل می سپارند و می پرسند: پروردگارا! همانا در کتاب خود در وصف بهشت فرموده ای: لا یرون فیها شمساً؛ بهشتیان، در جنت خورشیدی نمی بینند؛ پس این خورشید فروزان که نور همه ی جنان در پیشگاه آن بی فروغ است، چیست؟! (الامام صادق علیه السلام عن ابیه (ع):... انه قال ابن عباس: بینما اهل الجنة فی الجنة بعد ما سکنوا رأوا نورا اضاء الجنان فیقول اهل الجنة: یا رب انک قد فلت فی کتابک المنزل علی نبیک المرسل: «لا یرون فیها شمساً» فینادی منادی: لیس هذا نور الشمس و لا نور القمر و ان علیا و فاطمه تعجبا من شیء فضحکا فاشرقت الجنان من نور هما. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۴۵ روایت ۴۴). عده ای دیگر از جنتیان، حقیقت این نور را از رضوان، کلیددار و نگاهبان بهشت، جویا می شوند: ای رضوان! پروردگار پر عزت و جلالت ما فرموده است: لا یرون فیها شمساً و لا زمهریرا؛ در بهشت، نه آفتابی بینند و نه سرمایی (انسان (۷۶): ۱۳) پس این نور بی مانند چیست؟! (... قال ابن عباس: بینما اهل الجنة فی الجنة اذ رأوا ضوءاً کفوء الشمس و قد اشرقت الجنان بها فیقول اهل الجنة: یا رضوان! قال ربنا عزوجل: «لا یرون فیها شمساً و لا زمهریرا» فیقول لهم رضوان: لیست هذه بشمس و لا قمر ولكن هذه فاطمه و علی ضحکا اشرقت الجنان من نور ضحکهما... المناقب: ج ۳، ص ۳۲۹. بناء المقالة الفاطمیه: ص ۲۳۹. تأویل الآیات: ص ۷۲۷). و در نهایت، پاسخ خود را می یابند؛ مناجاتیان از طریق جبرائیل (الامام صادق علیه

السلام عن ابيه عليه السلام... فبينا اهل الجنة في الجنة اذ رأوا مثل الشمس قد اشرقت بها الجنان فيقول اهل الجنة يا رب انك قلت في كتابك: «لا يرون فيها شمسا» فيرسل الله جل اسمه اليهم جبرئيل فيقول: ليس هذه بشمس ولكن عليا و فاطمه ضحكا فأشرقت الجنان من نور ضحكهما.... امالي صدوق: مجلس ۴۴، ص ۲۶۱. روضة الواعظين: ص ۱۶۳. العمدة: ص ۳۴۹. بحار الانوار: ج ۳۵، ص ۲۴۱.

(و دیگران از زبان کلیددار جنان، رضوان: این نور، نور خورشید نیست ولیکن علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام فرمود و در پی آن، تبسمی بر لبان فاطمه نقش بست. این نور، از لبخند فاطمه تابش و اشراق گرفته است. (رسول الله صلى الله عليه و آله: بینما اهل الجنة يتنعمون و اهل النار يعذبون اذا لاهل الجنة نور ساطع، فيقول بعضهم لبعض: ما هذا النور؟! لعل رب العزة اطلع فنظر اليها!! فيقول لهم رضوان: لا ولكن علي عليه السلام مازح فاطمه فتبسمت فاضاء النور من ثنایاها. بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۷۵، روایت ۶۲.) باری، همان نوری که در ابتدای خلقت، حیرت فرای ملایکه گشت و ایشان را واله و حیران خود گردانند، در خاتمه ی قیامت، شگفت افزای بهشتیان می گردد و ایشان را شیفته ی جمال خود می سازد: فیض نخست و خاتمه نور جمال فاطمه تا که دل ار نظاره در مبدأ و منتها کند. تا که دل ار نظاره در مبدأ و منتها کند. (محمدحسن غروی اصفهانی، دیوان: ص ۳۹.) نور تبسم فاطمه ی زهرا علیها السلام به روی علی مرتضی علیه السلام در فردوس اعلی، نورافشان جنان و لذت بخش جنتیان می گردد؛ چنان نوری بی مثال که انوار جنان با وجود آن، توان فروغ و پرتوافشانی نمی یابند و لذتی وصف ناشدنی که تمام نعمت ها، لذت ها و بهجت های بهشتی در پیشگاه آن، مجال دلربایی و عشوه گری نمی یابند. در جلوه نمایی، آثار سمایی، آیات خدایی بر حضرت او حصر از همت والاش، از رحمت عظمایش، آثار نبی فاش، آیات خدا قصر انوار جلی بود، سرازلی بود، او جفت علی بود از کون و مکان طاق. (شعر از میرزا یحیی مدرس اصفهانی. مناقب فاطمی در شعر فارسی: ص ۳۴.) نور تبسم فاطمه علیها السلام به روی امیرمؤمنان علیه السلام در بهشت، والاترین لذت و بی مثال ترین ابتهاج بهشتیان می شود و این خود شاهد دیگری است بر کمال ظرفیت وجودی فاطمه. هر موجودی به اندازه ی ظرفیت وجودی خویش، پرتوی از نور جمال احدی را نمودار می سازد؛ از این روی به هر میزان که ظرفیت وجودی موجود کامل تر باشد، تجلیات بیشتری از انوار جمال را منعکس می نماید. در نتیجه، هر چه مرتبه ی وجودی قوی تر باشد، جمال آن بیشتر و مشاهده ی آن لذت بخش تر خواهد بود. فاطمه، کوثر بی کرانه ی محمدی است که از لحاظ مرتبه ی وجودی به اوج کمال و از لحاظ تجلی انوار جمال به اوج جلوه نمایی رسیده است؛ از این روی زیبایی و دلربایی آن جمال بی مثال در بهشت جاویدان، زیبایی های دیگر را از جلوه می اندازد؛ به گونه ای که بهشتیان، لذت ها و نعمت های بی شمار بهشتی را به کلی رها می سازند و با سرور و لذتی وصف ناشدنی محو تماشای جمال فاطمه که نه، غرق نظاره ی نور خدا می گردند: ای تو آن دختر زیبا که به زیبایی تو دختر این گونه به صلب ازلیت نایاب نه به پشت قدم این نقش و نه در بطن حدوث تو اگر سلسله جنبان نشدی هیچ نبود مطلع شمس جمال و افق ماه جلال آفتاب از افق چرخ نیاید بیرون ماهتاب تو زند گر به سر چرخ علم. مادر دهر نیاورد و نیارد به شکم نیست فرزند، چنین قدرت حق را به رحم پس از این نقش مجرد، «فَلَقَدْ جَفَّ قَلَمٌ» کی به هستی زعدم خانه کسی داشت قدم مشرق سر وجود و فلک خلق و شمیم ماهتاب تو زند گر به سر چرخ علم. ماهتاب تو زند گر به سر چرخ علم. (از اشعار استاد الحکما و الفلاسفه، آقابزرگ قمی در مدح فاطمه ی زهرا علیها السلام. اختران ادب: ج ۱، ص ۸۱)

رسالت مجالس ذکر اهل بیت

طراوت بخشی ایمان دین باوران تقویت ارتباط قلبی با پیشوایان محبت افروزی در قلوب شیعیان معرفت افزایی نسبت به امامان گسترش فرهنگ شهادت و پرورش شهادت طلبان الگوسازی و الگودهی از سیره ی معصومان میزان عظمت و منزلت هر «روز» به اندازه ی فضیلت و بزرگی صاحب آن است؛ از این روی ایامی که متعلق به اهل بیت علیهم السلام می باشد، شایسته ی والاترین

تکریم ها و تعظیم هاست. در این میان، ایامی که منسوب به حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام می باشد، سزاوار والا ترین بزرگداشت هاست؛ چرا که فاطمه علیهاالسلام در پیشگاه خداوند و در نزد فرشتگان، پیامبران، امامان و اولیای الهی، دارای مقامی بی بدیل و منزلتی بس عظیم است. او یگانه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، تنها کفو علی مرتضی علیه السلام، مادر مهربان ائمه ی هدی علیهم السلام و بزرگ ترین بانوی جهان اسلام؛ بلکه برترین بانوی عالم است: مگو دختری نه! تاج خلقت آبای روحانی مخوانش زن که مردان خرد در وی به حیرانی مگر ام الکتاب است این بتول از وحی سبحانی. مگو دختری! که او سبع المثانی را بود ثانی مگر ام الکتاب است این بتول از وحی سبحانی. مگر ام الکتاب است این بتول از وحی سبحانی. (شعر از فؤاد کرمانی، اختران ادب: ص ۷۹). آری، به فرموده ی ذریه ی فاطمه، تجلیل از مقام فاطمه علیهاالسلام؛ تکریم ایمان، تقوا، علم ادب، شجاعت، ایثار، جهاد، شهادت و در یک کلام، مکارم اخلاق است؛ مکارم اخلاقی که پدر بزرگوار آن بانو برای اتمام آن مبعوث شد. (با الهام از پیام حضرت آیت الله سیدعلی حسینی خامنه ای به سمینار کوثر در شیراز (در زمان تصدی ریاست جمهوری)، ۲۰/۱۱/۶۶). برپایی مراسم جشن و سرور در ایام ولادت اهل بیت علیهم السلام و نیز تشکیل محفل های سوگواری در ایام شهادت آن بزرگواران، از جمله شعائر الهی است که تعظیم و بزرگداشت آن، هم نشانه ی پاکی و تقوای قلوب است و هم تثبیت کننده ی آن: و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب؛ (حج (۲۲): ۳۲). هر که نشانه های خداوند را بزرگ بدارد، آن از تقوا و پرهیزگاری دل هاست. اساساً آنچه در اسلام شعائر الهی و دینی معرفی شده، به سبب تأثیر مطلوبی است که در نفوس و اذهان مردم می تواند داشته باشد. احترام و بزرگداشت شعائر، اثری عمیق در روح مردم بر جای می نهد و این از آن روی است که یک تبلیغ دسته جمعی، می تواند از بسیاری تبلیغ های انفرادی پراثرتر و کاری تر باشد. یکی از واقعیت های روان شناسی اجتماعی این است که امور دسته جمعی و عمومی، چه حق باشد، چه باطل، تأثیرات عظیم و عمیقی در اذهان و نفوس انسان ها بر جای می گذارد. (جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن: آیت الله مصباح یزدی: ص ۲۲۶). تعظیم و بزرگداشت یاد و خاطره ی پیشوایان بی همتای دین، از جهات پُرشماری حایز اهمیت است که به مهمترین آنها در این مقام، اشارتی می کنیم:

طراوت بخشی ایمان دین باوران

یادآوری گفتار و رفتار خدایی اهل بیت عصمت و طهارت، همچون جوی های سرشاری است که در جان مؤمنان روان می گردد و باغستان اندیشه و گلستان دل های ایشان را آبیاری نموده، به آن شادابی و سرزندگی می بخشد و افسردگی و پژمردگی را از آن می سترد. آری، همین مجالس ذکر و یاد اهل بیت علیهم السلام است که احساسات دینی ما را زنده نگه می دارد و آن را به بالندگی و کمال می رساند. پیامبر رحمت، محمدمصطفی صلی الله علیه و آله امت خویش را به برگزاری این گونه مجالس و محافل تشویق می نماید و می فرماید: یکدیگر را ملاقات کنید و از احادیث ما بگویید؛ چرا که حدیث ما جلابخش قلوب است. همانا دل ها، چونان شمشیرها، زنگار می گیرند؛ جلا و صیقل دل ها به ذکر حدیث است. (رسول الله صلی الله علیه و آله: تذکروا و تلاقوا و تحدثوا فان الحدیث جلاء القلوب. ان القلوب لترین کما یرین السیف جلاؤها الحدیث. الکافی: ص ۴۱، روایت ۸). باری، زداینده ی زنگاری های غفلت از آینه های دل و جان ما، یادآوری گفتار و کردار بیان اهل بیت علیهم السلام می باشد و بس؛ کسانی که روحشان، سراسر جلوه نمای جمال و جلال الهی گردیده است. دل های مرده و افسرده بر اثر دنیاگرایی ها، شهوت جویی ها، جاه طلبی ها و... در پی یادآوری احادیث اهل بیت و سیره ی عملی ایشان جان تازه ای می یابد، و بانشاط و پرتوان در سیر به سوی حق، سرعت می گیرد. امام صادق علیه السلام می فرماید: همانا احادیث ما، قلب ها را زنده می گرداند. (الامام صادق علیه السلام: ان حدیثنا یحیی القلوب. بحارالانوار: ج ۲، ص ۱۴۴، روایت ۵). به هر میزان که ارتباطی قلبی و عملی ما با این خاندان پر عظمت کاهش یابد، ایمان ما به خاموشی و دل های ما به پژمردگی می گراید؛ از این روی باید بکوشیم که این مایه ی حیات و

دَم جان فرا را هر چه عمیق تر در روح خویش و جان جامعه بدمیم.

تقویت ارتباط قلبی با پیشوایان

رمز سعادت و موفقیت شیعیان در دنیا و آخرت، رابطه ی قلبی و روحی با اهل بیت علیهم السلام و توسل مداوم به ساحت مقدس ایشان است؛ از این رو مجالس و محافل مذهبی می باید. ایجادگر آن رابطه های عمیق روحی و تقویت کننده ی این توسل ها و اتصال های ژرف معنوی باشد. علامه طباطبایی به نقل از استاد اخلاق و عرفانشان، مرحوم آیت الله قاضی رحمه الله می فرمودند: اگر من به چیزی رسیده ام، در سایه ی قرآن و توسل به سیدالشهدا رسیده ام. آری، راز پیروزی در سیر و سلوک به سوی حق و رمز ایمنی از آفات دنیا و آخرت، توجه و توسل مداوم به اهل بیت علیهم السلام، آن مقتدایان حق جویی، است. با تقویت رابطه ی قلبی و روحی با آن بزرگواران و توجه مداوم به وجود مقدس ایشان، به ویژه در سایه ی توجه به ساحت مقدس مولایمان ولی عصر ارواحنا فدا، می توانیم بدان مقام نایل آییم که همواره مشمول عنایت های ویژه و دعاها ی خالصانه ی آن حضرات باشیم. اگر آدمی به سوی این پناه گاه های امن الهی بگریزد و از ایشان پناه جوید و خویش را وقف و فناء ی ایشان گرداند، به تدریج به ایشان نزدیک و نزدیک تر می شود تا آن جا که با وجود مقدس ایشان پیوند روحی می یابد. این توجه و پناه جویی، باید با پذیرش ایمانی و عملی گفتاری و کردار ایشان همراه شود تا آن پیوند والای روحی به دست آید و گرنه توسل بدون عمل، فایده ی چندانی نخواهد داشت. توسل حقیقی، در واقع پیوند قطره ای است ناچیز به اقیانوس بی کران از عظمت، معنویت و نورانیت؛ مصون کننده ی انسان است در مقابل همه ی آفات و بلاهای دنیا و آخرت؛ سد سدی است در مقابل وسوسه های شیاطین جنی و انسی؛ تبدیل کننده ی احساس تنهایی و وحشت است به انس و یگانگی و وحدت؛ روشنی بخش دل هاست و زمینه ساز نورافشانی برای دیگران.

محبت افروزی در قلوب شیعیان

وابستگی عمیق قلبی و عاطفی به اهل بیت علیهم السلام همچون سپرس پولادین، بیمه کننده ی فرد و جامعه در برابر گناهان، آلودگی های اخلاقی و فسادهای اجتماعی است. پای بندی به مظاهر مذهبی و بزرگداشت شعائر الهی، برانگیزنده و استوار کننده ی عواطف پاک و مقدس نسبت به خاندان پیامبر می باشد؛ همان عواطف مقدسی که از جانب خداوند در مقام اجر رسالت بر همه مسلمانان واجب گردیده است: قل لا أسئلكم أجر الا الموده فی القربی؛ (شوری (۴۲): ۲۳). بگو من هیچ پاداشی بر رسالت نمی خواهم؛ جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت). با دقت در اخبار متواری مانند حدیث ثقلین، حدیث سفینه و امثال آنها که شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند؛ روایاتی که مردم را برای فهم کتاب خدا و درک حقایق آن و شناسایی اصول و فروع دین به اهل بیت علیهم السلام ارجاع داده است، هیچ شکی باقی نمی ماند که مراد از وجوب عشق و مودت اهل بیت به عنوان اجر رسالت، این بوده است که عشق و محبت را وسیله ای برای ارجاع همیشگی مردم به ایشان قرار دهد تا اهل بیت در هر جا و هر زمان، مرجع تقلید علمی و عملی مردم قرار گیرند. پس این مودتی که اجرای رسالت معرفی شده، لازمه ی استمرار رسالت است که منافع این اجرا عاید خود بشر می شود نه عاید رسول و عترت او. (تفسیر المیزان: ج ۱۸، ص ۴۲). اما محبت و مودتی که در ازای اجر رسالت بر همه ی ما واجب شده است، دارای مراتبی گوناگون می باشد. به طور کلی برای محبت از نظر شدت و ضعف، می توان سه مرتبه قایل شد: ۱. مرتبه ی ضعف که مقتضی نزدیک شدن به محبوب در شرایط عادی است؛ ولی هیچ نوع فداکاری و از خود گذشتگی در آن وجود ندارد؛ ۲. مرتبه ی متوسط که افزون بر میل نزدیک شدن، مقتضی فداکاری در راه محبوب می باشد؛ ولی تا حدی که با منافع کلی و مصالح اساسی شخصی مزاحمت نداشته باشد؛ ۳. مرتبه ی شیفگی و خود باختگی که مُحَبّ از هیچ نوع فداکاری در راه محبوب دریغ نمی کند و کمال لذت خود را در تبعیت از اراده، صفات و اطوار او می بیند؛

بلکه اوج لذت خویش را در تعلق وجودی و فنای خود در او می‌داند. این مرتبه‌ی محبت، نشانه‌هایی دارد که یکی از آنها اظهار خشوع و کرنش در برابر محبوب است و نشانه‌ی دیگرش آن است که خواست محبوب را بر همه چیز و بر همه کس، بدون هیچ قید و شرط مقدم می‌دارد. (برگرفته از خودشناسی برای خودسازی، آیت الله مصباح یزدی: ص ۳۱). مودت حقیقی نسبت به پیامبر و اهل بیت پاک نهادش آن است که تبعیت کامل و بی چون و چرا از ایشان حاصل شود و کمال سعادت و لذت، فناء کامل در وجود ایشان دانسته شود؛ به گونه‌ای که همه‌ی صفات و اطوار آنان در وجود محب تجلی یابد. باری، فناء در ایشان، فناء در خداست؛ چرا که ایشان فناء در خدا گردیده‌اند و تجلی گاه کامل انوار عظمت الهی‌اند. اینان آینه‌ی تمام نمای اسما و صفات باری شده‌اند و مظهر کامل ذات بی‌همتای خدایی. ایشان به مقامی رسیده‌اند که از خدایشان جدا نیستند: لا فرق بینک و بینا الا انهم عبادک و خلقتک، فتقها رتقها و بیدک بدوءها منک و عودها الیک؛ (فرازی از دعای روزانه‌ی ماه رجب، بحارالانوار: ج ۹۸، ص ۳۸۹). میان تو و آنها هیچ جدایی نیست؛ جز اینکه ایشان بندگان و آفریدگان تو هستند و تدبیر آنها به دست تو و آغاز و فرجامشان به سوی توست. آری، اهل بیت علیهم السلام دارای چنان مقام عالی و بی‌نظیری هستند که گویی در مرز مقام وجوبی قرار گرفته‌اند. کارهایی که خدا می‌کند از آنان سر می‌زند؛ با این تفاوت که خدا به طور استقلالی و آنان ظلی و به اذن و مشیت خداوند انجام می‌دهند. آری، عشق به ایشان، عین عشق به خداست: من احبکم فقد احب الله، (فرازی از زیارت جامعه‌ی کبیره) و تنها راه مطمئن در وصول به قرب الهی، اقتدای کامل علمی و عملی به ایشان می‌باشد: من اراد الله بدء بکم. (فرازی از زیارت جامعه‌ی کبیره). این عشق مقدس هرچه بیشتر اوج یابد، استقامت و ثبات قدم بیشتری در راه دینداری به ارمغان می‌آورد؛ به شرط آن که این شور و عشق پاک، با شعور و بصیرت و معرفت همراه گردد.

معرفت افزایی نسبت به امامان

یکی از والا-ترین رسالت‌هایی که محافل ذکر اهل بیت علیهم السلام بر عهده دارد، تقویت سطح شناخت‌ها از مقام و منزلت وجودی اهل بیت و افزایش معرفت به سیره‌ی رفتاری هر یک از آن بزرگواران است. شور و احساسات پاک الهی آنگاه استمرار می‌یابد و ثمر می‌بخشد که با شعور و بصیرت عجین گردد و محبت برخاسته از معرفت باید ما را به سوی اقتدای عاشقانه به سیره‌ی آن آینه‌داران جمال و جلال الهی سوق دهد تا جایی که عارفانه کمال سعادت خویش را در پیروی کامل از ایشان بدانیم و عاشقانه قدم در راه اسوه‌پذیری از ایشان نهیم. در این مقام، به فراخور بحث معرفت و محبت، به گزیده‌ای نورانی از رهنمودهای کلیدی و گره‌گشای مقام معظم رهبری دیده و دل می‌سپاریم: تاریخ اسلام مجموعه‌ای از تلخی و شیرینی، فراز و نشیب و دشواریها و ناهمواریهاست. اگر کسی این تاریخ را ملاحظه کند، خواهد دید که بقای اندیشه و فکر شیعی، فقه و فلسفه و معارف شیعی، خود یک معجزه است. یک معجزه؛ یعنی در لابه‌لای سنگلاخ‌های سخت، خارهای درهم پیچیده و درهم تنیده، راه‌های گوناگون و پیچ در پیچ و جولان قدرت‌های سیاسی ناحق ظالم و غاصب، یک جریان آب زلال گوارای سالمی است که از سرچشمه‌ی اسلام جاری شده و از همه‌ی این موانع عبور کرده و این فاصله‌ی ژرف را درنوردیده است. روز به روز هم خالص‌تر، وسیع‌تر، برجسته‌تر و متعالی‌تر شده است. اینها گرافه نیست، واقعیت است. فقه شیعه، فلسفه‌ی شیعه، کلام شیعه و معارف شیعه در طول زمان با این همه موانع، در میان تحریف‌ها و شبهه افکنی‌ها و در میان بافندگی‌های شبه علمی، آن هم با پشتوانه‌ی سیاسی ظالمانه و پول‌های بیت المال که در خدمت اهداف مغرضانه قرار می‌گیرد، توانسته است هم خود را سالم نگه دارد و هم تکامل و توسعه ببخشد و دل‌ها و ذهن‌های میلیون‌ها انسان را در اقطار عالم مقهور عظمت و استحکام خود نماید. این ناشی از چیست؟ یقیناً سلامت و اصالت این فکر بیشتر تأثیر را دارد، اما جاهایی هست که قدرت علمی به تنهایی کافی نیست. چیز دیگری لازم است؛ همان چیزی که پشتوانه‌ی ایمان‌های خاص می‌باشد و آن، عواطف برخاسته از معرفت درست است، همان چیزی که در قرآن هم

به عنوان اجر رسالت از ما خواسته شده است: *الا المودة فی القربی*. محبت ائمه، مودت اهل بیت، تمسک به سخنان ایشان، راهنمایی آنان و انگشت راه گشای اشاره ی ایشان در همه ی مسایل، آن عامل مهمی است که توانسته است این اندیشه ی سالم و مستحکم را از گزندها محفوظ نگه دارد. عالمان و متفکرانی که مقهور پول، زور، قدرت، شهوت و بقیه ی لغزشگاه ها شدند کم نیستند. آن چیزی که می تواند عالم و عامی را از این لغزشگاه ها دور نگه دارد، همین جوشش ایمان آمیخته با عواطف است. این شیعه را حفظ کرده است. عزیزان من! فکر پایه ی اول است. توأم کردن فکر و اندیشه با عمل، پایه ی دوم است: *الذین آمنوا و عملوا الصالحات* طوبی لهم حسن مآب. وقتی انسان فکر و عمل را با یکدیگر همراه کرد، تفضلات الهی و انوار رحمت و هدایت به قلبش سرازیر می شود؛ اطمینان، سکینه، آرامش و امید در انسان به وجود می آید. هر مجموعه ای که این خصوصیات را داشته باشد می تواند از تمام موانع عبور کند. (از فرموده های مقام معظم رهبری در جمع اساتید و دانشجویان دوره ی پنجم طرح ولایت. هفته نامه ی پرتو: شماره ی ۵۶.)

گسترش فرهنگ شهادت و پرورش شهادت طلبان

قرآن، این فرجامین کتاب انسان پروری، نیل به سعادت و رستگاری را هدف و مطلوب نهایی انسان معرفی می فرماید و از میان تمام راه های موجود «ترکیه ی نفس» را مؤثرترین و بلکه تنها راه رسیدن به آن هدف نهایی، می داند: *قد افلح من تزکی*؛ (اعلی (۸۷): ۱۴). به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، رستگار شد. *قد افلح من زکیها*؛ (شمس (۹۱): ۹). به یقین هر که نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده است. آری، از چشم انداز قرآنی، در ورای فلاح و رستگاری هدفی گران بهاتر و ارزشمندتر وجود ندارد و این در حالی است که دست یابی بدین هدف والا جز از راه «ترکیه و تهذیب نفس» ممکن نیست. (برای اطلاع بیشتر مراجعه فرمایید به: اخلاق در قرآن، آیت الله مصباح یزدی: ص ۳۳). در عرصه ی «ترکیه و تهذیب نفس» راه ها و شیوه هایی پرشمار وجود دارد. در میان این شیوه های گونه گون، راه هایی کوتاه و میان بُر یافت می شود که ره پویان خویش را یک شبه به صد سال ره پیمودگان می رساند. در میان تمام راه های میان بُر برای صعود به ستیغ رفیع تهذیب نفس، کوتاه ترین و در عین حال مطمئن ترین و بی خطرترین راه «کسب آمادگی برای شهادت و فدا کردن تمام هستی خویش در راه خدا» است. همه ی پیام آوران الهی، تبلیغ گر این بینش والا بوده اند که زندگانی دنیا، نه اقامتگاه که گذرگاهی پرخطر است. آدمی در زندگانی دنیای خویش یکسره در حرکت و سفر است؛ سفری خطر خیز از هیچ به همه چیز؛ سفر از عالم فانی به ملک باقی و تعالی. آدمیان در مواجهه با چنین بینشی به دو دسته تقسیم می شوند: اندک شماری از ایشان این حقیقت را می پذیرند و به ژرفنای باورهاشان نفوذ و رسوخ می دهند و بسیاری از ایشان ناباورانه بر این واقعیت چشم فرو می بندند و غافلانه از توجه به آن در می گذرند. آنانی که سفر بودن زندگانی دنیا را باور کرده اند، همواره در تکاپوی شناسایی و پیمودن بهترین راه های این سفر طولانی و پرمخاطره اند. در این بحبوحه، اگر ایشان را به راهی میان بر دعوت نماید که آنان را در کوتاه ترین زمان و بالاترین ضریب اطمینان به مقصدشان برساند از شوق در پوست خویش نخواهد گنجید و روحشان برای پیمودن آن راه پرخواهد کشید. از همان صدر اسلام تا به حال، همواره عالی همتانی بوده اند که این دعوت را جانانه لیبک گفتند؛ با سرعتی بی نظیر استعدادهای نهانی شان را به اوج شکوفایی رسانیده و در نهایت، با نوشیدن شهد شیرین شهادت به اوج سعادت نایل آمده اند. در حالی که معادباوران، عاشقانه برای شهادت، این کوتاه ترین راه وصول به کمال نهایی، لحظه شماری می کنند، سست باوران، بُردلانه از عرصه ی شهادت می گریزند و از چشم انداز ایمان ضعیف خویش توجیهی برای روحیه ی شهادت طلبی نمی یابند. از این رو شهادت را هدر دادن خون و جان می شمارند و دردمندانه زبان به اظهار تأثر و تأسف می گشایند که: جواب این خون ها را چه کسی خواهد داد؟ اینان اگر ادعای ایمانشان دروغین نمی بود و زندگانی ابدی را نه در ظاهر، که در اعماق جانشان باور داشتند، این چنین بیخردانه سخن نمی راندند. ایشان

همانند که ایمانشان لقلقه‌ی زبانی بیش نیست. (اشاره به حدیث نورانی امام حسین علیه السلام: الناس عبيد الدنيا والدين لعق علی السنتهم....) درک حقیقت شهادت از تنگنای فهم چنین ظاهر بینانی بسی والاتر و فراتر است. چشمانشان ظاهربین است و توان واقع بینی ندارد. چشمانشان تنها تکه تکه شدن شهدا را می نگرد و یارای دیدن این واقعیت را ندارد که فرشتگان الهی با افتخار تمام به استقبال کشتگان راه خدا می شتابند و ایشان را به عالی ترین درجات قرب ره می نمایند. از این روست که خداوند متعال، اصرار فراوان دارد که به مردمان بفهماند که شهدا نه مردگان که زندگان جاویدانند: و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل أحياء عند ربهم يرزقون. (آل عمران (۳): ۱۶۳). باری به فرموده‌ی امام شهیدان: شهدا شمع محفل دوستانند؛ شهدا در قهقهه مستانه‌ی شان و در شادی وصولشان «عند ربهم يرزقون» اند. شهدا از نفوس مطمئه‌ای هستند که مورد خطاب «فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی» پروردگارند. صحبت از شهدا صحبت از عشق و عاشقی است که قلم در ترسیمش درهم می شکند. (با الهام از پیام امام خمینی در تاریخ ۱/۷/۱۳۶۷. صحیفه‌ی نور: ج ۲۱، ص ۳۲) در قبال خون پاک شهیدان، دو وظیفه‌ی سنگین و مهم بر عهده‌ی باقی ماندگان قرار می گیرد: ۱. زنده نگه داشتن یاد و خاطره‌ی آن پاک نهادان که وظیفه‌ی وجدانی، عاطفی، اسلامی، ملی و انسانی و بر دوش همه‌ی ماست. نباید بگذاریم که تلاش منافق صفتان برای حذف نام و یاد شهیدان، (عده‌ای با تلاشی خام و رسوا، سعی می کنند تا نام شهدا را از خاطره‌ها محو گردانند. در این راستا شاهدیم که با شعار زیباسازی شهرها، عکس‌های شهدا را از خیابان برمی دارند یا اسم خیابان‌های مزین به نام شهدا را تغییر می دهند یا نام شهیدان را به طور ناقص و ابهام انگیز مطرح می کنند تا مردم متوجه نشوند که چنین اسمی، نام یکی از شهداست. اسم خیابان شهید نواب صفوی را گاهی شهیدش را برمی دارند گاهی صفوی اش را و گاهی نوابش را، تا به تدریج مردم ندانند این خیابان به نام آن اسوه‌ی شهیدان نام گذاری شده است.)، مبارزه با فرهنگ شهادت طلبی (برای نمونه به این بیان‌های شبهه انگیز بنگرید: عبدالکریم سروش: فرهنگ شهادت، خشونت آفرین است؛ اگر کشته شدن، آسان شد، کشتن هم آسان می شود روایت هم داریم که من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره عبدالکریم سروش: بانشاط و خرداد ۷۸. عبدالکریم سروش: هنوز هم از داستان حسین استفاده کردن و عنصر انتقام و عنصر خشونت و خونریزی را زنده نگه داشتن از طریق تحریک عواطف، دشمنان عینی و غیرعینی موهوم و غیرموهوم تراشیدن و این حادثه را خرج آن امور کردن، شایسته نیست. » نشاط: ۳۰ / ۱ / ۷۸. اکبر گنجی: پیامبر در بدر و حنین و... به حق بر کفار و مشرکان و معاندان شمشیر زد و در واقع گفتار و کردار و رفتار نبی، دلیل و حجت است؛ اما آیا جنگ جبهه‌های حق علیه باطل پیامدهایی ناخواسته یا آثار وضعیه به دنبال ندارد؟... خشونت، فرزند خشونت است و درخت خشونت، میوه‌هایی جز خشونت به بار نمی آورد. » صبح امروز: ۲۳ / ۲ / ۷۸.) و تخریب اسوه‌های شهادت طلبی چهره‌هایی چون شیخ فضل الله نوری و نواب صفوی (ذکر دو نمونه از ده‌ها مورد بی حرمتی و توهین به ساحت پاک شهیدان را در این مجال کافی می دانیم: طاهر احمدزاده: نواب صفوی و همراهان او، مردمانی مخلص و فداکار بودند که مورد سوءاستفاده‌ی دشمن قرار گرفتند؛ چنانچه شیخ محمود حلبی (رئیس انجمن حجتیه) و خوارج نهروان نیز از این قبیل افرادند. چشم انداز ایران: ش ۱، مهر و آبان ۷۸. شیخ فضل الله، مستبد و مخالف حاکمیت مردم بود. مبین: ۸ / ۵ / ۷۷.) به ثمر نشینند. ۲. از رهگذر زنده نگه داری یاد شهیدان راه، سیره، هدف و روحیه‌ی شهادت طلبی ایشان را در وجود خویش و در سطح جامعه زنده کنیم. روح شهادت طلبی را در کالبد جان خویش بدمانیم و بپروانیم و عطر روح افزای شهادت را در سطح جامعه اسلامی بگسترانیم و به نسل آینده منتقل نماییم. حضرت امام رحمه الله زنده ماندن اسلام را از برکت محرم و صفر و شهادت طلبی سیدالشهدا علیه السلام و فداییان باوفایش معرفی می فرمود (حضرت امام خمینی رحمه الله: «محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است. فداکاری سیدالشهدا علیه السلام است که اسلام را برای ما زنده نگه داشته است.... خطبا و مرثیه سرایان به همان شیوه‌ی سابق مرثیه و روضه بخوانند و مردم را برای فداکاری آماده نمایند. خون سیدالشهداست که مردم را به هیجان می آورد و برای اسلام و مقاصد اسلامی مهیا می کند. » صحیفه‌ی نور: ج ۱۵، ص ۲۰۴) و در این بیان هیچ

مبالغه ای روا نمی داشت؛ چرا که از معارف حقیقی اسلام، آنچه به میراث ما رسیده، همه از برکت «فرهنگ شهادت پذیری» است. دشمنان اسلام نیز از اسلامی می هراسند که پیروان خویش را عاشق شهادت و فداشدن در راه خدا می پروراند؛ و گر نه اسلامی که در آن شهادت طلبی نباشد و اسلامی که هیچ حرکت و غیرتی را برنتابد، همان اسلام آمریکایی است که برای سران استعمار و استکبار، نه تنها هیچ ضرر و هراسی ندارد، بلکه مطلوب و ممدوح ایشان نیز می باشد. (برگرفته از سخنان آیت الله مصباح یزدی در چهل و پنجمین سالگرد شهادت شهید نواب صفوی و دیگر فداییان اسلام. مراجعه فرمایید به هفته نامه ی فیضیه: شماره ۴۲۲، ص ۴.)

تقویت روحیه ی شهادت طلبی

یکی از کوتاه راه ها در عرصه ی پاکی و تهذیب نفس، تحصیل آمادگی برای شهادت است؛ بدین سان که انسان خود را سرباز عاشق و فدایی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف- بداند و به مقتضای آن، آماده ی هرگونه تلاش و مجاهدتی باشد. روحیه ی شهادت طلبی کیمیاست؛ کیمیایی که آدمی را از هزاران درد بی درمان روحی، معنوی و اخلاقی نجات می بخشد. چنین روحیه ی والایی همه ی ظلمت ها و رذالت های ما را یکجا از بین می برد و قطره ی ناچیز وجود ما را به اقیانوس عظیمی از قدرت، معنویت و نورانیت متصل می سازد. برای طلب شهادت، دیگر دنیا و مظاهر فریبنده ی آن دیگر جلوه ای ندارد. انسانیت ها از وجود عاشق شهادت رخت برمی بندند. در پیش چشمان آن که فدایی دین است، دیگر هیچ شهوت و ثروت و منصبی توان عشوه گری و دلربایی نمی یابد. از بزرگترین رسالت های محافلی که در سایه سار خاطره ی جان فشانی های اهل بیت علیهم السلام برای اعتلای اسلام عزیز تشکیل می شود، گسترش فرهنگ شهادت در سطح جامعه است. اساسی ترین هدف و رسالت روضه خوانی ها، تقویت روحیه ی شهادت طلبی در نهاد فرد و جامعه است. ارزش و اهمیت روضه به این است که صحنه های عشق ورزی و جان فشانی مقتدایان و اسوه های الهی را پیش روی آدمی می گشاید. روضه، با برانگیختن احساسات مقدس و عواطف پاک خدایی روحیه ی شهادت طلبی را در او می پروراند و او را همچون الگوهای محبوب خویش برای جانبازی و فداشدن در راه احیای دین آماده می سازد. فاطمه علیها السلام، شهید زنده ای بود که فرهنگ شهادت و شهادت طلبی را در دامن خود پرورید. فاطمه، تنها زنی است که هم خودش، هم پدرش، هم همسرش و هم جمله ی فرزندانش فدای آرمان های الهی گردیدند. فاطمه، تنها مادری است که هر کس را پرورید در راه اعتلای دین یا به شهادت رسیده یا به اسارت رفته است. آری، گسترش سیره ی فاطمی در جامعه در حقیقت، ترویج فرهنگ شهادت و شهادت طلبی است. فاطمه، فدایی ولایت و امامت گردید و در این راه عاشقانه به خون نشست. خون فاطمه در اشک ما تداوم یافته است؛ اشکی که چون صیقل بگیرد، شمشیری می شود و بر پشت ستم و انحراف می نشیند.

الکوسازی و الگودهی از سیره ی معصومان

ابراز ارادت های خالصانه بر آستان عرشی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام امری است که بسیار عالی و لازم که می باید روز به روز در جامعه ی اسلامی ما افزایش یابد؛ اما همیشه و در همه جا باید توجه داشته باشیم که این ابزار محبت ها می یابد مقدمه ای برای افزایش معرفت و اقتدای عملی هر چه بیشتر به این اسوه های الهی باشد. از بزرگ ترین رسالت های مجالس ذکر اهل بیت علیهم السلام ترسیم چهره هایی ماندگار از معصومان و ارائه ی الگوهای رفتاری صحیح از سیره ی ایشان و نیز رسواسازی تمام الگوهای ناصحیح و درهم شکنی بت های فکری و فرهنگی است. دشمنان اسلام، دست در دست مزدوران و منافقان داخلی، با اختصاص برنامه ها و بودجه های کلان و با استفاده از همه ی توانایی ها و امکانات خویش، تهاجم و شیخون ناجوان مردانه ای را در عرصه ی فرهنگ دینی و ارزش های اخلاقی در جامعه ی اسلامی ما آغاز کرده اند و با استفاده از ابزارهای گوناگون، به ترویج

و تأیید الگوهای فاسد در بین قشر نوجوان جامعه پرداخته اند. معرفی شایسته ترین الگوهای عالم و رسواکردن تمام الگوهای دروغین و فاسد، از مهم ترین رسالت های ما در مقابله با این غارت بی امان فرهنگی است. باید گُل وجود اهل بیت علیهم السلام و جمال دل آرای ایشان را به نوجوانان و جوانان نشان داد و سیر زیبای زندگانی ایشان را شناساند تا عطر روح فرای اقتدا به سیره ی ایشان، فضای جامعه را معطر و مصفا سازد. باری، مجالس و محافل مذهبی، مقدمه ای است برای این که پیوندهای قلبی و عملی ما به ایشان ژرف تر و محکم تر شود. باید در پرتو اینگونه مجالس، ابعاد وجودی آن الگوهای الهی را بشناسیم و بکوشیم تا اعمالمان شبیه ایشان باشد؛ از لحاظ عبودیت و عبادت، از لحاظ عرفان و معرفت، از جهت اهتمام به تعلیم و تعلم و تربیت و... باید روز به روز در گفتار و کردار، به آن اسوه های یگانه نزدیک تر شویم و کمال سعادت خویش را در تبعیت کامل و بی چون و چرا از ایشان بیابیم؛ چرا که تنها راه مطمئن قرب الهی، اسوه پذیری عاشقانه و اقتدای خالصانه به سیره ی علمی و عملی ایشان است: من أراد الله بدء بکم. هر چند وجود فیزیکی آن بزرگواران در میان ما نیست و از فیض حضورشان محرومیم؛ اما باید با شرکت در مجالس و محافل و مذهبی و با مراجعه ی مداوم به احادیث ایشان تلاش کنیم تا غبار گذشت زمان را از ذهن خویش بزدایم و سیمای کاملی از ایشان برای خود مجسم نماییم تا با الگوگیری جامع از همه ی ابعاد وجودی ایشان به حقایق صفات و نورانیت خصال ایشان نایل گردیم. آری، اگر از فیض حضور فاطمه ی زهرا علیها السلام محرومیم، می باید شخصیت یگانه و ویژگی های رفتاری او را بشناسیم و بشناسانیم و روز به روز در سیره ی زندگانی خویش بدیشان شباهت بیشتری بیابیم تا نام ما نیز در زمره ی شیعیان راستین اهل بیت علیهم السلام ثبت و ضبط گردد. خداوند را شاکریم که ملت مسلمان ما را مشمول عنایات خاص خویش ساخت و به ایشان افتخار محبت، معرفت و رهروی راه حضرت فاطمه ی زهرا و خاندان پاک نهادش را عطا فرمود: عشق و محبتش بود طینت ما سرشت ما عشق و محبتش بود طینت ما سرشت ما شکر خدا که گشته این، قسمت و سرنوشت ما شکر خدا که گشته این، قسمت و سرنوشت ما آری، بزرگ ترین موهبت الهی در حق ما شیعیان این است که گل طینت ما را با عشق و معرفت ائمه ی اطهار علیهم السلام سرشته با کوثر ولایت ایشان عجین فرموده است. (عن سید بن طاووس، انه سمع سحرا فی السرداب عن مولانا صاحب العصر الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف: اللهم شیعتنا منا خلقوا من فاضل طینتنا و عجنوا من ماء عذب ولایتنا... بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۳۰۲). در مقابل این عطیه ی گران بهای الهی، می باید شاکر باشیم و شکر این موهبت عظیم بدان است که روز به روز بر معرفت خویش به این عصاره های عالم خلقت بیفزاییم و با اقتدای عملی به این برترین اسوه های عالم، این عشق ازلی را به معرفت و محبتی ابدی تبدیل کنیم. از خداوند می خواهیم که لحظه به لحظه بر محبت و معرفت ما به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بیفزاید و تا آخرین لحظه ی حیات آن را از ما نستاند. خدا نیاورد روزی را که در اثر رواج فرهنگ غرب و ارائه ی ارزش های کفرآمیز آن و روی آوری به الگوهای فسادانگیز، این محبت و معرفت های فطری در دل و جان ما و جوانان ما کم رنگ و کم فروغ گردد: یارب از دل های ما نور محبت را مگیر یارب از دل های ما نور محبت را مگیر این تجمع، این توسل، این ارادت را مگیر! این تجمع، این توسل، این ارادت را مگیر! هستی ما بستگی دارد به عشق اهل بیت هستی ما بستگی دارد به عشق اهل بیت هر چه می خواهی بگیر، از ما ولایت را مگیر! هر چه می خواهی بگیر، از ما ولایت را مگیر!

اسوه پذیری از سیره ی فاطمی

اهمیت اسوه پذیری انواع اسوه پذیری خطاها در اسوه پذیری آفت های اسوه پذیری روش های اصلاح اسوه پذیری اسوه پذیری از چشم انداز قرآنی فاطمه، اسوه ای دُرَدانه عوامل تأثیرگذار بر شخصیت اسوه ها اختیار، مهم ترین عامل تأثیرگذار عوامل مؤثر در شکل گیری شخصیت فاطمه شیوه ی اسوه پذیری از سیره ی فاطمی

اهمیت اسوه پذیری

انسان، این شاهکار آفرینش، در نهاد خویش همواره رو به سوی کمال دارد و با اشتیاهی سیری ناپذیر در تکاپوی صعود به مدارج کمال، تعالی و ترقی است. تکامل و حرکت استکمالی انسان عبارت است از تغییراتی تدریجی در راستای شکوفایی و به فعلیت رسانی استعدادهای فطری. این تغییرات به وسیله نیروهای به ودیعت نهاده شده در سرشت کمال گرای آدمی و با استفاده از شرایط و امکانات خارجی انجام می پذیرد. (خودشناسی برای خودسازی، آیت الله مصباح یزدی: ص ۱۳). در راستای عروج به قله های رفیع ترقی و کمال، یکی از کاری ترین نیروهای فطری آدمی میل به تقلید و اسوه پذیری؛ و یکی از امکانات خارجی، سیره و تجربه ی کمال یافتگان است. احساس الگوخواهی فطری و درونی از یک سو و مشاهده ی سیر تکاملی به کمال رسیدگان از دیگر سوی، انسان را وامی دارد تا برای رسیدن سریع تر به کمال مطلوب، روش و سیره ی آن تکامل یافتگان را الگوی خویش سازد و تلاشی آگاهانه و هدفدار برای ایجاد هماهنگی و انسجام رفتاری با الگوهای خویش در پیش گیرد.

انواع اسوه پذیری

چنانکه گروهی از روان شناسان نیز گفته اند، تقلید و الگوپذیری به معنای عام آن- بر سه قسم است: محاکات: تقلید بالمعنی الاخص، اقتباس. ۱. محاکات: تقلید ناآگاهانه و عاری از هرگونه اندیشه و تشخیص را محاکات گویند؛ مانند کودک چندماهه ای که در پی خنده ی اطرافیان، بی درنگ می خندد. ۲. تقلید بالمعنی الاخص (تقلید بچگانه): این نوع تقلید الگوبرداری نیمه آگاهانه از رفتار دیگران است. در تقلید بچگانه عنصر آگاهی و هدفداری حضور دارد؛ اما حضوری کم رنگ و اندک؛ مانند طفل سه ساله ای که تنها برای شبیه سازی خود به اطرافیان از اعمال ایشان تقلید می نماید، بدون آن که قصد و هدف آن اعمال را درک کند. ۳. اقتباس: این قسم عالی ترین مرتبه ی تقلید می باشد عبارت است از تکرار عمل دیگری با آگاهی کافی از حسن کار او. این نوع تقلید و الگوبرداری کاملاً آگاهانه و هدفدار و از روی علم و قصد می باشد؛ همانند نوجوان یا جوانی که از میان رفتارهای اطرافیان، آن را که بهتر می یابد برمی گزیند و برای این گزینش دلیلی هم اقامه می کند. در بحث اسوه پذیری، سر و کار ما با «اقتباس» است و «محاکات» و نیز «تقلید بچگانه» از گستره ی بحث خارج است. در عرصه ی اسوه پذیری، آنچه مطلوب و ارزشمند است، الگوپذیری کاملاً آگاهانه، هدفدار و از روی معرفت و شناخت کامل می باشد. لحاظ عنصر آگاهی و هدفداری در الگوپذیری ها متفاوت است: گاه کامل است، که شخص پس از تفکر، استدلال، تجزیه و تحلیل عقلی و با بصیرت کامل به تقلید از الگو می پردازد و گاه در حد کمال نیست و شخص می تواند برای تقلید خویش دلیلی منطقی ارائه نماید؛ ولی به دلیلی ارتکازی، به تقلید مبادرت می ورزد که این دلیل می تواند از ابهام درآید و به وضوح پیوندد. پس عمده ی اعمال تقلیدی انسان آگاهانه و هدفدار است؛ هرچند بسیاری از افراد در تعیین ملاکهای الگوپذیری و تشخیص الگوهای شایسته دچار اشتباه می شوند. (برگرفته از جامعه و تاریخ، آیت الله مصباح یزدی: ص ۲۱۲-۲۱۴).

خطاها در اسوه پذیری

هر انسانی طبق نظام ارزشی خود، کمال را در چیزی می بیند و طبق فطرت کمال جویی خویش در پی کسانی که واجد آن چیزند به راه می افتد تا با اقتدای به ایشان ره به سوی کمال بیاماید. در روند این اقتدا و تقلید، سه خطا ممکن است پیش آید: اشتباه در تشخیص مصداق کمال انتخاب اسوه بدین بستگی دارد که اسوه پذیر، کمال را در چه چیزی بداند. کسی که کمال انسان را در ثروتمندی می پندارد، مسلماً ثروتمندان را الگوی خود می انگارد و در رفتار به ایشان می گراید و از سوی دیگر فقرا و مستمندان را

به سبب فقر و مسکنتشان در خور توجه نمی‌داند؛ از آنان می‌گریزد و سعی می‌کند تا آن‌جا که می‌تواند شیبه‌شان نباشد. اشتباه در تعیین اسوه‌ی کامل انسان معمولاً در این‌که چه اسوه‌هایی از کمال لازم برای اسوه‌گیری برخوردارند، دچار اشتباه می‌شود. برای نمونه اگر علم و دانش را مصداق کمال بدانیم، باز امکان این اشتباه وجود دارد که انسان‌هایی را که در واقع دانشمند نیستند، دانشمند بپنداریم و تابع و مقلدشان شویم. در زمینه هیچ‌یک از علوم و معارف بشری دانش‌وران و کارشناسان راستین به سهولت شناخته نمی‌شوند و همواره ممکن است که عالم‌نمایان جاهل و گندم‌نمایان جوفروش، عموم مردم را بفریبند و در پی خود بکشانند. اشتباه در حد و مرز الگوپذیری این اشتباه وقتی رخ می‌نماید که الگو و مرجعی که به حق، در زمینه‌ای معین صاحب نظر است، در سایر زمینه‌ها نیز الگوی خویش بپنداریم، یا برعکس کسی را تنها به دلیل آن‌که در زمینه‌ای خاص، کاردان و متخصص نیست، لایق الگو بودن در هیچ قلمروی ندانیم. انتخاب یک الگوی جامع و راستین در گروه شناخت و آگاهی است: شناخت مصداق کمال؛ شناخت مصداق کامل؛ شناخت حد و مرز لیاقتها. اشتباه در هر یک از این موارد، ممکن است ما را به اسوه‌هایی نالایق و الگوهای دروغین رهنمون شود و موجب خسارات عظیم مادی و معنوی گردد. معرفی الگوهای راستین به افراد جامعه و مبارزه با الگوهای دروغین، آن‌چنان پراهمیت است که وقتی الگویی نادرست (در هشتم بهمن ماه سال ۱۳۶۷ از صدای جمهوری اسلامی ایران مصاحبه‌ای پخش شد که مصاحبه‌شونده گفت: الگوی زنان ما باید قهرمان سریال سال‌های دور از خانه (اوشین) باشد؛ نه فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام....) به جامعه ارائه می‌شود، رهبری چون حضرت امام خمینی رحمه الله شخصاً وارد میدان شده، بتهای فکری و فرهنگی را درهم می‌شکند و با هشداری تاریخی، گوینده را از خطر ارتداد و اعدام برحذر می‌دارد: با کمال تأسف و تأثر روز گذشته (روز شنبه ۸ بهمن) از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید. فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می‌گردد و دست‌اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است، بلاشک فرد توهین‌کننده، محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از این گونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه و توبیخ و مجازات شدید و جدی مسئولان بالای صدا و سیما خواهد شد. البته در تمامی زمینه‌ها قوه‌ی قضاییه اقدام می‌نماید. (پیام امام خطاب به دست‌اندرکاران رادیو جمهوری اسلامی ایران، تاریخ ۹/۱۱/۶۷. صحیفه‌ی نور: ج ۲۱، ص ۷۶.)

آفت‌های اسوه‌پذیری

اسوه‌پذیری، گرچه پراهمیت و دارای تأثیری بس شگرف است، اما همچون هر امر مثبت دیگری می‌تواند دستخوش آفت شده، زمینه‌ی خسارتهایی عظیم را فراهم آورد. از این روی در این مقام به مهم‌ترین آفات الگوپذیری می‌پردازیم: الگوپذیری مطلق از آبا و اجداد نخستین الگوهای آدمی، پدر و مادرند. کودک، والدین خویش را هم از لحاظ قدرت و هم از لحاظ علم بسی برتر و به تجربه درمی‌یابد که پیروی از پدر و مادر فواید بسیاری برای او دارد؛ از این روی می‌پندارد همه چیز را باید از پدر و مادر آموخت و در هر زمینه‌ای باید از آنان پیروی کرد. اگر این خصلت پیروی مطلق و بی‌چون و چرا از آبا و اجداد در سال‌ها و مراحل بعدی زندگی هم چنان پابرجا بماند، باید گفت که شخص هنوز در دوران طفولیت به سر می‌برد و در زمینه‌ی الگوپذیری دچار انحراف گشته است. قرآن کریم در آیات متعددی کسانی را که با آبا و اجداد خود را تنها مرجع تقلید می‌پندارند و برای گفتار و کردارشان قدر و قیمت نابه‌جا قایلند سخت می‌نکوهد: و اذا قيل لهم تعالوا الى ما أنزل الله و الى الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه ءاباءنا أولو كان ءاباؤهم لا يعلمون شيئا و لا يهتدون؛ (مائده (۵)، ۱۰۴). و هنگامی که به آنها گفته شود، به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیاید، می‌گویند: آنچه از پدران خود یافته‌ایم ما را بس است. آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می‌کنند)؟! الگوپذیری غیرعقلانه از باطل آفت دیگر تقلید این است که شخص برای حفظ

رابطه‌ی مودت آمیز خود با دیگران یا به قصد ایجاد مناسبات دوستانه با آنان، مقبولاتشان را که خلاف حق و حقیقت است پذیرا شود؛ یعنی از حق جدا شود تا به خلق پیوندد. حضرت ابراهیم علیه السلام قوم خود را به همین جهت نکوهش می‌کند: انما اتخذتم من دون الله اوثنا موده بینکم فی الحیوة الدنیا... (عنکبوت (۲۹): ۲۵) شما غیر از خدا بتهایی برای خود انتخاب کرده اید که مایه‌ی دوستی و محبت میان شما در زندگی دنیا باشد... الگوپذیری از اکثریت آفت دیگر این است که فرد، کثرت طرفداران یک رأی و عقیده را دلیل حقانیت آن رأی و عقیده بپندارد و آن را بپذیرد. این که پاره‌ای از افراد در هر امری تابع اکثریت می‌شوند ناشی از همین پندار باطل است. موضع قرآن کریم در این مورد چنان واضح است که نیازی به ذکر نمونه نیست.

الگوپذیری کامل از الگوهای غیر صالح

اگر وجود یک یا چند خصلت نیکو در الگویی باعث این پندار شود که عقیده و سیره‌ی او در همه‌ی زمینه‌ها معتبر است، الگوپذیر در لبه‌ی پرتگاهی خطرناک واقع می‌شود. متأسفانه الگوپذیری، امروزه رواجی عجیب یافته است. فلان دکتر یا مهندس درباره‌ی مسایل فرهنگی، ابراز عقیده می‌نماید، فلان مقام اجرایی کشور در عرصه مسایل تخصصی فقه، رأی صادر می‌کند، فلان فیلسوف اعلام می‌دارد که به نظام اقتصادی خاصی معتقد است، فلان قهرمان ورزشی در عرصه مسایل سیاسی اظهار نظر می‌کند، فلان مقام زن درباره‌ی حجاب فتوا صادر می‌کند و... هر گروهی، از یکی از اینان تقلید می‌کند و از این طریق به چیزی اعتقاد می‌یابد. غافل از آن که قبول برتری مسلم یا نامسلم کسی در زمینه‌ای معین، نباید سبب این پندار شود که او در زمینه‌های دیگر نیز شایستگی دارد. (جامعه و تاریخ، آیت الله مصباح یزدی: ص ۲۱۹-۲۲۱).

روش‌های اصلاح اسوه‌پذیری

حال که دانستیم الگوپذیری آفاتی دارد و می‌تواند برای الگوپذیر زیان‌های فراوان به بار آورد، سؤال مهمی پیش می‌آید و آن این که چگونه می‌توان با آفات تقلید و الگوپذیری مبارزه کرد و ضلالت‌ها و انحرافات فردی و اجتماعی را که از آن ناشی می‌شوند، لااقل تخفیف داد؟ این مسأله که حل آن برای یک مصلح اجتماعی از قدر و اهمیت عظیمی برخوردار است با دست به دست هم دادن چند شیوه‌ی تربیتی و اصلاحی می‌تواند حل شود.

افزایش معرفت عمومی

اساسی‌ترین، مشکل‌گشایترین و کارسازترین شیوه این است که قدرت تفکر و تعقل و تأمل مردم را بیشتر نماییم تا این مطلب را عمیقاً بفهمند که کمال آدمی به اموری از قبیل پول و ثروت، دانش و صنعت و اقسام و اشکال گوناگون قدرت اجتماعی نیست؛ وانگهی موفقیت یک فرد در یکی از این زمینه‌ها اگر مسلم نیز باشد، باز دلیل صحت آرا و نظرات او در دیگر زمینه‌ها و دلیل درستی و رفتارهای فردی و اجتماعی او نتواند بود. افزایش قدرت تفکر مردم سبب خواهد شد که هم چنین دریابند، پدر و مادر، مرجع تقلید سراسر زندگی فرزند و همه‌ی ابعاد و وجوه حیات او نیستند و نیز در خواهند یافت که حقیقت را نباید فدای هیچ چیز و هیچ کس کرد و حتی برای ایجاد یا حفظ یا تحکیم ارتباطات دوستانه و همزیستی مسالمت آمیز و همبستگی اجتماعی نباید از حق دست برداشت. کثرت طرفداران یک رأی و عقیده نیز دلیل حقانیت آن نخواهد بود. فهم عمیق این مطالب موجب خواهد شد که بسیاری از افراد گروه‌ها و قشرهایی که الگوهای عقیده و عمل مردم به حساب می‌آیند از کرسی مرجعیت تقلید فرو افتند و افراد، گروه‌ها و قشرهای دیگری که صلاحیت این امر خطیر را دارند متصدی آن شوند. اگر در روح و ذهن هر فردی، گرد و غبار آرا و نظرات فاسد و اوهام و خیالات باطل فرونشینند، آن فرد می‌تواند الگوهای راستین را از الگوهای دروغین تمیز دهد. بدین ترتیب

الگوهای عقیده و عمل مردم کسانی خواهند شد که باید بشوند، و کسانی خواهند بود که باید باشند و پیداست که اگر الگوهای جامعه، انسان هایی ذی صلاح باشند، مردم در راه صواب خواهند افتاد.

بهره گیری از ویژگی های روانی، عاطفی، اجتماعی

«افزایش معرفت عمومی» هر چند شیوه ای زیربنایی است؛ اما نیازمند زمان و فرصت وسیع، نیروی انسانی عظیم و فعالیت های جانفرساست. این شیوه مخصوصاً در جامعه هایی که اکثریت افراد آنها معلوماتی ناچیز و نیروی عقلی ضعیف داشته باشند، با کندی و سختی مضاعف مواجه خواهد شد. از این روی باید از شیوه های دیگر نیز که نتایج آنها سریع تر و سهل تر به بار آید، سود جست. در این شیوه ها از ویژگی های روانی و اجتماعی مردم؛ مثلاً از مجالس و محافل مذهبی، عرف و عادات، آداب و رسوم، مناسک، شعائر، احساسات و عواطف آنها در راه اصلاح جامعه استفاده های دقیق و به جا می شود. اساساً نباید پنداشت که تنها راه تأثیر در مردم و هدایت آنان به طریق حق و حقیقت، استدلالات و براهین عقلی، فلسفی و منطقی است؛ بلکه باید از خصایص روانی، اجتماعی و مذهبی آنان تا جایی که صحیح و برحق است، بهره های درست گرفت. تأثیری که این گونه بهره گیری ها در تکوین و تغییر شخصیت های افراد دارد به مراتب بیش از تأثیری است که ادله ی خشک عقلی تواند داشت. (جامعه و تاریخ، آیت الله مصباح یزدی: ص ۲۲۴ و ۲۲۵). آفرین بر حضرت امام رحمه الله که از عواطف و احساسات مقدس مردم برای به ثمررسانی انقلاب اسلامی، به بهترین وجه، استفاده کرد. حضرت امام با بهره گیری از ویژگی های عاطفی، مذهبی و اجتماعی مردم، ایجادگر تحولی بنیادین در روحیه ی مردمان و برپاکندنده ی انقلابی بی نظیر در ایران گردید. آن تغییر و تحول بنیادین در اوایل انقلاب، بیشتر برخاسته از شور پاک و احساسات مقدس مردم بود؛ اما حفظ و استمرار آن روحیه های ارزشمند، دیگر در گرو شور و احساسات نخواهد بود؛ چرا که هر احساس و شوری اگر پشتوانه ی معرفتی پیدا نکند، به تدریج فرو می نشیند. از این روی برای استوارسازی بنای انقلاب و استمرار آرمان های آن لازم است تلاش فرهنگی وسیعی در جهت افزایش معرفت و شعور عمومی، صورت پذیرد تا از این رهگذر، عواطف و احساسات مقدس به شورمایه ای دایمی تبدیل گردد.

اسوه پذیری از چشم انداز قرآنی

پروردگار جهانیان و نازل فرمای قرآن جاویدان در آخرین نامه ی انسان سازی خود برای بشر، شیوه های مختلفی برای تربیت و تزکیت انسان ارائه می فرماید؛ روش هایی که هر کدام تأثیری خاصی بر روح و روان و منش رفتاری انسان می گذارد؛ روش هایی چون بشارت به نعمت های جاویدان، بیم دهی از عذاب همیشگی، بیان سرگذشت گذشتگان، داستان پیامبران، استفاده از تمثیل، بهره گیری از قسم و سوگند و.... یکی از مؤثرترین و کارآمدترین شیوه های تربیتی که در قرآن به کرات مورد توجه قرار گرفته است، ارائه ی الگوهای شایسته، به طور مستقیم یا غیرمستقیم می باشد. باری، تعیین الگوهای صحیح و تأکید بر پیروی از ایشان و نیز رسوا کردن الگوهای ناصحیح و درهم کوبیدن بت های فکری و فرهنگی، از مهم ترین روش های تربیتی قرآن کریم است:

معرفی اسوه ی حسنه

قرآن، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را الگوی شایسته و اسوه ی حسنه ی مؤمنان راستین معرفی می فرماید: لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً؛ (احزاب (۳۳): ۲۱). در پیامبر خدا برای شما؛ برای کسانی که به خدای متعال و روز بازپسین امیدوارند و خدای را بسیار یاد می کنند، الگویی نیکو وجود دارد. آنچه در این آیه ی شریف و نورانی قابل توجه است، جمله ی لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً می باشد. این جمله، بدل از ضمیر

خطاب در «لکم» است، تا دلالت کند بر این که اقتدا و تأسی کامل به رسول خدا صلی الله علیه و آله توفیقی است که نصیب هر کسی نمی شود. اسوه پذیری از رسول، صفت حمیده ای است که هر مؤمنی بدان متصف نمی شود؛ بلکه مؤمنانی به این صفت پسندیده نایل می شوند که ایمانی راستین به خداوند و روز قیامت داشته باشند؛ ایمانی که دل در گرو عشق خداوند دارند و او را بسیار یاد می کنند و در نتیجه ی این ذکر و توجه مداوم است که تأسی کامل به رسول خدا صورت می پذیرد. (با الهام از تفسیر المیزان: ج ۱۶، ص ۳۰۵). آری، داعیه داران مسلمانی آن هنگام به مقام رفیع تبعیت و اسوه پذیری کامل از «اسوه ی حسنه» نایل خواهند آمد که به خدا و روز جزا باوری راستین بیابند. به هر میزان که ایمان ما به خدا و روز جزا ضعیف تر باشد، انگیزه و توفیق ما در اقتدا به رسول الله صلی الله علیه و آله، این اسوه ی حسنه ی الهی، کمتر و ضعیف تر خواهد بود. (اخلاق در قرآن، آیت الله مصباح یزدی: ج ۱، ص ۱۵۶).

اسوه دهی از سیره ی پیامبران

خداوند متعال از پیامبر رحمت می خواهد که در عرصه ی خطیر ابلاغ رسالت به پیامبران اولوالعزم اقتدا کند و همچون ایشان صبر و استقامت پیشه سازد و از شتاب و بی صبری بپرهیزد: فاصبر كما صبر أولوالعزم من الرسل ولا تستعجل لهم (احقاف (۴۶): ۳۵)؛ (در تبلیغ دین خدا و تحمل اذیت امت) همچون پیامبران اولوالعزم صبور باش و برای (عذاب) آنان شتاب مکن! در آیتی دیگر از پیامبر اسلام، که خود اسوه ی حسنه ی مؤمنان است، خواسته می شود که در پیمودن راه هدایت به پیامبران پیشین اقتدا کند: أولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده... (انعام (۶): ۹۰). آنان کسانی هستند که خداوند متعال هدایتشان کرده است؛ به هدایت ایشان اقتدا کن.

الگو دهی از سیره ی ابراهیم و پیروان او

پروردگار جهانیان، در قرآن مجید، ابراهیم علیه السلام و پیروان راستین او را الگوهای شایسته در عرصه ی تولی (اظهار محبت و ارادت به خداوندگار یگانه) و تبری (ابزار بیزاری و نفرت از مشرکان و همه ی خدایان دروغین) معرفی می فرماید: قد کانت لکم أسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه إذ قالوا لقومهم انا برءؤا منکم و مما تعبدون من دون الله کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء أبداً حتی تؤمنوا بالله وحده إلا قول ابرهیم لابیہ لأستغفرن لک...؛ در ابراهیم و کسانی که با او بودند برای شما (مؤمنان) الگویی نیکوست آن هنگام که به قوم خویش گفتند: ما از شما و از آنچه جز خدا می پرستید بیزاریم. میان ما و شما دشمنی و کین پابرجاست تا آن که به خداوند یگانه ایمان بیاورید؛ مگر در این سخن ابراهیم به پدرش که: حتماً برای تو آمرزش خواهم طلبید.... و در دو آیه ی بعد، بر اسوه بودن ایشان برای مؤمنان راستین تأکید می ورزد: لقد کان لکم فیهم أسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر... (ممتحنه (۶۰): ۶) به راستی در آنان برای شما، برای کسانی که به خدای متعال و روز بازپسین امید دارند، الگویی نیکو وجود دارد.

تشویق به اسوه پذیری از مؤمنان صالح

خداوند متعال، پاداش اقتدا کنندگان به مؤمنان صالح را هم تراز خود ایشان معرفی می نماید تا ارزش اسوه پذیری صحیح را خاطر نشان سازد: و السبقون الأولون من المهاجرین و الأنصار و الذین اتبعوهم باحسن رضی الله عنهم و رضوا عنه و أعد لهم جنت تجری تحتها الانهر خلدین فیها أبداً ذلك الفوز العظیم؛ (توبه (۹): ۱۰۰). پیش گامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت و آنها (نیز) از او خشنود شدند و باغ هایی از بهشت برای آنان فراهم

ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است. جاودانه در آن خواهند ماند و این است کامیابی بزرگ. در قرآن کریم بیش از یکصد بار سخن از تبعیت و اتباع می رود و این خود نشان دهنده ی نهایت اهمیتی است که این کتاب انسان سازی برای اسوه پذیری و تقلید در عرصه ی تربیت، تزکیه و هدایت انسان ها قایل است. (برگرفته از جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، استاد محمدتقی مصباح یزدی: ص ۲۷۷ و ۲۸۸). باری، از آن جا که اصول مکتب و خط مشی اعتقادی- اخلاقی پیامبران و مؤمنان صالح مشترک است و به زمان و مکانی خاص محدود نمی گردد، قرآن کریم برای همه ی پویندگان راه هدایت، اقتدا به سیره صالحان گذشته را لازم و ضروری می داند. تا نسل انسان بر گستره ی خاک گسترده است، مسیر پیموده شده از سوی پیام آوران و اولیای الهی همواره قابل اقتدا و تأسی است.

الگوسازی در قالب داستان و تمثیل

هدف بسیاری از داستان ها و تمثیل های قرآنی، الگوسازی از سیره ی پیامبران و مؤمنان راستین و عبرت دهی از فرجام پیشوایان کفر و گمراهی، و بدکاران عالم است: لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب؛ (یوسف (۱۲): ۱۱۱). برآستی که در بیان داستان ایشان، برای صاحبان اندیشه، عبرت کامل خواهد بود. برای نمونه، خداوند متعال در آیاتی آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران را مثال می زند و ایشان را اسوه و الگوی تمام مؤمنان جهان، اعم از زن و مرد، معرفی می فرماید: و ضرب الله مثلاً للذین ءامنوا امرأت فرعون اذ قالت رب ابن لی عندک بیتاً فی الجنة و نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین و مریم ابنت عمران احصنت فرجها...؛ (تحریم (۶۶): ۱۱ و ۱۲). و باز خدا برای مؤمنان (آسیه) زن فرعون را مثل آورد هنگامی که (از شوهر کافرش بیزاری جست و) عرض کرد: بارالها! (من از قصر فرعون و عزت دنیوی او گذشتم) تو خانه ای در بهشت برای من بنا کن و مرا از شر فرعون کافر و کردارش و از قوم ستمکار نجات بخش. و نیز مریم دختر عمران را که عفاف و پاکدامنی ورزید... در این دو آیه خداوند متعال با استفاده از شیوه ی تمثیل به معرفی دو الگوی شایسته می پردازد: آسیه و مریم. گویا خداوند متعال خطاب به همه ی ایمان آورندگان می فرماید: اگر می خواهید به الگویی، تأسی و اقتدا نمایید، به سیره ی رفتاری این دو زن بنگرید: از وسعت نظر و بلند همتی همسر فرعون سرمشق بگیرید که با وجود فراهم بودن همه ی امکانات مادی و دنیوی در قصر فرعون، به این دنیای زودگذر فانی و لذت های آنی به دیده ی تحقیر نگرست و از خداوند، ملک متعالی و قصرهای باقی و نجات از شر ستمکاران یاغی را طلبید. همت را بنگرید که تا چه حد والاست. می گوید: می خواهم از این کاخ نجات پیدا کنم؛ ولی به چیزی فروتر از مقام قرب و رضوان تو هم رضایت نمی دهم. پس مرا از شر فرعون و رفتار ناشایست او و قوم ستمکارش نجات بخش و مرا به خانه ای نزد خودت در بهشت جاویدان منتقل فرما! و نیز از مریم سرمشق بگیرید؛ از پاکی و عفاف او، ایمان صادقانه و از بندگی خالصانه ی او.

فاطمه الگوی دُرَدانه

سروری فاطمه بر مریم و آسیه

معرفی مریم علیها السلام در مقابل الگوی شایسته ی همه ی مؤمنان در حالی است که بهترین تفسیرکننده ی آیات قرآن، مریم را سرور بانوان زمانه ی خویش معرفی می کند و فاطمه را سید، سرور و سرآمد جمله ی زنان در طول تاریخ: مریم سرور زنان زمانه ی خویش بود؛ اما دخترم فاطمه سرور همه ی زنان جهان، از آغاز تا فرجام آن است. (رسول الله صلی الله علیه و آله: انها (فاطمه) لسیده و نساء العالمین فقیل أهی سیده نساء عالمها فقال: ذاک لمریم بنت عمران فاما ابنتی فاطمة فهي سیده نساء العالمین من الاولین

و آخرین. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۲۴، روایت ۲۰). او قسمتی از وجود من، نور چشم من، میوه ی قلب من و روح میان دو پهلوی من است! فرشته ای بر من نازل شد و به من بشارت داد که فاطمه، سرور همه ی زنان اهل بهشت و نیز سرآمد همه ی بانوان امت است. (رسول الله صلی الله علیه و آله: اتانی ملک فبشرنی ان فاطمه سیده نساء اهل الجنة و نساء امتی. بحارالانوار: ج ۲۱، ص ۲۷۹). صدیقه لا مثلها صدیقه بدا بذالك الوجود الظاهر هی البتول الطهر و العذراء فانها سیده النساء صدیقه لا مثلها صدیقه تفرق بالصدق عن الحقیقه سر ظهور الحق فی المظاهر کمریم الطهر و لا- سواء و مریم الکبری بلا- خفاء. تفرق بالصدق عن الحقیقه (آیینہ ی ایزدنا: ص ۲. شعر از حضرت آیت الله محمد حسین غروی اصفهانی.) بدین ترتیب فضیلت و سروری فاطمه علیها السلام بر آسیه و مریم ثابت می شود. آری، مقام و منزلت زهرای مرضیه نه تنها بسی والاتر از مقام آسیه و مریم صدیقه است، که اوج فضیلت آسیه و مریم بدان است که توفیق خدمتگزاری آستان حضرت خدیجه ی کبری را به هنگامه ی وضع حمل فاطمه زهرا یافته اند: (چگونگی ولادت یگانه کوثر محمدی را می توان از بیان سلاله ی راستین او، امام صادق علیه السلام، جویا شد: از آن هنگام که خدیجه ی کبرا ازدواج با محمد خاتم انبیا را اختیار نمود، زنان کینه جوی قریش جملگی از او دوری گزیدند و او را در وادی تنهایی واگذارند؛ به گونه ای که هیچ زنی را اجازه ی دیدار با خدیجه کبرا نمی دادند.... آن هنگام که زمان وضع حمل خدیجه نزدیک شد، احدی از زنان مکه برای یاری او حضور نیافت؛ اما در این هنگام چهار بانوی رشید و بزرگوار به اذن خداوند از بهشت بر خدیجه وارد شدند. یکی از این زنان، زبان به سخن گشود و گفت: انا ساره و هذه آسیه بنت مزاحم و هی رفیقته فی الجنة و هذه مریم بنت عمران و هذه صفورا بنت شعیب. بعثنا الله تعالی الیک لنلی من امرک ما تلی النساء من النساء؛ من ساره (همسر ابراهیم خلیل) و این آسیه دختر مزاحم و او مریم دختر عمران و دیگری صفورا دختر شعیب است. ما فرستادگان پروردگاریم تا یاریگر تو در لحظه ای باشیم که هر زنی به کمک دیگر زنان نیازمند است، و آنگاه خدیجه را کمک کردند تا فاطمه پاک و پاکیزه به دنیا آمد. هنگامی که فاطمه متولد شد چنان نوری از او ساطع شد که تمام خانه های مکه و مشرق و مغرب عالم را در بر گرفت. در این هنگام ده نفر از حوریان بهشتی بر آن خانه وارد شدند در حالی که هر یک، دو ظرف پر از آب کوثر به دست داشتند. بانویی که پیش روی خدیجه بود (مریم) فاطمه را برداشت و با آب کوثر غسل داد و آن گاه فاطمه را در پارچه ی سفیدی، از شیر سفیدتر و از مشک خوشبوتر، پیچید و پارچه ی دیگری را مقنعه ی او کرد. آن گاه با فاطمه سخن گفت. فاطمه فرمود: اشهد ان لا اله الا الله و ان ابی رسول الله سید الانبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی ساده الاسباط. آن گاه هر یک از آن بانوان را به اسم صدا زد و به یکایک ایشان سلام کرد. آن بانوان، شادمان و حوریان بهشتی خندان شدند. اهل آسمان ها نیز ولادت سرور زنان جهان را به یکدیگر بشارت دادند. در آن لحظه نوری بی نظیر در آسمان درخشیدن گرفت که تا آن روز چنان نوری دیده نشده بود. این بار بانوان (مریم، ساره، صفورا) فاطمه را به آغوش خدیجه سپردند و گفتند: این دختر را بگیر که پاک کننده (طاهر) و پاک شده (مطهر) و پُربرکت (مبارکه) است. خداوند به او و نسل او برکت داده است. امالی شیخ صدوق: ص ۴۵۷. غالیه الحرام: ص ۱۷۷. دلائل الامامه: ص ۸. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۲). مریم به ابریق بهشتی شوید او را مریم به ابریق بهشتی شوید او را عیسی فراز آسمان ها جوید او را عیسی فراز آسمان ها جوید او را اگر خدا می خواست درباره ی حضرت زهرا علیها السلام مثل بزند، می فرمود: و ضرب الله مثلاً- للذین آمنوا فاطمه بنت محمد. او الگوی همه ی زنان و مردان باایمان است. او سرور بانوان هر دو جهان است. افتخار آسیه و مریم آن است که از خدمتگزاران درگاه فاطمه علیها السلام می باشند.

فاطمه، استمرارِ اسوه ی حسنه

پدر فاطمه به فرموده ی صریح قرآن جاودان، اسوه ی شایسته ی همه ی خداباوران است: لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً؛ (احزاب (۳۳): ۲۱). مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی می

باشد، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند. و این در حالی است که رسول الله، این شایسته ترین اسوه ی حسنه مؤمنان، به کرات یگانه دخترش فاطمه را پاره ی وجود خویش، روح و ریحان خویش و جان و جانان خویش می خواند و با تعبیری گونه گونه رضایت او را رضایت خود و ناراحتی او را ناراحتی خویش اعلام می دارد. چنین تأکیدات متواتری از جانب رسول الله با چه هدفی صادر گردیده است؟! چرا پیامبر رحمت، اسوه ی حسنه ی مؤمنان، بر این حقیقت، فراوان تأکید می ورزد که: فاطمه، پاره ای از وجود من است؟! آیا این همه تأکید جز برای آن است که توجه همه ی مؤمنان طول تاریخ را به اسوه پذیری از ابعاد زندگانی فاطمه، در مقام استمراربخش سیره ی رسول الله، جلب کند؟! چرا چنین نباشد، در حالی که وجود فاطمه از وجود رسول خدا جدا نیست. وجود فاطمه، قسمتی از وجود رسول خداست و سیره ی او جلوه ی دیگری از سیره ی رسول خدا. وجود فاطمه، مکمل وجود رسول خداست و اسوه گری فاطمه، تکمیل کننده ی اسوه گری شایسته ترین اسوه ی حسنه. تکمیل کننده ی اسوه ی حسنه در عرصه هایی چون: دفاع جانانه از ارزش های اسلام، جان بازی برای استمرار رسالت، عشق بازی در راه بقا و دوام ولایت، جهاد بی امان فرهنگی، تقوا و عبادت، مهرورزی و محبت، عفاف و حجاب، تربیت فرزند، تدبیر منزل، تجهیز روحی و روانی مرد برای جهاد و....

فاطمه، حجت و الگوی امامان

فاطمه، استمرار اسوه ی حسنه است و این است رمز و راز آن که سیره ی فاطمه برای همه ی امامان از نسل او، اسوه، حجت و الگو می گردد: نحن حجه الله علی الخلق و فاطمه حجه علينا؛ (عوامل العلوم: ج ۱۱، ص ۵). ما (امامان معصوم) حجت خداوند در مردمان هستیم و فاطمه، حجت (خداوند) بر ما. اسوه گری سیره ی فاطمه علیها السلام، چنان در اوج یگانگی است که مولای عدل گستر ما که جهانی چشم انتظار اوست تا ظهور نماید و الگوی همگان در تمام ابعاد وجودی انسان گردد، فاطمه را اسوه ی نیکوی زندگانی خویش معرفی می فرماید: و فی ابنه رسول الله لی اسوة حسنة؛ (فی توفیق مولانا صاحب الزمان الذی خرج فیمن ارتاب فیہ صلوات الله علیه... و فی ابنه رسول الله لی اسوة حسنة.... بحار الانوار: ج ۵۳، ص ۱۷۸، باب ۳۱، روایت ۹). همانا در دختر رسول خدا برای من، الگویی شایسته وجود دارد. فاطمه، الگوی زندگانی من است، نه از آن جهت که مادر من است؛ بلکه بدین جهت که دختر رسول خداست و استمرار وجود او؛ پاره ی وجود رسول خداست و اسوه پذیری از وی، همان اسوه پذیری از رسول خداست و در یک کلام: ای وجود اقدس روح و روان مصطفی مصطفی معبود را جانان، تو جان مصطفی. مصطفی معبود را جانان، تو جان مصطفی. مصطفی معبود را جانان، تو جان مصطفی. (دیوان محتشم کاشانی: ص ۳۰۳). فاطمه نه تنها الگوی زنان، که الگوی تمام جهانیان است. اسوه گری فاطمه هرچند برای زنان، در بردارنده ی یگانه ترین و زیباترین جلوه هاست؛ اما اسوه گری او ویژه ی زنان نیست. هر چند روز ولادت فاطمه، افتخاربخش تمام زنان عالم گردیده و روز زن نامیده شده است؛ اما روز ولادت او، افتخاربخش همه مردان و زنان جهان و جلوه نمای تمام مکارم اخلاقی است و بنابر یکی از جامع ترین و زیباترین بیان ها: «انتخاب چنین روزی به عنوان روز زن به معنی انتخاب زیباترین، متعالی ترین و مقدس ترین الگو برای زنان مسلمان، بلکه زنان همه ی جهان است. تجلیل از مقام فاطمه علیها السلام، تکریم ایمان، تقوا، علم، ادب، شجاعت، ایثار، جهاد، شهادت و در یک کلمه مکارم اخلاق است که پدر بزرگوارش برای اتمام آن مبعوث شد. و آن گاه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، فاطمه را پاره ی تن خویش می خواند، به جهانیان می آموزد که جلوه ی والای کرامت انسانی و اخلاق اسلامی را در این چهره ی مقدس جستجو کنند و مادران جهان، شعاعی از این خورشید درخشان بر گیرند و کانون حیات انسان ها را گرم و روشن سازند. (چهار سال با مردم، گزارشی از دومین دوره ی ریاست جمهوری حضرت آیت الله خامنه ای: ص ۲۷۲. پیام به سمینار کوثر شیراز به مناسبت تولد فاطمه زهرا علیها السلام، ۲۰/۱۱/۶۶).

فاطمه، فدایی ولایت

در اسوه پذیری از سیره ی فاطمی، آنچه در درجه ی اول اهمیت و ضرورت قرار می گیرد، عرصه هایی از شخصیت و سیره ی زندگانی آن در یکدانه ی عرش الهی است که برای عصر ما بیش تر از هر چیز مورد نیاز می باشد. بایستی پیش تر و بیش تر بدان صفت ها و گفتارهایی از آن بانوی بزرگوار پردازیم که در شرایط زمانه و دوره ی ما مهم تر و لازم تر می نماید و می تواند وظیفه ی ما را نسبت به انقلاب و آینده ی کشور اسلامی مان روشن سازد. یکی از ضروری ترین عرصه هایی که در آن بایستی به فاطمه ی زهرا علیهاالسلام اقتدا نمود، عرصه ی دفاع از حریم امامت و ولایت می باشد. در فرهنگ شیعیان، بویژه پس از انقلاب اسلامی ایران، حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام به عنوان حامی و فدایی ولایت لقب گرفته اند؛ چرا که او در کوتاه دوره ی زندگانی خویش پس از هجران رسول خدا صلی الله علیه و آله زیباترین جلوه ی پاسداری از حریم ولایت را به تصویر کشانید و یگانه ترین اسوه گری را در این گستره بر تارک تاریخ جاودانه گردانید. فاطمه علیهاالسلام شیداترین پروانه ی شمع امامت بود؛ پروانه ی عاشقی که با سوختن و فداسازی خویش به همگان آموخت که امام بر حق چونان کعبه است؛ کعبه ای که مردم بایستی بر گردش طواف نمایند؛ نه او بر گرد مردم: مثل الامام مثل الکعبه از توتی و لا تأتی. (قالت فاطمه علیهاالسلام لقد رسول الله صلی الله علیه و آله: مثل الامام الکعبه از توتی و لا تأتی. بحارالانوار: ج ۳۶، ص ۳۵۳، روایت ۲۲۴). این، فاطمه بود که عاشقانه ترین پاسداشت را از حریم امامت روا داشت. این، فاطمه بود که یگانه ترین اسوه دهی را در همراهی با ولایت ادا ساخت؛ همو که پهلوی شکست و در خون نشست؛ اما لحظه ای از یآوری ولی امر خویش از پای ننشست؛ همو که با فریادهای جگرسوز خویش، زیباترین شعر ولایت مداری را در گوش جان پیروان خویش طنین انداز ساخت: یا اباالحسن! روحی لروحک الفداء و نفسی لنفسک الوقاء. ان کنت فی خیر کنت معک و ان کنت فی شر کنت معک؛ (کوکب الدری: ج ۱، ص ۱۹۶). ای ولی امر من! روحم به فدای روح تو و جانم سپر بلای تو! هماره همراه تو خواهم بود؛ چه در خیر و نیکی به سربری و چه در سختی و بلا. گرفتار شوی! باری، پیشتازترین، خالص ترین و کاری ترین حمایتگر ولایت و امامت، فاطمه علیهاالسلام بود و هموست که بایستی مقتدا و اسوه ی ما در این برهه از زمان واقع شود: فطرت تو جذبه ها دارد بلند تا حسینی شاخ تو بار آورد موسم پیشین به گلزار آورد. چشم هوش از اسوه ی زهرا مبند! موسم پیشین به گلزار آورد. موسم پیشین به گلزار آورد. (شعر از علامه محمد اقبال لاهوری. مناقب فاطمی در شعر فارسی: ص ۴۱).

فاطمه، فاتح ستیغ فصاحت

ضرورت دفاع از حریم امامت و رسواسازی پیشوایان ضلالت، باعث شد تا خداوندگار حیا و پوشیدگی به میدان سخنوری گام گذارد و با ایراد خطبه هایی حماسی و شورآفرین، زیباترین قطعات ادب را رقم زند. فاطمه که میراث دار فصاحت فصیح ترین مردم عرب بود، در شرایطی بحرانی و بدون هیچ آمادگی قبلی چنان خطبه هایی ایراد فرمود که به جاودانه ترین قطعات ادبی در تاریخ ادبیات عرب تبدیل گردید. او میراث دار رسول بود و برای حفاظت از رسالت، با ایراد خطبه هایی بی مثال بانی بنای بلاغت گشت و طلایه دار کاروان خطابت. باری، اگر یگانه کفو و همانندش علی علیه السلام را استثنا کنیم، می توان او را «یکه تاز میدان فصاحت و بلاغت» در آن دوران نامید؛ بزرگ بانویی که در گستره ی فصاحت و بلاغت نیز یگانه سرور بانوان جهان از ازل تا ابد گشت. (از آن یگانه بانوی خلقت سه خطبه ی تاریخی گزارش شده است: ۱. خطبه ای آتشین و قیام انگیز در مسجد مدینه؛ ۲. خطبه ای افشاگرانه و هشدارآمیز در جمع زنان مهاجر و انصار در منزل؛ ۳. خطبه ای بیدارگرانه و نکوهش آمیز در میان مردم کوچه در نزدیک منزل. خطبه ی تاریخی حضرت زهرا علیهاالسلام در مسجد پیامبر از نظرگاه فصاحت و بلاغت، در اوج هماهنگی و

یگانگی است و از دیدگاه معرفت و حکمت در کمال گره گشایی و گستردگی؛ خطبه ای که در فرازهای کوتاهش، چنان حقایق ژرف و عمیقی گنجانیده شده است که کشف و به کارگیری آنها می تواند گره گشای بسیاری از مشکلات پیچیده ی امروز ما در تمام عرصه ها گردد؛ خطبه ای که با حکمت آموزی های رمز گونه اش، می تواند کلید درهای خیر و برکت را در اختیار ما نهد و رهنمای ما در مسیر توسعه های فردی و اجتماعی گردد.

فاطمه، بانی عظیم ترین خدمت

خدمت فاطمه علیهاالسلام به عالم هستی، قابل هیچ وصفی نیست. او هم به پدرش، به عنوان رسول خدا و هم به همسرش به عنوان ولی خدا و هم به امت اسلام به عنوان پیروان رسول خدا، خدمت کرد؛ خدمتی که از عهده ی هیچ کسی، حتی یگانه همتایش امیرمؤمنان نیز بر نمی آمد. اگر زهرا علیهاالسلام و آن خطبه های هدایت گرانه اش نمی بود، امروز ما نیز باور نمی کردیم که حق با علی بوده است؛ چرا که نفاق ها، کینه ها، دنیاگرایی ها، ساده انگاری ها، سیاست بازی ها، تطمیع ها، تبلیغ ها، تحریف ها دست به دست هم داده و امامت را چنان به انزوا کشانده بود که حتی اجازه نمی داد فریاد حق جویی علی علیه السلام به گوش احدی از آیندگان برسد. رسالت و امامت، تحقق بخش هدف خلقت بود و این فاطمه بود که امامت را حیاتی دیگر بخشید، رسالت را مایه ی ثمر گردید و خلقت را به هدف نزدیک گردانید: نخل نبوت ز تو شد بارور مهر تو رخشان ز بلندای عرش علت غایی به دو عالم تویی جوهره عالم و آدم تویی. باغ امامت ز تو شد پر شجر سفره ی تو گستره ی عرش و فرش جوهره عالم و آدم تویی. جوهره عالم و آدم تویی. (شعر از حاجی محمد جان قدسی از سخنوران سده ی یازدهم هجری. مناقب فاطمی در شعر فارسی: ص ۲۲.)

آری، قیام فرهنگی فاطمه علیهاالسلام، حماسه ای بود که تنها از عهده ی خودش بر می آمد. آگاهی بخش الهی زهرا علیهاالسلام به امت اسلامی، چنان در اوج بی مثالی است که پژواک روح بخش آن تا قیام قیامت، در گوش جان جهان، طنین انداز خواهد ماند. فاطمه علیهاالسلام، مردم زمانه ی خویش را می شناخت و می دانست آن مسلمان نمایان بی غیرت، لیاقت عبرت پذیری از سخنان او و جسارت قیام به همراه او را ندارند؛ اما می خواست برای آیندگان، ضلالت را رسوا، حقیقت را برملا و حجت را تمام نماید: من آنچه شرط بلاغ است با شما گفتم. اما می دانم که خوارید و در چنگال زبونی گرفتار. یاری نکردن وجودتان را فرا گرفته و ابر بی وفایی بر قلوبتان سایه گسترده. چه کنم که دل خون است و بازداشتن زبان شکایت از طاقت بیرون. می گویم برای اتمام حجت بر مردمان. بپذیرید این لقمه ی گلوگیر به شما ارزانی و ننگ حق کشی و حقیقت پوشی بر شما جاودانی!! یقین بدانید که آسوده تان نگذارد تا شما را به آتش افروخته ی خدا بیازارد؛ آتشی که هر دم فروزد و دل و جان را بسوزد. آنچه می کنید خدا می بیند و ستمکار به زودی داند که در کجا می نشیند. فرجام کارتان را نگرانم و چون پدرم شما را از عذاب خدا می ترسانم. به انتظار بنشینید تا میوه ی درختی را که کشتید، بچینید و کیفر کاری را که کردید، ببینید. (ألا و قد قلت الذی قلت علی معرفه منی بالخذله التی خامرتکم. و لكنها فیضه النفس و نفثه الغیظ و خورالقناه و بثه الصدر و معذره الحجه. فدونکموها فاحتقبوها مدبره الظهر، ناقبه الخف، باقیه العار، موسومه بغضب الجبار شنار الابد موصوله بنار الله الموقده التی تطلع علی الأئنه. فبعین الله ما تفعلون «و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون» (شعراء: ۲۲۷) انا ابنه نذیر لکم بین یدی عذاب شدید. فاعموا انا عاملون و انتظروا انا منتظرون. کشف الغمه: ج ۱، ص ۴۹۱. الاحتجاج: ص ۱۰۲. دلائل الامه: ص ۳۷.) فاطمه در قیام پُر حماسه ی فرهنگی اش، لحظه ای از افشاگری و روشن گری های هدایت بخش خویش دست برنداشت تا به همه ی مسلمانان طول تاریخ بفهماند که سکوت در مقابل مهاجمان فرهنگی پذیرفتنی نیست؛ غفلت در مقابل هدف گیران ولایت و رهبری عقلایی نیست؛ پرده پوشی در مقابل منافقان داخلی فضیلتی نیست؛ ساده انگاری در مقابل طرح پرشتاب براندازی، تحمل کردنی نیست و آن هنگام که اصل و اساس اسلام به ورطه ی خطر افتاده باشد، هیچ تقیه و بهانه ای برای احدی، چه زن و چه مرد شرعی نیست. باید به پاخاست؛ باید فریاد برآورد؛ بایستی در برابر

ضلالت قد علم کرد و همچون سیلی بنیان کن بر تیره خارهای نفاق خروشید: ما زنده از آنیم که آرام نگیریم موجبیم که آسودگی ما عدم ماست. موجبیم که آسودگی ما عدم ماست. موجبیم که آسودگی ما عدم ماست. فاطمه، در مقابل بدعت و تحریف اسلام، آرام ننشست، برخاست، جوشید و خروشید، افشاگری نمود و روشنگری کرد؛ چرا که با الهام الهی و تحدیث جبرائیل از آینده خبر داشت و می دانست این روشنگری ها عاقبت دل های لایقی خواهد یافت و نقش بی نظیری را در به ثمررسانی و محقق سازی هدف خلقت ایفا خواهد نمود.

عوامل تأثیرگذار بر شخصیت اسوه ها

اشاره

در عرصه ی اسوه پذیری، عوامل تأثیرگذار بر شخصیت اسوه ها امری تعیین کننده و بسیار مهم به شمار می آید. اگر شخصیت اسوه را بیش از هر چیز تابع عواملی چون وراثت، محیط جنینی، محیط جغرافیای و محیط اجتماعی او بدانیم، اساساً جایگاهی برای اسوه پذیری باقی نخواهد ماند؛ چرا که شکل گیری شخصیت اسوه را از رهگذر عوامل جبری، چون جبر وراثت، جبر محیء جبر غریزه، جبر سن و... دانسته ایم. اما اگر در عین اعتقاد به تأثیر عواملی چون ارث، محیء سن و... مؤثرترین عامل در پی ریزی و تکامل شخصیت را اراده و اختیار آزاد بدانیم، اسوه پذیری جایگاه ممتاز و ویژه ای می یابد و هر اسوه ای، هرچند که در مکان ها و زمان های دور زیسته باشد، قابل اقتدا و تأسی خواهد گشت. از این روی در این فصل ابتدا به مجموعه عوامل تأثیرگذار بر شخصیت های انسانی، اشاراتی می کنیم و آن گاه پس از تعیین میزان تأثیرگذاری هر یک از این عوامل به بررسی عوامل شکل دهی شخصیت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و شیوه های اسوه پذیری از ایشان می پردازیم. روان شناسان با وجود اختلاف های عمیق و فراوان، جملگی بر این مسأله اتفاق نظر دارند که در شکل گیری و تحول شخصیت آدمی دو عامل «وراثت» و «محیط» به عنوان عامل اصلی دخالت و تأثیر دارند. ایشان بعضاً دو عامل «گذشت زمان سن» و «وجدان اخلاقی» را نیز می افزایند. (برای آگاهی بیشتر در این زمینه مراجعه فرمایید به کتاب جامعه و تاریخ، آیت الله مصباح یزدی، ص ۱۹۹) ۱۷۵.

وراثت

تأثیر و اهمیت وراثت به معنای تمام ظرفیت ها و استعدادهای ژنتیکی و کروموزومی که از آدمی از پدر، مادر و اجداد خود گرفته، با خود به دنیا می آورد- در پایه گذاری و تشکیل شخصیت انسان نمی تواند مورد شک و تردید واقع شود. (عامل وراثت به عنوان عوامل مؤثر در شخصیت انسان، و نه به عنوان تنها عامل، قابل قبول می باشد. به عنوان شواهدی بر پذیرش این عامل از سوی اسلام می توان توصیه های اسلامی راجع به انتخاب همسر، پاکی و طهارت غذای والدین، پاکی و طهارت جسمی و روحی ایشان قبل از انعقاد نطفه را برشمرد. جامعه و تاریخ، ص ۱۸۳). عامل وراثت بر خصوصیات جسمانی، مانند رنگ پوست و چشم و مو، بلندی یا کوتاهی قامت، فربهی یا لاغری و نیز بر چگونگی کارکرد اعضای درونی بدن؛ مانند قلب، مغز، معده، سلسله ی اعصاب و غده ها و نیز بر خصوصیات روحی چون هوش، حافظه.... مؤثر است. به عنوان مثال میزان ترشح غده های بدن که می تواند تحت تأثیر عامل وراثت قرار گیرد، تأثیر عظیمی در صحت و سلامت مزاج و در عواطف و هیجانات و فعالیت های روانی و در زندگی مادی و معنوی ما دارند. چنان که ترشح بیش از اندازه ی یکی از غدد (تیروئید) سبب تندخویی و زودخشمی و بی اختیاری حرکات و واکنش ها و در نتیجه بی ثباتی رفتار شخص می گردد و کاستی تراوش این غده آثار مخالفی چون اضطراب، سستی، بی قیدی و وارفتگی بر جای می گذارد.

محیط

محیط در مقام عاملی مؤثر در شکل‌گیری شخصیت‌ها به دو قسم تقسیم می‌گردد: محیط داخلی و محیط خارجی. الف) محیط داخلی: مراد از محیط داخلی، درون رحم مادر در مدت بارداری است که همه‌ی عوامل مؤثر بر جنین درون رحم را در بر می‌گیرد. از آن جا که تغذیه جنین از خون مادر است، عواملی چون سن مادر، وضع مزاجی و روانی او، نوع غذاهایی که صرف می‌کند و... در چگونگی رشد جنین تأثیر به سزایی دارد. خلاصه آن که محیط قبل از تولد، تأثیری مهم در تشکیل شخصیت کودک دارد؛ بدین گونه که یا به شکوفایی بعضی از استعدادهای ارثی کمک می‌کند یا برعکس برای آنها ایجاد مزاحمت می‌کند. ب) محیط خارجی: محیط خارجی که در بر دارنده‌ی مجموعه عوامل پیرامونی مؤثر بعد از تولد است، خود به دو قسم انقسام می‌یابد: محیط طبیعی و جغرافیایی و محیط انسانی و اجتماعی. - محیط طبیعی و جغرافیایی: این عامل شامل منطقه‌ی جغرافیایی، نوع آب و هوا (گرم سیری، معتدل یا سردسیری)، چگونگی غذاهایی که انسان می‌خورد و... است که در چگونگی رشد و نمو و حتی در ساختمان بدنی، قیافه، استعدادهای هوشی، سن بلوغ و... تأثیر فراوان دارند؛ (نفش دو عامل محیط داخلی و محیط طبیعی و جغرافیایی نیز فی الجمله قابل پذیرش است؛ چرا که در زمینه تأثیر و دخالت محیط داخلی و محیط طبیعی و جغرافیایی، شواهد نقلی و دینی فراوانی داریم. مخصوصاً درباره‌ی نوع تغذیه انسان که از جمله عوامل طبیعی است، تأکیدهای فراوانی از سوی پیشوایان دین شده است. به عنوان مثال توصیه‌های فراوانی درباره‌ی انتخاب دایه یا استحباب خوردن خرما برای مادر شیرده که بچه را بردبار و صبور می‌سازد، بر اهمیت این عامل دلالت دارد.) خداوند متعال خطاب به حضرت مریم علیها السلام که تازه از وضع حمل فارغ شده بود، می‌فرماید: و هزی الیک بجذع النخله تساقط علیک رطباً جلیاً؛ و این تنه‌ی نخل را به طرف خود تکان ده، رطب تازه‌ای بر تو فرو می‌ریزد. مریم (۱۹): ۲۵. که حکمتش احتمالاً این است که خرما خوردن مادر شیرده، در شخصیت کودک اثری مطلوب می‌گذارد. جامعه و تاریخ: ص ۱۸۳. - محیط انسانی و اجتماعی: این محیی خود شامل محیطهای بسیاری از جمله محیط خانواده و محیطهای بیرون از خانواده در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، علمی، فرهنگی و... است. از میان این محیطها، تأثیر محیط خانواده بر شکل‌گیری شخصیت انسان، بسی بیشتر و چشم‌گیر است. این که محیط خانواده پر از شور و نشاط باشد؛ این که پدر و مادر تا چه میزان دارای حسن تفاهم، سازگاری و حرمت‌گذاری باشند؛ این که والدین دارای چه فضیلت‌ها یا رذیلت‌های اخلاقی باشند و...، و خلاصه هر آنچه در محیط خانواده می‌گذرد، نخستین و بادوام‌ترین آثار را در کودک بر جای می‌گذارد و شخصیت وی را پی می‌ریزد. بعد از خانواده، محیطهای گوناگون دیگر، چون محیط تعلیم و تربیت، محیط کار... تا چگونگی ازدواج و تشکیل خانواده، شخصیت همسر، مجالس و محافل علمی و دینی، مشارکتهای سیاسی و... جملگی در تشکیل یا تغییر شخصیت می‌توانند مؤثر واقع شوند.

گذشت زمان (سن)

یکی از عوامل مستقل دیگری که در تحول شخصیت دخالت دارد، سن است. بی‌شک گذشت زمان در تن و روان انسان، گفتار و کردار او، نوع خواسته‌ها و آرزوهای او و در چگونگی تلاش‌ها و فعالیت‌های او تأثیر دارد و تا حدی باعث دگرگونی شخصیتها می‌گردد. ((تأثیر عامل گذشت زمان (سن) نیز فی الجمله مورد قبول ماست. در قرآن کریم بر این مطلب شواهدی هست. در آیه ۶۸ سوره یس آمده است: و من نعمة نكسه فی الخلق؛ هر که را عمر دراز دهیم آفرینشش را (دگرگونه و) واژگون کنیم. مراد این است که خدای متعال انسانی را که عمر دراز می‌یابد و پیر و سالخورده می‌شود، پس از آن که در پاره‌ای از زمینه‌های زیستی و روانی کمال یافته است، به همان نقص‌های سابقش باز می‌گرداند: سال خوردگان گاهی چنان راه نقص و کاستی در پیش می‌

گیرند که از لحاظ ناتوانی های بدنی و ضعف های روحی حالی شبیه به حال کودکان پیدا می کنند. این آیه می تواند مؤیدی برای این نظریه ی روان شناسان باشد که صفت اصلی مرحله ی پیری و سال خوردگی را ظهور تدریجی عیب و نقص در فعالیت های روانی است که ابتدا به علت خستگی فراوان و بعد به دلیل بدی کیفیت کار انجام یافته نمودار می شود. این سخن روان شناسان نیز که تحلیل رفتن قوا و استعداد های نفسانی و تقلیل نیروی حیاتی در سال خوردگان سبب سیر قهقراپی؛ یعنی بازگشت و ظهور مجدد صفات مخصوص دوران کودکی می شود، مورد تأیید آیه ی مذکور است. در آیه ی ۷۰ از سوره ی نحل می خوانیم: و منکم من یرد الی ارذل العمر لکی لا یعلم بعد علم شیئا؛ بعضی از شما به نامطلوب ترین سنین بالای عمر می رسند تا بعد از علم و آگاهی چیزی ندانند (و همه چیز را فراموش کنند). در آیه ی ۵ سوره ی حج نیز همین جمله با «من بعد» به جای بعد آمده است. این آیه می تواند اشاره ای باشد به این که پذیرفتن رأی جدید یا سلیقه ی تازه، برای سال خوردگان، بسیار دشوار می شود و نیز استعداد تمرکز حواس؛ یعنی دقت و هم چنین قوه ی ضبط و نگهداری اموری که ذهن را عارض می شود، در آنان رو به ضعف می رود و این همه موجب می شود که آنان نتوانند مطلبی جدید بیاموزند. علاوه بر آیات قرآنی، روایات معصومین: نیز حاکی از دخالت عامل سن در شخصیت آدمی است. فی المثل، این حدیث نبوی که می فرماید: یثیب ابن آدم و تشب فیه خصلتان الحرص و الأمل؛ آدمیزاد چون پیر شود دو خصلتش جوان می شود: آز و آرزو. مؤید این سخن روان شناسان خواهد بود که پیری میل بهره گیری و لذت بردن از زندگی را سخت تشدید می کند و از این روی این مرحله که از نظر شدت تمایلات شخصی و حب ذات به حد اعلی می رسد، بی شباهت به دوران جوانی نیست. جامعه و تاریخ: ص ۱۸۳ و ۱۸۴.))

وجدان اخلاقی

اشاره

مراد از «وجدان اخلاقی» استعداد های فطری آدمی در تشخیص خیر و شر و گرایش طبیعی او به سوی خیر و گریز از شر است. روان شناسان در برشماری عوامل مؤثر بر شخصیت انسان، معمولاً بر چهار عامل پیش گفته پافشاری می کنند؛ اما به عقیده ی ما، در کنار عوامل فوق، عوامل مهم دیگری نیز وجود دارند که پاره ای از آنها در شکل گیری و تحول شخصیت همه ی انسان ها تأثیر دارد و بعضی دیگر در تکوین و تغییر شخصیت انسان هایی معدود دخیلند:

فطریات

مراد از فطریات، اموری خدادادی است که در میان همه ی آدمیان مشترک است؛ هر چند شدت و ضعف می پذیرد. فطریات را می توان به دو دسته تقسیم کرد: الف) غرایز: که مربوط به جنبه ی حیوانی است و از این روی بین انسان و سایر حیوانات مشترک است؛ مانند میل به غذا، جفت جویی و صیانت ذات؛ ب) فطریات بالمعنی الاخص، که متعلق به جنبه ی انسانی انسان و ویژه ی بنی آدم است؛ نظیر قدرت طلبی، جمال دوستی، حقیقت جویی.

عوامل غیبی

از جمله عوامل شخصیت ساز دیگر که البته عمومیت ندارد و ممکن است در اکثریت انسان ها تحقق نپذیرد، عوامل غیبی و ماورای طبیعی از قبیل وحی و الهام است. آنچه در تکوین و تغییر شخصیت انبیا و اولیای الهی علیهم السلام سهمی بسزا داشته، عامل وحی یا الهام بوده است؛ عواملی که ایجادگر تحولی عظیم در زندگانی آن بزرگان و دیگر انسان های تاریخ بشری گردیده است. پیامبر

گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مأمور بود که به مردم بفرماید: انما أنا بشر مثلكم یوحی الی؛ (کهف (۱۸): ۱۱۰ و فصلت (۴۱): ۶. من بشری چون شمایم (با این فرق) که به من وحی می شود.

اختیار و اراده ی آزاد

مهم ترین عامل تأثیر گذار در شکل گیری شخصیت هر انسان، اختیار و اراده ی آزاد اوست. به عقیده ی ما هیچ یک از ۶ عامل پیش گفته، به تنهایی و نه در کنار مجموع ۵ عامل دیگر، علت تامه شکل گیری و تغییر شخصیت آدمی نمی تواند بود. جزء اخیر علت تامه ی شکل گیری و تحول شخصیت آدمی که مؤثرترین عامل نیز می باشد، اختیار انسان است. اگر از تأثیر و دخالت مهم عامل «اراده ی آزاد و اختیار» در شخصیت انسان غفلت یا تغافل یا انکار کنیم، در واقع، انسان را تسلیم یک یا دو چیز یا چند جبر دانسته ایم و شخصیت، اراده و رفتار او را معلول یک عامل جبری یا معلول برآیند دو یا چند عامل جبری انگاشته ایم. در این صورت، انسان موجودی همچون جمادات، نباتات و سایر حیوانات خواهد بود و بنابراین نه تکلیفی خواهد داشت و نه مسؤولیتی، نه ستایش نه تحسینی، نه نکوهش و تقبیحی، نه پاداشی و نه کیفری. خلاصه همه ی نظام های ارزشی، اعم از حقوقی، اخلاقی و دینی فرو خواهد ریخت و تنها چیزی که بر قلمرو پدیده های انسانی حاکمیت و سیطره خواهد داشت جبر وراثت، جبر محیی جبر سن، جبر غریزه ... است؛ یعنی مجموعه ای از جبرهای فیزیکی، زیستی، روانی، و اجتماعی. (جامعه و تاریخ، آیت الله مصباح یزدی: ص ۱۸۷).

اختیار، مهم ترین عامل تأثیر گذار

قاطع ترین عامل تأثیر گذار در رفتار و شخصیت انسان، همان نیروی اراده و اختیار آزاد اوست. تأثیر مجموعه ی عوامل دیگر- همچون وراثت، رحم مادر، محیط طبیعی و جغرافیایی، محیط انسانی و اجتماعی، و گذشت زمان- در رفتار و شخصیت انسان هرگز با تأثیر اراده بر خاسته از شناخت ها و گرایش ها برابری نتواند کرد. اراده ی افراد، نه معلول هیچ یک از این عوامل است، نه معلول برآیندی از مجموع آنها. این عامل ها فقط زمینه را برای اعمال اراده و اختیار انسان فراهم می سازند تا وی با توجه به گرایش ها و شناخت های فطری و روحی خویش، آزادانه و خودخواسته رفتار کند. پس هر فرد در برابر هیچ یک از عوامل وراثت، محیط و سن حالت انفعالی محض ندارد. این اراده است که تعیین کننده ی قاطع رفتار و شخصیت انسان است. اختیار از مهم ترین ویژگی های آدمی و عامل اساسی ساختن شخصیت انسان و ایجاد اختلافات فرد است. عوامل فیزیکی، زیستی، روانی و اجتماعی هرگز تعیین کننده افعال اختیاری بشر نیستند؛ بلکه فقط زمینه ساز گزینش و اختیار اویند. بدون شک، میزان استفاده ی افراد بشر از این نعمت خداداده، مانند سایر نعم الهی، یکسان نیست. کسانی هستند که با عدم اعمال این نیرو، به تدریج، موجبات ضعف و فتور آن را فراهم می آورند، و کسان دیگری نیز هستند که با به کارگیری مستمر و صحیح آن، چنان قوی و نیرومند می سازند که می توانند در برابر همه ی عوامل و مقتضیات دیگر بایستند. بنابراین، اگر یکی از خصایص یک فرد، نتیجه ی رفتار اختیاری او نباشد، خواه نتیجه ی رفتار غیراختیاری و ناخواسته ی وی باشد، خواه مقتضای عوامل زیستی (مانند بلند قامتی یا کوتاه قدی، لاغری یا چاقی، رنگ مو، رنگ چشم و...)، آن خصیصه از مقومات شخصیت او نخواهد بود. هم چنین، اگر امری منشأ هیچ عمل اختیاری نباشد، تأثیر و دخالتی در شخصیت نخواهد داشت. خلاصه آن که شخصیت انسان ساخته و پرداخته ی رفتار اختیاری اوست و چون عامل مباشر در رفتار اختیاری، اراده ی آزاد شخص است، باید گفت اراده سهم اساسی و درجه ی اول را در شکل گیری و تحول شخصیت دارد. (جامعه و تاریخ، آیت الله مصباح یزدی: ص ۱۹۰).

عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت فاطمه

در شکل‌گیری شخصیت یگانه اسوه‌ای چون فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، همه‌ی عوامل تأثیرگذار بر شخصیت ایشان - از عامل وراثت گرفته تا عامل محیط و عوامل غیبی - دست به دست هم داده‌اند و پرورش‌دهنده‌ی چنان گل‌بی نظیری در گلستان وجود گردیده‌اند: ای تو آن گوهر یکتا که به یکتایی تو دختر این گونه به صلب ازلیت نایاب گوهر این گونه ندارد ابدیت به رحم. مادر دهر نیاورد و نیارد به شکم گوهر این گونه ندارد ابدیت به رحم. گوهر این گونه ندارد ابدیت به رحم. (آینه‌ی ایزدنا: ص ۶۳).

شعر از آقابزرگ قومی معروف به میرزا محمود شاطر (رضوان). (پدر فاطمه، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله شریف‌ترین آفریده‌ی الهی و مادر او، خدیجه بنت خویلد، از پاک‌ترین و نجیب‌ترین زنان روزگار) (عظمت، شرافت و نجابت حضرت خدیجه کبرا، زینت بخش صفحات تاریخ اسلام گردیده است. تاریخ نگاران بارها از خدیجه علیهاالسلام با عناوینی چون بانوی زیرک، دوران‌دیش و خردمند یاد کرده‌اند: کانت خدیجه امرأه عاقله شریفه مع ما اراد الله بها من الکرامه و الخیر و هی یومئذ افضلهم نسبا و اعظمهم شرفا و اکثرهم مالا؛ خدیجه، زنی خردمند و باشرافت بود که خداوند کرامت و خیر را برای او اراده فرموده بود. خدیجه در روزگار خویش از بافضیلت‌ترین ریشه‌ها و نسب‌ها، بزرگ‌ترین و برترین شرافت‌ها و بیشترین ثروت‌ها برخوردار بود. (تاریخ خمیس: ج ۱، ص ۲۶۳). خدیجه در عین برخورداری از سیادت، ریاست، حشمت و عزت با ترتیب دادن کاروان‌هایی تجاری به کسب روزی می‌پرداخت. او با مدیریتی خلاق و به دور از رباخواری که رسم آن زمانه بود، به تجارت مضاربه‌ای روی آورده بود. خدیجه علیهاالسلام واجد اخلاقی والا و صفاتی زیبا بود؛ صفاتی چون عفت، کرامت، سخاوت و.... در مقام سخاوت و کرامتش همین بس که تمام ثروت و مکنت خود را برای پیشرفت اسلام در اختیار همسرش، پیامبر والا مقام اسلام، نهاد. در مقام عظمت و شرافتش نیز همین بس که جبرئیل هر هنگام که به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شرف یاب می‌شد، سلام پروردگار را به واسطه پیامبر به خدیجه ابلاغ می‌نمود. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: یا خدیجه! هذا جبرئیل یقرئک من ربک السلام قالت خدیجه: الله السلام و منه السلام علی جبرئیل السلام؛ پس رسول خدا خطاب به خدیجه می‌فرمود: ای خدیجه! این جبرئیل است که از جانب پروردگارت بر تو سلام می‌رساند. خدیجه می‌گفت: خداوند، سلام است و سلام از اوست و بر جبرئیل سلام باد. بحارالانوار: ج ۱۶، ص ۸، روایت ۱۲). و اجداد او جملگی از صالح‌ترین و پاک‌ترین انسان‌های روی زمین بوده‌اند: بطن در بطن همه بارقه‌ی نور ازل باب در باب همه قبله‌ی حاجات امم مادران تو همه صاحب اعزاز و حشم. مام در مام همه صاحب جاه و حشمت پدران تو همه یکه سواران وجود مادران تو همه صاحب اعزاز و حشم. مادران تو همه صاحب اعزاز و حشم. (اختران ادب: ج ۱، ص ۸۱. شعر از حکیم آقابزرگ قمی). نطفه‌ی فاطمه علیهاالسلام در حالی منعقد می‌گردد که والدین او از رهگذر چهل شبانه روز ارتباط خالصانه با خداوند به اوج طهارت روحی دست یافته‌اند و خمیر مایه‌ی آن نطفه را با تغذیه از پاک‌ترین و بهترین میوه‌های بهشتی تکوین بخشیده‌اند. (بحارالانوار: ج ۱۶، ص ۷۸. عوالم: ج ۱۶، ص ۱۵). از این روی فاطمه حوراء الانسیه؛ یعنی حوریه سیرتی به صورت انسان، نامیده می‌شد و پیامبر خاتم رایحه‌ی بهشت را همواره در وجود او می‌جوید: انسیه‌ی حورا سبب اصل اقامت نخلی که ز تولید قدمش زاد قیامت گنجینه‌ی عرفان گهر بحر کرامت. اصلی که ببالید بدو نخل امامت گنجینه‌ی عرفان گهر بحر کرامت. گنجینه‌ی عرفان گهر بحر کرامت. (اختران ادب: ج ۱، ص ۷۷. شعر از حکیم صفای اصفهانی). فاطمه علیهاالسلام در محیط خانواده‌ای سراسر شور، عشق، نشاء پاکی و صفا پرورش یافته و بعد از وفات مادر، نیکو خلق‌ترین مریبان، عهده‌دار پرورش و تربیت او گردیده است. شخصیت فاطمه علیهاالسلام در کناری پدری استوار گشته که کانون همه‌ی توجهات و تحولات در روزگار خویش بوده است. فاطمه علیهاالسلام، نیمی از عمر خویش را در کنار همسری گذرانیده که پرورش یافته‌ی دامن رسول است و میراث‌دار خلق و خوی محمدی و بر مجموعه‌ی عوامل فوق، عوامل غیبی، چون نزول فرشتگان، الهام‌های غیبی و... را نیز باید افزود.

شیوه‌ی اسوه‌پذیری از سیره‌ی فاطمی

حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا مجموعه‌ی عوامل، خللی به اسوه‌گری فاطمه علیهاالسلام وارد نمی‌سازد؟ فاطمه‌ای که از موهبت‌های الهی بسیاری؛ چون خمیرمایه‌ی بهشتی، پدری در نهایت عصمت و طهارت، مادری در اوج شرافت و نجابت و عوامل غیبی برخوردار بوده و شخصیتش در سایه‌ی این موهبت‌ها شکل گرفته است، آیا می‌تواند اسوه و الگوی خوبی برای انسان‌های بی‌بهره از این موهبت‌ها قرار گیرد؟

توجه به عامل اختیار در اسوه‌پذیری

در پاسخ به این گونه سؤال‌ها باید گفت تأثیرگذاری مجموعه‌ی این عوامل - اعم از ارثی، محیطی، زیستی، تربیتی، غیبی و... - در شخصیت اسوه‌های همچون فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام نمی‌تواند به مقام اسوه‌گری ایشان هیچ‌خدشه و خللی وارد سازد؛ چرا که اولاً، ایجاد پاره‌ای از این عوامل و شرایط در سطح خود قابل‌الگوگیری است؛ شرایطی چون دقت در انتخاب همسر، اهمیت دادن فوق‌العاده به تهذیب و طهارت روحی والدین قبل از انعقاد نطفه و بعد از آن، ضرورت تغذیه‌ی والدین از غذاهای حلال، و فایده بخش قبل از انعقاد نطفه و نیز در دوران بارداری و شیردهی و...؛ ثانیاً، نهایت تأثیر این عوامل، سرعت بخشی به شکوفایی استعدادهای فطری است؛ استعدادهایی که همگان از آن برخوردارند. مجموعه‌ی این عوامل تأثیرگذار هرگز نمی‌تواند فرد را از توانایی و استعدادی برخوردار سازند که هیچ‌مایه‌ی فطری نداشته باشد و دیگران به طور کلی از آن محروم باشند. چنان‌که یادآور شدیم مؤثرترین و قاطع‌ترین عامل در تعیین رفتار و شخصیت هر انسان، اختیار و اراده‌ی آزاد اوست و نهایت تأثیر مجموعه عوامل دیگر این است که شناختها و گرایشهای فطری را تقویت یا تضعیف کنند و در نتیجه زمینه را برای گزینش و اختیار آزادانه انسان فراهم آورند. بی‌شک در شکل‌گیری شخصیت اسوه‌هایی چون فاطمه علیهاالسلام عواملی چون وراثت، محیط داخلی (رحم مادر)، محیط طبیعی و جغرافیایی، دیگر محیطهای پیرامونی (تربیت خانوادگی، چگونگی ازدواج و...) و الهام‌های غیبی مؤثر واقع شده است؛ اما می‌باید به حدود تأثیر این عوامل توجه داشت. نهایت تأثیر این عوامل، سرعت بخشی به شکوفایی استعدادهای فطری فاطمه علیهاالسلام بوده است سرعتی والا و بی‌نظیر که ویژه‌ی آن حضرت می‌باشد و در اسوه‌پذیری از ایشان، چنین سرعتی هرگز مطلوب و مقصود نیست. در عرصه‌ی اسوه‌پذیری از معصومانی همچون صدیقه‌ی طاهره، هر چند شاید به گرد پای ایشان نیز نرسیم؛ اما چنین نگرشی هرگز نباید باعث یأس و ناامیدی و ایجادگرمانعی در اسوه‌پذیری از ایشان گردد. اوج عروج فاطمه علیهاالسلام به رفیع‌ترین مقام انسانی همواره می‌باید برای اسوه‌پذیران امیدوارکننده و نشاط‌آفرین باشد؛ چرا که اصلی‌ترین مایه‌ی قوام و شکل‌گیری شخصیت فاطمه، اراده و اختیار آزاد او بوده است.

اسوه‌پذیری از مشترکات انسانی؛ نه از موهبت‌های الهی

توجه به نکته نیز ضروری است که معصومان در آن دسته از ویژگی‌های خاص خود که تنها از موهبت‌های الهی ناشی شده است و از خصوصیات منحصر به فرد ایشان می‌باشد اسوه و الگو نمی‌باشند؛ اما ایشان در هزاران عرصه‌ی انسانی با همگان مشترکند هرچند اختلاف مراتب و درجات آنها قابل‌انکار نیست و در همین عرصه‌ها سرمشق و الگوی زندگانی می‌باشند؛ عرصه‌هایی چون: غرایز و شهوات، هواهای نفسانی، فطرت، عقل، بندگی و عبادت، روابط اجتماعی و....

تفکیک میان قالب و محتوای سیره‌ها

اسوه پذیری از معصومان علیهم السلام به دو صورت می تواند صورت پذیرد: مستقیم و غیرمستقیم. الگوپذیری مستقیم آن است که گفتار و کردار آن بزرگواران را عینا برنامه و راه و رسم زندگانی خویش قرار دهیم. در بسیاری از موارد گفتاری خاص یا رفتاری مشخص از ایشان با همان شکل و قالب رفتاری می تواند اسوه و الگوی ما قرار گیرد. برای نمونه می شنویم که حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام در پی هر نماز واجب ذکر مخصوصی داشتند (۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمدلله، ۳۳ مرتبه سبحان الله)؛ ذکرى که دستور آن را به عنوان هدیه ای عظیم از پدر بزرگوارشان دریافت کرده بودند (حضرت علی علیه السلام می فرماید: زمانی که کار فراوان در خانه، جسم زهرا را بی طاقت گردانیده بود، به او گفتم، ای کاش نزد پدرت می رفتی و از او خدمتکاری طلب می کردی تا به تو در کار خانه کمک می رسانید و جسمت این همه آسیب نمی دید. فاطمه خدمت پیامبر رسید؛ ولی از بیان مطلب شرم کرد و بازگشت. فردای آن روز، پیامبر به خانه ما آمد و فرمود: ای فاطمه! دیروز حاجتت به نزد پدر چه بود؟ من به آن حضرت گفتم سختی کار در خانه بر جسم فاطمه اثر گذاشته و او را رنج می دهد. از او خواستم که نزد شما بیاید. پیامبر خدا فرمود: آیا چیزی به شما نیاموزم که از خدمتگزار بهتر است؟! سپس تسیحات را به ایشان آموخت. آن گاه فاطمه سه مرتبه فرمود: از خدا و رسولش راضی شدم. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۸۲، روایت ۵.) و همواره بر آن مداومت می ورزیدند و به شیعیان خویش نیز توصیه می فرمودند؛ از این روی ما نیز به آن حضرت اقتدا می نمایم و همان ذکر را با همان ترتیب بعد از هر نماز واجب به عنوان بافضیلت ترین تعقیبات نماز می گوئیم. چنین اقتدایی به آن بزرگوار، اسوه پذیری مستقیم خواهد بود. اما الگوپذیری غیرمستقیم آن است که روح و حقیقت گفتار یا کردار آن اسوه های الهی را درک نمایم و با تحلیل و استنباط از سیره ی علمی و عملی آن بزرگواران، وظیفه ی خویش را در همه ی ابعاد زندگی (فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و...) دریابیم. بسیاری از شکل ها و قالبهای رفتاری اسوه ها ویژه ی همان عصر و زمان خودشان بوده است؛ از این روی منظور از اسوه پذیری از آن رفتارها این نیست که همان قالب و شکل رفتاری خاص را اقتباس و تقلید کنیم؛ بلکه مطلوب و مقصود این است که روح و محتوای آن سیره ی رفتاری را درک نمایم و آن را در شکل ها و کالبدهایی نوین، طبق اقتضای شرایط زمانی و مکانی خویش بدمیم. برای نمونه در روایات می بینیم که فاطمه ی زهرا و علی مرتضی علیهم السلام در یک چهار دیواری کوچک و گلین زندگی می کنند، از یک پوست گوسفند، هم برای علف خور گوسفندانشان و هم برای رواندازشان استفاده می کنند. زهرا علیهاالسلام چادری از لیف خرما می بافت و از آن استفاده می کند و... قالب و شکل این گونه رفتارها به هیچ وجه در عصر حاضر، قابل تأسی نمی باشد؛ اما آنچه ارزشمند و قابل تأسی است، «حقیقت»، «محتوا» و «روح» این رفتارهاست. اسوه پذیران حقیقی آنانند که روح این رفتارها را درک و اقتباس نمایند و در کالبد زندگانی خویش بدمانند: روح بی اعتنایی به دنیا و حقیر شمردن مظاهر فریبنده ی آن، روح پارسایی و رستگی از حب دنیا، روح ساده زیستی و پرهیز شدید از تجمل گرایی. وقتی می بینیم حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام آرد مورد نیاز خانواده را هر روز با دستاس (آسیای سنگی دستی) تهیه می فرمایند و از شدت کار با آسیای سنگی، دست لطیفشان آزرده و مجروح می گردد، پیام و محتوای این عمل؛ ارزش خانه داری، تلاش برای تولید و خودکفایی، کمک به همسر، تدبیر امور منزل و... می باشد؛ در حالی که شکل این رفتار (استفاده از دستاس) هیچ خصوصیتی ندارد و اگر به شیوه و قالبی دیگر به تولید، خودکفایی و اقتصاد خانواده کمک شود، چیزی از ارزش و محتوای اسوه پذیری نمی کاهد. در قیام سیاسی- فرهنگی حضرت زهرا علیهاالسلام و در جریان محاکمه و رسواسازی عاملان گم راهی مردم را با خطبه ای در اوج فصاحت و بلاغت، نیز آنچه بیشتر قابل اقتدا می باشد، روح و پیام این سیره ی رفتاری است: ضرورت دفاع از حق، اهمیت دفاع از حریم ولایت، مقابله با توطئه های فرهنگی- سیاسی منافقان داخلی، رسواسازی عاملان ضلالت و گمراهی، شناساندن حقایق و معارف الهی و... این روح جان فزا می تواند در مسجد یا در محیطهای دیگری چون دانشگاه ها، راهپیمایی ها، اجتماعات عمومی رسانه های گروهی، خطابه ها، خطبه های نماز جمعه و... در قالب ها و شکل هایی نوین دمیده شود. آری، در بسیاری از رفتارها و حتی گفتارهای معصومان علیهم

السلام آنچه ارزشمند و قابل اسوه پذیری است؛ پیام، محتوا، حقیقت و روح آن رفتار یا گفتار می باشد و قالب، کالبد، و شکل آن رفتار یا گفتار لزوماً مورد تأسی نیست.

نوع اسوه پذیری، وابسته به شرایط زمانه

وجود همه ی چهارده معصوم پاک علیهم السلام از نوری واحد است و حقیقت نوری کردار و گفتار ایشان نیز واحد است. اگر در شکل و صورت ظاهری رفتارهای ایشان نسبت به هم تفاوتی دیده می شود به دلیل اختلاف در شرایط محیطی و زمانی است. ضرورت بسیاری از رفتارها یا گفتارهای معصومان وابسته به شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی عصر و زمانه ی ایشان بوده است. هر یک از این بزرگواران از منظر شرعی و عقلی وظیفه داشته اند تا به مقتضای شرایط زمانی و مکانی، رفتارها و گفتارهای ویژه ای از خود ظهور و بروز دهند. از این روی در حالی که باطن و حقیقت سیره ی علمی و عملی همه ی معصومان علیهم السلام واحد است، تفاوت در اقتضائات زمانه باعث می شود که شکل و قالب رفتارها یا گفتارهای ایشان متفاوت باشد. حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام وظیفه ی خویش می داند که در شرایط ویژه ی زمانی خویش قیام کند و به دفاع عاشقانه از ولی امر غریب و مظلوم پردازد؛ در حالی که امام حسن مجتبی علیه السلام وظیفه ی خویش می بیند که در زمانه ی خویش با معاویه صلح نماید. امام حسین علیه السلام، اصل و ریشه ی دین را در خطر می بیند و تمام هستی، خانواده و یاران خویش را در این راه فدا می سازد؛ در حالی که شرایط زمانی و محیطی زمان امام رضا علیه السلام اقتضا می کند تا آن بزرگوار ولایت عهدی مأمون ملعون را بپذیرد. بنابراین ما باید از همین شیوه ی رفتاری معصومان علیهم السلام سرمشق بگیریم و همیشه در فراسوی قالب ها و شکل های گوناگون رفتار ایشان، در تکاپوی کشف روح و حقیقت واقعی آن رفتارها باشیم و نیز هماره بکوشیم تا بدانیم عصر و زمانه ی ما، اسوه پذیری از سیره ی اجتماعی کدام یک از معصومان را اقتضا می کند. این جاست که بیش از هر زمان دیگری به تحلیل های تاریخی اسلام شناسان، احساس نیاز می شود. در این عرصه ی پُراهمیت، می باید به اسلام شناسان راستین مراجعه کرد و شیوه و نوع اسوه پذیری مطلوب از سیره ی معصومان را از این میراث داران انبیا باز جست. تنها اسلام شناسان راستین می توانند با آگاهی و تسلط کامل بر تاریخ اسلام و مقایسه ی شرایط عصر و زمانه با دوره ی زندگانی هر یک از ائمه، بهترین شیوه ی اسوه پذیری از سیره ی معصومان را به جامعه معرفی کنند. نمونه ای بارز از تعیین نوع اسوه پذیری از سیره ی معصومان علیهم السلام را در سخنرانی عاشورایی ذریه ی فاطمه، رهبر فرزانه ی انقلاب، در جمع ده ها هزار تن از نوجوانان و جوانان شاهد بودیم: «من واقعاً به شما برادران و خواهران عزیز توصیه می کنم که با تاریخ آشنا شوید. تاریخ، درس است. می توان از تاریخ، درس ها و تجربه های فراوانی آموخت. عده ای سعی می کنند تا حوادث روزگار ما را یک حوادث استثنایی که به هیچ وجه قابل استفاده از تاریخ نیست، وانمود کنند. این، غلط است. رنگ ها و روش های زندگی عوض می شود؛ اما پایه های اصلی زندگی بشر و جبهه بندی های اصلی او تغییری پیدا نمی کند. در صدر اسلام، بزرگترین و مهم ترین ضربه ای که بر اسلام وارد شد، این بود که حکومت اسلامی از امامت به سلطنت تبدیل شد. حکومت علی بن ابی طالب و حکومت امام حسن علیهم السلام، به سلطنت شام تبدیل شد. البته امام حسن مجتبی علیه السلام، در آن روزگار به دلیل یک مصلحت بزرگتر که حفظ اصل اسلام بود، مجبور شد این تحمیل را به جان بپذیرد. حکومت را از امام حسن علیه السلام گرفتند. وقتی این گونه حکومت از مرکز دینی خودش خارج شد و در اختیار دنیاطلبان و دنیاداران گذاشته شد، حادثه کربلا اجتناب ناپذیر می شود. بیست سال پس از آن که حکومت از محور اصلی خود که امامت است، خارج شد، فرزند پیامبر، امام حسین علیه السلام در کربلا با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیده می شود. اساس نقشه و حمله ی دشمن این است که حکومت را از محور اصلی، محور امامت و محور دین، خارج گردانند؛ بعد از آن خاطرش جمع است که همه کار خواهد کرد. من به شما عرض کنم که امروز به برکت ملت هوشیاری مثل ملت ایران، به برکت افکار برانگیخته

ای مثل افکار ملت ایران، به برکت انقلاب بزرگی مثل انقلاب اسلامی ایران، هیچ دشمنی - نه آمریکا و نه بزرگتر از آمریکا - قادر نیست تا حادثه ای مثل صلح امام حسن را بر دنیای اسلام تحمیل نماید؛ این جا اگر دشمن خیلی فشار بیاورد، حادثه ای کربلا اتفاق خواهد افتاد.» (بخشی از سخنرانی تاریخی مقام عظمای ولایت، حضرت آیت الله خامنه ای، در نخستین روز هفته ی جوان، ۱/ ۲/ ۱۳۷۹).

زیبا جلوه هایی از سیره ی فاطمی

زهره در سجاده ی بندگی زهره در حجله گاه پوشیدگی زهره در جلوه گاه وارستگی زهره در عرصه ی تلاش پیشگی زهره در جبهه ی جهاد فرهنگی زهره در پهنه ی وظایف خانوادگی همسراری زهره

زهره در سجاده ی بندگی

صحیفه ی تاریخ، تا به حال شاهد عبادت‌هایی بس شگفت از اولیای الهی بوده است. در میان تمامی عبادتها، آنچه به صفحات تاریخ زینت و جلوه ای بی نظیر بخشیده، عبادت‌های بانوی بزرگواری است که در اوج جوانی، مایه ی فخر و مباهات عابدان گردیده است. این عابده ی بی همتا، هموست که در وصف عبادتش چنین آمده است: در تمام دنیا، عابدتر از فاطمه علیهاالسلام یافت نمی شود؛ او به حدی برای عبادت برپا می ایستاد که پاهایش ورم می کرد. (قال الحسن البصری: ما کان فی الدنیا اعبد من فاطمه. کانت تقوم حتی تتورم قدمایها. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۷۵، روایت ۶۲). باری، عبادت‌هایی که از حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام، گزارش شده است با آنچه تا به حال دیده یا شنیده ایم، بسیار متفاوت است. آن حضرت در دوران کوتاه عمرشان، با عبادت‌هایی بی نظیر به فتح رفیع ترین قله های بندگی و عبودیت نایل آمدند؛ به گونه ای که عبادات ایشان با عبادت‌های انبیاء، اولیا و دیگر دوستان خداوند، چه از لحاظ کمیت و چه از لحاظ کیفیت، قابل مقایسه نیست: خجل از سبحة ی سجاده ی زهدت یحیی فخر جاروب کشی حرمت با حوا شرف بندگی خاک درت با آدم. بنده ی قدس تو عیسی و کنیزت مریم شرف بندگی خاک درت با آدم. شرف بندگی خاک درت با آدم. (شعر از مرحوم آقابزرگ قمی. اختران ادب: ج ۱ ص ۸۲). توصیف کمیت و کیفیت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام کاری است و رای امکان که جز از عهده ی خداوند و برگزیدگان خاص او بر نمی آید. در عظمت عبادت او همین بس که خداوند عالمیان به وصف عبادات او و یگانه کفو و همتایش، (رسول الله صلی الله علیه و آله: و الله ما کان لفاطمه کفو غیر علی. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۰۷، روایت ۲۲). علی علیه السلام می پردازد. آری، اوج عبادت آن حضرت، در آخرین آیات سوره ی آل عمران، از کلام خداوند رحمان، جلوه نموده است: الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الأرض...؛ (آل عمران (۳): ۱۹۵-۱۹۱). آنان که خدای را (در همه حال) ایستاده، نشسته و خفته بر پهلوهانشان یاد می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند.... ((پس از هجرت فرار گونه ی پیامبر اکرم (ص) از مکه، علی (ع) در پی مأموریتی که از جانب پیامبر دریافت کرده بود بلافاصله به همراه فاطمه ی زهرا علیهاالسلام و تنی چند از زنان و ضعیفان، کاروانی ترتیب داد و شتابان به سوی مدینه سرعت گرفت. مشرکان مکه که از کف دادن پیامبر، خشمشان را برانگیخته بود، تصمیم گرفتند که آنان را از میانه ی راه بازگردانند و به گروگان‌شان گیرند؛ اما شجاعت و مردانگی حضرت علی علیه السلام، داغ این آرزو را بر دل‌هایشان نهاد و عاقبت این کاروان پس از جنگ و گریزهای طاقت فرسا، به سلامت بر پیامبر وارد شد. به محض ورود علی و فاطمه، پیامبر با سروری کم نظیر به استقبالشان شتافت. علی را در آغوش فشرد و فرمود: پیش پای شما جبرئیل بر من نازل شد و مرا از تمام احوال شما در این سفر باخبر ساخت؛ از عبادت‌های میان راهتان، از تهجد شب‌هایتان، از مناجات‌های مداومتان، از تفکر پیوسته یتان و نیز از جنگ و گریزهایتان تا بدین جا. او این آیات جانب‌بخش را از جانب خداوند رحمان، به استقبال شما فرود آورده

است: آنان که یاد خدا می کنند؛ ایستاده، نشسته و بر پهلو و در آفرینش آسمان و زمین اندیشه می کنند (و می گویند): خدایا تو اینها را به عبت نیافریده ای، تو پاک و منزهی؛ ما را از عذاب جهنم نگاه دار.... عطر روح فزای وحی، به یکباره تمام خستگی آن جنگ و گریزهای طاقت فرسا را از تن خسته ی علی و فاطمه سترد؛ چرا که خداوند متعال با این آیات بر نماز، تهجد، مناجات، تفکر و ذکر مدام آنان، مهر قبولی نهاده بود. با الهام از کشف الغمّه فی معرفه الائمه: (ص ۵۳۹). (عبادت فاطمه علیها السلام از لحاظ کمیت، تا بدان حد گسترده است که در لحظه لحظه ی زندگی او حضور و ظهور دارد؛ رفتار او، گفتار او، نگاه او، تلاش او، نفس کشیدن او و هر لحظه ی شب و روز او عبادت بود. (رسول الله صلی الله علیه و آله: یا سلیمان! ان فاطمه، ملأ الله قلبها و جوارحها ایمانا الی مشاشها تفرغت لطاعه الله.)) او هر شب بعد از خوابانیدن بچه ها و فراغت از دیگر و وظایف خانه داری، بر سجاده ی عبادت به نماز می ایستاد؛ تا جایی که پاهای مبارکش کبود و متورم می شد. شب ازدواج آن عابده ی بی همتا، چنین محاسبه شده است: علی علیه السلام در آن شب همسرش را نگران و گریان دید. علت را پرسید. فاطمه فرمود: حال خود را در پایان عمر و عالم قبر به یاد آوردم؛ چرا که انتقال از خانه ی پدرم به منزل خودم، مرا به یاد انتقالم به قبر انداخت. تو را به خدا قسم بیا در این ساعات آغازین زندگی به نماز برخیزیم و امشب را به عبادت خدا بپردازیم. (فاطمه زهرا علیها السلام: تفکرت فی حالی عند ذهاب عمری و نزولی فی قبری فشبته دخولی فی فراشی بمنزلی کدخولی الی و قبری فأشددک الله ان قمت الی الصلوة فنعبد الله تعالی هذه الليلة.... احقاق الحق: ج ۴، ص ۴۸۱). آری، فاطمه ی زهرا علیها السلام، این اسوه ی کامل و دُرّ دانه ی بانوان جهان، در شیرین ترین و خاطره انگیزترین لحظه های زندگی نیز از هدف خلقت خویش غافل نمی شود و از همسرش می خواهد که از آن شب نیز برای تقرب به خداوند استفاده کنند. شخصیت زهرا ی اطهار علیها السلام از همان شب اول چنان برای علی علیه السلام جلوه می یابد که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فردای آن شب از علی می پرسد: همسرت را چگونه یافتی؟! بی درنگ می گوید: نعم العون علی طاعة الله؛ (ثم أتاهما فی صبیحتهما فسأل علیاً: کیف وجدت اهلك؟ قال: نعم العون علی طاعة الله.... بحار الانوار ج ۴۲، ص ۱۱۷). بهترین یار و یاور برای اطاعت و عبودیت خداوند. اما بشنویم وصف عبادت فاطمه را از زبان میوه ی دلش، امام حسن مجتبی علیه السلام: «در شب جمعه ای، مادرم را در محراب عبادت نظاره می کردم. تمام شب را به قیام و قعود و رکوع و سجود مشغول بود تا آن گاه که سپیدی صبح سر زد. می شنیدم که مردان و زنان مؤمن را یکایک نام می برد و فراوان دعایشان می کند؛ در حالی که هیچ دعایی برای خود نمی کرد. پس خدمت ایشان عرض کردم: مادر! چرا همان گونه که برای دیگران دعا می کنید، برای خودتان دعا نمی کنید. فرمود: فرزندم! ابتدا همسایه، سپس خانه.» (الامام الحسن علیه السلام: رأیت امی فاطمه قامت فی محرابها لیلہ جمعتهما، فلم تزل راکعۃ ساجدة حتی اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعوا المؤمنین و المؤمنات و تسمیهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشیء فقلت لها: یا امه! لم لا تدعین لنفسک کما تدعین لغيرک. فقالت: یا بنی! الجار ثم الدار. بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۸۱، روایت ۳، ج ۸۹، ص ۳۱۳، روایت ۱۹). آری، شیوه ی معمول فاطمه به هنگام دعا و نیایش، این گونه بود. فاطمه هیچ گاه خودش را نمی دید؛ ایثار محض بود و زیباترین سرمشق بخشش. و اما کیفیت عبادت فاطمه هرگز در عقل و خیال ما نمی گنجد. حال روحی او را در هنگامه ی عبادت، خدا می داند و بس. برای ما فرشیان کوتاه اندیش، عظمت مرتبه ی عبادات فاطمه، هرگز قابل درک و تصور نیست. تمام وسع ما در این عرصه، آن خواهد بود که به کلام امینان وحی پناه آوریم تا شاید گوشه ای از عظمت بی مثال عبادات او را نظاره گر شویم. در آینه ی زلال روایات که بنگریم، عبادت فاطمه، آن چنان بلند و بی همتاست که خداوند، بدان بر ملائکه ی خویش مباحثات می کند: آن گاه که فاطمه در محراب عبادت، در پیشگاه پروردگار به نماز می ایستد، نور عبادتش برای ملائکه ی آسمان درخشیدن می گیرد؛ به سان نور ستارگان برای اهل زمین و خداوند پر عزت و جلالت، خطاب به فرشتگانش می فرماید: ملائکه ی من! بر بنده ام فاطمه، سرور کنیزانم، نظر کنید؛ بر درگاه من ایستاده در حالی که بندبند وجودش از خوف من مرتعش و لرزان است و با تمام قلبش به عبادت من روی نهاده است. شما را گواه می گیرم که شیعیانش را از

آتش، نجات و ایمنی بخشیدم... (رسول الله صلی الله علیه و آله... اما ابنتی فاطمه... متی قامت فی محرابها بین یدی ربها جل جلاله زهرا نورها لملائکة السماء كما یزهر نور الکواکب لأهل الأرض و یقول الله عز و جل لملائکته: یا ملائکتی! انظروا الی امتی فاطمة، سیده امائی، قائمه بین یدی یرتعد فرائضها من خیفتی و قد اقبلت بقلبها علی عبادتی. اشهدکم انی قد آمنت شیعتها من النار.... بحارالانوار: ج ۲۸، ص ۳۸، روایت ۱.) از لحاظ کیفیت ظاهری به هنگام عبادت، چنان خوف و خشیت الهی در بدنش ظاهر می شد که تمام وجودش به لرزه می افتاد و تمام اعضا و جوارحش ترسان و لرزان می گشت. اما عبادت فاطمه، از لحاظ کیفیت معنوی، آن چنان بی مانند است که درخشندگی نور آن باعث حیرت و لذت ملائکه ی مقرب الهی می گردد؛ تا جایی که هفتاد هزار فرشته از فرشتگان مقرب الهی (رسول الله صلی الله علیه و آله... انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکة المقربین و ینادونها بما نادت به الملائکة مریم فیقولون: یا فاطمه! ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین.... بحارالانوار: ج ۳۷، ص ۸۴، روایت ۵۲ و نیز ج ۴۳، ص ۲۴، روایت ۲۰.) جملگی بر او سلام و تحیت می فرستند و به تأیید و تشویق او می پردازند. (رسول الله... اما ابنتی فاطمه فی محرابها بین یدی ربها جل جلاله زهرا نورها لملائکة السماء كما یزهر نور الکواکب لأهل الارض... یؤنسها الله تعالی ذکره بالملائکة فنادتھا بما نادت به مریم بنت عمران فتقول: یا فاطمة! ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین. یا فاطمة! أقتی لربک واسجدی و ارکعی مع الراکعین. بحارالانوار: ج ۲۸، ص ۳۷، روایت ۱ و نیز ج ۴۳، ص ۱۷۲، روایت ۳.) آری، عبادت حضرت زهرا علیها السلام موجب بهت، لذت و بهجت فرشتگان مقرب الهی می شود؛ آن فرشتگانی که تمام عمر خود را به عبادت گذرانده اند؛ چرا که عبادت چون غذای روح آنهاست و اگر لحظه ای خدا را تسبیح و تقدیس نکنند، همانند گرسنه ای خواهند بود که هیچ غذایی ندارد؛ مخلوقاتی که نه تنها کار خودشان عبادت مداوم است، بلکه در طول تاریخ بشری عبادت های پرشماری را از انبیا و دوستان خدا دیده اند. چنین موجودات والامقام و عظیمی، وقتی نور عبادت زهرا در آسمان ها درخشیدن می گیرد، (الامام الصادق علیه السلام فی جواب «لم سمیت فاطمة، زهرا؟»: لانها کانت اذا قامت فی محرابها زهرا نورها لأهل السماء كما یزهر الکواکب لأهل الارض. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۲، روایت ۶.) از عظمت آن درشگفت می شوند و از مشاهده ی زیبایی آن، غرق مسرت و لذت می گردند. حال، این چه نوری است؟ فرشتگان چگونه اند و حیرت و لذتشان به چه صورت است؟ جمال و زیبایی نور عبادت فاطمه تا چه اندازه است که لذت بخش ملائکه ی مقرب الهی می شود؟ عبادت او را چه کیفیت و چه عظمتی است که حیرت فرای چنان موجودات عظیمی می گردد؟ سؤال هایی است که پاسخ آن از گستره ی عقل های ما بیرون است. این گونه روایات پُر بها، در بردارنده ی حکمت ها و حقیقت هایی بسیار است که در حد فهم ناقص ما، این گونه بیان شده است. در این روایت شریف، شاید دلالتی بس ژرف و عمیق بر اوج مرتبه ی وجودی فاطمه ی زهرا علیها السلام نهفته باشد؛ چرا که میزان جمال معنوی هر عملی در گرو شدت مرتبه ی وجودی صاحب آن است. هر چه کمال و رتبه ی وجودی موجودی والاتر و بالاتر باشد، جلوه نمایی آن وجود از جمال و جلال الهی گسترده تر و بیشتر خواهد بود و هر چه جلوه نمایی موجودی از جمال دلربای خدایی بیشتر باشد، مشاهده ی آن وجود و متعلقات آن، حیرت افزاتر و لذت بخش تر خواهد بود. (با الهام از خودشناسی برای خودسازی، آیت الله مصباح یزدی: ص ۳۱.) نظاره ی اوج مقامات معنوی فاطمه ی زهرا علیها السلام دیگر جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی گذارد که در سیر و سلوک به سوی حق، محدودیت جنسی وجود ندارد. زن و مرد، از جهت ارزش ذاتی و حقیقت انسانی، در پیشگاه الهی یکسانند و در سیر بندگی و امکان رسیدن به مقامات عالی معنوی هیچ مزیت و رجحانی بر یکدیگر ندارند: من عمل صلحا من ذکر أو انثی و هو مؤمن فلنحینه حیوة طیبة... (نحل (۱۶): ۹۷.) هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک و پسندیده زنده می داریم.... چنین آیاتی از قرآن کریم، خود گواه این حقیقت است که مرد و زن، به طور یکسان از جوهر انسانیت برخوردارند و در تقرب به حق هیچ تفاوتی میان ایشان نیست؛ اما در هر یک از مرد و زن توانایی و استعداد ویژه ای در به ظهور رسانی صفات الهی نهاده شده است.

طبق آفرینش الهی، مردان در به ظهور رسانی صفات جلال و زنان در به ظهور رساندن صفات جمال آمادگی و توانایی بیشتری یافته اند. در روح لطیف زن استعداد ویژه ای برای تجلی و ظهور یک دسته ی خاص از صفات الهی، قرار داده شده است؛ صفاتی نظیر رحمت، محبت، عطوفت، رأفت، گذشت، کرامت، حکمت، درایت، ظرافت، لطافت، و... زن، هنگامی در پرواز به سوی جمال و کمال مطلق اوج می گیرد که این استعداد خدادادی را در وجود خویش بشناسد، و به شکوفایی رساند. همواره در طول تاریخ زنانی بوده اند که با استفاده ی کامل از این استعداد، با سرعتی چشم گیر به فتح قله های معرفت و عبودیت نایل آمده اند. زنانی بوده اند که تنها خود به اوج عرفان رسیده اند، عارفان بزرگی را پرورانده اند؛ برای نمونه جناب محیی الدین بن عربی که از چهره های برجسته و درخشان (حضرت امام رحمه الله در نامه ی تاریخی خود به گورباچف محیی الدین بن عربی را «چهره ی درخشان عرفان اسلامی» می خواند.) عرفان اسلامی است، دست پرورده ی دو بانوی عارف اسپانیایی است. («ام الزهراء» و «فاطمه ی قرطبی، بنت ابن المثنی» از سالکان آزموده ی طریقت و از عارفان بابصیرت بوده اند که ابن عربی در اشبیلیه به دیدارشان توفیق یافته و در آثارش مقام معنوی آنان را ستوده است و از محققان در «منزل نفس الرحمان» دانسته و در زمره ی مشایخ صوفیان به شمارشان آورده است. ملاقات این دو بانوی صوفی، به ویژه فاطمه ی سالخورده، در وی تأثیری عظیم داشته است. ابن عربی به مدت دو سال وی را خدمت کرده و به دست خود، خانه ای از نی برایش ساخته است. فاطمه با این که مریدان و پیروانی فراوان داشته است، به ابن عربی عنایت و محبتی شدید می ورزیده و او را بر دیگر مریدانش برتری می داده و خود را مادر الهی وی می خوانده است. ابن عربی هم او را مادر خطاب می کرده است. ابن عربی با احترام و اجلال فراوان کمال باطنی و جمال ظاهری وی را ستوده و در مقام ستایش کمالش، او را صاحب کرامات و رحمت عالمیان خوانده و نوشته است. «محیی الدین بن عربی، چهره ی برجسته ی عرفان اسلامی»، دکتر محسن جهانگیری: ص ۳۲. با استناد به فتوحات مکیه: ج ۱، ص ۲۴۷، و ج ۲، ص ۳۴۷. اگر آن دو زن عارف اسپانیایی نمی بودند، شاید ابن عربی پرورده نمی شد و عرفان اسلامی به اوج خود نمی رسید.

زهرا در حجله گاه پوشیدگی

اشاره

حجاب و عفاف کامل، دستور و توصیه ی خداوند مهربان به همه ی دختران و زنان باایمان است: یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلبیهن ذلک أدنی أن یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفورا رحیما؛ (احزاب (۳۳)، ۵۹.) ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلباب های (روسی های بلند) خود را بر خویش فروافکنند. این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) و خداوند همواره آمرزنده ی رحیم است. دستور به حجاب و عفاف نه تنها یک ضرورت اجتماعی برای حفظ عفت جامعه است، بلکه مهم ترین راه کار حفظ عفت، کرامت و شخصیت انسانی زنان در عرصه های گوناگون می باشد. و پاره ی وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله کامل ترین اسوه و الگوی حیا، عفت و حجاب است. سخن از فاطمه است؛ فاطمه ای که پدرش کانون همه ی حوادث سیاسی- اجتماعی آن روزگار بود و او در کنار پدر، چون مادری مهربان، در همه ی این صحنه ها حضوری مستمر داشت. آری فاطمه در تمام عمر در صحنه های گوناگون اجتماعی حضور داشت؛ چه در دوران کودکی در شرایط طاقت فرسای مکه و حصر اقتصادی در شعب ابی طالب؛ چه در دوران بعد از هجرت به مدینه و کشاکش جنگ های پُر شمار و حوادث بی شمار، و چه در خانه ی علی علیه السلام که محل آمد و شد فراوان اصحاب و یاران خاص رسول بود. حضرت صدیقه ی طاهره در همه ی این صحنه ها حضور داشت؛ اما با همه ی این احوال، عفاف و حجاب او در اوج یگانگی و بی مثالی بود: چادر عفت از، بارقه ی نور خدا پاکی از پاکی

تو آیه ی تطهیر تو بس عصمت از عصمت تو دست و بنانش به قلم. پرده ی عصمت از، اقمشه ی شهر قدم عصمت از عصمت تو دست و بنانش به قلم. عصمت از عصمت تو دست و بنانش به قلم. (شعر از مرحوم آقابزرگ قمی (میرزا محمود شاطر). اختران ادب: ج ۱، ص ۸۱) جلوه هایی بسیار زیبا و دیدنی از رفتار و گفتار فاطمه ی زهرا علیها السلام در عرصه ی حجاب و عفاف گزارش شده است که حقیقت هر یک از این رفتارها و گفتارها می باید سرمشق دختران و زنان ما در زندگی قرار گیرد:

پرهیز از همه ی نامحرمان

حضرت زهرا علیها السلام چنان حجب و عفاف، این فضیلت مورد خواست و رضایت خداوند، را سرلوحه ی رفتار خویش قرار داده بود که از همه ی نامحرمان حتی از مردان نابینا نیز خود را می پوشاند: مردی نابینا پس از اجازه گرفتن وارد منزل امام علی علیه السلام شد. پیامبر دیدند که حضرت زهرا علیها السلام برخاستند و فاصله گرفتند و خود را پوشاندند. پیامبر فرمودند: دخترم! این مرد نابیناست. حضرت فاطمه ی زهرا در پاسخ فرمودند: اگر او مرا نمی بیند، من او را می بینم؛ وانگهی اگر چه او نمی بیند ولی بو را استشمام می کند. (قالت فاطمه علیها السلام: ان لم یکن یرانی فانی أراه و هو یشم الریح. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۹۱ و ج ۱۰۱، ص ۳۸) در این هنگام رسول خدا به نشانه تصدیق بیان فاطمه فرمودند: شهادت می دهم که تو پاره ی تن منی. (المناقب، ابن مغازی: ص ۳۸۰، حدیث ۴۲۸. مستدرک الوسائل: ج ۱۴، ص ۲۸۹. احقاق الحق: ج ۱۰، ص ۲۵۸)

بهترین سیره برای بانوان

پیامبر صلی الله علیه و آله روزی از جمع مسلمانان حاضر در مسجد سؤال کردند که ای شیء خیر للنساء؛ چه روش و سیره ای برای زندگانی بانوان بهتر است؟ هر کس به فراخور معرفت خویش جوابی می داد؛ اما هیچ جوابی پیامبر را قانع نمی ساخت. در این هنگام سلمان فارسی که در آن روزگار پیرمردی باوقار و پُرذکاوت و در میان آن جمع، به لحاظ ایمان و معرفت بالاتر بود، با خود اندیشید که پاسخ این سؤال دقیق از سطح عمومی اندیشه ی مردان فراتر است. از این روی، در بحبوحه ی اظهارنظرهای گوناگون، خود را به خانه ی زهرا علیها السلام که متصل به مسجد پیامبر بود، رسانید و پاسخ سؤال پیامبر را از یگانه دخترش جویا شد. حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ سؤال پدر فرمودند: خیر للنساء أن لایرین الرجال و لا یراهن الرجال؛ (وسائل الشیعه: ج ۱۴، ص ۴۳ و ص ۱۷۲. مکارم الاخلاق: ص ۲۳۳. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۵۴). برای زنان بهتر است که مردان نامحرم را نبینند و مردان نامحرم نیز ایشان را نبینند. سلمان به جمع حاضر در مسجد بازگشت و پاسخ را طرح نمود. پیامبر دانستند که این پاسخ از خود سلمان نیست؛ از این روی پرسیدند: این جواب را از که آموختی؟ سلمان عرضه داشت: سؤال شما را از دخترتان زهرا پرسیدم و چنین پاسخ شنیدم. پیامبر در این هنگام فرمودند: جعلت فداها أبوها... ان فاطمه بضعه منی؛ پدرش به فدایش باد... به راستی که فاطمه پاره ای از وجود من است. این روایت معروف با عبارت های مختلفی، در منابع پرشماری از کتاب های حدیثی، اخلاقی و تاریخی شیعه و سنی موجود است. (از آن جمله است: کشف الغمه: ج ۲، ص ۲۳، و ج ۱، ص ۴۶۶ (ط قدیم). مکارم الاخلاق: ص ۲۶۷. بحارالانوار: ج ۱۰۱، ص ۳۶ و ج ۱۰۰، ص ۲۳۸ و ج ۳۷، ص ۶۹ و ج ۴۳، ص ۸۴. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۳۴۱. کنز العمال: ج ۸، ص ۳۱۵ و ج ۱۶، ص ۶۰۱. احقاق الحق: ج ۱۰، ص ۲۲۳ و ۲۵۷. مجمع الزوائد: ج ۴، ص ۲۵۵ و ج ۹، ص ۲۰۲. فضائل الخمسه: ج ۳، ص ۱۵۳ و ۱۵۴. کوکب الدری: ج ۱، ص ۱۴۹. وسائل الشیعه: ج ۱۴، ص ۴۳. کتاب الکبائر: ص ۷۱. مناقب ابن مغازی: ص ۳۸۱) این روایت معتبر، که نمایانگر فرهنگ اخلاقی فاطمه علیها السلام و سیره ی عملی آن حضرت می باشد، دست مایه ی برخی از شبهه افکنی ها در روزگار ما شده است. (برای نمونه، در این نمونه دقت نمایید. عبدالکریم سروش: به نظر من گفتار فاطمه که: بهترین زنان کسانی اند که «لایرین احداً و لا یراهن» و رفتار او در پنهان شدن از مقابل فرد نابینا، نمی تواند الگوی رفتاری زنان ما باشد.

مجله ی زنان: ش ۵۹، دی ماه ۷۸). برخی با استناد به این گونه روایات این پندار بی اساس را در سطح جامعه ترویج می کنند که سیره ی فاطمه ی زهرا علیهاالسلام برای دختران و زنان روزگار ما نمی تواند اسوه و الگوی مناسبی باشد. از آن جا که ظاهر این روایت تا حدی سؤال انگیز و بحث برانگیز است، برای فهم حقیقت آن، دقت کامل در متن. حدیث و ژرف نگری در سیره ی عملی فاطمه علیهاالسلام ضروری است:

دقت در متن حدیث

استفاده ی حضرت فاطمه علیهاالسلام از کلمه ی «خیر»، خود گویای این حقیقت است که سیره ی مذکور یک رجحان و مزیت است. به دیگر سخن، حضرت فاطمه علیهاالسلام در مقام بیان یک امر ایده آلی و ترجیحی می باشد؛ امری که رعایت آن رجحان و برتری دارد و مادامی که ضرورتی پیش نیامده است، عمل به آن بهتر و مطلوبتر است. پیام و روح دو روایت نامبردار این است که در شرایط ایده آلی که حضور زنان در عرصه ی اجتماع و ارتباط ایشان با نامحرمان ضرورتی ندارد، مطلوب ترین سیره برای بانوان، حضور در منزل، تدبیر مسایل خانواده و پرهیز کامل از نامحرمان است. اگر زن احتیاجی به فعالیت اقتصادی نداشته باشد و در عرصه ی تعلیم و تعلم نیازی به استاد مرد یا شرکت در کلاس های مختلط نباشد؛ برای درمان بیماری های زنان، پزشک زن به قدر کفایت وجود داشته و رجوع به پزشک مرد هیچ ضرورتی نداشته باشد و... بهترین سیره ی زندگانی برای بانوان این خواهد بود که در منزل و محل سکونت و آرامش خویش قرار گیرند و به شؤون خانوادگی - اعم از تدبیر منزل، تربیت فرزند، همسر داری، کمک به خود کفایی خانواده و... پردازند و اگر هنری هم دارند، زمینه ی انجام و ظهور آن را در منزل فراهم آورند و اگر نیازی به تعلیم و تعلم دارند، آن را در ارتباط با دیگر خواهران دینی و در مراکز مخصوص خانم ها به سامان رسانند. در شرایطی که نیازی به ارتباط زنان با مردان نیست، بهتر آن است که زن با هیچ مرد نامحرمی تماس نداشته باشد و این هرگز به معنای ممنوعیت قانونی نیست. از دیدگاه اسلامی زنان می توانند در صورت نیاز، با رعایت ارزش های اسلامی و اخلاقی به عرصه های اجتماعی وارد شوند و هیچ منعی از آن نمی باشد. به عبارت دیگر، حکم بیان شده در روایت، یک توصیه ی اخلاقی ترجیحی است؛ نه یک حکم قانونی تکلیفی.

توجه به مرز میان مسایل حقوقی و اخلاقی

احکام و مسایل اسلامی در عرصه های مختلفی مطرح و ارائه می شوند: احکام شرعی و فقهی؛ احکام حقوقی و قانونی؛ احکام ارزشی و اخلاقی. توجه به تفاوت ها و مرزهای موجود میان هر دسته از این مسایل، بسیار ضروری است؛ چرا که عدم توجه به این مرزها می تواند ایجادگر اشکال ها و ابهام هایی در گستره ی معارف دینی گردد. احکام حقوقی و قانونی اسلام، آن دسته از مسایل فقهی و شرعی یی است که ناظر به رفتارها و ارتباطهای اجتماعی انسان می باشد؛ احکامی که الزام آورند و اگر از آن تخلف شود، دیگران حق دارند از متخلف، به مراجع قانونی شکایت کنند. اما احکام ارزشی و اخلاقی که از نظرگاه فقهی بیشتر حکم مستحبات را دارند، ناظر به جهات حسن و کمال رفتاری انسان در ارتباط با خود، خدا و خلق خدا می باشد؛ احکامی که هرچند تکلیف آور نیستند، اما رعایت آنها در تکامل روح آدمی بسیار مؤثر است. (برای آگاهی بیشتر مراجعه فرمایید به حقوق و سیاست، آیت الله مصباح یزدی: ص ۲۲ (تفاوت اخلاق با حقوق).) مجموعه ی این مسایل و دستورات در قرآن و روایات به صورتی منسجم و هم آهنگ، بیان شده است و این روش، بهترین شیوه ی تربیتی می باشد؛ چرا که مخاطب را هم به وظیفه های واجب خود متوجه می گرداند و هم او را به سوی فضیلت های اخلاقی سوق می دهد که موجب کمال رفتارهای او و در نتیجه تکامل بیشتر روح او می شود. بیان نمونه هایی از مسایل حقوقی و اخلاقی، مسأله را روشن تر می کند: پرداخت مخارج ضروری زن از سوی مرد، یک

واجب حقوقی است که در صورت تخلف مرد، زن می تواند از او به دادگاه شکایت کند؛ اما توسعه در وضعیت معاش خانواده و خرید هدیه برای اعضای آن، توصیه ای ارزشی و اخلاقی است. تمکین زن در مقابل مرد، یک واجب حقوقی است، اما زینت و خودآرایی زن برای شوهر، یک فضیلت اخلاقی است. حجاب و پوشش مناسب برای بانوان یک واجب شرعی است؛ اما حجاب با چادر، یک ارزش اخلاقی است. این که در روایات، یکی از بزرگ ترین عبادت های زن، اطاعت و انقیاد کامل او در مقابل شوهر معرفی می شود، به فضیلت و ارزش اخلاقی نظر دارد؛ نه به حکمی حقوقی و قانونی. مبدا برخی پندارند که اسلام زورگویی و تضییع حقوق زن را در خانواده برای مردان مجاز دانسته است. فرموده ی حضرت زهرا علیهاالسلام نیز در بیان سیره برای زنان، روشن کننده ی فضیلت و ارزشی اخلاقی است که در صورت عدم وجود رجحان و ضرورت، بهترین و مطلوب ترین سیره برای بانوان است؛ بدین معنا که قرار گرفتن زن در منزل و دوری او از همه ی نامحرمان- اگر ممکن باشد و مرجعی در کار نباشد- باعث ایجاد و دوام آرامش لازم برای انجام وظایف زنانه و مادرانه ی او در عرصه ی خانواده و در نتیجه، بهترین زمینه ساز کمال معنوی زن در راستای قرب به خدا خواهد بود. و همین است حکمت بیان دیگر آن حضرت که فرمود: نزدیک ترین حالت زن به پروردگارش، آن زمانی است که در خانه ی خویش می ماند (و به امور خانواده و تربیت فرزند می پردازد). (روزی پیامبر گرامی اسلام از یاران خویش پرسید: در کدام لحظه، زن به خدا نزدیک تر است؟ پیامبر، هیچ پاسخی را نپسندیدند تا این که حضرت زهرا علیهاالسلام سؤال پدر را شنید و این گونه پاسخ فرمود: «آدنی ما تکنون من ربها أن تلزم قعر بیتها». بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۹۲ و ج ۱۰۰، ص ۲۵۰. مجمع الزوائد: ج ۹، ص ۲۰۲. مناقب ابن مغزلی: ص ۳۸۱).

ژرف نگری در سیره ی عملی فاطمه

سیره ی رفتاری حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام نشان دهنده ی صحنه هایی از حضور فعال آن حضرت در عرصه ی اجتماع می باشد؛ برای نمونه ایشان هر هفته، روزهای شنبه به سوی مزار شهدای احد می شتافت و برای حمزه علیه السلام و دیگر شهدای احد طلب آموزش و علو درجات می نمود. (بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۹). فاطمه زهرا علیهاالسلام پس از هجران پدر، حمایت از امامت را وظیفه ی خویش دانست و در این راه از هیچ فداکاری و جان بازی دریغ نکرد و بارها و بارها در عرصه ی جامعه ظاهر شد و در جمع مردمان، خطبه هایی بی نظیر ایراد فرمود؛ خطبه هایی در اوج فصاحت و بلاغت که فصیحان و بلیغان نام آور عرب را به شگفتی و شیفتگی واداشته است. ((از آن بانوی بزرگوار، آن فاتح قله های فصاحت و بلاغت، ۳ خطبه و سخنرانی بعد از رحلت پیامبر، گزارش شده است: ۱. سخنرانی عرش لرزان فاطمه در مسجد مدینه و در حضور جمع کثیری از مهاجران و انصار؛ ۲. سخنرانی تهدیدآمیز فاطمه در جمع زنان مهاجر و انصار در روزهای سخت بیماری؛ ۳. سخنرانی انتقادآمیز فاطمه در بین جمعی از مردم کوچه و بازار.)) همان زهرایی که می فرماید: برای زن بهتر است که نه او هیچ مردی را ببیند و نه هیچ مردی او را، آن گاه که مصالح کلی جامعه ی اسلامی را در خطر می بیند، به سوی مسجد می شتابد و در حضور جمع کثیری از مردان مهاجر و انصار، غاصبان خلافت را به محاکمه می کشاند. چنین صحنه هایی از سیره ی رفتاری آن حضرت، تأییدگر این حقیقت است که فرموده ی پیش گفته ی ایشان یک امر رجحانی است که در شرایط ایده آل و عدم وجود مرجع، مصداق می یابد.

دقت در سیره ی دیگر زنان مورد تأیید پیامبر

دقت در سیره ی زنان دیگری که مورد تأیید پیامبر بوده اند، می تواند ما را به حقیقت دیدگاه اسلام درباره ی روابط اجتماعی زنان نزدیکتر نماید. بررسی سیره ی زندگانی حضرت خدیجه علیهاالسلام در این زمینه بسیار جالب توجه است. حضرت خدیجه علیهاالسلام تاجر بسیار معتبری بود که پیامبر اکرم، کارگزار مضاربه ی ایشان بودند. پیامبر با سرمایه ی خدیجه و در صدر کاروان

تجاری او به مسافرت و تجارت می پرداخت و آن گاه از سود تجارت، حق عمل خود را برمی داشت و باقیمانده ی سود و اصل سرمایه را به خدیجه باز می گرداند. چنین سیره ای کاملاً مورد تأیید پیامبر بود و عاقبت سرمایه ی خدیجه، نقش عظیمی در بقا و گسترش اسلام ایفا کرد تا جایی که معروف شده است که پیشرفت اسلام وابسته به دو چیز بود: ثروت خدیجه و شمشیر علی. در همان دوران، بانوان دیگری نیز بودند که فعالیت های اقتصادی داشتند و کارشان مورد تأیید پیامبر بود. یکی از این زنان خانمی عطر فروش به نام زینب بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقادیر زیادی عطر از او می خریدند. او که در تاریخ به زینب عطار معروف است، از راویان حدیث می باشد که اتفاقاً احادیث جالبی را روایت و گزارش کرده است. شغل زینب این بود که با جعبه ای از عطرها ی مختلف به منزل مشتریان می رفت. برای شخص پیامبر عطر می آورد، و برای خرید و فروش عطر، به ضرورت شغلی خویش، با مردان نامحرم گفت و گو می کرد و از جانب پیامبر به او هیچ اعتراضی نمی شد و سیره ی او مورد تأیید پیامبر بود. در زمان خود رسول الله صلی الله علیه و آله زنانی به مسجد پیامبر می آمدند و در حضور مردان، مطالب و سؤالات خویش را طرح می کردند و از پیامبر راهنمایی و ارشاد می خواستند و حضرت نیز با کمال متانت و آرامش، جواب می دادند. در جنگ های صدر اسلام، بسیاری از کارها و امداد رسانی ها ویژه ی بانوان بود؛ خدمت هایی نظیر تهیه ی غذا و پوشاک و رساندن آن به جهادگران، پرستاری از زخمی ها، بستن زخم ها، جراحی، شکسته بندی و.... حتی در بعضی از جنگ های دفاعی، معدود زنانی که قدرت جنگاوری و مهارت شمشیرزنی داشتند به یاری جبهه ی اسلام می شتافتند و به دفاع از اسلام و پیامبر می پرداختند. سیره ی فاطمه و دیگر زنان مورد تأیید پیامبر، گویای این واقعیت است که در صورت ضرورت، فعالیت های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی زنان هیچ منعی ندارد. کردار و گفتار حضرت زهرا علیها السلام برای هر عصر و زمانی اسوه و الگو است؛ اما باید توجه داشت که کلام آن حضرت، اشاره به امری رجحانی دارد. از دیدگاه اسلامی، اصل فعالیت های اجتماعی برای زنان، با رعایت شرایط اخلاقی، نه تنها مذموم نیست، بلکه در برخی موقعیت ها ممدوح و مطلوب است؛ در عرصه هایی چون تجمع های سیاسی - اجتماعی (بیعت با رهبر، نماز جمعه، انتخابات، راهپیمایی ها و...)، امر به معروف و نهی از منکر بانوان، تعلیم و تعلم بانوان، کسب تخصص های مورد نیاز زنان، مشاوره در امور بانوان، برنامه ریزی و اجرا و.... در اسلام آنچه در عرصه ی فعالیت های اجتماعی بانوان ممنوع شده، اصل حضور در اجتماع نیست؛ بلکه خودنمایی و بی مبالا-تی در حفظ حجاب و عفاف است. خداوند متعال درباره ی هم صحبتی با مردان، خطاب به زنان می فرماید: فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض؛ (احزاب (۳۳): ۳۲ و ۳۳). پس به گونه ای هوس انگیز سخن مگویید که بیمار دلان در شما طمع کنند.... این آیه نمی فرماید با مردان یا در محل حضور ایشان هرگز صحبت نکنید؛ بلکه به این ارزش اخلاقی اشاره دارد که هنگام صحبت با نامحرم، عادی و ساده سخن بگویید و با نرمی و عشوهری با آنان سخن مگویید تا مبدا آنان که مرضی در دل دارند، به طمع افتند. و نیز با مخاطب قرار دادن زنان پیامبر، می فرماید: و قرن فی بیوتکن و لا- تبرجن تبرج الجهلۃ الأولى؛ (احزاب (۳۳): ۳۲ و ۳۳). در خانه هایتان قرار و آرام گیرید (و بی حاجت و ضرورت از منزل بیرون نروید) و مانند دوره ی جاهلیت پیشین، خودآرایی نکنید.... «تبرج» به معنای خودآرایی، خودنمایی و ظاهرسازی زیبایی ها و زینت هاست. قرآن نمی فرماید هیچ گاه در اجتماع و محل حضور نامحرم شرکت نکنید؛ بلکه می فرماید: اگر برای حضور شما در اجتماع، وجه عقلایی وجود دارد، باید با رعایت حجاب و عفاف و به دور از خودآرایی و خودنمایی وارد جامعه شوید. خداوند از روی حکمت خویش برای استواری نظام آفرینش و بقای نسل انسان، لطافت ها و جاذبه هایی خاص در وجود زن نهاده است و همان خداوندی که طبق مصالح تکوینی عالم، در وجود زنان، زیبایی ها و جاذبه هایی ویژه قرار داده است، ایشان را به رعایت ارزش های اخلاقی فرامی خواند؛ چرا که جایگاه ظهور این جاذبه ها و زیبایی ها، عرصه ی خانواده و روابط خصوصی همسران است؛ نه گسترده ی اجتماع و روابط عمومی با نامحرم. هر یک از مرد و زن می باید برای جذابیت و شیرینی هرچه بیشتر زندگی مشترکشان، از زیبایی های خدادادی خویش بهره گیرد و حتی بر زینت های خویش بیفزاید. چنین استفاده ای از

زیبایی‌ها و زینت‌ها، نه تنها مذموم نیست، بلکه فضیلتی ممدوح است که ثواب عبادت‌ها را مضاعف می‌گرداند. در ممنوعیت خودآرایی زن برای مردان نامحرم دو حکمت نهفته است: ۱. پایداری و استواری خانواده‌ها که محبوب‌ترین کانون‌ها نزد خداوند است و سلامت فرد و جامعه در گرو سلامت این کانون است؛ ۲. برقراری و حفظ آرامش روانی در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی. مردی که روزانه با ده‌ها زن آرایش کرده و بی‌حجاب برخورد می‌کند و همصحبت می‌شود، چگونه خواهد توانست با آرامش فکری، مسئولیت‌های اجتماعی خویش را به انجام رساند و چگونه می‌تواند به همسر و خانواده‌اش دل ببندد و مسئولیت خویش را در قبال ایشان با طیب خاطر انجام دهد. در جوامع اروپا و آمریکا که زنان با خودآرایی و خودنمایی تمام، جاذبه‌های خدادادی خویش را در معرض دید همه‌ی مردم می‌گذارند، شیرازه‌ی خانواده به تدریج سست و ضعیف می‌گردد و عاقبت درهم می‌ریزد؛ چرا که دیگر جاذبه‌ای باقی نمی‌ماند تا بنای خانواده بر آن استوار بماند. روابط جنسی در این جامعه‌ها آن قدر آزاد و لجام گسیخته است که دیگر هیچ جاذبه و انگیزه‌ای برای تشکیل یا ادامه‌ی زندگی‌های مشترک باقی نمی‌ماند. این جاست که مردان به تدریج از جاذبه‌ها و زیبایی‌های زنان دل زده می‌شوند و به فسادهایی چون هم‌جنس‌بازی، تجاوز به کودکان و حیوانات و... روی می‌آورند. زنان در یک مسابقه‌ی خودآرایی و خودنمایی سعی می‌کنند مردان بیشتری را به خود جذب نمایند. حتی زنان متأهل، مردان نامحرم را به ملاقات خصوصی دعوت می‌کنند در حالی که شوهرشان در اتاق مجاور است، با ایشان خلوت می‌نمایند. در جامعه‌ی آمریکایی، اگر زن تا نیمه شب به هرزگی و فساد مشغول باشد و آن گاه به خانه بیاید، همسرش از نظر قانونی حق هیچ گونه پی‌جویی و اعتراضی ندارد. در جامعه‌ی ما نیز برخی از غافلان شهوت پیشه که تحت تأثیر فرهنگ مبتذل غرب قرار گرفته‌اند، می‌گویند حقوق زنان وقتی ادا می‌شود که ایشان در خودآرایی و خودنمایی برای مردان نامحرم کاملاً آزاد و رها باشند. اینان لجام گسیختگی و شهوت‌بارگی زنان غربی را آزادی می‌پندارند و حجاب و عفاف اسلامی را مخالف آزادی زن می‌انگارند. شهوت، چشم‌عقلشان را کور ساخته و توانایی دیدن حقیقت را از آنان گرفته است. ایشان یارای فهم این حقیقت را ندارند که بی‌حجابی و بی‌عفتی زنان بالا-ترین ظلم در حق انسانیت و در نهایت بالا-ترین ظلم در حق زن است. در جامعه‌ی غربی، زن بازیچه‌ی شهوت مرد است. در این جوامع زن تا وقتی که در اوج لطافت و زیبایی است، مورد توجه و بهره‌جویی واقع می‌شود؛ ولی به محض اینکه اندکی از لطافت و زیبایی جوانی او کاسته می‌شود، موجودی بی‌ارزش و بی‌مصرف خواهد شد. مردان او را رها می‌کنند و به دنبال دختران تازه به دوران رسیده، روان می‌شوند. در این جوامع، دختری که از دوره‌ی جوانی و اوج شادابی خود می‌گذرد، باید وازده و تنها در ذلت و نکبت بسوزد و بسازد. ما اگر دردها و نکبت‌های فرو باریده در جوامع غربی را می‌دانستیم، خدمت اسلام را به جامعه‌ی انسانیت بهتر درک می‌کردیم. این اسلام است که با دستورهای حکمت آمیزش، دختران و زنان را در اوج عزت، شرافت و کرامت می‌خواهد و کانون خانواده‌ها را به بهشتی در اوج محبت و صمیمیت مبدل می‌سازد. رعایت دستورهای اخلاقی اسلام، چنان موقعیت بهشت گونه‌ای برای زنان مسلمان فراهم می‌آورد که مورد حسرت و غبطه‌ی زنان سالم آمریکایی و اروپایی واقع می‌شوند. آن دسته از بانوان جامعه‌های آمریکا و اروپا که مقداری به خود می‌آیند و مجالی می‌یابند تا خود را از منجلاب فساد بیرون آورند، وقتی عزت و کرامت بانوان ایرانی را می‌نگرند، غرق در شور و اشتیاق می‌شوند و به حال ایشان غبطه می‌خورند. (نمونه‌هایی وصف ناشدنی از شور و اشتیاق بانوان جوامع آمریکایی لاتین را بنده با چشمان خویش دیده‌ام. برای نمونه وقتی در یکی از دانشگاه‌های آرژانتین دقایقی درباره‌ی منزلت زن از دیدگاه اسلام و موقعیت زنان در خانواده‌های ایرانی صحبت کردم، چنان شور و شعفی در جمعیت زنان حاضر که جملگی از اساتید یا دانشجویان آن دانشگاه بودند، برپا شد که ۲۰ دقیقه با کف زدن مداوم به تشویق پرداختند و آن گاه جمع زیادی از آنان با اشتیاقی باورنکردنی برای ابراز تشکر به سوی جایگاه هجوم آوردند. دختر دانشجویی که به زحمت خود را از لابه‌لای جمعیت به جلو رسانده بود، در حالی که به شدت می‌گریست با اشاره‌ی دستان و کلماتی بریده بریده به زبان اسپانیولی قدردانی خویش را ابراز می‌داشت یکی از اعضای هیأت

علمی یکی از دانشگاه های آمریکای لاتین از ما قرآنی به زبان اسپانیولی می خواست و آرزو می کرد که هر چه زودتر بتواند به ایران بیاید و درباره ی زندگی حضرت امام رضوان الله تعالی علیه به تحقیق پردازد. (

زهرا در جلوه گاه وارستگی

یکی از رازهای ماندگاری و دلربایی سیره ی اسوه های الهی، ایمان قلبی به مسلک و مرامی است که مردمان را بدان فرامی خوانند و اینان خود بهترین سرمشق در عرصه ی عمل به آن مسلک می باشند. اصولاً دعوت با عمل، پرنفوذترین و کارآمدترین شیوه ی دعوت و تبلیغ است. از این روی بین گفتار و رفتار معصومان، این برترین اسوه های الهی، یگانگی و هم آهنگی کامل برقرار است. ایشان اگر مردم را به دوری از هواهای نفسانی و پیراستگی از مظاهر دنیا فرا می خواندند، خود بهترین الگوی وارستگی از دنیا و پاکی از آلودگی ها و هوس ها بوده اند. فاطمه ی زهرا علیها السلام، این اسوه ی بی مثال الهی، در طول زندگانی خویش همواره دعوت کننده به سوی «رهایی از دنیا و دل سپاری به خدا» بود؛ اما نه دعوتی با زبان، که دعوتی با تمام وجود و در عمل؛ دعوتی که ارزش و تأثیرش در هدایت و تربیت پیروان از هزاران دعوت زبانی بیشتر و مؤثرتر است. آری، سیره ی فاطمه الگوی بارز این شیوه ی تبلیغی و تربیتی بود که: با غیر زبان هایتان مردم را به خوبی دعوت کنید؛ به گونه ای که از شما تنها تلاش، راستی و پرهیزگاری ببینند. (الامام الصادق علیه السلام: کونوا دعاة الناس بالخير بغیر الستکم لیروا منکم الاجتهاد و الصدق و الورع. اصول کافی: ج ۲، ص ۸۶.) آرمان فاطمه، همان معارف والای قرآنی است که همواره ما را به رستن از دنیا و دل بستن به رضوان خدا فرامی خواند. فاطمه علیها السلام همیشه به دنبال رضایت و پسند خداست و پسند خدا برای بندگان؛ به دنیای پست و فانی بلکه سرای راست و باقی: تریدون عرض الدنيا و الله یرید الآخرة؛ (انفال (۸): ۶۷) شما متاع دنیا را می پسندید در حالی که خداوند برای شما آخرت را می پسندد. فاطمه علیها السلام همواره در پی نزدیکی بیشتر به خداست؛ در حالی که دنیاگرایی مانع رسیدن بدین هدف والاست. دنیا، فریبکار است و دام گستر. دنیا با مظاهر دلربای خویش آدمیان را می فریبد و روح ملکوتی ایشان را زمین گیر خانه ی بلا و گرفتاری می کند. (برای شناخت دیدگاه قرآن مراجعه فرماید به کتاب اخلاق در قرآن، آیت الله مصباح یزدی: ص ۲۱۳-۲۳۰.) از این روی فاطمه علیها السلام در انتخاب بین دنیا و آخرت، سرای باقی را برگزیده و سیره ی زندگانی خویش را بر بی اعتنایی به زخارف دنیایی و قناعت به حداقل نیازهای ضروری بنا ساخته بود. زندگانی او به دور از تشریفات و تجملات و در عین سادگی، لبریز از صفا، نشاط و زیبایی های معنوی بود. ساده زیستی فاطمه نه از روی فقر و ناداری که برخاسته از اوج معرفت و غنای روحی آن حضرت بود. بهترین شاهد این مدعا، آن دوران از زندگانی فاطمه علیها السلام است که فدک در اختیار ایشان بود. فدک، سرزمین حاصل خیزی بود که می توانست تمام گندم مورد نیاز مدینه را تأمین کند. بعد از آن که پیامبر، به فرمان خداوند، فدک را به دخترش بخشید، تمام درآمد آن (درآمد سالیانه ی فدک را بین ۷۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰ سکه ی طلا ثبت کرده اند. بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۱۱۸.) در اختیار فاطمه قرار می گرفت؛ اما این درآمد زیاد نتوانست صفا و سادگی ایشان را دگرگون سازد؛ چرا که فاطمه ی از دنیا رهیده، تمام حاصل فدک را فدای رضایت و خشنودی خداوند می کرد. (تمام درآمد فدک تقدیم فاطمه علیها السلام می شد؛ اما آن حضرت تنها به اندازه ی نیاز ضروری خود از آن برمی داشت و بقیه را بین نیازمندان تقسیم می فرمود. بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۱۲۳، حدیث ۲۵.) باری، ساده زیستی فاطمه نه پیامد جبر و تحمیل روزگار، که رهاورد انتخابی عارفانه بود. او وارستگی از دنیا را از پدری آموخته بود که در مقام تهذیب و تزکیت دخترش می فرمود: دخترم! پدر و شوهر تو فقیر نیستند. خداوند، گنجینه های طلا و نقره ی زمین را به من عرضه کرد؛ ولی من آنچه را نزد پروردگارم باقی می ماند، برگزیدم. دخترم! اگر از آنچه که پدرت (از حقیقت دنیا) می داند آگاه شوی، دنیا از چشمت فرومی افتد. (رسول الله صلی الله علیه و آله: یا بنیه! ما ابوک بفقیر و لا بعلک بفقیر و لقد عرضت علی خزائن الارض من الذهب و الفضة فاخترت ما عند ربی عزوجل. یا بنیه! لو تعلمین ما

علم ابوبکر لسمجت الدنيا فی عینیک.... بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۳۳.) آری فاطمه، پرورش یافته ی رسول بود و درس ساده زیستی و وارستگی از مظاهر دنیا را از آن اسوه ی حسنه فرا گرفته بود. گزارش تاریخی ذیل گواه این مدعاست: عادت پیامبر چنین بود که سفرهایش را با دیدار فاطمه شروع و ختم می کرد. در یکی از این سفرها، فاطمه به یمن قُدم پدر و همسر، برای خود دستبندی از نقره، دو گوشواره و یک گردن بند فراهم آورد و پرده ای رنگین بر خانه آویخت. پیامبر طبق عادت همیشگی ابتدا به خانه ی فاطمه وارد شد؛ اما پس از توقف کوتاهی در حالی که آثار گرفتگی و ناراحتی در چهره اش هویدا بود از منزل فاطمه خارج و روانه ی مسجد شد. فاطمه که با کیاست خویش، علت ناراحتی پدر را دریافته بود، بلافاصله پرده را باز کرد و به همراه زیور آلات نزد پیامبر فرستاد و پیغام داد که: دخترت، سلام می رساند و می گوید: اینها را در راه خداوند به مصرف برسان. پیامبر، آنها را تحویل گرفت و فرمود: پدرش به فدایش باد! پدرش به فدایش باد! پدرش به فدایش باد! آل محمد را با دنیا چه کار؟! ایشان نه برای دنیا، که برای آخرت آفریده شده اند؛ هرچند تمام دنیا به خاطر ایشان آفریده شده است. اگر دنیا به اندازه ی بال پشه ای نزد خداوند ارزش می داشت، جرعه ای از آب آن را به هیچ کافری نمی نوشانید (قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «قد جعلت فداها ابئها (ثلاث مرات) ما لال محمد و للدنيا فانهم خلقوا للاخرة و خلقت الدنيا لهم» و به روایتی دیگر: «جعلت فداها ابوها ثلاث مرات لیست الدنيا من محمد و لا من آل محمد و لو كانت الدنيا تعدل عندالله من الخیر جناح بعوضه ما أسقی فیها کافرا شربه ماء، ثم قام فدخل علیها».

بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۲۰، روایت ۷ و نیز ص ۸۶.) و آن گاه برخاست و به سوی فاطمه شتافت. ازدواج خجسته ی فاطمه ی زهرا با علی مرتضی علیه السلام، به گواهی تمام تاریخ نگاران اسلامی، در اوج سادگی و بی پیرایگی بر گزار گردید؛ با جهیزیه ای اندک، با میهمانی و اطعامی عمومی، در خانه ای اجاره ای و بعدها در خانه ای کوچک و بی پیرایه در جوار مسجد پیامبر. فاطمه به همراهی علی، زندگانی خویش را وقف خداوند و رضایت او کرده بود و از این روی هر آنچه به دست می آورد- حتی جهیزیه ی خویش را- در راه خدا انفاق می کرد. روزی سلمان فارسی فاطمه را با چادری ساده و پُروصله از لیف خرما می بیند که به دیدار پدر می رفت. تعجب می کند و گریه کنان می گوید: غم و اندوه بر ما باد! دختران پادشاهان ایران و روم بر تخت های طلا می نشینند و پارچه های زربفت و حریر به تن می کنند و این دختر محمد است که چادری ساده با دوازده وصله بر سر دارد. وقتی فاطمه خدمت پدر می رسد، شگفتی سلمان را مطرح می کند: ای رسول خدا! سلمان از سادگی لباس من تعجب می کند. سوگند به خدایی که تو را مبعوث فرمود، مدت پنج سال است که فرش خانه ی ما پوست گوسفندی است که روزها شترمان بر روی آن علف می خورد و شب ها روی آن می خوابیم و بالش ما پوستی است پر شده از لیف خرما. آن گاه رسول خدا به سلمان فرمود: همانا دخترم در زمره ی سبقت گیرندگان به سوی خداست. (قالت فاطمه علیها السلام: یا رسول الله ان سلمان تعجب من لباسی، فوالذی بعثک بالحق مالی و لعلی منذ خمس سنین الا مسک کبش تلحف علیها بالنهار بعیرنا و اذا کان اللیل افترشناه و ان مرفقتنا لمن آدم حشوها لیف». فقال النبی صلی الله علیه و آله: یا سلمان! ان ابنتی لفی الخیل السوابق. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۸۸. تفسیر البرهان: ج ۲، ص ۳۴۶. ریاحین الشریعه: ج ۱، ص ۱۴۸.) در زمین، فرش و سر کنگره ی عرش بساط پوست در بستر و بیت الشرف خلد برین خشت زیر سر و بر فرق مه و مهر قدم. خانه در خاک و سر طارم قدوس، حرم خشت زیر سر و بر فرق مه و مهر قدم. خشت زیر سر و بر فرق مه و مهر قدم. (شعر از میرزا مرحوم میرزا آقابرگ قمی (شاطر)، اختران ادب: ص ۸۲.) البته چنانکه در بخش پیشین متذکر شدیم، آنچه در اسوه پذیری از سیره ی ایشان می باشد. پیام و روح سیره ی فاطمه، وارستگی از دنیا و ساده زیستی است؛ روحی که روح رفتارها و الگوپذیری از سیره ی ایشان می باشد. پیام و روح سیره ی فاطمه، وارستگی از دنیا و ساده زیستی است؛ روحی که در هر زمان و مکان می تواند در کالبد زندگانی انسان دمیده شود. فاطمه با سیره ی خویش درس رهایی از دنیا و دل سپردن به خدا می دهد و به همگان می فهماند که ساده زیستی نه ویژه ی زمان فقر و ناداری، بلکه فضیلتی است که در تمام طول زندگانی، چه در زمان دارایی و چه هنگام ناداری، زمینه ساز آرامش فکری، موفقیت در بندگی و تقرب به خداست. این اسوه ی حسنه با رفتار

خویش به جهانیان اعلام می دارد که ارزش و منزلت آدمی به تجملات، تشریفات، لباس فاخر و آرایش های ظاهری نیست؛ بلکه ارزش انسان به تعالی روح و رنگ خدایی گرفتن است؛ چرا که رنگ خدا بهترین رنگها و زیبایی هاست: صبغه الله و من أحسن من الله صبغه؛ (بقره ۲): ۱۳۸. خوشا رنگ آمیزی الهی! و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟ از نگاه زهرا محک وجود آدمیان اخلاص است؛ هر چه گوهر وجود انسان صاف تر و خالص تر، ارزش و عیار آن بیشتر و والا-تر، و هر چه آدمی در بندگی و سرسپردگی خداوند خالص تر، مصلحت جویی و کفالت گری خداوند برای دنیا و آخرت او، بیشتر: من اصعد الی الله خالص عبادته، اهبط الله عز و جل الیه افضل مصلحه؛ (بحارالانوار: ج ۶۷، ص ۲۴۹. عوالم: ج ۱۱، ص ۶۲۳. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ص ۳۲۷، حدیث ۱۷۷.) هر که عبادت و بندگی خالصانه ی خود را به سوی خدا فرا فرستد، خداوند پر عزت و جلالت، برترین مصلحت (دنیا و آخرت) او را به سویش فرو می فرستد.

زهرا در عرصه ی تلاش پیشگی

در قلمرو تربیت اسلامی توجه به کارآیی های اختیار و اراده ی آزاد انسان و نفی جبرهای مختلف، اهمیت فوق العاده ای دارد. توجه به اختیارمندی آدمی بهانه ها را سلب کرده، احساس مسؤولیت را در انسان پدید می آورد و انسان را به موجودی فعال، مبتکر و تلاش گر در عرصه ی زندگانی تبدیل می کند. در مقابل، مکتب های جبرگرا، انسان هایی بی اعتنا، غیرمسئول، خودخواه، از خود راضی و بهانه گیر به بار می آورند؛ انسان هایی که همیشه کم کاری و گناه خویش را بر گردن دیگران یا عوامل تاریخی و اجتماعی می اندازند. یک مسلمان واقعی هیچ گاه به اجازه نمی دهد که زیر بار مسؤولیت ها شانه خالی کند؛ چرا که تنها راهنما و دستورالعمل زندگانی او، قرآن جاویدان، در سرتاسر آیاتش انسان را موجودی مختار و مسؤول معرفی می کند که سرنوشت نهایی او در گرو تلاش و مسؤولیت پذیری او در عرصه های مختلف است: ولا تقف ما لیس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل أولئک کان عنه مسئولا؛ (اسراء ۱۷): ۳۶.) از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همگی مورد بازخواست اند. ألا ترر وازره و زر أخرى و أن لیس للانسن الا ما سعی و أن سعیه سوف یری ثم یجزاه الجزاء الأوفی؛ (نجم ۵۳): ۴۱-۳۸.) که هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی گیرد، و برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست، و تلاش او به زودی دیده می شود، سپس به او جزای وافی داده خواهد شد. اصل نام برده یکی از اصول مسلمی است که همه ی پیامبران الهی در همه ی ادیان، مأموریت داشته اند تا آن را به مردمان ابلاغ کنند و سرنوشت آدمی را ساخته و پرداخته ی تلاش آزادانه و آگاهانه ی او معرفی نمایند. در هر حال یکی از مهم ترین مسایل در عرصه ی تربیت و تزکیت انسان، ایجاد و پرورش روحیه ی مسؤولیت پذیری است. (در این زمینه مراجعه فرمایید به: اخلاق در قرآن: ج اول، ص ۳۵ تا ۳۹.) از بهترین راه های شکوفاسازی روحیه ی احساس مسؤولیت، شناسایی الگوهای شایسته در این عرصه و اقتدا به روح رفتار و سیره ی ایشان است. زندگانی پرفراز و نشیب حضرت فاطمه علیهاالسلام از همان دوران آغازین تا فرجامین لحظه ی آن، با والاترین و زیباترین مسؤولیت پذیری ها عجین گشته است. حضرت فاطمه علیهاالسلام به گواهی تاریخ از همان دوره ی طفولیت تا آخرین لحظه ی حیات پیامبر در حساس ترین موقعیت ها، بزرگ ترین پشتوانه ی روحی پیامبر بود. در سخت ترین و سهمگین ترین شرایط بحرانی به یاری پدر می شتافت و مهربان تر از هزار مادر به تیمار روح پدر می پرداخت و بار سنگین غصه ها را از دوش او برمی داشت. در این مقام به بیانی زیبا و جامع از ذریه ی حضرت زهرا علیهاالسلام دل می سپاریم؛ کلامی که گوشه هایی از اوج مسؤولیت پذیری صدیقه ی طاهره علیهاالسلام را هنرمندانه به تصویر می کشد و جرعه ای از حقیقت کوثر را به جان تشنه ی دل سپردگان آن حضرت می چشاند: شما جوانی که در دوره ی پیشرفت علمی، صنعتی، تکنولوژی و دنیای متمدن مادی زندگی می کنید، از الگوی خویش در هزار و چهارصدسال پیش، چه انتظاری دارید؟ توقع دارید که الگوی شما در کدام بخش، مشابه وضع کنونی شما را داشته باشد تا از آن

بهره بگیرید؟ آیا می‌خواهید ببینید چگونه به دانشگاه می‌رفته است؟ یا در عرصه‌ی مسایل سیاست جهانی چگونه فکر می‌کرده است؟ اینها که نیست. در شخصیت هر انسان، خصوصیات اصلی وجود دارد که می‌باید آنها را مشخص کنید و الگو را در آنها جستجو نمایید. انسان به دو گونه می‌تواند با مسایل و حوادث پیرامون خویش برخورد نماید: یکی مسئولانه و دیگری بی‌اعتنا. مسئولانه هم انواع و اقسام دارد؛ با چه روحیه‌ای، با چه نوع نگرشی به آینده. انسان باید این خطوط اصلی را در آن شخصی که فکر می‌کند الگوی او می‌تواند باشد، جستجو کند و از آنها پیروی نماید. در خصوص وجود مقدس فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام چند جمله‌ای بگویم؛ شاید سر رشته‌ای برای تفکر در سیره‌ی بقیه‌ی معصومان و دیگر بزرگان شود: حضرت زهرا علیهاالسلام در سنین شش- هفت سالگی بودند که قضیه‌ی شعب ابی طالب پیش آمد. شعب ابی طالب دوران بسیار سختی در تاریخ صدر اسلام است. دعوت علنی پیامبر شروع شده بود و مردم مکه- به خصوص جوانان و بردگان- به آن حضرت می‌گرویدند. بزرگان طاغوت؛ مثل ابولهب، ابوجهل و دیگران، دیدند که هیچ چاره‌ای ندارند جز اینکه پیامبر و همه‌ی مجموعه‌ی دور و برش را از مدینه اخراج کنند. همین کار را هم کردند. تعداد زیادی از مسلمانان را که ده‌ها خانوار می‌شدند به همراه پیامبر، خویشاوندان پیامبر و حضرت ابوطالب از مکه بیرون کردند. اینها از مکه بیرون رفتند؛ اما کجا بروند؟ جناب ابوطالب، در نزدیکی مکه در شکاف کوهی ملکی داشت که اسمش «شعب ابی طالب» بود. «شعب» یعنی همین شکاف کوه، یک دره‌ی کوچک. گفتند به آن جا برویم. مسلمانان سه سال در شعب ابی طالب در وضعیتی غیرقابل تحمل، روزهای بسیار گرم و شب‌های بی‌نهایت سردی را گذراندند. چه قدر گرسنگی کشیدند، چه قدر سختی کشیدند، چه قدر محنت بردند، خدا می‌داند. یکی از دوره‌های سخت پیامبر، آن جا بود. پیامبر اکرم در این دوران، مسئولیتش فقط رهبری به معنای اداره‌ی یک جمعیت نبود؛ بلکه باید می‌توانست از کار خودش پیش اینهایی که دچار محنت شده‌اند، دفاع کند. می‌دانید وقتی که اوضاع خوب است، کسانی که دور محور یک رهبری جمع شده‌اند، همه از اوضاع راضی‌اند و می‌گویند: خدا پدرش را بیامرزد، وضع ما را خوب کرد. اما وقتی سختی پیدا می‌شود، همه دچار تردید می‌شوند و می‌گویند: ایشان ما را به این وضعیت دچار ساختند، ما که نمی‌خواستیم به این وضع دچار شویم! البته ایمان‌های قوی می‌ایستند. بالاخره همه‌ی سختی‌ها به دوش پیامبر فشار می‌آورد. در همین اثنا وقتی که نهایت فشار روحی بر پیامبر بود، جناب ابوطالب که پشتیبان پیامبر و امید او بود، و خدیجه‌ی کبری که او هم از بزرگ‌ترین کمک روحی برای پیامبر بود، در ظرف یک هفته از دنیا رفتند؛ حادثه‌ی خیلی عجیبی است؛ یعنی پیامبر تنهای تنها شد. در چنین شرایطی، انسان واقعا بی‌چاره می‌شود. در این شرایء نقش فاطمه‌ی زهرا را ببینید. فاطمه‌ی زهرا در آن شرایط خطیر و سهمگین، مثل یک مادر، مثل یک مشاور، مثل یک پرستار برای پیامبر بوده است. آن جا بود که پیامبر فرمودند: فاطمه «ام ابیها»؛ مادر پدرش است. این مربوط به وقتی است که فاطمه یک دختر شش- هفت ساله بوده است. البته در محیط‌های عربی و گرم، دختران زودتر رشد جسمی و روحی می‌کنند؛ مثلاً رشد یک دختر شش- هفت ساله به اندازه‌ی رشد یک دختر ده- دوازده ساله‌ی حالای ما بوده است. این احساس مسئولیت است. آیا این نمی‌تواند برای یک جوان الگو باشد که نسبت به مسایل پیرامون خودش احساس مسئولیت کند، زود احساس نشاط کند؟ آن سرمایه‌ی عظیم نشاط را که در وجود او هست، خرج کند برای این که غبار کدورت و غم را از چهره‌ی پدری که حدود پنجاه سال از سنش می‌گذشته است، پاک کند. آیا این نمی‌تواند برای یک جوان الگو باشد؟ این خیلی مهم است. (برگرفته از فرموده‌های مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان به مناسبت هفته‌ی جوان، ۱۳۷۷/۲/۷. دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان: جلد چهارم ص ۱۸ تا ۲۰.)

زهرا در جبهه‌ی جهاد فرهنگی

از اساسی‌ترین کارهای پیامبران، امامان و دیگر مصلحان الهی، تلاش برای ریشه‌کنی جهل و رذالت مردمان و شکوفاسازی عقل و

فطرت ایشان بوده است. هیچ جامعه‌ای در مسیر اصلاح به سامان نخواهد رسید، مگر آنکه یکایک افراد آن از اخلاق و فرهنگی متعالی بهره‌مند گردند. از این روی در مسیر اصلاح فرد و جامعه، اصلاحات اخلاقی و فرهنگی بر دیگر اصلاحات مقدم است. قرآن کریم مهم‌ترین وظایف پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را این گونه برمی‌شمارد: تلاوت آیات قرآن: یتلوا علیهم ءایاته؛ تزکیه و تهذیب اخلاق: و یزکیهم؛ تعلیم قرآن و حکمت: و یعلمهم الکتب و الحکمه. (جمعه (۶۲): ۲). دو وظیفه‌ی اخیر، از مهم‌ترین وظایف پیامبر است که اولی به شکوفاسازی فطرت و اخلاق آدمیان و دیگری به بارورسازی عقل و فرهنگ ایشان اشاره دارد. این دو مقام، مربی‌گری اخلاق و معلمی قرآن، از جمله مقامات ویژه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که بعد از ایشان به ائمه‌ی اطهار علیهم السلام منتقل می‌شود. (با الهام از معارف قرآن (۱-۳)، آیت الله مصباح یزدی: ص ۵ و ۶). هر یک از امامان علیهم السلام در طول عمر پربرکت خویش، تلاشی بی‌امان در عرصه‌ی تعلیم و تزکیت مردمان از خود بروز داده‌اند. در همین راستا، اساسی‌ترین کار آخرین مصلح بشری، یوسف ناپیدای فاطمه عجل الله تعالی فرجه نیز تلاش برای اصلاح فرهنگی و اخلاقی فرد فرد جامعه خواهد بود. در میان معصومان علیهم السلام جهاد فرهنگی ام‌الائم، صدیقه‌ی طاهره علیهاالسلام جایگاه و منزلتی ویژه دارد؛ چرا که او دست‌پرورده‌ی مستقیم رسول خدا و استمرار وجود او است؛ علم او از علم پیامبر و سیره‌ی او از همان سیره‌ی رسول خداست. منبع علم و حکمت او قرآن است و یگانه‌ی مربی او، بهترین مفسر و مبین قرآن. منش او، همان منش رسول خداست که عمر خویش را وقف تعلیم و تزکیت انسان‌ها نمود؛ همو که یتلوا علیهم ءایاته و یزکیهم و یعلمهم الکتب و الحکمه؛ (جمعه (۶۲)، ۲). آیات قرآن را برای مردم تلاوت می‌فرمود (تا الفاظش را یاد بگیرند)، به تزکیه و تهذیب ایشان می‌پرداخت و قرآن و حکمت را به مردم تعلیم می‌داد (تا حقیقت قرآن را بیاموزند). آری، او همچون پدرش، مربی اخلاق بود و معلم قرآن؛ (تعلیم قرآن، صرف خواندن و آموزش الفاظ نیست؛ چرا که خواندن قرآن برای یادگیری دیگران، همان تلاوت است. منظور از تعلیم قرآن، فهمانیدن معانی آن است و تعلیم آنچه خود مردم نمی‌فهمند: یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون» (بقره (۲): ۱۵۱) در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیه؛ ما این قرآن را بر تو نازل کردیم تا آیاتش را برای مردم تبیین نمایی (نحل (۱۶): ۴۴): از این آیات معلوم می‌شود که آیات قرآن به تبیین احتیاج دارد و وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله تبیین آنهاست که این تبیین مسلماً غیر از تلاوت است. ما شیعیان معتقدیم که این مقام برای معصومان علیهم السلام هم ثابت است و مقام معلمی قرآن، از آن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام است. با الهام از معارف قرآن (۱-۳)، آیت الله مصباح یزدی: پاورقی ص ۶). مقامی که تنها از آن پیامبر و اهل بیت پاک نهاد او است. او، عمری را با تلاشی بی‌امان، در نهایت مهربانی و دلسوزی به تعلیم و تبلیغ معارف دین و تربیت دین‌باوران پرداخت؛ چرا که روح او از جنس همان روحی است که خداوند رحمان در وصف او چنین می‌فرماید: لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رثوف رحیم؛ (توبه (۹): ۱۲۸). به راستی که پیامبری از میان خودتان به سوی شما آمده است که رنج‌های شما بر او سخت‌گران است؛ سخت‌مایل به هدایت شماست و بر مؤمنان رثوف و مهربان است. زهرا، میراث‌دار عطوفت و حکمت نبوی است. وجود او، همچون وجود رسول خدا، سراسر نورانیت و لبریز از عطوفت است. گفتار او همه‌عین حکمت و درایت و سرچشمه‌ی نور و معرفت است؛ چرا که او پاره‌ی همان وجودی است که هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید و کلام او جز وحی و الهام الهی چیزی نیست: و ما ینطق عن الهوی ان هو الا- وحی یوحی علمه شدید القوی؛ (نجم (۵۳): ۵-۳). هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید جز وحیی که بر او نازل شده، نیست. آموزگار او، همان فرشته‌ی بسیار توانا (جبرئیل) است. نفخه‌ی قدس، بوی او؛ جذبه‌ی انس، خوی او منطق او خبر ز «لا ینطق عن هوی» کند. منطق او خبر ز «لا ینطق عن هوی» کند. (شعر از آیت الله غروی اصفهانی). روایت ذیل که گزارشگر آن، مولای متقیان علی علیه السلام است، نماینده‌ی جلوه‌ای از رحمت بی‌کرانه و تلاش خستگی‌ناپذیر فاطمه علیهاالسلام در مقام تعلیم و تربیت می‌باشد: روزی یکی از زنان مدینه خدمت حضرت زهرا

علیهاالسلام رسید و گفت: مادر پیری دارم که در مسایل نماز، سؤالات فراوانی دارد و مرا فرستاده است تا آن مسایل شرعی را از شما بپرسم. حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: بپرس! آن زن، مسایل زیادی طرح کرد و برای هر یک از آنها، پاسخ شنید. در ادامه ی گفت و شنود، آن زن از کثرت پرسش ها خجالت کشید و گفت: ای دختر رسول خدا! از اینکه فراوان خدمت می رسم و با سؤالات زیادی شما را به زحمت می اندازم، معذرت می خواهم! فاطمه علیهاالسلام فرمود: باز هم بیا و هر آنچه سؤال برایت پیش می آید، بپرس! آیا اگر کسی اجیر شود که بار سنگینی را به بالای بام ببرد و در مقابل، صد هزار دینار طلا مزد بگیرد، چنین کاری برای او دشوار خواهد بود؟ گفت: خیر. حضرت ادامه داد: من در ازای هر مسأله ای که پاسخ می دهم، بیش از فاصله ی بین زمین تا عرش، جواهر و لؤلؤ پاداش می گیرم، پس سزاوار است که بر من سنگین نیاید. (قالت فاطمه علیهاالسلام: هاتی و سلی عما بدا لک، أرایت من اکثری یوما یصعد الی سطح بحمل ثقیل و کراه مأه الف دینار بثقل علیه؟ اکثریت أنا بکل مسأله بأکثر من مل ما بین الثری الی العرش لؤلؤا فاحری ان یثقل علی. بحارالانوار: ج ۲، ص ۳. لثالی الاخبار: ج ۲، ص ۲۵۴. تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص ۳۴۰. محجۀ البیضاء: ج ۱، ص ۳۰). باری سیره ی عملی حضرت زهرا علیهاالسلام پُر است از جلوه هایی زیبا در مقام تعلیم و تربیت و رشد دادن فرهنگ مردمان. بر همه ی داعیه داران اصلاحات فرهنگی اعم از روحانیان، مبلغان، معلمان، استادان و مسؤولان فرهنگی کشور لازم است که با اسوه پذیری از سیره ی فاطمه ی زهرا علیهاالسلام به عرصه ی کارزار فرهنگی وارد شوند و زهراگونه در مقابل غارتگران ایمان و فرهنگ مردم، سینه سپر سازند. امروز نه تنها سکوت در مقابل هجوم فرهنگی پذیرفتنی نیست، بلکه مجاهدت در عرصه ی کارزار علمی و فرهنگی، واجب ترین وظیفه و تکلیف ماست. جنگ امروز، نه جنگ نظامی که جنگی فرهنگی است. سلاح کارآمد امروز هم، نه سلاح نظامی که سلاح فرهنگی است. باید همه باور کنیم که با جنگی به مراتب خطرناک تر از جنگ ۸ ساله مواجهم. در آن جنگ، هدف، اشغال چند وجب از خاک ما بود؛ اما در این جنگ، هدف نابودی ایمان ماست. به اندازه ی اهمیت ایمان نسبت به خاک، این جنگ فرهنگی مهم تر و خطرتر از آن جنگ نظامی است. در عرصه ی کارزار و دفاع نظامی، ۵۹۸۰۰۰ شهید و فدایی وارسته، از جان خویش گذشتند و خون پاک خویش را تقدیم کردند تا مرزهای جغرافیایی ما محفوظ بماند. آیا در عرصه ی کارزار و دفاع فرهنگی که بسی سخت تر و خسارت بارتر است، به همان تعداد نیروی آماده و لایق شهادت و فدایی جان بر کف نیاز داریم یا خیر؟ جبهه ی حق باید با تمام توان با سلاح علم، معرفت و منطق صحیح به مقابله با حزب شیطان بشتابد. هرگز جای آن نیست که در مبارزه با هجوم بی امان امواج ضلالت و فساد به حرکت هایی آرام و مورچه وار یا به فعالیت های سطحی و مقطعی دل خوش کنیم. بسیار خسارت بار خواهد بود اگر فکر کنیم که در مقابل تاراج دین و ایمان مردمان و در مواجهه با گسیل انبوه شبهات به ذهن های فعال جامعه از سوی دشمن، تنها با تظاهرات، کاربرد سلاح نظامی یا... می توانیم موفق باشیم و رسالت خویش را به انجام رسانیم. این گونه ابزارها وقتی به کار می آیند که دشمن نیز با این ابزار به میدان آمده باشد. در حال حاضر، دشمن با سلاح فرهنگی به عرصه ی کارزار آمده است و ما نیز باید با سلاح فرهنگ به مقابله ی آن برخیزیم. امروز، همه ی استعدادها و نیروها باید بسیج شوند و به کمک نیروهای رسمی در خط مقدم جهاد فرهنگی بشتابند؛ همان گونه که در عرصه ی نبرد نظامی چنین کردیم و به پیروزی رسیدیم. آری، بر همگان لازم است که با اقتدا به حضرت زهرا و فرزندان او در مقابل شیخون وسیع دشمن در عرصه ی فرهنگ، مردانه بایستند و در مقابل صدمات و مشکلات این جهاد عظیم، صبور و شکیا باشند و هیچ گاه از مجاهدات علمی و عملی در قلمروی امور فرهنگی خسته نشوند و بدانند که هر گام خالصانه ای که در این عرصه برمی دارند و هر کلمه ای که می آموزانند، در پی دارنده ی اجری بزرگ و مایه ی تقرب هر چه بیشتر به مادر مهربان شیعیان، صدیقه ی طاهره علیهاالسلام و نزدیکی به خداوند است؛ چرا که از رهگذر این جهاد فرهنگی سنخیت و شباهت بیشتری به ایشان می یابند و در عالم معنا به ایشان نزدیک تر می شود. ... و اصل هم این است که در راستای شباهت و سنخیت هر چه بیشتر با اهل بیت علیهم السلام تلاش کنیم و بدانیم که هر چه بیشتر در کردار و گفتار بدیشان شباهت یابیم، در مسیر کمال،

پیشرفت بیشتری داشته ایم و سزاوار عنایات مخصوص تری از ناحیه ی وجود کریم ایشان گشته ایم. بدان امید که توفیق پیروی کامل از این خاندان، قسمت و روزی ما گردد. این گفتار را با جلوه ای دیگر از نورافشانی فاطمه ی زهرا علیها السلام در قلمرو تعلیم و تربیت به پایان می بریم: «همسر» یکی از پیروان اهل بیت علیهم السلام در شهر مدینه، خدمت حضرت زهرا علیها السلام شرفیاب شد و گفت: شوهرم می پرسد که آیا او در زمره ی شیعیان شما می باشد یا نه؟ حضرت در جواب او فرمودند: ان كنت تعمل بما أمرناك و تنتهی عما زجرناك عنه فأنت من شیعتنا و الا فلا؛ اگر به آنچه شما را امر می کنیم، عمل می کنی و از آنچه شما را بر حذر می داریم، دوری می کنی، از شیعیان مایی و گرنه هرگز! وقتی که جواب حضرت زهرا به آن مرد رسید، بسیار هراسان و مضطرب شد و با گریه و زاری مرتب می گفت: وای بر من که همیشه در آتش جهنم خواهم بود. همسر آن مرد، دوباره خدمت حضرت زهرا علیها السلام بازگشت و حال زار همسرش را به ایشان گزارش داد. در این هنگام، لسان پاک حضرت زهرا علیها السلام به کلامی لبریز از عطوفت و حکمت، گهربار گردید که تا قیامت برای همه ی محبان اهل بیت علیهم السلام مایه ی افتخار، امید و سرور گشته است: از جانب من به همسرت بگو: چنین نیست که او گمان کرده است. شیعیان ما از بهترین های اهل بهشتند و نیز همه ی دوستان ما و دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما جملگی در بهشت خواهند بود. کسانی که با قلب و زبان تسلیم ما اهل بیت شده باشند، چنانچه از فرمان های ما سرپیچی کنند و از نواهی ما و دیگر مهلکات، پرهیز نمایند، هرچند از شیعیان (حقیقی و کامل) ما نیستند، ولی عاقبت از بهشتیان خواهند بود؛ اما بعد از آن که از گناهانشان پاک و مطهر شوند: یا با بلاها و گرفتاری های دنیایی یا با انواع سختی ها و مشکلات روز قیامت یا پس از چشیدن عذاب در طبقه ی سطحی جهنم. و عاقبت به خاطر محبت دوستی شان با ما، نجاتشان می دهیم و ایشان را به پیشگاه خودمان منتقل خواهیم کرد (قالت فاطمه علیها السلام: قولی له: لیس هکذا، شیعتنا من خیار أهل الجنة و کل محبنا و موالی أولیائنا و معادی أعدائنا. و المسلم بقلبه و لسانه لنا، لیسوا من شیعتنا اذا خالفوا أوامرنا و نواهینا فی سائر الموبقات و هم مع ذلک فی الجنة، و لکن بعد ما یطهرون من ذنوبهم بالبلايا و الرزایا أو فی عرصات القیامه بأنواع شدائدها أو فی الطباق الأعلى من جهنم بعذابها الی ان نستنقذهم بحبنا و نقلهم الی حضرتنا. بحارالانوار: ج ۶۵، ص ۱۵۵. لئالی الاخبار: ج ۵، ص ۱۵۶. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ص ۳۰۸. تفسیر البرهان: ج ۴، ص ۲۱).

زهرا در پهنه ی وظایف خانوادگی

از نظر گاه اسلامی، خانواده، هسته ی مرکزی جامعه است. تشکیل خانواده، رهاوردهای پرارزشی برای مرد و زن به ارمغان می آورد. اولین رهاورد ازدواج، ارضای صحیح نیازهای مرد و زن است. از دیدگاه اسلام تأمین درست نیازهای جنسی، نه تنها به هیچ وجه مذموم نیست بلکه عملی مقدس و پسندیده به شمار می آید. اسلام، دینی جامع نگر است و تأمین هر یک از نیازهای غریزی و فطری انسان را تا جایی جایز می شمارد که ضرری به نیازهای دیگر وارد نیاورد. از این روی اسلام بی بند و باری و لجام گسیختگی های جنسی را روا نمی دارد. ارضای صحیح غریزه ی جنسی، اولین اثری است که از تشکیل خانواده حاصل می شود؛ اما آیا زندگانی مشترک مرد و زن تنها برای این غریزه است؟! پنداری که امروزه در غرب رواج یافته، این است که هیچ نیازی به تشکیل خانواده نیست؛ چرا که نیازهای جنسی را بدون تشکیل خانواده نیز می توان تأمین کرد. به راستی اگر تنها فایده ی تشکیل خانواده، برطرف کردن نیازهای جنسی بود، شاید این پندار، نامعقول نمی بود؛ از چشم انداز اسلامی؛ این رهاورد، اولین و کمترین فایده ای است که بر زندگی خانوادگی مترتب می شود. دومین رهاورد خانواده، پیدایش آرامش روحی- روانی در وجود هر یک از مرد و زن است: و من آياته أن خلق لكم من انفسکم أزواجاً لتسکنوا الیها... (روم (۳۰): ۲۱). و از نشانه های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش یابید.... در این آیه ی شریف به اثر روحی- روانی ازدواج اشاره شده است: برای شما همسرانی آفریدیم تا در کنار آنها آرامش یابید. سومین رهاورد تشکیل خانواده، آرامش عاطفی در سایه سار

عشق و محبت است. در انسان، به خصوص پس از بلوغ جنسی، این احساس پدیدار می شود که می خواهد عشق بورزد و به او عشق ورزیده شود؛ دوست بدارد و دوست داشته شود. از این روی هر روز در پی کسی روان می شود و به دل می بندد؛ اما پس از مدتی شیرازه ی آن دوستی درهم می ریزد و او با شکست هایی روحی و عاطفی مواجه می گردد. کم نیستند جوانانی که عمرشان را در این گرداب هایل به هدر می دهند و در نتیجه به بیماری های روان- تنی چون: افسردگی، پریشانی، انزوای طلبی، ضعف اعصاب، اضطراب و... مبتلا می شوند. «میل به محبوبیت و عشق ورزی» از گرایش های فطری انسان است که ارضای کامل آن جز در سایه ی زندگی خانوادگی امکان پذیر نیست. هر جوانی با یک ازدواج سنجیده و حساب شده می تواند محبوب خویش را بیاید؛ به او عشق بورزد و از جانب او عشق ببیند. در ادامه ی آیه مذکور بر این رهاورد مهم تشکیل خانواده، مورد تأکید شده است: و جعل بینکم موده و رحمه؛ در میان شما دوستی و مهری عمیق برقرار ساخت. اسلام برای استوارسازی و تعالی این مودت و رحمت در میان همسران، دستورهای حقوقی و اخلاقی فراوانی ارائه فرموده است تا کانون خانواده را به بهشتی از صفا، صمیمیت و محبت تبدیل گرداند. نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن در خانواده هایی که بر پایه ی ارزش های اخلاقی اسلام استوار می شود، به بهترین وجه تأمین می گردد. در جوامع غربی و خانواده هایی که دستورهای اسلامی و توصیه های اخلاقی در آنها رعایت نمی شود، عشق واقعی و پردوامی یافت نمی شود. زنان در این خانواده ها، معمولاً دچار اضطرابهای روحی و خلأهای شدید عاطفی می شوند که همین امر، روح و روان بچه ها را در دوران بارداری، شیردهی و پس از آن دچار اختلالات روانی می کند. چهارمین رهاورد تشکیل خانواده، تولد فرزند و ارضای میل مادری در بانوان و تأمین میل پدری در مردان است. با تولد فرزند، خانواده وارد مرحله ی جدیدی می شود و مسئولیتی خطیر بر دوش آن قرار می گیرد؛ مسئولیت تأمین و تربیت همه جانبه ی فرزند و در نتیجه مسئولیت تأمین سلامت جامعه. آینده هر جامعه ای در گرو اعمال این مسئولیت در خانواده هاست؛ چرا که سلامت هر جامعه ای در گرو سلامت افرادی است که در خانواده ها تربیت و پرورش می یابند. با توجه به همین فایده ی چهارم است که تفاوت ها بین وظایف و حقوق زن و مرد، پدیدار می شود. سه فایده ی اول (ارضای غریزه ی جنسی، آرامش روحی و آرامش عاطفی) برای هر یک از مرد و زن به طور مشترک و یکسان حاصل می شود؛ اما در مورد چهارم (ارضای میل مادری و تأمین میل پدری) وظیفه و نقش هر یک از زن و مرد با یکدیگر تفاوت می یابد. نقش مادر در این عرصه، به طور طبیعی تولید، شیردهی و تحمل رنج های طاقت فرسای پرورش فرزند است؛ نقشی که تنها از عهده ی مادر برمی آید و قابل انتقال به مرد نیست. مادران می باید آرامش کامل- روانی داشته باشند تا بتوانند فرزندان سالمی به دنیا آورند و پرورش دهند؛ (هم از نظر علمی و هم از نظر روانی ثابت شده است که وضع روحی- روانی مادر به هنگام بارداری و دوره ی شیردهی در سلامت روحی فرزند مؤثر است. اگر مادر در محیطی آرام، باصفا و دور از نگرانی، هیجان و خستگی این دوران را بگذراند، روح و روان فرزند نیز از سلامت و آرامش مطلوبی برخوردار می شود.) از این روی وظیفه ی تأمین نیازهای اقتصادی باید بر عهده ی مرد نهاده شود تا زن دچار خستگی های ناشی از کار و فعالیت روزانه برای کسب درآمد نشوند. بنابراین باید تفاوت های تکوینی مرد و زن در گستره ی به ثمررسانی خانواده (تولد و پرورش فرزند) در حقوق و تکالیف پدر و مادر تأثیر بگذارد. در این عرصه باید حقوقی به نفع زن در نظر گرفته شود و حداقل، بار تأمین اقتصادی زندگی از دوش او برداشته شود تا بتواند به وظایف خویش در مقام همسری و مادری به بهترین نحو عمل کند. اگر طبق ارزش گذاری های اسلام چنین امتیازاتی برای زن در نظر گرفته نشود، اولین جایی که به زن ظلم می شود، داخل خانه خواهد بود. تفاوت هایی که اسلام میان وظایف و حقوق زن و مرد قایل شده است، جملگی برخاسته از اختلاف های تکوینی آنهاست که رعایت این تفاوتها برای سلامت و استواری شیرازه ی خانواده و در نتیجه سلامتی جامعه بسیار لازم و ضروری است. (در اسلام، از آنجا که وظیفه ی طاقت فرسای خانه داری و نیز حمل، شیردهی و پرورش فرزند بر عهده مادر است، وظیفه ی تأمین اقتصادی مادر و فرزند بر عهده ی پدر قرار می گیرد. از سوی دیگر اسلام با نگاهی واقع بینانه به وظایف هر یک از مرد و زن، ارث مرد را

دو برابر زن قرار می دهد تا سرمایه و امکانات بیشتری در اختیار مردان قرار گیرد و در عرصه ی فعالیت های اقتصادی و تأمین هزینه های خانواده موفق تر باشند. کسانی که دورادور به قانون ارث می نگرند، شاید آن را ظلمی در حق زنان بینگارند؛ ولی با نگاه ژرف به گستره ی وظایف هر یک از زن و مرد، نه تنها ظلمی صورت نگرفته، بلکه از این رهگذر عدالت و تعادل مطلوبی در عرصه ی وظایف خانوادگی برقرار شده است. (این جاست که بر اساس تفاوت استعدادهای تکوینی مرد و زن، بحث چگونگی تقسیم وظایف پیش می آید.

تقسیم کار در خانواده

در باور جامعه شناسان، ضروری ترین عامل در استواری هر کانون انسانی، «تقسیم کار» است. تمدن انسانی از احساس نیاز به تقسیم کار شروع می شود. جامعه ای را می توان متمدن نامید که هر یک از افراد آن عهده دار وظیفه ای ویژه باشند؛ به گونه ای که در نهایت، بازده و ثمره ی همه ی کارها بین همه ی افراد آن جامعه به عدالت و انصاف توزیع می گردد. اولین تقسیم کار در کوچکترین واحد اجتماعی، یعنی خانواده صورت می پذیرد. چگونگی تقسیم وظایف میان مرد و زن در عرصه ی کوچک خانواده، زیربنای تقسیم بندی های دیگر در پهنه ی وسیع جامعه می گردد. از این روی بحث از چگونگی تقسیم کار در گستره ی خانواده جایگاه و اهمیت ویژه ای دارد. حکمت الهی بر آن قرار گرفته که هر چیزی در عالم به صورت جفت آفریده شود: من کل شیء خلقنا زوجین؛ (ذاریات (۵۱): ۴۹). هر شیئی را به صورت جفت آفریدیم. جفت آفریده شدن هر گونه ای از موجودات این عالم و تفاوت های میان آنها، از لوازم خلقت و ضروریات تکوینی آفرینش است؛ تا جایی که بقای این عالم در گرو چنین تفاوت هایی می باشد. دوگانگی های تکوینی موجود میان دو جنس مؤنث و مذکر تفاوت هایی را در تقسیم وظیفه ها و نقش ها ایجاد می کند. تقسیم کار میان مرد و زن، به هر میزان که با استعدادهای فطری و تکوینی ایشان هم آهنگ و متناسب باشد، ثمره ها و بهره های بیشتری در پی خواهد داشت.

تقسیم کار در خانه ی زهرا

در تعیین چگونگی تقسیم کار، بیش از هر چیز می یابد به استعدادهای تکوینی مرد و زن نظر داشت و چنین دقت نظری بدون بهره گیری از افق برتر وحی امکان پذیر نخواهد بود؛ چرا که عقل کوتاه اندیش بشر به تنهایی و بدون الهام از خالق، هرگز نخواهد توانست استعدادهای شگفت نهاده شده در ضمیر آدمی را بازشناسد. از این روی در تعیین الگوی تقسیم کار در عرصه ی خانواده باید به دنبال نمونه هایی بود که پشتوانه هایی وحیانی دارند. با نظر به این نکته، به سیره ی زندگانی بهترین اسوه های الهی روی می آوریم تا جستجوگر کامل ترین شیوه در گستره ی تقسیم کارهای خانوادگی باشیم. زندگی مشترک علی و فاطمه علیهم السلام کامل ترین اسوه در مسایل خانوادگی است. آنچه در خانه ی زهرا علیها السلام صورت می پذیرفت، جملگی از حکمت بی کران الهی الهام گرفته بود. تقسیم کار در این خانه ی نورانی از علم و حکمت نبوی سرچشمه می گرفت: تدبیر کارهای منزل بر عهده ی زهرا علیها السلام و تدبیر امور بیرون منزل بر دوش علی علیه السلام. آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین تقسیم کاری را به علی و زهرا علیها السلام پیشنهاد فرمود، فاطمه خوشحالی و رضایت خویش را این گونه ابراز نمود: جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه مسرور و خوشحالم؛ چرا که رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، بازداشت. (قالت فاطمه علیها السلام: فلا یعلم ما داخلنی من السرور الا الله باکفائی رسول الله تحمل رقاب الرجال. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۸۱ و ۳۱. وسائل الشیعه: ج ۱۴، ص ۱۲۳. تفسیر البرهان: ج ۱، ص ۲۸۲. کوكب الدرر: ج ۱، ص ۱۵۱). طرح پیشنهادی رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از هر چیز ناظر به استعدادهای طبیعی و تکوینی هر یک از مرد و زن است؛ طرحی که در عرصه ی وظایف

خانوادگی، نه زن سالاری را تجویز می‌کند نه مرد سالاری را؛ بلکه در بردارنده ی تقسیم کاری عادلانه در سایه سار ایثار و صمیمیت است. جامعه ی جاهلیت بر پایه ی «مرد سالاری» بنا شده بود. اسلام، این بت مرد گرایی را درهم شکست و به زن عزت و شرافتی بی نظیر عطا فرمود. از دیدگاه اسلام، مرد حق ندارد همسر خویش را به چشم یک خدمتکار بنگرد و کارهای خانه را وظیفه ی واجب او بینگارد. این صفا، ایثار، صمیمیت، رأفت و عطوفت زن است که زمینه ی پذیرش کارهای طاقت فرسایی چون: خانه داری، فرزندداری و همسر داری را پدید می‌آورد. از این روی اسلام مرد را موظف می‌کند که همچون گلی پربها از همسر خویش مراقبت کند. در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چشم های خطابینی گمان می‌کردند زن در عرصه ی خانواده، موظف به انجام هر گونه خدمتی است. خطا بودن این نگرش را پیامبر به این بیان نورانی گوشزد فرمودند: المرأه ریحانه لیست بقهرمانه؛ (بحارالانوار: ج ۱۰۳، ص ۲۵۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۲۰، ص ۳۱۳. اعلام الدین: ص ۲۸۸). زن گلی خوشبوست، نه قهرمانی نیرومند. این فرمایش پیامبر که براساس لطافت های تکوینی روح و جسم زن استوار گشته است، زن را در عرصه ی خانواده چون گلی خوش رنگ و بو می‌شمارد که به ملاحظت و مراقبت نیازمند است. البته گل بودن زن در کانون خانواده است؛ نه در میدان های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و.... (با الهام از فرموده های مقام معظم رهبری در سالروز ولادت با سعادت حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام، ۳۰/۶/۷۹).

تقسیم کار از چشم انداز عرفانی

هر موجودی به فراخور ظرفیت های وجودی خویش، جلوه نمای پرتوی از صفات حضرت حق است. امکان این جلوه نمایی در وجود انسان، این برترین آفریده ی الهی، از هر موجود دیگری بیشتر است. وجود هر انسانی نمایان گر شعاعی از نور جمال و جلال الهی است که به میزان قرب او به این یگانه منبع بی کران نور، توان پرتوافشانی و جلوه نمای بیشتری در آن پدیدار می‌شود. از آن جا که شکل گیری نظام احسن الهی در عرصه ی اجتماع انسانی وابسته به تجلی و حضور کامل اسما و صفات الهی است، می‌باید توان و استعداد این جلوه نمایی در هر یک از گونه های انسانی که زیربنای جوامع انسانی می‌باشند، نهاده شود. این استعداد و توانایی، طبق حکمت الهی در وجود یکایک افراد گونه های بشری (زن و مرد) قرار داده شده است. طبق مشیت الهی هر یک از دو جنس مرد و زن، استعداد جلوه نمایی تمام اسما و صفات الهی را در فطرت خویش دریافت داشته اند؛ استعداد تجلی صفات جمال و جلال الهی در وجود هر یک از گونه های انسانی شدت و ضعف می‌پذیرد. به دیگر سخن، درون مایه های فطری که زمینه ساز مظهریت اسما و صفات الهی در انسان است، در دو جنس زن و مرد متفاوت است: زن، دارای ظرفیت و یارایی بیشتر برای مظهریت صفات جمال الهی؛ مرد، واجد لیاقت و توانایی فزون تر برای مظهریت جلال الهی. آیات و روایات پرشماری، گویای این حقیقتند که وجود زن در جلوه نمای صفات جمال الهی تواناتر است؛ صفاتی چون: رأفت عطوفت، رحمت، گذشت، محبت، لطافت، ظرافت و...؛ برخلاف وجود مرد که در بروز صفات جلال الهی یارایی بیشتری دارد؛ صفاتی مانند: صلابت، قاطعیت، قدرت و... افزون بر آیات و روایات، رهاوردهای علم روان شناسی و آمار و تجربه نیز نشانگر این حقیقت است که صلابت، قدرت، قاطعیت و میل به کارهای سخت و سنگین در وجود مردان و در مقابل؛ لطافت، ظرافت، حساسیت، و میل به کارهای دقیق و ظریف در وجود زنان بیشتر است. آدمی، چه زن و چه مرد، برای بهترین بهره وری ها از سرمایه ی عمر و نیل به بالاترین کمالات درخور، باید استعدادهای فطری خویش را باز شناسد و برای شکوفایی و رشد آنها تلاش کند. اگر آدمی، با شناسایی استعدادهای ویژه اش در به ظهور رسانیدن صفات الهی، برای شکوفایی این استعدادهای، حرکت نماید، به رشد و پیشرفتی چشم گیر در عرصه ی سلوک به سوی خداوند دست خواهد یافت؛ اما ناشناختگی این استعدادهای، کاهلی در شکوفاسازی آن، به کارگیری ناصحیح آن یا افراط و تفریط در به کارگیری هر یک از آنها موجب رکود، انحراف یا سقوط آدمی از مسیر تکاملی او خواهد شد.

همسرداری زهرا

وصول به مقام قرب الهی تنها در سایه ی انجام وظیفه امکان پذیر است. هر که می خواهد به اوج سعادت و کمال خویش در دنیا و آخرت نایل آید، باید بنگرد که خداوند از او چه خواسته است. وظایف الهی انسان را می توان در سه دسته ی کلی مطرح ساخت:

۱. وظایف مشترک بین زن و مرد، وظایفی که هر یک از مرد و زن می باید به طور مستقل انجام دهد تا خویش را به کمال نهایی نزدیک گردانند؛ وظایفی چون نماز، روزه، زکات، خمس، حج، علم آموزی، انفاق، صدقه، قرض الحسنه و...؛ ۲. وظایف مختص زن؛ وظایفی که به سبب ویژگی ها و استعدادهای ویژه ی زنان به ایشان اختصاص یافته است. ساختمان بدنی و روحی لطیف زن اقتضا می کند که کارهای نیازمند لطافت، ظرافت، رأفت، دقت، درایت و گذشت به او محول شود؛ کارهایی چون: خانه داری، همسرداری، حمل، شیردهی و پرورش فرزند و...؛ ۳. وظایف مختص مرد؛ وظایفی که بر اساس توانایی ها و ظرفیت های تکوینی مخصوص مردان به ایشان اختصاص یافته است. ساختمان طبیعی و تکوینی جسم و روح مرد اقتضا می کند که کارهای سخت و سنگین که نیازمند قدرت، قاطعیت، صلابت و... است بر عهده اش قرار گیرد. کارهایی چون: فعالیت اقتصادی برای تأمین نیازهای مادی خانواده، فعالیت های اجتماعی و سیاسی، جهاد و جنگاوری... حال این سؤال مطرح می شود که چرا خداوند برای مردان راهی به سوی خویش گشوده است که زنان را از آن محروم ساخته است؟! یکی از بهترین و سریع ترین راه های تقرب به خداوند، جهاد و شهادت در راه او است که زنان از آن محرومند. چرا حکم جهاد و شهادت تنها ویژه ی مردان است و زنان از این حکم معاف گشته اند؟! این مسأله در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به گونه های مختلفی طرح می شد و در آن زمان بانوانی که خالصانه آرزو داشتند تا از ثواب عظیم جهاد بهره مند شوند و می خواستند از میانبر شهادت، به بارگاه پروردگارشان راه یابند، گرد هم آمدند و در این باره به بحث و گفتگو نشستند. عاقبت نتیجه آن شد که مسأله را با پیامبر در میان گذارند و از ایشان چاره جویند. پس از میان خود زنی بافضیلت را که در خطابه و سخنوری ممتاز بود، انتخاب کردند و او را در مقام نماینده ی خویش، خدمت پیامبر فرستادند. این بانو به مسجد پیامبر رفت و پس از عرض سلام و ادب، سؤال بانوان را با بیانی بسیار شیوا و جذاب و کلماتی بسیار ظریف و دقیق، در جمع مردان حاضر در مسجد طرح کرد. مضمون سخن او این بود که یا رسول الله! همه ی فضیلت ها ویژه ی مردان است و ما زنان از این راه تکامل و سعادت محروم گشته ایم. یا رسول الله! در حالی که باب جهاد و شهادت به روی ما بسته شده است، چگونه می توانیم از ثواب این فضیلت عظمی بهره مند شویم؟ آیا راه جبرانی برای زنان وجود دارد؟! پیامبر صلی الله علیه و آله پس از شنیدن دقیق سخنان این بانو فرمودند: جهاد المرأه حسن التبعّل؛ (تحف العقول: ص ۶۰ مکارم الاخلاق: ۲۱۵). جهاد زن، همسرداری نیکویی است. درست است که جهاد بر شما واجب نیست و از راه جنگ در جبهه ها نمی توانید به ثواب جهاد نایل شوید؛ اما چنین نیست که از فضیلت و ثواب جهاد نیز محروم مانده باشید. شما می توانید در خانه های خویش اعمالی انجام دهید که شما را در ثواب مجاهدان و جنگاوران جبهه های اسلام شریک گرداند و آن عمل، «همسرداری خوب و نیکو» است. شما می توانید از این راه به ثواب مجاهدانی نایل شوید که هستی خویش را فدای اسلام ساخته اند. (ر. ک. المیزان: ج ۴، ص ۳۵۰). اما علت این همه تأکید بر مسأله ی «همسرداری» چیست؟ چرا در مقابل جهاد که بر مردان واجب شده، «همسرداری نیکو» برای زنان لازم گشته است؟! حکمت هم تراز «همسرداری شایسته ی زن» با «جهاد و از جان گذشتگی مرد» چیست؟! طبق میشت الهی، زندگی مرد و زن به طور طبیعی و تکوینی، به هم وابسته شده است. خانواده، واحد مشترکی است که می تواند این اقتضای طبیعی را به بهترین وجه تأمین کند و زن و مرد را به اوج تکامل و سعادت برساند. موفقیت هر یک از مرد و زن در انجام وظایف اختصاصی خود، در گرو سلامت روابط خانوادگی است. زن، هنگامی می تواند وظایف ویژه ی خویش را به سامان رساند که از پشتوانه های روحی، اقتصادی و... از جانب همسرش برخوردار باشد. مرد نیز، هنگامی می تواند با خاطری آرام و آسوده به

فعالیت های مخصوص خویش، از جمله جهاد در راه خدا، همت گمارد که به وجود یاری شایسته و از خود گذشته در محیط خانواده دل گرم باشد. اگر در روابط خانوادگی؛ خودخواهی، تندخویی، بی احترامی، پرده دری و... حاکم باشد، آن چنان آشفته‌گی روحی و پریشانی روانی بر وجود مرد و زن سیطره خواهد یافت که هر دو را از بهره ها و روزی های مادی و معنوی زندگانی محروم می کند. اگر نابسامانی و ناهماهنگی بر روابط همسران سایه افکند، هم سیر مادی و هم سیر معنوی زندگانی مختل خواهد شد؛ نه زن خواهد توانست به وظایف اختصاصی خویش در گستره ی خانه داری، همسرداری، بچه داری و... به خوبی عمل کند و نه مرد می تواند وظایف ویژه ی خویش را در عرصه ی جامعه به انجام رساند. به طور کلی، صفا و نشاط در روابط خانوادگی بهترین پشتوانه برای موفقیت مرد و زن به شمار می رود که در برقراری این صفا و صمیمیت، نقش زنان بسی مؤثرتر و چشم گیرتر است. کلید آرامش، نظم، انضباط و صمیمیت خانواده در دست زنان است و از این روی آسودگی خاطر و آرامش روحی- روانی مرد نیز در عرصه ی فعالیت های اجتماعی، وابسته به نوع رفتار و منش زن در خانه خواهد بود. این قاعده در قلمرو همه ی وظایف فردی و اجتماعی مرد، سریان دارد؛ از گستره ی عبادات فردی گرفته تا عرصه ی فعالیت های اجتماعی؛ مانند تجارت، تحصیل علم، جهاد و... آری، مردان در حداقل نیمی از موفقیت های مادی و معنوی، وامدار همسرانشان می باشند. این بانوان هستند که می توانند با درایت، کیاست، گذشت و رفتار شایسته ی خویش، کانون خانواده را به بهشتی از شور، نشاط صمیمیت و صفا مبدل سازد و از این رهگذر زمینه ی موفقیت و پیشرفت زندگی مشترکشان را در همه ی عرصه های مادی، معنوی، فردی و اجتماعی فراهم آورند. بنابراین بانوان به هر میزان که در فراهم آوری محیطی آرام، باصفا، پرنشاط و صمیمی در کانون خانواده تلاش کنند، به همان میزان در فضیلت و ثواب عبادت ها و فعالیت های شوهرانشان شریک خواهند بود. از این روی بانوان نه تنها از فضایل برشمرده ی مردان محروم نیستند، بلکه می توانند از رهگذر تلاشی مخلصانه در کانون خانواده در همه ی فضایل آنان شریک شوند و حتی برایشان سبقت گیرند و به ثوابی دست یابند که مردان از آن محروم باشند؛ چرا که ارزش هر عملی در گرو درجه ی اخلاص آن است. ممکن است نیت مرد ناخالصی داشته باشد؛ اما همسرش با نیتی پاک و برای تحصیل رضای خداوند با خوش رفتاری و از خودگذشتگی، محیطی انرژی بخش و روح افزا در خانواده فراهم آورد و در سایه ی این تلاش مخلصانه، هم در ثواب عبادات و فعالیت های همسر شریک شود، هم به ثوابی عظیم از رهگذر اخلاصش دست یابد. «شوهرداری» یک فن و هنر است؛ هنری که بیش از هر فن و هنر دیگری محتاج ظرافت، دقت، درایت و کیاست است. بانوان برای موفقیت در این عرصه ی خطیر، بیش از هر چیزی به یافتن اسوه ای جامع نیاز دارند تا با اقتدای همه جانبه به سیره ی عملی او به بهترین شکل عمل کنند. در عرصه ی این هنر، اسوه ای یگانه تر و جامع تر از فاطمه ی زهرا علیهاالسلام پیدا نمی شود. فاطمه علیهاالسلام از آن هنگام که قدم به خانه ی شوهر نهاد، روحیات و موقعیت ویژه ی همسرش را با کیاست دریافت و به زودی توانست خود را با شرایط خاص مادی و معنوی شوهرش سازگار کند. رفتار این برترین بانوی جهان در عرصه ی شوهرداری چنان در اوج صفا، مهربانی، همراهی، هم دلدی و دل سوزی است که تنها یک نگاه مهرانگیز او کافی بود تا تمام خستگی ها و گرفتگی ها از روح و جسم همسرش به درآید. (با الهام از فرموده ی امام علی علیه السلام: ولقد كنت أنظر إليها فتتكشف عني الهموم والاحزان؛ هرگاه که به چهره اش می نگرستم، تمام غم و اندوهم برطرف می شد. کشف الغمّة: ج ۱، ص ۴۹۲.) در سیره ی این بانوی یگانه است که هنر ظریفی چون «جلب رضایت و خشنودی همسر» جامع ترین مصداق خود را می یابد؛ تا جایی که همسرش در شأن او می فرماید: به خداوند سوگند!... زهرا تا آن زمان که خداوند او را به سوی خود برد، مرا ناراحت نساخت و عملی انجام نداد که مرا ناخشنود کند. (الامام علی علیه السلام: فوالله ما أغضبتهَا ولا أكرهتها علی حتی قبضها الله عز وجل ولا اغضبتنی ولا غضبت لی امرا. کشف الغمّة: ج ۱، ص ۴۹۲.) جلوه هایی بسیار زیبا از زندگانی دردانه ی بانوان، وجود دارد که پرداختن به آنها مجال بسیار وسیع و جداگانه می طلبد؛ جلوه هایی چون: اوج ادب و همراهی با شوهر، توجه کامل به روحیات معنوی و مسؤولیتهای ویژه ی همسر، کمال ایثار و از خودگذشتگی در

مقابل همسر، اوج خوش رفتاری و خوش گفتاری با شوهر، تجهیز روحی- روانی همسر برای جهاد، آسوده سازی خاطر همسر در عرصه ی تهذیب و پرورش فرزندان، تحمل و صبر در مقابل کمبودهای مادی، کمک به خودکفایی و استقلال اقتصادی خانواده و.... در این مقام، به تحلیلی زیبا از شوهرداری زهرا علیهاالسلام در آینه ی کلام فرزند پاک نهادش، دیده و دل می سپاریم: شما ببینید شوهرداری فاطمه ی زهرا چگونه بود. در طول ده سالی که پیامبر در مدینه بودند، حدود نه سالش حضرت زهرا و حضرت علی علیهم السلام با همدیگر زن و شوهر بودند. در این نه سال، جنگ های کوچک و بزرگی ذکر کرده اند (حدود شصت جنگ اتفاق افتاده)، در اغلب آنها امیرالمؤمنین هم بوده است. حالا- شما ببینید، او خانمی است که در خانه نشسته و شوهرش مرتب در جبهه است و اگر در جبهه نباشد، جبهه لنگ می ماند- این قدر جبهه وابسته به او است- از لحاظ زندگی هم وضع رو به راهی ندارند؛ همان چیزهای که شنیده ایم: و يطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله؛ یعنی حقیقتا زندگی فقیرانه محض داشتند. در حالی که دختر رهبر است، دختر پیامبر است، یک نوع احساس مسؤولیت هم می کند. ببینید انسان چه روحیه ی قوی یی باید داشته باشد تا بتواند این شوهر را تجهیز کند، دل او را از وسوسه ی اهل و عیال و گرفتاری های زندگی خالی کند، به او گرمی بدهد؛ بچه ها را به آن خوبی تربیت کند. حالا شما بگویید امام حسن و امام حسین، امام بودند و طینت امامت داشتند؛ زینب که امام نبود. فاطمه ی زهرا علیهاالسلام این گونه خانه داری، شوهرداری و کدبانویی کردند و این طور محور زندگی فامیل ماندگار در تاریخ قرار گرفتند. آیا اینها نمی تواند برای یک دختر جوان، یک خانم خانه دار یا مشرف به خانه داری الگو باشد؟ اینها خیلی مهم است. (از فرموده های مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان به مناسبت هفته ی جوان، ۱۳۷۷/۲/۷. دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجویی مسلمان در بیانات مقام معظم رهبری: ص ۲۰ و ۲۱).

حماسه ی فاطمی و عبرت های آن

فاطمه علیهاالسلام، فدایی ولایت فاطمه علیهاالسلام، فاتح ستیغ فصاحت فاطمه علیهاالسلام، بانی عظیم ترین خدمت سقیفه، سنگ بنای بدعت و جنایت بزرگ ترین ظلم ها در حق علی مرتضی علیه السلام بزرگ ترین ستم ها در حق فاطمه ی زهرا علیهاالسلام پیشینه و فرجام فدک راز قیام بزرگ زهرا علیهاالسلام در مقابل غصب فدک ریشه های فاجعه ی سقیفه و غصب فدک از منظر زهرا علیهاالسلام ۱. پراکندگی از اطراف امامی یگانه ۲. سربرآوری نفاق ها و کینه های خفته ۳. سطحی نگری ها و بی غیرتی های غافلانه ۴. تأویل ها و قرائت های دینی منحرفانه

سقیفه، سنگ بنای بدعت و جنایت

اشاره

هنوز چند ماهی از حجةالوداع و بیعت همگان با وصی مصطفی نگذشته بود که ابر سیاه پیمان شکنی جامعه ی اسلامی را به تیرگی و سیاهی کشانید. هنوز چند ساعتی از عروج آخرین پیامبر نگذشته بود که امت او تیغ حق کشی از نیام کینه و نفاق برکشیدند و بر قلب یگانه وصی او نشانند. هنوز چند لحظه ای از غسل بدن مطهر پیامبر رحمت نگذشته بود که پیروانش، پاره ی تن و یگانه دختر او را مورد دردناک ترین بی مهری ها و ظلم ها قرار دادند. چگونه می توان باور کرد که پیشگامان بیعت با علی مرتضی و اولین منادیان بخ لک یا علی! (... و اظهر عمر بذلک سرورا کاملا و قال فیما قال: بخ بخ لک یا علی! اصحبت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنه. کشف الغمه: ج ۱، ص ۲۳۷. اعلام الوری: ص ۱۳۲. الارشاد: ج ۱، ص ۱۷۷). چنان عهد و پیمانی تاریخی خویش را از یاد ببرند که در زمره ی پیشوایان حق کشی و سردمداران پیمان شکنی و گمراهی درآیند: آه از آن پیمان شکن کز کینه خم غدیر!

آتشی افروخت تا هم خَم و هم پیمانه سوخت. آتشی افروخت تا هم خَم و هم پیمانه سوخت. آتشی افروخت تا هم خَم و هم پیمانه سوخت. (شعر از آیت الله محمد حسین غروی اصفهانی. دیوان: ص ۳۶.) چگونه می توان باور کرد یاوران پیامبر؛ همانانی که بارها از پیامبر شنیده بودند که خشم فاطمه، خشم خداست و آزارسانی به او، آزارسانی به خداست، چنان در گرداب خودخواهی و غفلت گرفتار آیند که همه چیز را به فراموشی سپارند و فجیع ترین بی حرمتی ها و جسارت ها را در حق جگر گوشه ی پیامبر، روا دارند؛ او را به مسلخ دیوار و دری آتشین کشانند، سینه اش را در خون نشانند، پهلویش را درهم شکنند، صورتش را سیلی زنند و محسنش را به شهادت رسانند: آه از آن ساعت که از دست جفای روزگار! مهبط جبریل و آتش، این چه بیداد است دادا! عصمت پاک خدا و سقط محسن ای دریغ! زین جفای بی حساب و زین خطای بی شَمَر. خاطرات افسرد و پهلویت شکست از ضرب در خانه ی حق را به ناحق دست ناحق زد شرر زین جفای بی حساب و زین خطای بی شَمَر. زین جفای بی حساب و زین خطای بی شَمَر. (شعر از محمدعلی مردانی از سخن سرایان معاصر. مناقب فاطمی در شعر فارسی: ص ۱۳۸.) سقیفه، نطفه گاه بدعتی شد که تمام بدعت گذاری ها در اسلام را پشتوانه ای قوی گردید. سقیفه، گشاینده ی کوره راهی شد که برای همه ی انحراف ها و گمراهی ها در طول تاریخ به گذرگاهی دایمی بدل گردید. سقیفه، توطئه گاه چنان حق کشی و ظلمی شد که برای جمله ی ظلم ها و حق کشی ها، دستمایه ای بی نظیر گردید. سقیفه پایه گذار چنان ستم و جسارتی شد که برای تمام ستم ها، بی حرمتی ها و جسارت ها در طول تاریخ اسلام زیربنایی مستحکم گردید. در سقیفه، نطفه ی همان بدعت، فساد و انحرافی بسته شد که پاره ی تن مصطفی، حضرت زهرا علیهاالسلام امت اسلام را از آثار شوم و هولناک آن به شدت برحذر می داشت: اما به جان خودم سوگند! نطفه ی فساد بسته شد. باید انتظار کشید تا مرض فساد، پیکر جامعه ی اسلامی را از پای درآورد!!! از این پس از پستان شتر به جای شیر خون می دوشید و زهری که به سرعت هلاک کننده است! اینجاست که روندگان راه باطل، زیان کننده اند. و مسلمانان آینده خواهند دانست، سرانجام اعمال مسلمانان صدر اسلام چه بوده است؟! از این پس، قلب های شما با فتنه ها آرام خواهد گرفت. بشارت باد شما را به شمشیرهای کشیده و بران! و به حمله و تهاجم های پی در پی ستمکاران! و به هم ریخته شدن امور اجتماعی همگان! و به استبداد و دیکتاتوری از سوی ظالمان؛ آنها که غنایم و حقوق شما را اندک پرداخت می کنند. و جمع شما را با شمشیرهای خود دور می نماید. پس حسرت و اندوه بر شما! کارتان به کجا خواهد انجامید؟ دریغا که دیده ی حقیقت بین ندارید، بر ما هم توانی نیست و نمی توانیم شما را به کاری که کراهت دارید الزام کنیم. (اما لعمری لقد لقحت فنظره ریشما تنتج ثم احتلبوا ملء القعب دما عیطا و ذعافا مییدا، هنالك یخسر المبطلون و یعرف التالون غب ما اسس الأولون، ثم طیبوا عن دنیاكم انفسا و اطمأنوا للفتنة جاشا، و ابشروا بسيف صارم و سطوه معتد غاشم و هرج شامل و استبداد من الظالمین یدع فیئکم زهیدا و جمعکم حصیدا. فیا حسره لکم و انی بکم و قد: «عمیت علیکم انلزمکموها و انتم لها کارهون» (هود: ۲۸). دلائل الامامة: ص ۴۰. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۱۶، ص ۲۳۳. بحارالانوار ج ۴۳، ص ۱۵۸.) باری سقیفه، پیام آور همه ی ظلم ها و جسارت ها در حق ذریه ی پیامبر گردید: پیام آور پهلوشکنی و به شهادت رسانی فاطمه ی زهرا علیهاالسلام؛ زیربنای مظلومیت و در خون نشانی علی مرتضی علیه السلام؛ زمینه ساز غربت و جگر پارگی امام حسن مجتبی علیه السلام؛ سنگ بنای فاجعه ی کربلا و بر نی شدن سر ابا عبدالله الحسین علیه السلام: ضربه ها بر بازوی زهرا اگر قنفذ نمی زد محسن شش ماهه گر مقتول پشت در نمی شد خصم اگر در کوچه سیلی بر رخ مادر نمی زد گر نمی بردند مولا را به مسجد دست بسته هیچ کس غل بر تن آن عاید مضطر نمی زد شمر دون بر حنجر سبط بنی، خنجر نمی زد حرمه تیری به حلقوم علی اصغر نمی زد کعب نی هرگز کسی بر زینب اطهر نمی زد هیچ کس غل بر تن آن عاید مضطر نمی زد هیچ کس غل بر تن آن عاید مضطر نمی زد آری، هنوز نیم قرنی از حجةالوداع نگذشته بود که امت محمد، تیغ بر اوصیای او کشیدند و با نام اسلام، قلب اسلام را که امام است، هدف تیرها، تیغ ها و خنجرهای کینه و نفاق خود قرار دادند. به ظاهر یگانه پرست شده بودند؛ اما در باطن همان بت هایی را می پرستیدند که محمد به یاری علی آنها را درهم

شکسته بود. رو به قبله نماز می گذاردند؛ در حالی که با باطن قبله که امامت است، پیکار می کردند. باری، جاهلیت ریشه در درون دارد و اگر آن مشرک هواپرست که در درون آدمی است، ایمان نیاورد چه سود که بر زبان لا اله الا الله براند؟! عجب! جهان را بین که چه وارونه می شود: روزی در صف پیشگامان هجرت و بیعت و دیگر روز در جرگه ی پیشوایان بدعت و ضلالت.

بزرگترین ظلم ها در حق علی مرتضی

به برکت انقلاب هدمند ایران و در پی نوشته ها، گفته ها و تبلیغ های فراوان، سطح محبت ها و معرفت های ما نسبت به اهل بیت علیهم السلام رو به فزونی نهاده است؛ اما با این وجود، هماره بایستی در تکاپوی آن باشیم که این محبت ها و معرفت ها را گسترده تر و ژرف تر نماییم. بایستی در شناخت هایمان نسبت به انبیا، اولیا و به خصوص نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام که مظلوم ترین مردان عالم و حضرت زهرا علیها السلام که مظلومه ترین بانوان عالم است، به طور مداوم تجدیدنظر نماییم تا اگر نمی توانیم حق معرفت این بزرگواران را ادا نماییم، لااقل در حقشان ظلم نکرده باشیم. از بزرگ ترین ظلم هایی که در طول تاریخ در حق امیر مؤمنان، علی علیه السلام، صورت پذیرفته، ظلمی است که امروز در کشور ایران به این بزرگوار می شود، ظلمی که معاصران و آیندگان علی علیه السلام هرگز از عهده اش برنیامده اند. امروز در جمهوری اسلامی ایران از سوی برخی از نویسندگان و گویندگان شاهد چنان ظلمی در حق علی علیه السلام گشته ایم که در طول تاریخ چنین ظلمی در حق احدی صورت پذیرفته است؛ ظلمی که ابن ملجم توانایی آن را نداشت. کار این به ظاهر مسلمانان، هزاران برابر از کار خوارج نهروان، فجیع تر و گناهشان صد هزاران بار از گناهان ابن ملجم فراتر و سهمگین تر است. اگر ابن ملجم، جسم علی علیه السلام را هدف قرار داد و با ضربتی زهر آگین حیات دنیوی و مادی او را گرفت؛ این دون صفتان، روح علی علیه السلام را هدف قرار داده اند و با شبهه هایی زهر آگین درصدد گرفتن حیات معنوی او برآمده اند. اگر خوارج نهروان، در پی ترور شخص علی علیه السلام بودند؛ اینان در پی ترور شخصیت او می باشند. آیا باورمان می شود که در جمهوری اسلامی ایران، کسانی آزادانه میدان قلم زدن یابند و بگویند: حقانیت و مشروعیت هر حکومتی در گرو انتخاب و خواست مردم است. علی علیه السلام نیز مشروعیت حکومت خویش را به خواست و بیعت مردم می دانست. علی علیه السلام آن هنگام حق حکومت یافت که مردم به او روی آوردند؛ وگرنه تا پیش از بیعت مردم، حق حاکمیت از آن خلفای سه گانه بود و علی علیه السلام به هیچ وجه، حق حاکمیت نداشت. مشروعیت هر چیزی، تابع خواست عمومی است و اگر مردم با حقیقتی شرعی نیز مخالف باشند، شرعیت آن حقیقت از بین می رود. ((به عنوان مثال در نمونه های زیر دقت کنید: محمدتقی فاضل میبدی: نه اصل مشروعیت رهبری و نه تعیین صفات او، هیچ کدام به دست شارع نیست و اگر روایاتی هم در این زمینه هست، ارشاد به حکم عقل است. حتی امیرالمؤمنین هم مشروعیت حکومت خود را به بیعت مردم می دانست. همشهری، ۷۷/۰۷/۲۶. عمادالدین باقی: مشروعیت رهبری فقط به رأی مردم است و ارتباط به عالم بالا ندارد. ولایت نوعی قرارداد بین مردم و رهبری است؛ نه یک حربه از سوی امامان معصوم. آبان، شماره ی ۳۹، ۳۱/۰۵/۱۳۷۷. اکبر گنجی: هر آنچه افکار عمومی مخالف آن باشد، نامشروع است؛ حتی قاضی اگر حکمی بدهد که خلاف افکار عمومی باشد، نامشروع است. صبح امروز، ۱۳۷۸/۰۹/۰۷. عبدالله نوری: ولایت انتصابی امری غیرقابل فهم است و اشکالات و تناقضات عدیده ای دارد. راه نو، شهریور ۱۳۷۷. عبدالکریم سروش: فقه و شریعت مشمول مرور زمان می شوند و لایتغیر نیست. احکام برای مردمند، نه مردم برای احکام. لذا اگر مردم عوض شوند، احکام هم باید عوض شود. کیان، بهمن ۱۳۷۷.)) آیا قابل اغماض و چشم پوشی است که برخی با گستاخی تمام، پندارها و انگارهای مغرضانه ی خویش را به ولایت فقیه که استمرار ولایت معصوم است، سرایت دهند و بگویند: مشروعیت حکومت فقیه نیز همچون حکومت معصوم، تابع انتخاب و خواست مردم است؛ به گونه ای که اگر مردم هم ولایت فقیه را بخواهند، او هیچ ولایتی نخواهد داشت؛ بلکه تنها وکیلی خواهد بود که بایستی بی چون و چرا، مجری اراده و خواست مردم

باشد و اگر چنین نباشد، از مقام و کالت، فرومی افتد و مردم می توانند او را از حکومت، عزل نمایند. () به عنوان نمونه در این افاضه ها! به دقت بنگرید: اکبر گنجی: جامعه ی مدنی، ولایت مطلقه را نمی خواهد؛ حتی ولایت را نمی خواهد چه رسد به مطلقه. ما احتیاج به رهبر نداریم. مگر مردم یتیمند که پدر بخواهند. فاشیست ها به دنبال پدر می گردند. به نقل از شما، ۱۳۷۶/۰۶/۲۷ محسن کدیور: فقیه به انتخاب مردم، مشروعیت حکومت پیدا می کند و پس از انتخاب هم، وکیل مردم است نه ولی مردم. صبح امروز، دی ۷۷.) بایستی از ایشان سؤال شود شما که مشروعیت ولایت و امامت را تابع انتخاب مردم می دانید؛ نه به انتصاب الهی، با آیاتی که بر ولایت انتصابی علی علیه السلام از جانب خداوند دلالتی صریح دارد، چه می کنید؟! شما یان مگر ابلاغ ولایت الهی علی علیه السلام را از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر قبول ندارید؟! () این نمونه را مورد توجه قرار دهید: عبدالکریم سروش: ولایت، منحصر در شخص نبی اکرم است و با رفتن او، ولایت نیز خاتمه می یابد؛ او خاتم نبوت و خاتم ولایت بود. ولایت پیامبر بعد از او به کسی منتقل نشده است. ماهنامه کیان، بهمن ۷۷.) مگر میراث دار سقیفه گشته اید که چنین سخن می رانید؟! مگر با پیشوایان سقیفه، همراز و همنا گشته اید که چنین قلم می زنید؟! اینان با روح ولایت و امامت، به ستیزه جویی پرداخته اند؛ چرا که ولایت را بزرگ ترین مانع در رسیدن به هواهای نفسانی و آرزوهای شیطانی خویش می بینند. ایشان دانسته اند مادامی که محبت و عشق علی بر قلوب مردم ما حکم فرماست، به اهداف جاه طلبانه ی خویش دست نخواهند یافت؛ از اینرو سیاست علی زدایی را در پیش گرفته اند. حقانیت حق محض (قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: علی مع الحق و الحق مع علی یدور معه حیث مادر.... الصراط المستقیم: ج ۱، ص ۲۴۷. الفصول المختارة: ص ۹۷ و ۱۳۵. نهج البلاغه: ج ۲، ص ۲۹۷. المناقب: ج ۳، ص ۶۲.) را نه تابع مشیت الهی که تابع خواست و انتخاب مردم می دانند؛ یعنی در آن هنگامی که مردم با غاصبان خلافت بیعت نمودند، مشروعیت حکومتشان ثابت گشت و هر گونه حقانیت و مشروعیتی از علی علیه السلام سلب گردید. ولایت و حکومت علی علیه السلام هنگامی که مشروعیت یافت که مردم، بعد از خلفای سه گانه، متوجه علی علیه السلام شدند، و با بیعت خویش او را برگزیدند. اینان دنباله روان گمراه سقیفه و شاگردان همان مکتبند. اینان میراث داران حق کشی در سقیفه اند. بایستی از فاجعه ی سقیفه، درس عبرت بگیریم. منافقان ستیزه جو با ولایت و امامت را بشناسیم و رسوایشان نماییم تا مبادا سقیفه ای دیگر در تاریخ تکرار شود و فتنه ها و فسادها از هر سو بر ما هجوم آورد: نکند مکر بنی ساعده تکرار شود! نکند حفظ ولی بر همگان عار شود! نکند حق علی در عمل انکار شود! سیلی خصم زبون، نقش رخ یار شود. که علی در قفس خانه گرفتار شود محرم راز علی نخل و دل چاه شود سیلی خصم زبون، نقش رخ یار شود. سیلی خصم زبون، نقش رخ یار شود. از سوی دیگر منافقانی دون صفت با استفاده از انواع شگردهای تبلیغاتی و تحریف های معنوی سعی کرده اند چنین وانمود کنند که اصولاً علی علیه السلام انسان خشنی بود و از سیاست و شیوه ی حکومت داری آگاهی نداشت. اگر او از شگردهای حکمرانی بهره ای داشت، اندکی از اصول خویش کوتاه می آمد و با همه ی کسانی که با او بیعت کرده بودند، با سهل گیری و مدارا رفتار می نمود و به هر کدام از ایشان، سهمی از حکومتش را عطا می کرد. در این صورت آن همه جنگ و خون ریزی پیش نمی آمد و جان آن همه مسلمان بی گناه به هدر نمی رفت. گناه تمام خون ها بر گردن علی است؛ چرا که اهل تساهل و تسامح و سیاست کاری نبود. عجب این جاست که اینان داعیه دار طرفداری از علی علیه السلام و مدعی دوستی آل علی علیهم السلام نیز می باشند؟! شگفتا! بزرگترین افتراها به علی علیه السلام و داعیه ی طرفداری او؟! می گویند چرا علی علیه السلام، طلحه و زبیر را تحویل نگرفت؟ مگر این دو از بزرگان و پرنفوذان آن زمان نبودند؟ از کسانی بودند که خلیفه ی دوم ایشان را هم طراز علی علیه السلام جزء نامزدهای خلافت معرفی کرده بود. زبیر از اصحاب رضوان بود که پیامبر در حق او دعا کرده بود. زبیر، شخصیتی بزرگ بود که هم در میان بنی هاشم و هم در میان دیگر طوایف از قدر و منزلتی عظیم برخوردار بود! این دو شخصیت مهم کشور، چند روز پس از بیعت با علی علیه السلام، از او وقت ملاقات خصوصی گرفتند و با اجازه ی حضرت به خدمتش رسیدند. به محض ورودشان به اتاق، علی علیه السلام چراغ را

خاموش و شمعی را روشن نمودند. این دو نگاهی تعجب آمیز به یکدیگر کردند و آنگاه پرسیدند: جریان چیست؟! فرمود: آن چراغ از پول بیت المال بود که برای حسابرسی بیت المال از آن استفاده می کنم. چون مسأله ی شما شخصی است، آن چراغ را خاموش و این شمع را که از آن خودم می باشد، روشن کردم. من حق ندارم از چراغ بیت المال برای گفتگوهای شخصی استفاده نمایم. طلحه و زبیر که چنین رفتار قاطعی را از علی علیه السلام مشاهده کردند، با خود گفتند: ما برای چه آمده ایم؟ مگر می شود با این مرد بر سر حکومت اسلامی معامله کرد؟! از خانه ی علی بیرون آمدند و از همان جا نقشه ی جنگ با علی علیه السلام را طراحی کردند. روشنفکران ملی و مذهبی، به سیره ی امام علی علیه السلام اعتراض می نمایند که چرا او با دو تن از بانفوذترین رجال سیاسی اجتماعی زمانه ی خویش با تساهل و مدارا رفتار نکرد؟! چرا با شدت و قاطعیت، ایشان را از خود راند و به جنگ با خویش وادارشان ساخت؟! اگر ایشان را تحویل می گرفت و به شکرانه ی اینکه به او رأی داده بودند، حکومت کوفه و بصره را بینشان تقسیم می کردند، از شرشان راحت می گشت و آن گاه با کمال آسودگی، به دور از هرگونه جنگ و خون ریزی، در مدینه حکومت می کرد. اما علی، طبعاً خشونت طلب بود و شیوه ی حکومت داری نمی دانست. وظیفه ی خویش را تشخیص نمی داد و تدبیر سیاسی نداشت. ما امروز، اسلام را بهتر از علی می شناسیم. اسلام، دین رأفت و عطف است؛ نه دین شدت و خشونت. علی، شایستگی رهبری جامعه ی اسلامی را نداشت؛ طبع خشونت طلب خویش را اصلاح نکرده بود. بایستی، بر این مصیبت خون گریست! اگر بر مصیبت ضربت خوردن علی علیه السلام در محراب مسجد کوفه، می گرییم، بایستی بر چنین فاجعه ای در ایران اسلامی، خون بگرییم!! گناه اینان بیشتر است که حقیقت و شخصیت علی علیه السلام را می کشند یا گناه ابن ملجم که بر فرق علی علیه السلام شمشیر فرود آورد؟! کدامین مصیبت سنگین تر است؛ این که روح علی علیه السلام هدف قرار گیرد یا آنکه جسم او؟! نسبت به سیاست الهی علی علیه السلام در همان زمان نیز اعتراض هایی وجود داشت؛ از این رو حضرت پیش از شروع پیکار با جنگ افروزان جمل، در جمع کثیری از مسلمانان سخنانی کردند و علت تصمیم جنگ با آن نابکاران را چنین تبیین فرمودند: و قد قلبت هذا الأمر بطنه و ظهره فما وجدتنی یسعی الا قتالهم او الجحود بما جاءنی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛ (نهج البلاغه: خطبه ی ۵۴). پشت و روی این کار را نیک نگریستم و دریافتم که جز این راهی ندارم که یا جنگ با آنان را پیش گیرم و یا آنچه را که محمد برای من آورده است، انکار نمایم؛ پس پیکار را از تحمل عقاب، آسان تر دیدم و رنج این جهان را بر کیفر آن جهان برگزیدم. ای مردم! تصمیم من بر جنگ و کارزار با این منافقان و از دین خارجان، هرگز دفعی و بدون فکر و تأمل نبود. مسأله را کاملاً سنجیدم و دیدم که این امر بین دو چیز دایر است که سومی ندارد: یا باید با اینان بجنگم یا بایستی کافر شوم و دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نمایم. آری طبق آیین اسلام در مواردی باید در اوج صلابت و قاطعیت رفتار کرد؛ هرچند لازم آید که در جنگی چون صفین بیش از صدهزار مسلمان کشته شوند. علی علیه السلام فرمود اگر با فتنه افروزان جمل وارد جنگ نمی شدم، بایستی دین اسلام را انکار می نمودم؛ اما اسلام شناسان معاصر! می گویند: علی نمی بایست وارد جنگ می شد. بایستی خشونت را کنار می گذاشت و رأفت و عطف را در پیش می گرفت. همچون پدری مهربان، بر سر همه دست نوازش می کشید و حکومتش را بین ایشان تقسیم می نمود. شگفتا که اینان از علی علیه السلام هم اسلام شناس تر شده اند! البته پیداش چنین نگرشی در جامعه ی ما، رهاورد ترویج اندیشه ی تساهل و تسامح است؛ همان اندیشه ای که دنیای غرب آن را به عنوان نسخه ای شفاعبخش به عالم اسلام تحمیل نموده است؛ اندیشه ای که بر باددهنده ی غیرت دینی و فروپاشنده ی عزت اسلامی است. مگر نه این است که طبق دیدگاه توحیدی، ولایت و حاکمیت، تنها از آن خداست و هر که از جانب او دارای اذن و اجازه باشد، حق ولایت و حاکمیت بر مردم را داراست؟! اگر قدری ژرفتر در گفته های ایشان دقت کنیم، به این نتیجه می رسیم که مشکل اصلی اینان، با خداست. اینان می خواهند آزاد آزاد باشند تا در این راستا، برای خداوند نیز حق ولایت و حاکمیتی قایل نمی باشند (به عنوان مثال، این موارد را می توان برشمرد:) محمد مجتهد شبستری: اثبات حق حاکمیت به معنای حقوقی آن برای خدا، اشکالات

فراوانی دارد. آیه ی «ان الحكم الا- الله» به این معنا نیست که خداوند حق حاکمیت بر مردم دارد تا بحث شود که این حق را به چه کسی سپرده است. هفته نامه آبان، ش ۱۲۱، ص ۴. عبدالکریم سروش: حق اطاعت شدن، زائیده و مشروط به پذیرش مطیع است؛ و الاً برای کسی حق طاعتی نیست. مبین، ۷۸/۰۶/۰۳. ابراهیم اصغرزاده: حتی علیه خدا هم می توان تظاهرات کرد... کیهان، ۷۷/۰۶/۰۲. ابراهیم اصغرزاده: اگر مجوز راهپیمایی به هر گروه بر اساس قانون داده شود، اشکال ندارد حتی علیه خدا... آفتاب امروز، ۷۸/۰۶/۰۲. محمد کاظم محمدی اصفهانی: به خدای خالق و هستی بخش... می توان اعتراض جست... فراتر از آن می توان او را فتنه گر خواند. ایران، ۷۹/۰۴/۲۴. بل یرید الانسن لیفجر امامه (قیامت (۷۵): ۵). ؛ بلکه انسان می خواهد (آزاد باشد و بدون هیچ ترسی) در تمام عمر گناه کند. چنین سخنانی، همچون سخن فتنه افروزان سقیفه و سردمداران بی غیرتی در دوران فاطمه علیهاالسلام است. در مقابل چنین یاوه هایی، بایستی چونان فاطمه ی زهرا علیهاالسلام به پا خاست و با استدلالی آهنین، مشت محکمی بر دهانشان کوبید: وای بر آنان که راه شهوت و هوای نفس را برگزیده اند و تنها بر طبق آرا و خواسته های نفسانی خویش عمل می کنند. هزاران وای بر اینان! آیا کلام خدا را نشنیده اند که در مقابل خواست خدا و رسولش، هیچ رأی و خواسته ای مقبول نیست: و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره؛ (قصص (۲۸): ۶۸). پروردگارت هر چه را بخواهد می آفریند و هر که را بخواهد برمی گزیند. برای ایشان در برابر خداوند، هیچ حق و اختیاری نیست. چرا شنیده اند؛ اما همان گونه که خداوند سبحان می فرماید: چشمانشان بیناست ولیکن قلبهایشان کور گردیده است. چه دور است پندپذیری ایشان! بساط آرزویشان را در دنیا گسترانده و مرگشان را به فراموشی سپرده اند. (قالت فاطمه علیهاالسلام:.... و اختار بشهوتهم و عملوا بآرائهم. تبا لهم! اولم یسمعوا الله یقول «و ربک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره» بل سمعوا و لکنهم کما قال الله سبحانه: «فانها لا تعمی الابصار ولكن تعمی القلوب التی فی الصدور» هیئات بسطوا فی الدنیا آمالهم و نسوا آجالهم.... بحارالانوار: ج ۳۶، ص ۳۵۳، روایت ۲۲۴. کفایه الأثر: ص ۱۹۹. (اینان از اختیار خدا و رسولش، روی برگردانده و به سوی خواست خویش روی نهاده اند؛ در حالی که قرآن ندایشان می کند که: و ما کان لمؤمن و لا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم؛ (احزاب (۳۳): ۳۶). هیچ مرد و زن باایمانی را حق آن نباشد که چون خدا و رسولش امری را مقرر دارند، چون و چرا و اختیاری از خویش روا دارند. (با الهام از حدیث نورانی امام رضا علیه السلام در سرزنش منکران ولایت:.... و رغبوا عن اختیار الله و اختیار رسوله الی اختیار هم و القرآن ینادیهم: «و ما کان لمؤمن و لمؤمنه اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم». عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲، ص ۱۹۸.)

بزرگترین ظلم ها در حق علی مرتضی

بزرگترین ظلم ها در حق فاطمه ی زهرا

قدر و منزلت بی کرانه ی ناموس الهی و بانوی خلوت کبریایی، چنان غریب و ناشناخته مانده است که حتی دوستان و دل سپردگانش نیز از تقریر و تفسیر خدمت های بی نظیر او در حق جامعه ی اسلامی عاجز و ناتوان مانده اند. گاهی حماسه و قیام سهمگین فاطمی چنان کوتاه و نارسا و همراه با برداشتهایی ناقص و معیوب ارائه می شود که با کمال دردمندی بایستی آن را به حساب غربت و ناشناختگی زهرا علیهاالسلام گذاشت. بسیار ساده انگار و سطحی نگر بوده ایم اگر بینگاریم که داستان فدک تنها قصه ی غصبی بود که بر آن اعراض شد: عده ای ملک شخصی فاطمه علیهاالسلام را با زور و تزویر به تصرف درآوردند. فاطمه علیهاالسلام از آن جا که این ملک را برای خود، همسر و فرزندان می خواست، نتوانست غصب آن را تحمل کند؛ از اینرو به پاخواست و زبان به اعتراض گشود. عاقبت، فریاد دادخواهی اش به جایی نرسید و حقش پایمال گردید. آیا وجود اندک معرفتی به وارستگی زهرا و دل بریدگی او از دنیا به چنین تحلیلی اجازه ی رخ نمایی می دهد؟! آیا صاحبان اندک شناختی نسبت به پارسایی

اهل بیت علیهم السلام می توانند این پندار را برتابند که زهرای وارسته از سوی الله از روی دلبستگی به دنیا به مسجد بیاید و در جمع مهاجران و انصار، آن خطبه ی آتشین را قرائت نماید، غاصبان خلافت را به محاکمه کشاند و مردمان در غفلت خفته را به قیام و تکاپو فراخواند تا فقط حق از دست رفته ی خویش را بازیابد؟! به خدا بزرگترین ظلم ها در حق زهرای مرضیه علیهاالسلام آن است که اوج مقام عرشی اش را با کوتاه اندیشه های فرشی مان چنان فروکشانیم که گمان شود چون میراث او را ظالمانه غصب کردند و حقش را جسورانه لگدمال نمودند، تاب تحمل از کف داد و برآشت. در جمع مسلمانان بر غاصبان فدک خروشید. و آن گاه که لیکی نشنید، به خانه پناه برد و در سوز هجران پدر و غم از دست رفتن فدک، آن قدر غصه خورد و گریست تا دق کرد و از دنیا گریخت. والله! فاطمه علیهاالسلام هیچ عشقی به فدک نداشت؛ و الله! فاطمه علیهاالسلام به دنیا ذره ای دلبستگی نداشت؛ فاطمه علیهاالسلام، مستغرق بحر وصال گشته بود و غرق در شهود آن جمال بی مثال: آن که او مستغرق عشق خداست کی نظر او را به جمله ما سواست. کی نظر او را به جمله ما سواست. (شعر از محمد رضا ربانی. آئینه ی ایزدنا: ص ۱۹۳). در این مقام، نگرشی بر پیشینه ی فدک و پژوهشی در علت بخشش آن از جانب پیامبر به فاطمه ی زهرا علیهاالسلام، می تواند ما را به کشف علل حقیقی قیام بزرگ زهرا علیهاالسلام در مقابل غاصبان فدک، نزدیک تر سازد.

پیشینه و فرجام فدک

فدک، سرزمینی بسیار وسیع و آباد در سرایشی خیر، واقع در شمال مدینه بود که قلعه ای بزرگ و مستحکم، چشمه ای سرشار، نخلستان های پر بار و باغ هایی پر شمار را شامل می گردید. ساکنان این سرزمین، یهودیانی بودند که با اهل خیر در ارتباط بوده، تحت ریاست مردی به نام «یوشع بن نون» در آن منطقه روزگار می گذراندند. نام گذاری این سرزمین، به «فدک» از آن جهت بوده که اولین ساکن آن، مردی به اسم «فدک بن هام» بوده است. (معجم البلدان: ج ۴، ص ۲۳۸). از آن سرزمین آباد و پهناور، هم اکنون نیز باغ های متعددی در ۱۰۰ کیلومتری شمال مدینه بر جای مانده است.

چگونگی فتح فدک

در سال هفتم هجرت، حدود چهار سال قبل از رحلت پیامبر، منطقه ی حاصل خیز خیر به تصرف مسلمانان درآمد. یک روز پس از فتح خیر، جبرائیل از جانب خداوند بر پیامبر نازل شد و فرمان فتح فدک را آورد. در این فرمان، تصریح شده بود که فدک بایستی تنها به دست پیامبر و علی علیهماالسلام فتح گردد و مسلمانان نبایستی در آن شرکت نمایند. هنگامی که شب فرارسید، آن دو بزرگوار در تاریکی شب از لشکر جدا شده و خود را به قلعه ی فدک رسانیدند. ساکنان فدک که خبر فتح قلعه ی عظیم خیر را در روز قبل دریافت کرده بودند، در قلعه ی فدک و پشت درهای بسته، شبی پراضطراب را می گذرانیدند. در پی نقشه ای دقیق، امیرمؤمنان، علی علیه السلام با کمک پیامبر و امداد الهی از دیوار بلند قلعه بالا رفت و آن هنگام که بر فراز دیوار قلعه قرار گرفت، با صدایی رسا، به گفتن اذان و تکبیر پرداخت. ساکنان قلعه ی فدک که خویش را در محاصره ی مسلمانان پنداشتند، شتابان رو به سوی در قلعه نهادند تا در زمین های پیرامون آن پراکنده گردند. در این هنگام، امیر مؤمنان از دیوار قلعه پایین آمد و به همراه پیامبر که بر در قلعه منتظر بود، راه فراریان را بستند و با آنان درگیر شدند و پس از آنکه هیچده نفر از دلیر مردان آنان را به هلاکت رساندند، اهل فدک را به اسارت درآورده، به همراه غنایم، با خود به مدینه آوردند. (بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۱۱۰ و ۱۱۴ و ۳۴۸. تهذیب الاحکام: ج ۱، ص ۴۲۴. تفسیر فرات کوفی: ص ۱۵۹).

مالکیت فدک

از آن جا که فدک، تنها به دست پیامبر و امیر مؤمنان علیهما السلام و بدون کوچکترین دخالتی از جانب دیگران، به فتح کامل درآمده بود، به فرموده ی صحیح قرآن، این سرزمین به خداوند، رسول خدا و اقربای او و نیز به یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان تعلق می گرفت: و ما أفاء الله على رسوله منهم فما اوجفتم عليه من خيل ولا ركاب ولكن الله يسلط رسله على من يشاء والله على كل شيء قدير. (حشر (۵۹): ۶ و ۷) و آنچه را خداوند از یهودیان به رسولش بازگردانده و بخشیده، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خویش را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد و خدا بر هر چیز تواناست. ما أفاء الله على رسوله من اهل القرى فله وللرسول ولذی والقربی والیتمی وابن السبیل کی لا یكون دولة بین الأغنیاء منکم.... (حشر (۵۹) ۶ و ۷) آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد.... طبق وحی الهی، سرزمین فدک به طور یکپارچه، به مالکیت رسول خدا درآمد و قرار شد که هر کس از اهل فدک، مسلمان شود، خمس اموالش را و هر کس بر یهودیت باقی بماند، تمام اموالش را به پیامبر پرداخت نماید. یهودیان فدک از پیامبر تقاضا کردند تا به آنان اجازه دهد تا در زمین های زارعی فدک کار کنند و تمام درآمد آن را به حضرت تسلیم نموده، تنها اجرت آن را دریافت نمایند. پیامبر این پیشنهاد را پذیرفت و پس از محاسبه ای که انجام گرفت، قرار شد سالیانه ۱۲۰۰۰۰ دینار طلا به عنوان درآمد فدک به پیامبر تسلیم گردد.

حکمت بخشش فدک به فاطمه

اندک مدتی پس از فتح فدک، پیامبر از جانب خداوند مأموریت یافت تا حق اقربای خویش را بدیشان بپردازد: و اءات ذا القربی حقه. (اسراء (۱۷): ۲۵) در پی نزول این آیه، پیامبر از جبرئیل پرسید: منظور از «ذا القربی» چه کسانی می باشد و حق ایشان چیست؟! جبرئیل از جانب خداوند عرضه داشت: «فدک را به فاطمه عطا کن!» (فتزل: «و آت ذا القربی حقه».) قال: و ما هو؟! قال: اعط فاطمة فدکا و هی من میراثها من امها خدیجۀ... فحمل الیها النبی صلی الله علیه و آله ما اخذ منه و اخبرها بالآیه. بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۱۱۸. المناقب: ج ۱، ص ۱۴۲) پیامبر بلافاصله حضرت زهرا علیها السلام را فراخواند و فرمود: خداوند فدک را برای پدرت فتح کرد و چون لشکر اسلام آن جا را فتح نکرده اند، هیچ سهم و نصیبی از آن نمی برند و مالکیت آن به اذن خداوند از آن من است تا خواست خداوند را درباره ی آن اجرا گردانم. هم اکنون دستور خداوند بر عطای فدک بر تو نازل شده و از سوی دیگر، مهریه ی مادرت، خدیجه، بر عهده ی پدرت مانده است. پدرت به دستور خداوند و در قبال مهریه ی مادرت، فدک را به تو عطا می کند. آن را برای خود و فرزندان بردار و مالک آن باش! (فقال (ص) یا بنی ان الله قد افاء علی ابیک بفدک و اختصه بها، فهی له خاصه دون المسلمین افعل بها ماشاء و انه قد کان لامک خدیجۀ علی ابیک مهر و ان أباک قد جعلها لک و انحللتکها لک و لولدک بعدک. بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۱۱۶. الخرائج: ص ۲۵) فاطمه ی زهرا (س) به پدر عرضه داشت: شما بر جان و مال من صاحب اختیارید و تا شما زنده اید، نمی خواهم در آن تصرفی داشته باشم. پیامبر فرمود ترس من از آن است که ناهلان، تصرف نکردن تو را در زمان حیاتم بهانه ای قرار دهند و بعد از من، آن را از تو منع نمایند. فاطمه عرضه داشت: پس آن گونه که صلاح می دانید، عمل نمایید. (فقال: لست احدث فیها حدثا و انت حی انت اولی بی من نفسی و مالی لک. فقال: اکره ان يجعلوها الیک سبه فیمنعوک ایاها من بعدی فقلت: انفذ فیها امرک. بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۱۱۸، حدیث ۱۱. المناقب: ج ۸، ص ۱۴۲) پیامبر، ورقه ای خواست و امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواند و از او خواست تا سند مالکیت فدک را برای حضرت زهرا (س)، به عنوان اعطایی پیامبر، تنظیم نماید. و آن گاه پیامبر (ص)، علی علیه السلام و ام ایمن را بر این امر شاهد گرفت و پس از شهادت دهی ام ایمن، در شأن او فرمود: «ام ایمن زنی از زنان اهل بهشت است». (فدعا بادیم و دعا علی ابن ابی طالب فقال: اکتب لفاطمة

علیهاالسلام بفدک نحلّه من رسول الله، فشهد علی ذلك علی ابن ابی طالب (ع) و مولا لرسول الله و ام ایمن. فقال رسول الله: ان ام ایمن امرأة من اهل الجنة. بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۱۱۶. الخرائج: ص ۲۵.) سپس پیامبر، مردم را به منزل حضرت زهرا فراخواند و به آنان خبر داد که فدک از آن فاطمه است و در همان جا اولین درآمد فدک را به عنوان اهدایی فاطمه علیهاالسلام بین مردم تقسیم فرمودند و بدین صورت مالکیت فاطمه علیهاالسلام بر فدک را رسمیت بخشیدند. (فجمع الناس الی منزلها و اخبرهم أن هذا المال لفاطمة. ففرقه فیهم و کان کل سنة كذلك و تأخذ منه قوتها.... بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۱۱۸. المناقب: ج ۱، ص ۱۴۲.) در پی این بخشش حضرت زهرا علیهاالسلام نماینده ای از جانب خویش برای فدک تعیین نمود و کارمندانی را تحت فرمان او سپرد تا پس از محاسبه ی دقیق و پرداخت حق الزحمه ی کارگران، سود خالص آن را خدمت آن حضرت تقدیم نمایند. در طول چهار سال مالکیت پر افتخار حضرت زهرا علیهاالسلام تمام درآمد سالیانه ی فدک که بالغ بر ۱۲۰۰۰۰ سکه ی طلا می شد (و جاء اهل فدک الی النبی، فقاطعهم علی اربعة و عشرين الف دینار فی کل سنة. بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۱۱۶، حدیث ۱۰ و ج ۱۷، ص ۳۷۸، حدیث ۴۶. اثبات الهدات: ج ۲، ص ۱۱۶، حدیث ۵۱۵.)، به دست سخاوتمند آن حضرت در امور خیر و سامان بخشی به زندگی نیازمندان مصرف می گشت.

علت غضب فدک

ده روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که فاطمه ی زهرا علیهاالسلام با پهلوی شکسته در بستر بیماری آرمیده بود، خبر آوردند که فدک از دست رفت. مأموران ابوبکر به دستور او نماینده ی حضرت زهرا علیهاالسلام را از فدک اخراج کرده و آن را هم چون خلافت به تصرف خویش درآورده بودند. بزرگ ترین سؤالی که به ذهن خطور می کند این است که چرا غاصبان خلافت در اقدامی عجولانه به غضب فدک پرداخته اند؟! مگر در فدک چه رازی نهفته بود که تاب تحمل را از غاصبان ربود و آنان را به اقدامی وادار نمود که ممکن بود بنیان حکومت غاصبانه شان را درهم فروریزد؟! مالکیت فاطمه علیهاالسلام بر فدک، واقعیتی نبود که احدی بتواند آن را انکار نماید؛ اما چرا با این وجود، دستگاه خلافت با شتاب تمام به غضب فدک و انکار مالکیت فاطمه علیهاالسلام بر آن اقدام نمود؟! راز غضب فدک در این بود که غاصبان می دانستند واگذاری فدک به اهل بیت علیهم السلام امری فراتر از یک میراث گذاری عادی است که بزرگ خاندانی برای بازماندگانش بر جای می نهد. می دانستند که فدک روی دیگر سکه ی امامت است؛ امامت و خلافت به حکم خدا ویژه ی اهل بیت علیهم السلام بود و فدک، پشتوانه ی حکم خدا بود. می دانستند که فدک، بعد اقتصادی خلافت است و خلافت، بعد سیاسی فدک و این دو، فدک و خلافت، قوی ترین پشتوانه های امامت و استمراربخش نبوت است. آنان به خوبی می دانستند بدون غضب این دو توأمان، نمی توان امام بر حق را خانه نشین و حکومتی ظالمانه را برپا ساخت. آری، بخشش فدک به فاطمه ی زهرا علیهاالسلام کاملاً حساب شده و از روی حکمت الهی صورت پذیرفته بود تا قوی ترین پشتوانه ی اقتصادی امامت و برطرف ساز احتیاجات مالی خلافت باشد. و گرنه به فرموده ی مولای متقیان علی علیه السلام: اهل بیت کجا و چشمداشت به فدک کجا؟! باری، غضب فدک به منظور درهم شکنی و تصاحب مستحکم ترین پشتوانه ی ولایت و امامت صورت پذیرفت و این همان سیاستی است که امروزه عده ای از منافق صفتان داخلی در ایران اسلامی پیش گرفته اند و تلاش می نمایند تا با دلیل تراشی های واهی پشتوانه های مالی و اقتصادی ولایت را تضعیف نمایند و در نهایت از تحت اختیار رهبری خارج گردانند. (پیشنهادهای گوناگون در این راستا ارائه می شود که از آن جمله می توان به طرح انتقال منابع مالی تحت اختیار رهبری؛ از جمله بنیاد جانبازان و مستضعفان انقلاب اسلامی به خزانه ی دولت اشاره کرد.)

راز قیام بزرگ زهرا در مقابل غاصبان فدک

شخصیت یگانه ای چون حضرت زهرا علیها السلام که به اوج وارستگی از دنیا رسیده است، چرا در مقابل غصب ملک خویش آن همه حساسیت نشان می دهد؟! چرا برای بازپس گیری فدک تمام مسلمانان را به قیام فرامی خواند؟! برای پاسخ گویی به چنین پرسش هایی دقت و ژرف نگری در سیره علمی و عملی آن یگانه ی جهان ضروری است؛ دقت در شیوه ی زندگانی آن جناب از یک سو و ژرف نگری در مجموعه ی فرموده های ایشان از دیگر سوی می تواند گره گشای رمز و راز حقیقی قیام بزرگ آن حضرت باشد. زهرا علیها السلام دست پرورده ی پیامبری است که همواره به او درس خداگرایی و دنیاگریزی داده است. او در پرتو تعالیم الهی به چنان معرفت و بصیرتی دست یافته بود که اگر تمام کوه های جهان هم برایش به طلا بدل می شد، در پیش چشمانش با ذره ای خاکستر تفاوت نمی کرد: پیش او خاک بود فدک؛ زن که در فدک بوسه زند به افتخار مَلک، خاک پای او بوسه زند به افتخار مَلک، خاک پای او بوسه زند به افتخار مَلک، خاک پای او (شعر از دکتر ناظرزاده ی کرمانی). مناقب فاطمی در شعر فارسی: (ص ۱۰۳). سیره ی عملی فاطمه علیها السلام در دوران مالکیت چهارساله ی فدک صادق ترین گواه این حقیقت است؛ چرا که هرگاه درآمد سالیانه ی فدک به او تسلیم می شد، تنها به اندازه ی ضرورت خویش برمی داشت و باقی آن را بین فقیران تقسیم می کرد. (درآمد سالیانه ی فدک را بین ۷۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰ سکه ی طلا ثبت نموده اند. بحارالانوار: ج ۲۱، ص ۲۳). این شیوه تا آن هنگام که فدک تحت اختیار فاطمه بود ادامه داشت (بحارالانوار: ج ۲۹، ص ۱۲۳، حدیث ۲۵).؛ از این روی بسیاری از نیازمندان مدینه همواره چشم به راه رسیدن درآمد فدک به دستان سخاوتمند فاطمه بودند تا از انفاق آن بزرگوار، زندگی خویش را سامانی بخشند. ژرف نگری در مجموع خطابه های حضرت زهرا علیها السلام نیز، بویژه آن آتشین خطبه ی معروف، پرده از راز حماسه ی تاریخی آن جناب برمی دارد: ای پدر! در پی هجران تو فاجعه ها و فتنه هایی رخ داد که اگر تو شاهدش بودی، مصیبتش برایمان بزرگ نمی آمد. ما در فقدان تو به سوگ نشستیم؛ چونان زمین تفتیده ای در فقدان باران. در حالی که قوم تو جملگی ره فساد و فتنه پیمودند؛ پس شاهد اینان باش و از میانشان غایب مباش! رفتی و پس از تو فتنه ها برپا شد این باغ، خزان گرفت و بی برگشت وین جمع، به هم فتاد و تنها شد. کین های نهفته آشکارا شد وین جمع، به هم فتاد و تنها شد. وین جمع، به هم فتاد و تنها شد. (ثم التفت الی قبر ابیها و قالت:) قد کان بعدک انباء و هنثه انا فقدناک فقد الارض و ابلها و اختل قومک فاشهدهم و لا تغب لو کنت شاهدها لم تکثر الخطب و اختل قومک فاشهدهم و لا تغب و اختل قومک فاشهدهم و لا تغب بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۹۵ و ج ۵۳، ص ۱۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۶، ص ۴۶. دلائل الامه: ص ۳۵. آری فاطمه علیها السلام می دید آن بنیان مستحکمی که پدرش سنگ بنای آن را گذاشته بود، به وسیله ی داعیه داران دروغین جانشینی وی در معرض انهدام و ویرانی است. می دید که اجتماع عزتمند مسلمانان نه از سوی مشرکان، نه از طرف بیگانگان و نه از فراسوی مرزها، بلکه از جانب همانانی که ادعای رهبری و پیشوایی امت را دارند، در معرض فتنه و تفرقه ای سهمگین قرار گرفته است. ریشه ی درخت پربرکت اسلام در آستانه ی پوسیدگی بود و حقیقت اسلام در سرایشی انحراف و دگرگونی. اصل و اساس اسلام در لبه ی چنان پرتگاهی مهیب قرار گرفته بود که اگر سکوت می شد و قیامی نمی شد، چیزی از حقیقت اسلام باقی نمی ماند. قیام الهی زهرا علیها السلام هرگز به خاطر دلبستگی به آن تکه ملک و ریاست مملکت نبود؛ بلکه دستمایه ای بود برای بیداری مردمان. اگر فاطمه علیها السلام بدون تمسک به فدک وارد میدان افشاگری می شد و فریاد برمی کشید که ای مردمان! این داعیه دار خلافت نه واجد صلاحیت علمی برای رهبری است و نه دارای تقوای لازم برای پیشوایی، مردم می گفتند: او در زمره ی اولین ایمان آوران است که در فرار پیامبر از مکه به مدینه، همراه و همراهی مطمئن و در غار ثور، یار و هم نشینی وحشت زدا برای پیامبر بوده است. او همان است که دخترش، حفصه، را به عقد پیامبر درآورده است. درباره ی پدر زن پیامبر اسلام، پیرمردی مشهور به صداقت و دارای سابقه هایی درخشان در اسلام، چگونه می توان باور کرد که بدون هیچ صلاحیت علمی و تقوایی، تنها از روی هوای نفس، خیال جاه و مقام در سر

پیروراند؟! شاید این اعتراض شما از آن روست که خود را از مسند خلافت، دور و بی بهره می بینید؟! اگر به سن و سال هم باشد، ابوبکر صدیق، این پیرمرد ریش سفید و پدر زن پیامبر، بر علی، داماد جوان پیامبر، مقدم است! قدری صبر و تأمل نمایید تا نوبت به شما هم برسد! در مقابل این حماقت و جهالت غم بار، چه باید کرد؟ در مقابل شعور اندک سیاسی و اجتماعی مردمان و سطحی نگری ایشان، چه چاره ای باید اندیشید؟! عصاره ی مجاهدت تمام پیامبران و صالحان طول تاریخ و حاصل تلاش جان فرسای پیامبر اسلام در طول عمر پربرکتش، جملگی در آستانه ی فروپاشی است، اینک چه تدبیری باید اندیشید؟! باید چون طوفانی بنیان کن بیاخاست و با پدیدآوری امواجی سهمگین، ناآرام و مداوم بر سینه های سنگ شده، فرود آمد تا شاید صخره ی دل ها بشکند و درهم فروریزد و گوهر نورانی فطرت از آن میان پرتوافشانی بیاغازد. مطرح سازی فدک، دستمایه ای بود برای نجات مردمان از سطحی نگری و ساده انگاری؛ مردمانی که به اغوای شیاطین انسان نما، چون مردگان، در سکوتی غم بار خفته بودند. ساز کردن فدک برای دماندن روحی بود در کالبد آن نامردمان تا از خواب غفلت و شهوت به پا خیزند و قیامی را بر ضد پیشوایان ضلالت به سامان رسانند. فاطمه علیهاالسلام می خواست که با محکوم نمایی غاصبان فدک، بر صحیفه ی جاودانه ی تاریخ ثبت گرداند که آن داعیه داران دروغ زن خلافت، بیش از هر چیز در پی شهرت پست و ریاستند و برای پیشوایی امت هیچ صلاحیتی ندارند. آری، آب می بایست از سرچشمه بسته می شد؛ وگرنه به سیلی بنیان کن بدل می گشت که اسلام را از ریشه و بن برمی کند. هرگز فدک به عنوان یک تکه ملک مطرح نبود. فدک، نشان ولایت بود و ولایت، محک؛ محک؛ فدک، محکی می شد برای ارزش گذاری بر عیار مسلمانی: عصمت او مورد رشک ملک او ندارد اعتنایی بر فدک آن فدک ار بهر تو کرده محک. پا زده بر ما سوا و بر فلک آن فدک ار بهر تو کرده محک. آن فدک ار بهر تو کرده محک. (محمدرضا ربانی، آینه ی ایزدنا: ص ۱۹۳). فدک، مطرح نبود. فدک، سمبل امامت بود و امامت، حجت؛ فدک، اتمام حجتی شد بر تمام مسلمانان: فدک چه جلوای کند به پیشگاه دولتم علیه غاصب فدک از آن قیام کرده ام که راه پُر جهاد حق نشان دهم به پیروم. که مالکیت جنان به کف بود چو حیدرم که راه پُر جهاد حق نشان دهم به پیروم. که راه پُر جهاد حق نشان دهم به پیروم. (حبیب الله چایچیان (حسان)).

ریشه های فاجعه ی سقیفه و غصب فدک از منظر زهرا

فاجعه ی سقیفه و در پی آن، غصب ظالمانه ی فدک سنگ بنای تمام ظلم ها و ستمگری ها در طول تاریخ اسلام گردید؛ اما آیا فاجعه ای چنان هایل، تنها محصول سیاست بازی و غوغاسالاری پیشوایان سقیفه بود؟! چرا از دلاورمردان صحنه ی شجاعت و شهامت جز سایه ای از ننگ و ضلالت خبری نبود؟! آن بیعت کنندگان بی شمار با علی مرتضی علیه السلام در روز غدیر خم به کدامین لانه خزیده بودند؟! آن آگاهان از بی کران فضایل فاطمه ی زهرا علیهاالسلام چگونه رضایت دادند تا در حق او جسارت شود و قطعی ترین حق او غصب گردد؟! چگونه می شود که پیشاپیش چشم دلاوران و غیرتمندان مهاجر و انصار روشن ترین و قطعی ترین حقوق به تاراج رود و نوای حتی یک اعتراض از جمع آنان برنخیزد؟! چگونه می شود ملکی را که پیامبر به دخترش بخشیده و به اعلان همگان رسانده است، پیش چشمان تمام مسلمانان غارت نمایند و جز نوای سکوتی مرگبار از آنان به گوش نرسد؟! ریشه های این فاجعه ی عظیم چه بود؟! از آن جا که اصل تکرارپذیری در تاریخ از اصول مسلم و غیرقابل انکار است، شناسایی ریشه های این فاجعه ی تاریخی می تواند عبرت آموز ما گردد تا با پرهیز از آن عوامل و جلوگیری از تحقق آن، حکومت اسلامی خویش را که استمرار حکومت نبوی است، از ننگ چنان فجایی برهانیم و آن را به ساحل نجات رسانیم. ان شاء الله.

پراکندگی از اطراف امامی یگانه

در خطبه ی تاریخی حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام فرازی نورانی جلوه نمایی می کند که شاید بتوان گفت تمام مطالب

پیشین و پسین این فراز برای فهماندن و جانداختن آن بیان شده است: و جعل طاعتنا نظاما للمله و امامتنا امانا للفرقه. (الاحتجاج: ص ۹۷. دلائل الامامة: ص ۳۳). حضرت در سخنرانی حماسی خود افق‌های بسیاری را می‌گشایند: از حمد و ثنای الهی گرفته تا نقش رسالت در تحول تاریخی عرب، حکمت دستورهای اسلامی و فراوان اعجوبه‌های حکمت آمیز دیگر؛ اما با ژرف نگری در فرازهای این خطبه می‌توان دریافت که تمام بحث‌های مطرح شده در راستای روشن سازی «جایگاه ولایت و امامت در نظام اسلامی» چیش و سامان یافته است. باری، مهم‌ترین هدفی که در این خطبه بی‌نظیر دنبال می‌شود فهماندن این حقیقت به مردمان است که تنها راه ثمربخشی شریعت و یگانه محور وحدت، پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام و سرسپردگی عملی بدان می‌باشد: و جعل طاعتنا نظاما للمله و امامتنا امانا للفرقه؛ (الاحتجاج: ص ۹۷. دلائل الامامة: ص ۳۳). خداوند، اطاعت ما را سامانی برای آیین اسلام و امامت ما را امانی از تفرقه و اختلاف قرار داده است. واژه ی «ملت»، هرچند در زبان فارسی به معنای مردم و جامعه می‌باشد، اما در فرهنگ قرآنی و روایی به معنای دین و آیین خدایی است: و اتباع مله ابراهیم حنیفاً (نساء (۴): ۱۲۵).؛ جملگی از آیین ابراهیم پیروی کنید که دینی استوار و بی‌انحراف است. دین و آیینی که از دیدگاه الهی دارای روح و حقیقتی واحد است و این روح واحد چیزی نیست جز اسلام و تسلیم محض در مقابل قادر متعال: ان الدین عند الله الاسلام؛ (آل عمران (۳): ۱۹). همانا دین پسندیده نزد خدا آیین اسلام است. هو سمکم المسلمین من قبل...؛ (حج (۲۲): ۷۸). خداوند از این پیش شما امت را در صحف ابراهیم و در این قرآن، مسلمان نامیده است. حضرت زهرا علیها السلام در این فراز نورانی آیین اسلام را به مجموعه ای متشکل از اعضاها و ارگان‌های متعدد تشبیه می‌فرماید که ثمربخشی آن، در درجه ی نخست نیازمند یک نظام فرماندهی است که میان همه ی زیر مجموعه ها تعادل و توازنی نتیجه بخش برقرار سازد و در درجه ی دوم وابسته به انسجام زیرمجموعه ها با یکدیگر و هم‌آهنگی کامل آنها با خواسته های فرماندهی است. هر مجموعه ای اگر از یک نظام فرماندهی خلاق و مدبر بی بهره باشد و یا با وجود فرماندهی مناسب، بین زیرمجموعه ها و فرماندهی، اتحادی مطلوب برقرار نباشد، هرگز به هدف و سامان نخواهد رسید. برای رسیدن به تصویری شفاف تر از این حقیقت، بجاست که در مجموعه ی ارگانیزم بدن انسان، به عنوان نمونه ای محسوس نظر نماییم: سیستم بدنی انسان گاهی چنان دچار نقص و مشکل می‌شود که دیگر نمی‌تواند آثار مورد انتظار را از خویش ظاهر نماید. چنین اختلاف‌هایی در بدن انسان دو گونه است: گاهی با این که تمام اندام‌ها و عضوهای بدن سالمند، کل ارگانیزم بدن تعادل و توازن خویش را از دست می‌دهد و این از آن روست که دستگاه فرماندهی بدن، دچار نوعی نقص و اختلال گشته است و فرمان‌های لازم را به درستی صادر نمی‌نماید؛ مانند اینکه اندک اختلالی در سلسله ی اعصاب یا در ترشح غده ی هیپوفیز مغزی، باعث درهم ریزی تعادل و توازن کل بدن و فعالیت‌های آن می‌گردد؛ اما گاهی با آنکه دستگاه فرماندهی بدن (مغز و سلسله ی اعصاب) در اوج سلامت است، در فعالیت‌های بدنی تعادل مطلوبی مشاهده نمی‌شود و این از آن روست که یک یا چند عضو از اعضای بدن دچار نوعی نقص و اختلال گشته اند و دستورهای فرماندهی را به درستی اجرا نمی‌نمایند؛ مانند این که پدیداری درد و سوزشی در چشم، باعث به هم خوردن دیگر عضوها و در نتیجه فروریزی نظم کل ارگانیزم می‌گردد. به همین سان نابسامانی امور هر جامعه ای یا ره آورد اختلال و نقص در نظام فرماندهی و یا فرجام ناهماهنگی بین فرمانبران و فرماندهی است و یا نتیجه ی هر دو. بنابراین هر نوع ضعفی در دستگاه فرماندهی یا هر گونه اختلافی بین زیرمجموعه های فرمانبر یا هر قسم ناهماهنگی در رابطه ی فرماندهی و فرمانبری می‌تواند کل جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و آن را به مجموعه ای نابهنجار و نامتعادل تبدیل سازد. جامعه آنگاه از ناهماهنگی و نابسامانی می‌رهد و به انسجام و سامان می‌رسد که افراد آن یک نظام لایق و کارآمد را برای فرماندهی خویش برگزینند و جملگی با اتحاد و هم‌آهنگی کامل به اجرای فرمان‌ها و خواسته های آن همت گمارند تا از این رهگذر تمام افراد جامعه به سعادت و آخرت نایل آیند.

در جامعه‌ی اسلامی خود شاهدیم که برخی از روی غفلت و سادگی می‌گویند: چرا با آن که بیش از بیست سال از برپایی حکومت اسلامی در ایران می‌گذرد، هنوز نابهنجاری‌های زیادی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... مشاهده می‌شود؟! چرا هنوز شعارهای اسلامی و هدف‌های متعالی این حکومت تحقق نیافته است؟! و برخی دیگر از روی غرض و مرض نابسامانی‌های موجود در جامعه را سند و شاهی بر مدعای خویش مبنی بر ناکارآمدی حکومت ولایی در به سعادت رسانی انسان‌ها می‌انگارند. () برای آگاهی بیشتر خوانندگان تنها به چند نمونه‌ی ذلت بار از این گونه شبهه افکنی‌ها اشاره می‌نماییم و خوانندگانی را که در جستجوی بیشتر این شبهه‌ها می‌باشند به کتاب «آزادی یا توطئه، نگاهی به کارنامه مطبوعات شبهه افکن» ارجاع می‌دهیم: علی‌حضور: پس از گذشت بیست سال عدم کارایی حکومت دینی بر همگان روشن گردیده است. ماهانه جامعه سالم، تیرماه ۱۳۷۷. هوشنگ گلشیری: اکنون پس از گذشت بیست سال، همه‌ی آرمان‌های انقلاب فرو ریخته است. مگر قرار نبود حکومت عدل علی برپا کنیم، مگر قرار نبود همه جهان را تسخیر کنیم و اسرائیل را از بین ببریم؛ برعکس امروز کارمان به جایی کشیده شده که برای افزایش یک سنت در بهای نفت باید به همان‌ها که قصد نابودیشان را داشتیم التماس کنیم. روزنامه ایران جوان، اسفند ۱۳۷۷. عبدالکریم سروش: انقلاب ما بر اساس اسلام اسطوره‌ای بنا شده نه اسلام عقلانی... انقلاب اسلامی هیچ پیشرفتی در ترویج اخلاقی و آموزه‌های دینی نداشته است. روزنامه نشاء خرداد ۱۳۷۸. یوسفی اشکوری: انقلاب اسلامی، خلاف وعده‌ها و اهداف خود عمل کرده است.... روزنامه نشاء اردیبهشت ۱۳۷۸. عزت الله سبحانی: به طور کلی انقلاب ما عاقل پرور و متفکر پرور نبوده و روز به روز فضا برای فکر عوامانه بازتر و فضای تفکر اندیشمندانه بسته می‌شود. پس از گذشت بیست سال این انقلاب نه فیلسوف و دانشمندی تربیت و نه جذب کرد؛ بلکه آدم‌هایی احساسی را پرورش داده است. روزنامه فتح، ۱۳۷۸/۱۲/۰۲، (صفحه ۸). () جواب تمام این شبهه افکنی‌ها را در همان فراز کوتاه از خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام می‌توان یافت. از دیدگاه فاطمه‌ی زهرا علیها السلام آیین اسلام مجموعه‌ای است که جز در صورت لیاقت رهبری و نیز سلامت ارگان‌های مختلف در فرمانبری از رهبری، به هدف نهایی و نتیجه‌ی قطعی نمی‌رسد و این در حالی است که لایق‌ترین مردمان برای پیشوایی و فرماندهی امت، اهل بیت عصمت و طهارت می‌باشند؛ چون تنها این خانواده‌اند که از هوس‌ها، شهوت‌ها، ثروت جویی‌ها، مقام طلبی‌ها و خودخواهی‌ها به طور کامل رسته‌اند و به پاکی و طهارت خدایی مزین گشته‌اند: انما یرید الله لیزهبن عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا؛ (احزاب (۳۳): ۳۳). خداوند چنین خواسته است که هر گونه آلائش و ناپاکی را از شما اهل بیت نبوت ببرد و شما را از هر عیب و آلودگی پاک و منزّه گرداند. تنها پیشوایی و رهبری اهل بیت است که می‌تواند جامعه را از اختلاف و پراگندگی برهاند: امامتنا امانا من الفرقه و تنها اطاعت همه جانبه از ایشان است که می‌تواند آیین اسلام را به هدف نهایی خود؛ یعنی سعادت دنیوی و اخروی همه‌ی افراد جامعه، برساند: اطاعتنا نظاماً للملّة. امت بی‌امام، چونان گله‌ی بی‌چوپان است که عاقبت نصیب گرگ خواهد شد و در گرداب فتنه‌ها و بلاها فرو خواهد غلطید. اما تنها در صورتی می‌توان ادعا کرد که در جامعه‌ای نظام اسلامی حاکم است که علاوه بر الهی بودن دستگاه فرماندهی و رهبری، تمام ارکان جامعه نیز با رهبری الهی رابطه‌ای سالم و خداپسندانه برقرار نمایند. آن هنگامی بایست نقش و ثمره‌ی کامل نظام اسلامی را انتظار داشت که ارگان‌ها و اندام‌های نظام با کنارگذاری اختلافات شخصی و جناحی تمام دستورهای رهبری الهی را خالصانه بپذیرا شود و عاشقانه به اجرا درآورند. اما وقتی ارگان‌هایی در ارتباط با این مراکز فرماندهی دچار اختلال باشند و تحت تأثیر هواهای نفسانی فرمانهای الهی را بپذیرا نشوند و یا عواملی چون نقشه‌ها و سرمایه‌گذارها دشمنان خارجی و همراهی شیطان صفتان داخلی هم‌آهنگی و انسجام لازم بین رهبری و امت را برهم بزنند، نبایستی انتظار غیر واقع بینانه‌ای داشت. آری، ولایت و امامت تنها عامل به سامان رسانی آیین اسلام است؛ اما به شرط ولایت پذیری امت. باری، ولایت و امامت یگانه محور وحدت، امنیت و عدالت است؛ اما به شرط همراهی و همدلی امت.

ای صد افسوس، اگر امت، امامت را قدر نشناسد و آن را تنها واگذارد! ای دو صد افسوس اگر امت، طواف کعبه ی ولایت، این یگانه ترین محور عزت، را واگذارد و به جمرات شیطان، این ننگین ترین محور ذلت، روی آورد!! ای هزاران افسوس که اگر امت چنین جفایی در حق امامت روا دارد، طوفان فتنه ها و تفرقه ها از هر سو بر او هجوم خواهد آورد و بنیان و سامان جامعه ی اسلام را درهم خواهد شکست!!! از همین روست که صدیقه ی طاهره علیها السلام در آن بی نظیر خطبه ی حکمت آموز، یگانه راه رسیدن به توسعه و عدالت اجتماعی را روی آوری مردمان به ولایت و امامت و همراهی عملی ایشان با پیشوای الهی امت معرفی می فرمایند: به خدا سوگند اگر پای در میان می نهادند و علی علیه السلام را بر کاری که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به او وانهاد بود یاری و همراهی می کردند، آسان آسان ایشان را به راه راست می برد و حق هر یک را بدو می سپرد؛ چنان که کسی زبانی نبیند و هر کس میوه ی آنچه کشته است، بچیند. این شتر را سالم به مقصد می رساند و حرکتش برای کسی رنج آور نبود. تشنگان عدالت را از سرچشمه ی سرشار زلال حقیقت سیراب می کرد؛ چشمه ای که آب زلال آن فواره زنان از هر طرف جاری است که هرگز رنگ کدورت نپذیرد و همواره سیراب بوده، رنج تشنگی نبیند. و آنگاه بلافاصله به رمز وحدت بخشی، عدالت گستری و امنیت آوری ولایت اشاره می فرمایند: اگر علی علیه السلام که همواره در پنهان و آشکار نصیحت کننده ی مردمان بود، به خلافت می رسید، از اموال بیت المال برای خود ذخیره نمی نمود و از ثروت دنیا به اندازه ی نیاز برمی داشت؛ به اندازه ی آب اندکی که عطش را فرونشاند و طعام مختصری که رفع گرسنگی نماید. در آن هنگام، زاهد از حریص به دنیا و راستگو از دروغگو باز شناسانده می شد. اگر مردم ایمان آورده، تقوایشه می ساختند و حق را به امام واقعی می سپردند، درهای رحمت از آسمان و زمین به روی آنان گشوده می گشت؛ اما دروغ گفتند و به زودی خدا به کیفر آنچه کرده اند، آنان را عذاب خواهد فرمود. (و تالله لو مالوا عن المحجة اللائحه و تکافؤوا عن زمام نبذة الیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و زالو عن قبول الحجة الواضحة لردهم الیها و حملهم علیها و لسا ربهم سیرا سجحاً، لا یکلم خشاشه و لا یکل سائره و لا یمل راکبه، و لأوردهم منهلاً نمیراً صافياً رویاً، تطفح ضفتاه و لا یترنق جانباه، و لأصدرهم بطانا و نصح لهم سرّاً و إعلاناً، و لم یکن یحلی من الغنی بطائل و لا یحظی من الدنیا بنائل غیر ری الناهل و شبعة الکافل، و لبان لهم الزاهد من الراغب و الصادق من الکاذب «و لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الأرض و لکن کذبوا فاخذنا هم بما کانوا یکسبون» (اعراف: ۹۶) «والذین ظلموا من هؤلاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا و ما هم بمعجزین» (زمر: ۵۱). معانی الاخبار: ص ۳۵۴. کشف الغمّة: ج ۱، ص ۴۹۲. دلائل الامامة: ص ۳۹. بلاغات النساء: ص ۳۲. الاحتجاج: ص ۱۰۸).

ولایت فقیه، استمرار امامت

از دیدگاه خدایی زهرا علیها السلام نقش آفرینی کامل اسلام تنها در سایه ی اطاعت هم آهنگ و همه جانبه ی ارکان جامعه از امامت حاصل می شود. مطلوب ترین شیوه ی حکومتی، حاکمیت مستقیم معصوم و پیروی کامل از فرامین الهی اوست؛ اما از آن جا که حضور مستقیم معصوم در همه ی بلاد میسر نیست، اما معصوم کسانی را به نیابت از خویش به عنوان نایب، نماینده، والی، عامل، استاندار، فرماندار و... به شهرهای مختلف می فرستد؛ نایبانی که از لحاظ سیره ی علمی و عملی، شبیه ترین و نزدیک ترین افراد به معصوم می باشند. با این بیان، روشن می شود که مفهوم ولایت فقیه هیچ اختصاصی به عصر غیبت ندارد؛ بلکه در عصر حضور معصومان علیهم السلام نیز رواج داشته است. از اینرو پیشینه ی ولایت فقیه، نه تنها در دوران غیبت کبرا که در همان زمان حضور رسول صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نیز قابل مشاهده است. بارزترین مصداق مفهوم ولایت فقیه را می توان در زمان حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام مشاهده کرد. آن حضرت در زمان حاکمیتشان کسانی را چون: محمد بن ابی بکر، مالک اشتر و... را در نقاط مختلف کشورهای اسلامی به حکومت می گماردند. این افراد، منصوب خاص حضرت علی علیه

السلام به شمار می آمدند و اطاعت از ایشان مانند اطاعت از خود آن حضرت واجب بود؛ چرا که این افراد، به واقع، منصوب با واسطه از طرف خدا بودند. ولایت فقیه هم در حقیقت نصب با واسطه است و فقیه به واسطه ی معصوم، از طرف خداوند اجازه دارد تا امور حکومت را عهده دار شود. (برای آگاهی بیشتر از پیشینه ی ولایت فقیه و دلایل عقلی و نقلی آن مراجعه فرمایید به پرسش و پاسخ، آیه الله مصباح یزدی: ج ۱ و نیز حقوق و سیاست، آیه الله مصباح یزدی: فصل ۶ (حکومت اسلامی) و نیز نظام سیاسی اسلام، محمد جواد نوروزی.) بر اساس دیدگاه عقیدتی شیعه، حاکمیت، از شؤون ربوبیت الهی و تنها از آن خداست. هیچ کس حق حکومت بر انسانی را ندارد؛ مگر آن که خداوند به او چنین اجازه ای داده باشد (این دیدگاه به «نظریه نصب» مشهور است و به جز تعداد معدودی در تاریخ معاصر، مورد اتفاق همه ی فقهای شیعه است.)؛ یعنی حق حاکمیت بر مردم در درجه ی اول، ویژه ی معصومان علیهم السلام و در اولویت بعد، از آن اشخاص صاحب صلاحیتی است که از هر جهت شبیه معصومان و مورد تأیید ایشان می باشند. اگر افراد جامعه ی اسلامی فرمانروایی معصوم یا شبیه ترین خلائق به معصوم را بپذیرند و خود را ملزم به اطاعت از ایشان بدانند پراکندگی ها، کینه توزی ها، کشمکش ها، جناح بازی ها، مقام جویی ها و... همه از جامعه رخت بر خواهد بست و جای خود را به اتحاد، یگانگی، وحدت، پیشرفت و... خواهد سپرد و از این رهگذر، هدف نهایی آیین اسلام که رساندن یکایک افراد به تمام سعادهای مادی و معنوی است، تحقق خواهد پذیرفت و این همان حقیقتی است که فاطمه ی زهرا علیها السلام فراوان بر آن پا می فشرد (اما واللّه لو ترکوا الحق علی اهل واتبعوا عتره نبیه لما اختلف فی اللّٰه تعالی اثنان و لورثها سلف عن سلف و خلف عن خلف حتی یقوم قائمنا التاسع من ولد الحسین ولكن قدموا من اخره و اخروا من قدمه الله.... بحارالانوار: ج ۳۶، ص ۳۵۳، روایت ۲۲۴.) : به خداوند سوگند اگر حق به اهلش وانهاده و از عترت پیامبر پیروی می شد، بین هیچ دو نفری در مورد خداوند اختلافی پدید نمی آمد و این اتحاد و یگانگی، پشت به پشت، به میراث نهاده می شد تا قائم ما، نهمین فرزند حسین علیه السلام، قیام می نمود. اما تفرقه و پراکندگی از آن جا ریشه گرفت که آن کسی را که خداوند عقب انداخته بود، جلودار خویش ساختند آن کسی را که خداوند او را مقدم داشته بود، عقب زند....

سربرآوری نفاق ها و کینه های خفته

خطبه ی حماسی فاطمه علیها السلام پس از حمد و ثنای الهی، اشاره به حکمت برخی از دستورات خدایی، گذری بر تاریخ ذلت بار جاهلی و نگاهی به سیر عزت یابی عرب از رهگذر رسالت نبوی و رشادهای علی علیه السلام، با تحلیل ریشه های فتنه ی سقیفه دنبال می شود: آن هنگام که خدای تعالی همسایگی پیامبران را برای رسول خویش برگزید دورویی ها آشکار و کالای دین کهنه و بی خریدار گشت. خشم فروخورده ی گمراهان زبانه کشید و کمترین گمنامان به سالاری رسید. پیشوای اهل باطل آواز درداد و یکه تاز میدان شما گردید. شیطان از کمین گاه خویش سر بر آورد و شما را به خود دعوت کرد و دید که چه زود اجابتش نمودید و در دام فریبش خزیدید. چون شما را به حق کشی فراخواند، لیبک شما را دریافت و چون شما را در مقابل حق به خشم و غضب در آورد، شما را غضبناک یافت. (فلما اختار الله لنبيه دار انبيائه و مأوى اصفیائه ظهر فيكم حسيكه النفاق و سمل جلاباب الدين و نطق كاظم الغاوين و نبغ خامل الاقلین و هدر فنيق المبطلین فخطر فی عرصاتكم و اطلع الشيطان رأسه من مغرزه هاتفاً بكم فالفاكم لدعوته مستجبین و للغرّة فيه ملاحظین، ثم استنهضكم فوجدكم خفافاً واحمشكم فالفاكم غضباً. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱۶، ص ۲۳۳. دلائل الامامة: ص ۳۹.) حضرت زهرا علیها السلام ریشه ای ترین عامل شعله وری فتنه را نفاق های در نهان خفته معرفی می کند. قساوتمندان به ظاهر مسلمان شده، عقب ماندگان به ظاهر رشديافته، گمراهان به ظاهر هدایت شده، آتش تعصب ها و کینه های قومی قبیله ای را در نهاد خویشان فرو نشانده اند، به تهذیب و تزکیت نفوس خویش نپرداخته اند، سطح معرفت های خود را ترقی نداده اند ولیکن داعیه ی دین و ایمان را پوششی برای ظلمت و قساوت درونی شان قرار داده، همواره مترصد فرصتی گشته اند

تا از پشت بر اسلام خنجر بزنند. چه کسی باور می کرد که پیشتازان جنگ و جهاد، سوداگران جان و انفاق کنندگان مال، در نهان دل‌هایشان دورویی پوروراندند؟! چه کسی باور می کرد که پیشتازان بیعت با علی علیه السلام در روز غدیر از او کینه ها و نفرت ها به دل داشته باشند؟! در آن زمان چه کسی جرأت می کرد داعیه داران جانبازی در راه خدا را منافق خطاب نماید؟! چه کسی شهامت آن را داشت که فداسازان جان و مال در راه خدا را فریب خوردگان شیطان بخواند؟! چه کسی می توانست پرده های دروغین دین و ایمان را فروافکند و باطن ظلمت و ضلالت را برملا نماید؟! چه کسی می توانست جز زهرای اطهر؟! چه کسی جز زهرا علیها السلام می توانست فریاد برآورد که هر چند بهانه ها و شعارهایتان مردم فریب و زیبا؛ اما حقیقت کارتان زشت و نازیباست؟! هر چند خود را خاموش کنندگان فتنه می خوانید؛ اما فتنه افروزان حقیقی شما هستید. هر چند خود را قرآن گرامی دانید؛ اما در عمل، به دامن شیطان گریزانید. شعارهایتان جملگی دروغ و نیرنگ و کارهایتان برافروزاننده ی فتنه و ننگ: هنوز از عهد و قراری چیزی نگذشته و سوز سینه ی ما خاموش نگشته بود؛ زخم دل ما التیام نگرفته و پیامبر هنوز دفن نگردیده بود که آنچه نبایست کردید و آنچه از آنتان نبود، بردید و بدعتی بزرگ پدید آوردید. بهانه آوردید که از فتنه می ترسیم؛ اما بدانید که خود را به قعر آتش فتنه افکندید؛ چرا که آتش دوزخ، کافران را از هر سو فرامی گیرد. شما کجا و فتنه خواباندن کجا؟! دروغ می گوید و راهی جز راه حق می پویید! و گرنه این کتاب خداست در میان شما! نشانه هایش به کم و کاست هویدا و امر و نهی آن روشن و آشکاراست! شما به چنین کتابی پشت نموده اید. وای بر شما! آیا می خواهید از آن رو گردانید یا به غیر آنچه در آن است، حکم نمایید؟! کسی که جز تسلیم محض در مقابل خداوند، آیینی پذیرد، روی رضای پروردگار نبیند و در آخرت با زیانکاران نشیند. (فوسمتم غیر ابلکم و آوردتم غیر مشربکم. هذا! والعهد قریب والکم رجب و الجرح لما یندمل و الرسول لما یقبر اعتذارا زعمتم «الا فی الفتنه سقطوا و ان جهنم لمحیطه بالکافرین» (توبه: ۴۹) فیهیات منکم؟ و کیف بکم؟ و انی تؤفکون؟ و کتاب الله بین اظهرکم، اموره ظاهره و احکامه زاهده و اعلامه باهره و زواجه لائحہ و اوامره واضحه، و قد خلفتموه وراء ظهورکم، ارغبه عنه تریدون ام بغیره تحکمون؟ بس للظالمین بدلاً «و من یتبع غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین.» (آل عمران: ۸۵). الاحتجاج: ص ۱۰۸. دلائل الإمامة: ص ۳۹) صحیفه ی تاریخ این چنین در پیش روی ما گشوده شده و کلمات آگاهی بخش فاطمه علیها السلام این چنین در گوش جانها طنین انداز گشته است. و این ثمره، به بهای اندک محقق نشده است. بهای این روشنگری ها، درهم شکسته شدن سینه و پهلوی زهرای اطهر علیها السلام، سیلی خوردن و نیلی شدن آن چهره ی مطهر و ۲۵ سال مظلومیت و سکوت کشنده ی حیدر علیه السلام است. آری، ما میراث دار خون سینه و پهلوی شکسته ی زهرای اطهریم. باری، این بیان های گران بها برای عبرت ما شیعیان است: فاعتبروا یا اولی الأبصر؛ (حشر (۵۹): ۲). پس پند و عبرت بگیرید ای صاحبان اندیشه! اگر به تهذیب نفوس و خالص سازی نیت و اعمالمان همت نگماریم، از تاریخ عبرت نگرفته ایم! اگر لحظه ای از اهل بیت علیهم السلام جدا گردیم، از تاریخ عبرت نگرفته ایم! اگر گذاشتیم منافقان به لانه خزیده ی دیروز سر از لانه بیرون آورند و یکه تازان میدان شوند، عبرت نگرفته ایم! اگر اجازه دادیم آنان که به فرموده ی امام از منافقان نیز بدترند (اشاره به فرموده ی حضرت امام، درباره ی گروهک نهضت آزادی: در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی، مسائل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیاد است. آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پرونده ی این نهضت و همین طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب، شهادت می دهد که نهضت به اصطلاح آزادی، طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است... به حسب آنچه من از انحرافات آنها مشاهده کرده ام، اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند، ملت‌های مظلوم به ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می خورد که قرن‌ها سر بلند نمی کرد. و به حسب امور بسیار دیگر، نهضت به اصطلاح آزادی، صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی را ندارند و ضرر آنها به اعتبار آن متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز ما

را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی مورد در تفسیر قرآن و احادیث شریفه و تأویلهای جاهلانه ممکن است موجب فسادى عظیم شوند، از ضرر گروهکهای دیگر حتى منافقین- این فرزندان عزیز بازرگان- بیشتر و بالاتر است. صحیفه ی نور: ج ۲۲، ص ۳۸۴. پاسخ حضرت امام به نامه ی وزیر وقت کشور، بهمن ماه ۱۳۶۶.)، سیاست گذاران پشت پرده ی برخی از امور کشور اسلامی مان شوند عبرت نگرفته ایم! اگر عنوان ها و شعارهای منافق صفتان، فرییمان داد و باعث شد تا ایشان را بر مسند های دولتی و حکومتی بنشانیم، عبرت نگرفته ایم. اگر ساکت نشستیم و اجازه دادیم تا افرادی سست عنصر با داعیه ی دروغین مسلمانی بدترین توهین ها را به اسلام نمایند، عبرت نگرفته ایم! چه شده است که در کشور اسلامی ایران، مهد دلیران و فداییان، کسی جرأت کرده، بگوید: مارکس، پدر دین ستیزی، بخشی از حقیقت را گفته است که دین، افیون توده ها و جامعه هاست؛ ما سخن او را کامل می کنیم و می گوئیم: دین افیون ملت ها و حکومت ها است. (هاشم آغا جری، عضو سازمان مجاهدان سازمان انقلاب اسلامی: مارکس، بخشی از حقیقت را گفته است که دین افیون ملت ها است؛ من می خواهم بخش دیگری از آن را نیز بگویم که دین، افیون حکومت ها هم هست. هفته نامه شما، ۷۹/۰۵/۲۰.) اگر فردی سر سوزنی ایمان در دل داشته باشد، چگونه می تواند اجازه ی چنین گستاخی و جسارتی را به خود بدهد و چنین سخن اهانت آمیزی را بر زبان براند؟! بزرگترین رسالت این قسمت از خطبه ی حضرت زهرا علیها السلام شناساندن چهره ی نفاق و عملکرد موزیانه ی منافقان است. منافقان، همواره مترصد فرصتند و به محض این که زمینه را آماده ببینند به میدان می آیند و پرده از قساوتها و خباثتهای باطنی خویش برمی افکنند. میزان میدان داری منافقان به هوشیاری و آگاهی مردمان وابسته است. اگر هوشیاری، شهادت و غیرت مردمان در مقابل ایشان قد علم کند، دوباره بر چهره های خویش نقاب می افکنند و به لانه های خویش می خزند؛ اما اگر هوشیاری، شهادت و غیرت دینی بر باد رفته باشد، منافقان یکه تاز میدان خواهند شد و مردمان را به گرداب ضلالت و هلاکت سوق خواهند داد. مصداق بارز این حقیقت را می توان در جریان کنفرانس برلین مشاهده نمود. منافقان شرکت کننده در این کنفرانس چون زمینه را آماده پنداشتند، نقاب از چهره های کریه خویش برداشتند؛ و بدترین اهانتها را به دین، احکام دین، ولایت و حکومت ولایی روا داشتند؛ اما چون مردمان ایران را غیور، بیدار و هوشیار یافتند، دوباره بر نفاق باطنی شان نقاب افکندند و یاوه هایشان را پس گرفتند. ممکن است همانان که تا دیروز تیشه بر ریشه ی دین، اسلام، امامت و ولایت می زدند، امروز از اسلام، ولایت و حاکمیت ولی فقیه دم بزنند؛ همانان که تا دیروز با گستاخی تمام، مشکل اساسی مردم را قانون اساسی قلمداد می کردند، امروز از قانون مداری سخن برانند. همینان هر چند شعارشان قانون مداری باشد، اما کردارشان چیزی جز قانون ستیزی نیست؛ چرا که اینان با اسلام دشمنی دارند و قانون اساسی ما بر پایه ی اصول اسلامی بنا شده است. اینان ولایت و امامت را قبول ندارند و قانون اساسی ما بر محور ولایت فقیه شکل گرفته است. حقیقت نفاق، همین است: یک روز، ولایت ستایی و دیگر روز، ولایت ستیزی. یک روز، اسلام مداری و روز دیگر، اسلام زدایی. یک روز، قانون گرایی و دیگر روز، قانون گریزی. بایستی به هوش باشیم و فریب نخوریم. بایستی منافقان را بشناسیم و رسوایشان نماییم. مبادا با خوش باوری از منافقان حمایت کنیم و بگوئیم: غرضی نداشتند. اشتباهی مرتکب گشتند و پس از آن اشتباه خویش را پذیرفته اند. متعرضشان نشوید! وحدت ملی را خدشه دار نسازید! فتنه و تفرقه برپا نکنید! با یکدیگر مدارا کنید! اگر چنین بگوئیم، فریب خورده ایم و از تاریخ عبرت نگرفته ایم. وحدت، مطلوب است؛ اما چه وحدتی؟ بر چه محوری و با چه کسانی؟ وحدتی مطلوب است که محورش علی باشد؛ نه دشمن علی. وحدت با کسانی مطلوب است که مومن باشند و قانون گرا؛ نه منافق و سرسپرده ی آمریکا. مگر هر وحدتی مطلوب است؟ مگر هر سهل گیری و مدارایی مطلوب است؟ وحدت با پیشوایان نفاق، تیشه بر ریشه ی دین و ایمان است. مدارای با سران نفاق، براندازه ی اصل و اساس اسلام است.

در واقع می توان گفت: نفاق، چیزی جز کفر باطنی و ایمان ظاهری نیست و از آنجا که سعادت و شقاوت انسان در گرو حقایق باطنی است، منافقان که در باطنشان کفر وجود دارد، در زمره ی کافران به شمار می روند و حتی به یک لحاظ از کفار بدترند؛ زیرا نقاب بر چهره زده، در پشت اسلام ظاهری سنگر گرفته، برای مردم شناخته نمی شوند و ضررشان بر جامعه ی اسلامی بیشتر است. از اینرو آیات زیادی دلالت می کنند بر این که منافقان اهل عذاب هستند؛ بلکه بدترین عذابها را دارند. نظیر: ان المنافقین فی الدرك الأسفل من النار؛ (نساء (۴): ۱۴۵). منافقان در پایین ترین و پست ترین درجات آتشند. و ان الله جامع المنافقین و الکفرین فی جهنم جمیعاً؛ (نساء (۴): ۱۴۰). خداوند، منافقان و کافران را در جهنم جای می دهد. با توجه به نکته ی فوق، نفاق چیزی جدای از کفر به شمار نمی آید و در حقیقت آنچه هست یا کفر است یا ایمان. از این روست که خداوند متعال، پیامبر رحمت را به شدت و خشونت با منافقان مأمور می گرداند و آنان را هم طراز با کافران از اهل جهنم می خواند: یا ایها النبی جهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم و مأویهم جهنم و بئس المصیر؛ (توبه (۹): ۷۳. تحریم (۶۶): ۹). ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است و چه بدسرنوشتی است! از همین روست که پاره ی وجود پیامبر نیز منافقان را هم طراز کافران از هلاک شدگان آتش جهنم می شمارد، بر سست عنصران منافقان می خروشد و نقاب از چهره های زشتشان فرومی افکند. تا دیگر برای نقاب کهنه ی نفاق، تا همیشه ی تاریخ، رنگ و لعاب و فریبی باقی نماند: بهانه آوردید که از فتنه می ترسیم؛ اما بدانید که خود را در قعر آتش فتنه افکنده اید؛ چرا که آتش جهنم کافران را از هر سو احاطه کرده است.... چندان درنگ نکردید که این اسب سرکش، رام و افسارش در دست قرار یابد. نوایی دیگر ساز کردید و شعله های فتنه را فروزان ساختید. اغوی شیطان را اجابت نمودید و در خاموش سازی انوار دین، همت گماشتید. در اقامه ی سنت پیامبر، اهمال و سستی روا داشتید. به ظاهر طرفداری از دین می نمایید و در باطن به نفع خویش عمل می کنید و نسبت به اهل بیت پیامبر و فرزندان حیل و نیرنگ روا می دارید. (اعتذارا زعمتم خوف الفتنة؛ «الا فی الفتنة سقطوا و ان جهنم لمحیطة بالکافرين»... (توبه: ۴۹) ثم لم تلبثوا الا ریث ان تسکن نفرتها و یسلس قیادها ثم أخذتم توروں و قدتها و تهيجون جمرتها و تستجیون لهتاف الشیطان الغوی و اطفاء انوار الدین الجلی و اهمال سنن النبی الصفی، تشریون حسوا فی ارتغاء و تمشون لاهله و ولده فی الخمر و الضراء. دلائل الامامة: ص ۲۹. بلاغات النساء: ص ۳۲) و در جایی دیگر در میان زنان مهاجر و انصار که به ملاقاتش آمده بودند نامردان دوروی روزگار را این گونه مورد نکوهش قرار می دهد: صبح کردم در حالی که به خدا سوگند دنیای شما را دوست نمی دارم و از مردان شما خشمناک و بیزارم. درون و بیرونشان را آزمودم و نامشان را از دهان خویش به دور افکندم. از آنچه کرده اند، ناخشنودم. چه زشت است کندی شمشیرها. (و أصبحت و الله عائفة لدنيا كن قالیة لرجالكن، لفظتهم بعد ان عجمتهم و شنتهم بعد ان سبرتهم، فقبحا لفلول الحد و اللعب بعد الجد و قرع الصفاء و صدع القناة و خطل الآراء و زلل الأهواء: «و بئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله علیهم و فی العذاب هم خالدون» (مائده: ۸۰) لاجرم لقد قلدتهم ربقتها و حملتهم اوقتها و شنت علیهم غاراتها، فجداً و عقراً و بُعداً للقوم الظالمین. الاحتجاج: ص ۱۰۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱۶، ص ۲۳۳. کشف الغمة: ج ۱، ص ۴۹۲). و آنگاه پرده از راز حق کشی ها و کینه توزی های این دون صفتان فرو می افکند: وای بر آنان! چرا نگذاشتند حق در مرکز خود قرار یابد و خلافت بر پایه های نبوت استوار ماند؟ چرا حق را از خانه ای که جبریل در آن فرو می آمد به خانه ی دیگر بردند؟ و حق را از دست علی که عالم به امور دنیاست گرفتند؟ بدانید که این زیان بزرگ و آشکاری است! چه باعث شد که علی علیه السلام کینه توزی نمایند و انتقام گیرند؟ چون سوزش تیغ او را چشیده اند و پایداری او را دیدند که نسبت به مرگ بی اعتنا بود. دیدند که چگونه بر آنان می تازند و با دشمنان خدا نمی سازد و آنان را عقوبت می کند و در راه رضای خدا با شدت و قاطعیت رفتار می کند. (و یحهم انی زعزعوها عن رواسی الرسالة و قواعد النبوة و الدلالة و مهبط الروح الامین و الطین بأمور الدنيا و الدین: الا ذلک هو الخسران المبین! و ما الذی نقموا من ابی الحسن؟ نقموا منه والله نکیر سیفه و قلۀ مبالاة لحتفه و شدة وطأته و نکال وقعته و تمره فی ذات الله. معانی الاخبار:

ص ۳۵۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱۶، ص ۲۳۳. الصراط المستقیم: ج، ص ۱۷۱. الاحتجاج: ص ۱۰۸. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۵۸.) و در پی این گفتار، حقیقت حال منافقان را برای همیشه در گوش جان تاریخ، طنین انداز می گرداند: اکنون بیاید و بشنوید: شگفتا که روزگار چه شگفتی ها در پس پرده دارد و چه بازیچه ها یکی پس از دیگری بیرون می آورد! اگر تعجب نمایی، پس گفته های آنان تعجب آور است. به راستی مردان شما چرا چنین کردند؟ ای کاش می دانستم به چه پناهگاهی تکیه داده اند؟ و کدام ستون استوار را انتخاب نمودند؟ و به کدامین ریسمان چنگ زدند؟ و بر کدام فرزند و خاندانی پیشی گرفتند و غلبه نمودند؟ شگفتا چه دوستان دروغین و سرپرستان ناهلی را انتخاب کردند! و چه زشت است سرانجام ستمکاران که جایگزین بدی برگزیدند! سر را گذاشته به دم چسبیدند؛ پی عامی رفتند و از عالم نپرسیدند! نفرین بر مردمی نادان که فساد کارند و فساد کاری خود را نیکو کاری می پندارند! بدانید که آنان فاسدند، هر چند خویش را فاسد ندانند! وای بر آنان! آیا آن که مردم را به راه راست می خواند، سزاوار پیروی است یا آن که خود راه را نمی داند؟ در این باره چگونه داوری می کنید؟ ((الا هلم فاستمع و ماعشت اراک الدهر عجبا «و ان تعجب فعجب قولهم» (رعد: ۱۳) لیت شعری الی ای سناد استندوا؟ و علی ای عماد اعتمادوا؟ و بای عروۃ تمسکوا؟ و علی ایۃ ذریۃ اقدموا واحتکوا؟ «لبس المولی ولبس العشیر و بس للظالمین بدلا» (کهف: ۵۰) استبدلوا واللّه الذنابی بالقوادم و العجز بالکاهل، فرغما لمعاطس قوم «یحسبون انهم یحسنون صنعا الا انهم هم المفسدون ولكن لا یشعرون» (بقره: ۱۲. کهف: ۱۰۴) و یحجم «افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا- یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون؟» (یونس: ۳۵).

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱۶، ص ۲۳۳. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۵۸.))

سطحی نگریها و بی غیرتی های غافلانه

همه ی مصیبت ها و انحطاطها در اسلام از سهل گیری، سطحی نگری، ساده لوحی و خوش باوری مردمان در همه اجتماع مسجد پیامبر شروع شد. آن گاه که ابوبکر حدیثی دروغین را به پیامبر نسبت داد، چه تعداد از مردمان فریب آشکار آن کلمات را دریافتند؟! آن گاه که فاطمه علیها السلام با استناد به آیات قرآن، جعلی و دروغ بودن آن حدیث را به خوبی هویدا ساخت، چند شراره، بارقه یا جرقه برای سوزاندن ننگ این خدعه از دلها زبانه کشید؟! سنگ قبر چند دل مرده از حرارت سخنان گدازنده ی فاطمه علیها السلام درهم شکست و ذوب شد؟! چرا کسی برنخواست و سند حدیث را جویا نشد که آخر این چه حدیثی است که تنها تو شنیده ای و هیچ یک از دیگر همراهان و صحابیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را نشنیده اند؟! آیا پیامبر این حدیث را تنها در گوش تو نجوا کرده است؟! و چرا آن گاه که فاطمه علیها السلام به مقابله و افشاگری برخاست، صخره ی دل های قساوتمند آن مردم نلرزد و درهم فرو نریخت؟! چرا نورافشانی فاطمه ی زهرا علیها السلام، همو که نوربخش آسمان ها و زمین است، سینه های ظلمانی و سیاه ایشان را سپید و نورانی ساخت؟! این همه از آن نشأت می گرفت که شناخت و آگاهی کافی وجود نداشت. غرض ورزان و مریض دلان، عرصه ی ترکازی یافته بودند و توده ی مردم هم که غرض و مرضی نداشتند، ساده لوحی و ظاهربینی چشم عقلشان را کور ساخته بود و ساده انگاری و سطحی نگری، به خواب خوش بی غیرتی و غفلت فروشان برده بود. چه کسی باور می کرد که ابوبکر صدیق، پدر زن پیامبر، پیرمردی با محاسن سفید و سوابقی درخشان که مردمان به عنوان حاکم اسلامی و پیشوای مسلمانان با او بیعت کرده بودند، از پیش خود حدیثی را جعل نماید و برای توجیه غضب فدک بدان استناد نماید؟! باری، سطحی نگری ها و ساده انگاری ها، غیرت های دینی را بر باد داده بود. درخت تساهل و تسامح به ثمر نشسته بودند و از میوه ی بی غیرتی به همه ی مردمان خورانده بود و این بود که خطبه ی عرش لرزان فاطمه علیها السلام هم نمی توانست دل های به غفلت و بی غیرتی خو گرفته ی مردم را بیدار سازد و به قیام در مقابل فساد، بدعت و تباهی وادارد. فاطمه علیها السلام با خطبه ی حماسی و آتشین خویش، انصار و یاران پیامبر را به قیام و خیزش علیه پیشوایان نفاق و ضلالت فرا می خواند؛ در حالی که آنان در

سایه ی امن بی غیرتی و سهل انگاری، در سکوتی مرگبار خفته بودند: وای بر شما! پسران قیلَه (منظور از «پسران قیلَه»، انصار می باشند که از دو قبیله ی اوس و خزرج بودند و نسب مشترکشان به زنی به نام «قیله» در چندین نسل قبل، منتهی می شد.)! از شما چه دور است که پیش چشمانتان میراث پدرم را ظالمانه ببرند و حرمت را ننگرند و شما همچون بیهوشان فریاد نصرت طلبی مرا نشنیده گذارید!! دادخواهی من به شما می رسد، در حالی که اجتماعتان منسجم است، ساز و برگ فراوان دارید و اثاث و خانه های آبادان؛ اما فریاد مرا نشنیده می گیرید و به یاری ام نمی شتابید. شما دلیرانی هستید که بر دشمن، بدون زره و سپر حمله می برید. شما مشهوران به خیر و صلاح، برگزیدگان خدا، پشتیبانان دین، یاوران پیامبر و مؤمنین و حامیان اهل بیت طاهرین می باشید. شما می دانید که با بت پرستان عرب در افتادید و برابر لشکرهای گران ایستادید. چندان که از ما فرمانبردار و در راه حق پایدار بودید، نام اسلام را بلند و مسلمانان را ارجمند، مشرکان را تار و مار و نظم را برقرار، آتش جنگ را خاموش و کافران را حلقه ی ذلت در گوش نمودید. اکنون پس از آن همه زبان آوری، لب فرو بسته اید و پس از پیش روی واپس نشسته اید؛ آن هم در برابر مردمی که سوگند خویش را شکسته اند، پیمان خود را گسسته اند و در دین شما طعنه وارد نموده اند. با امامان کفر بجنگید که آنان پایبند به سوگندهایشان نمی باشند! با ایشان بجنگید تا شاید از کارهای خویش بازگردند! آیا با گروهی که سوگندهای خود را نادیده گرفته اند و قصد بیرون نمودن رسول الهی را دارند، کارزار نمی نمایید و حال آنکه ایشان ابتدا جنگ را شروع نمودند؟! آیا از اینان هراس دارید؟! بیم مدارید و تنها از خدا بترسید، اگر حق پرستید. (ایها بنی قیلَه! اهضم تراث ابی؟ و انتم بمرأی منی و مسمع تلبسکم الدعوۀ و تشملکم الخبرۀ و فیکم العدة و العدد و لکم الدار و الجنن. و انتم الاولی نخبة الله التی انتخب و الخیرة التی اختیرت لنا اهل البیت، فبادیتم العرب، وناهضتم الامم و کافحتم البهم. لانبرح او تبرحون، نامرکم فتأتمرون. حتی دارت لکم بنارحی الاسلام و در حلب الایام و خضعت نعرۀ الشرک، و سکنت فورۀ الافک و خبت نیران الحرب و هدات دعوة الهرج و استوسق نظام الدین. فأنی جرتم بعد البیان و أسررتم بعد الاعلان و نکصتم بعد الإقدام عن قوم نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم. «فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون». «الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و همو باخراج الرسول و هم بدؤوکم اوّل مرّة اتخسونهم فالله احق أن تخشوه ان کنتم مؤمنین» (توبه: ۱۲ و ۱۳). بلاغات النساء: ص ۳۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۱۶، ص ۲۳۶. مناقب: ج ۲، ص ۲۰۶. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۵۸.) اما هزاران دریغ که از هُرم گدازنده ی کلام فاطمه، فولاد سخت هیچ دلی تأثیر نپذیرفت و از زلزله ی عرش لرزان سخن او، سنگ قبر هیچ دلی نلرزید و از جا کنده نشد. پناه بر خدا، اگر فاطمه علیهاالسلام برای انعام و احشام این گونه سخن گفته بود، امید فایده بیشتر می بود. اگر این چوب بیداری بر کفن مردگان می خورد، شاید از آن خاک اعتراضی برمی خاست. مگر چه مرگی گریبان آن جمع را به هم می فشرد که نفخه ی صور فاطمه علیهاالسلام هم از جا تکانشان نمی داد؟! مگر بی غیرتی، بی مسؤولیتی و آسایش جویی با انسان چه می کند که می تواند پاره ی تن رسول خدا را در چنگال کفتاران، گرفتار بیند و به قیام برنخیزد؟! امان از راحت طلبی! و امان از سهل انگاری! که به فرموده ی حضرت زهرا علیهاالسلام تمام فسادها، انحراف ها و فتنه ها از آن سرچشمه گرفته است: به خدا سوگند شما را می بینم که به تن آسایی و راحت طلبی خو کرده اید. آن را که سزاوار منصب رهبری امور است، از جایگاهش دور نموده اید. از دین برگشته اید و از جهاد در راه خدا خسته گشته اید. آگاه باشید که اگر تمام اهل زمین نیز کافر گردند خداوند از همه ی آنها بی نیاز است. ((ألا و قد أری قد أخلدتم الی الخفض و أبعدتم من هو احق باسط و القبض. و رکنتم الی الدعه فجعتم عن الدین و مجعتم الذی و عیتم و دسعتم الذی سوغتم. «فان تکفروا أنتم و من فی الارض جمیعاً فان الله لغنی حمید» (ابراهیم، ۶). شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۳. مناقب: ج ۲، ص ۲۰۶. کشف الغمه: ج ۱، ص ۴۹۱. الاحتجاج: ص ۱۰۲. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۵۹. دلائل الامامة: ص ۳۷.) امان از بی مسؤولیتی که نتیجه ی تن پروری و سطحی نگری است. امان از بی غیرتی که انسان را در مقابل غضب آشکارترین حقوق نیز به ننگ سکوت و عافیت طلبی فرامی خواند؛ حتی اگر این حق، حق امامت برای علی مرتضی علیه

السلام و یا حق مالکیت فدک برای فاطمه ی زهرا علیهاالسلام باشد: کجا یک تن تواند غصب کردن حق مولا را سکوت خلق و همراهی دشمن کشت زهرا را سکوت خلق و همراهی دشمن کشت زهرا را

خطر خیزی شعار تساهل و تسامح

شعار «تساهل و تسامح» یکی از نسخه های پیچیده شده ی غربی ها برای درهم شکنی غیرت دینی مسلمانان و جوامع اسلامی است. می گویند: با مدارا و سهل گیری به روی همگان لبخند بزنید! به همه ی آرا و عقاید اجازه ی جولان و ترکتازی بدهید! ظرفیت و تحمل خویش را وسعت بخشید و جامعه ی چند صدایی را بپذیرید! همه ی عقیده ها و سیره ها را برتابید! عیسی به دین خود موسی به دین خود. با گشاده رویی بگذارید هر کسی آزادانه عمل نماید! هر که خواست و هر چه خواست شهوترانی و نفس چرانی کند! وسعت نظر داشته باشید و بگذارید هر که خواست حجاب گیرد و هر که نخواست برگیرد! و آن گاه بی غیرتان داخلی نیز، هم نوا با دشمنان خارجی، ندا در می دهند که: تساهل و تسامح در هر عصر و زمانی مطلوب و ضروری است؛ چرا که از گسترش جنگ و خشونت جلوگیری می نماید. پیامبر نیز اگر اهل سهل گیری و مدارا می بود و به روی مشرکان خوش نشان می داد، دیگر هیچ نیازی به آن همه جنگ و کشتار نمی بود. اگر پیامبر با مشرکان به توافق می رسید که ایشان بت های خود را پرستند و مسلمانان خدای خود را، دیگر راه جنگ و خشونت گشوده نمی شد. اگر پیامبر با مشرکان مدارا می کرد و خشونت نشان نمی داد، فرزندش حسین نیز قربانی دشت بلا نمی گردید. حسین، در حقیقت قربانی خشونت طلبی های جدش در بدر، احد، حنین و دیگر جنگ های صدر اسلام گردید. (به عنوان مثال، در این نمونه به دقت بنگرید: اکبر گنجی: پیامبر در بدر و حنین و... به حق بر کفار و مشرکان و معاندان شمشیر زد و در واقع گفتار و کردار و رفتار نبی، دلیل و حجت است. اما آیا جنگ های جبهه ی حق علیه باطل پیامدهای ناخواسته یا آثار وضعیه به دنبال ندارد؟... خشونت، فرزند خشونت است و درخت خشونت میوه هایی جز خشونت به بار نمی آورد. هیچ کس حق ندارد به صرف اینکه خود را حق و دیگران را باطل می داند، دست به خشونت بزند. صبح امروز، ۲۳/۲/۱۳۷۸)) علی علیه السلام نیز شیوه ی حکومت داری را نمی دانست. اگر او با طلحه و زبیر که از آشنایان خود او و نفوذداران آن زمان بودند، با قاطعیت و خشکی برخورد نمی کرد، جنگی در نمی گرفت و آن همه ضایعه به بار نمی آمد. یاللعجب! ایران اسلامی و این گفته های واهی! هزاران وای بر ما! مهد علویان و جسارت بر علی! کجایند شهیدان؟! کجایند آن غیور مردان؟! کجایند بازماندگان شهیدان؟! کجایند غیرتمندان؟! کجایند ولاییان؟! کجایند فداییان حضرت زهرا؟! بر همه ی ماست که با عبرت گیری از فجایع صدر اسلام در مقابل شعار واهی تساهل و تسامح، غیرتمندانه ایستادگی نماییم. آگاه باشیم که نتیجه بخشی شعار تساهل و تسامح در ایران آرزوی دیرینه ی دشمنان اسلام و انقلاب است. و به هوش باشیم که میوه ی درخت تساهل و تسامح، بی غیرتی دینی است. مطمئن باشیم که اگر همچون صحابیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اهل تساهل و تسامح شدیم، دیگر هیچ ضمانتی برای بقای اسلام و هیچ بیمه ای برای عزت و اقتدار نظام اسلامی باقی نخواهد ماند. خدا را با احدی رابطه ی قوم و خویشی نیست؛ لیس بین الله و بین احد قرا به. (بحارالانوار: ج، ۷، ص ۲۴۱.) هر که صادقانه در راهش، غیرتمندی و استقامت نشان دهد نصرت و یاری می شود: یا ایها الذین ءامنوا ان تنصروا الله ینصرکم و یشبب اقدامکم؛ (محمد (۴۷): ۷.) ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر (دین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد. و هر که منافقانه سستی و بی غیرتی ورزد، طرد و خوار می شود. همه ی ما بایستی با تکیه بر غیرت و شعور ایمانی بهوش باشیم و فریب شعارهای زیبایی چون «تساهل و تسامح» را دریابیم و یقین بدانیم که کافران و منافقان تا دین و ایمانمان را نگیرند، رهایمان نمی کنند و هر روز با یک نقشه و یک شعار جدید به میدان می آیند. اینان به طور دایمی با اهل ایمان، سرجنگ دارند؛ مگر آن که از بی دینی و بی غیرتی آنان مطمئن گردند: و لا یزالون یقتلونکم حتی یردوکم عن دینکم ان استطعوا (بقره (۲): ۲۱۷.) ؛ و اینان همچنان با شما پیکار می کنند تا اگر

بتوانند شما را از آیینتان بازگردانند. اینان، دشمنان دین شما نیستند و به فرموده‌ی امام از اسلام سیلی خورده‌اند و کینه‌ی اسلام را در دل پرورانده‌اند. از همین روست که اصرار فراوان می‌ورزند که قید مطابقت قوانین با احکام اسلامی، از قانون اساسی حذف گردد.

تأویل ها و قرائت های دینی منحرفانه

در مجادله‌ی غاصبان فدک با یگانه دختر پیامبر، آن قدر سیاست بازی و فریب کاری به چشم می‌خورد که زیرک ترین سیاست کاران عالم را به زانو زدن در مکتب خویش فرامی‌خواند. آن هنگام که فاطمه علیها السلام، با خطابه‌ی گدازنده و روشنگرانه‌ی خویش موقعیت اجتماعی غاصبان خلافت را در لبه‌ی پرتگاهی مهیب قرار داد، خلیفه‌ی وقت با دغل کاری به جواب گویی برخاست و نقشه‌ای از پیش تعیین شده را به اجرا درآورد. او برای فریب مردم، ابتدا با چرب زبانی به تعریف و تمجید از پاره‌ی تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرداخت و با لحنی مؤدبانه گفت: ای دخت رسول! تو راست می‌گویی. پدر نسبت به مؤمنان کریم و پرعطوفت بود و نسبت به کافران شدید و پرصلابت. اگر در نسب او بنگریم، در بین تمام زنان او را تنها پدر تو و در بین همه‌ی دوستان باوفایش او را فقط برادر پسر عمویت، علی، می‌یابیم. پیامبر، علی را بر تمام دوستان صمیمی‌اش برگزید؛ کسی که در هر کار بزرگی یاریگر او بود. جز سعادتمندان شما را دوست نمی‌دارند و جز شقاوتمندان شما را نمی‌انگارند. شما عترت پاک رسول و برگزیدگان منتخب اوید. شما رهنمایان ما بر کار خیر و سوق دهندگان ما به سوی بهشتید. (یا بنت رسول الله لقد کان أبوک بالمؤمنین رؤوفاً رحيماً و علی الکافرين عذاباً الیماً و اذا عزوانه وجدناه أباک دون النساء و أخا ابن عمک دون الاخلاء. آثره علی کل حمیم و ساعده علی الامر العظیم. لا یحبکم الا سعید و لا یبغضکم الا شقی بعید!! و انتم عتره رسول الله الطیبون و خیره المتتبعون، علی الخیر أدلتنا و الی الجنة مسالکنا. الاحتجاج: ص ۱۰۲). و آن گاه با رعایت کمال احتیاء حدیثی دروغین و جعلی را به پیامبر نسبت داد و غصب فدک را بدان مستند ساخت: تو ای سرور تمام زنان! و ای دختر بهترین پیامبران! در آنچه می‌گویی صادقی و در سرشاری عقلت بر همگان سابق. از حقیقت بازداشته نمی‌شوی و در صداقت تکذیب نمی‌گردی. قسم به خدا که از رأی و نظر پیامبر، پافراتر نگذاشته‌ام و جز به اذن و اجازه‌ی او کاری به انجام نرساندم. پیشوای هر امت به آنان دروغ نمی‌گوید. خداوند را بر خویش گواه می‌گیرم- و او برای گواهی کافی است- که خود از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: ما گروه پیامبران هیچ گاه طلا، نقره، زمین، خانه و مزرعه به ارث نمی‌گذاریم. تنها میراث ما کتاب، حکمت، علم و نبوت است و آنچه از مال دنیا از ما بر جای بماند، از آن ولی امر پس از ما خواهد بود تا او به صلاح دید خویش در آن حکم نماید. (و أنت یا خیره النساء و ابنه خیر الانبیاء صادق فی قولک سابقه فی وفور عقلک، غیر مردوده عن حقک و لا مصدوده عن صدقک. و والله ما عدوت رأی رسول الله و لا عملت الا باذنه! و الرائد لا یکذب أهله. و انی اشهد الله- و کفی به شهیداً- انی سمعت رسول الله یقول: «نحن معاشر الانبیاء لا نورث ذهباً و لا- فضه و لا- داراً و لا- عقاراً و انما نورث الکتب و الحکمۃ و العلم و النبوءه و ما کان لنا من طعمه فلولی الامر بعدنا أن یحکم فیہ بحکمہ»! الاحتجاج: ص ۱۰۲). ظاهر این کلام، محترمانه و تأییدگر حقانیت و صداقت فاطمه علیها السلام است؛ اما باطن آن، اهانت آمیز و تکذیب کننده‌ی او: هرچند که صداقت و موقعیت بی‌نظیر شما بر همگان معلوم است و من هرگز قصد ندارم که حق را بگیرم و در مقابل صداقت بایستم، اما چه کنم که حدیثی از پدر بزرگوار شما شنیده‌ام که با ادعای شما مبنی بر ارث بری از پیامبر سازگاری ندارد. هر چند مایلیم که تقاضای شما را اجابت نمایم، اما به عنوان حاکم اسلامی این اجازه را ندارم که خلاف حدیث پیامبر عمل نمایم <. جامی از زلال کوثر (منبع الکترونیکی >) و آنگاه که از ترس آن مبدا تناقض و فریب آشکار بر این سخن برای مردم روشن گردد، بلافاصله بر همراهی و هم رأیی مردم با خویش تأکید نمود و گفت: آنچه که تو در پی آنی، برای تهیه اسب و اسلحه قرار داده‌ایم تا مسلمانان با آن به مقابله با دشمنان بپردازند، با کافران جهاد کنند و بر گردن کشان فاجر شمشیر

بزنند. در انجام این عمل، من مستبدانه تنها به رأی خویش عمل نکرده‌ام. این عمل نه فقط به رضایت من؛ بلکه با رضایت جمیع مسلمانان صورت پذیرفته است این مال و ثروت من، برای تو و در اختیار تو، ما آن را از تو دریغ نمی‌کنیم و برای دیگری ذخیره نمی‌نماییم. تو برترین بانوی امت پدرت هستی و درختی پاک برای فرزندان! ما نمی‌خواهیم مالی را که به تو تفصیل شده است، از تو بازپس گیریم و مقام والای اجداد و فرزندان را اندک شماریم. فرمان تو در آنچه که در ملک من است، مؤثر و نافذ می‌باشد؛ اما آیا تو می‌پسندی که در این مورد با دستور پدرت مخالفت نمایم؟! (و قد جعلنا ما حاولته فی الکراع و السلاح. یقابل به المسلمون و یجاهدون الکفار و یجالدون المردة الفجار و ذلک باجماع من المسلمین لم اتفرد به وحدی و لم استبد بما کان الرأی عندی. و هذه حالی و مالی هی لک و بین یدیک لا نزوی عنک و لا ندخر دونک. و انک انت سیده امه اییک و الشجره الطیبه لبنیک لا ندفع مالک من فضلک. لا یوضع من فرعک و أصلک. حکمک نافذ فیما ملکت یدای، فهل ترین ان أخالف فی ذلک أباک؟! الاحتجاج: ص ۱۰۲.) سخن که به این جا رسید، فاطمه علیها السلام دگر بار به پاخواست و بر این بهتان و تناقض گویی آشکار خروشید و آن گاه با استنادی محکم به قرآن مستحکم، نقشه‌ی از پیش تعیین شده‌ی یغماگران دین و ایمان مردم را نقش بر آب ساخت: عجباً از این تهمت! پدرم، رسول خدا هرگز از کتاب خدا روگردان نبود و با احکام آن مخالفت نمی‌نمود؛ بلکه همیشه پیرو قرآن بود و از آیه آیه‌ی آن متابعت می‌نمود. آیا شما بر بی‌وفایی و توطئه علیه پیامبر اجتماع کرده اید و عذرتان را در این باره، دروغ و بهتانی قرار داده اید که خویش آن را ساخته و پرداخته اید؟! این کار شما پس از وفات او مانند همان دام‌هایی است که در زمان حیات او برای هلاک‌کش می‌گسترانیدید. اینک این کتاب خداست که در مقام حکم‌کننده‌ی گویا و عادل و جداکننده‌ی حق از باطل بین من و شما داوری می‌کند و از زبان پیامبری از پیامبران خدا، زکریا، می‌فرماید: «فرزندی به من عطا فرما که از من و آل یعقوب ارث ببرد» و نیز می‌فرماید: «سلیمان از داوود ارث برد». خداوند عزوجل تقسیماتی در ارث مقرر داشته، حدود واجب میراث را معین نموده، سهم هر یک از مرد و زن را بیان فرموده است و این گونه بهانه‌ی اهل باطل را باطل ساخته و جای هیچ گونه تردید و شبهه‌ای برای کسی باقی نگذاشته است: چنین نیست که شما می‌گویید؛ بلکه نفس اماره تان کاری را برایتان جلوه‌گر ساخته است؛ پس صبری نیکو باید که در برابر آنچه شما می‌گویید، خداوند کمک‌کننده است. (سبحان الله! ما کان أبی رسول الله عن کتاب الله صادفاً و لا لاحکامه مخالفاً بل کان یتبع أثره و یقفو سوره. أفجتمعون الی الغدر اعتلالاً علیه بالزور؟ و هذا بعد وفاته شبهه بما بغی له من الغوائل فی حیاتہ. هذا کتاب الله حکماً عدلاً و ناطقاً فصلاً یقول: «یرثنی و یرث من آل یعقوب» (مریم: ۶) و یقول: «و ورث سلیمان داوود» (نمل: ۱۶). فبین عزوجل فیما وزع من الاقساط و شرع من الفرائض و المیراث و أباح من حظ الذکران و الاناث ما ازاح به علّه المبطلین و أزال التظنی والشبهات فی الغابین. «کلا بل سولت لکم أنفسکم امرأً فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون» (یوسف: ۱۸). دلائل الامامه: ص ۳۶. الاحتجاج: ص ۱۰۶.) ابوبکر در مقابل استدلال کوبنده‌ی زهرا علیها السلام در ورطه‌ی عجز و درماندگی فروافتاده بود، تأویل جدیدی را دستاویز خویش قرار داد و در مقابل کلام حکیمانه‌ی زهرا علیها السلام که قرآن را یگانه داور و معیار تشخیص حق از باطل معرفی می‌فرمود، حق داوری را به مردم منتقل و خواست ایشان را سند حقانیت خویش معرفی نمود: ای دختر پیامبر! تو عین دلیل و زبان حکمتی! توان جواب گویی و رد راست گویی تو را ندارم؛ ولی این مسلمانان بین من و تو داوری نمایند. قلابه‌ی خلافت را ایشان به گردنم آویخته‌اند و آنچه از تو گرفته‌ام، با رضایت و توافق ایشان و به دور از هر گونه استبداد، زورگویی و خودخواهی گرفته‌ام و این مردمان، خود بر این مطلب شاهد و گواه‌اند. (یا بنت رسول الله انت عین الحجّه و منطق الحکمه لا- أدلی بجوابک و لا- أدفعک عن صوابک ولكن المسلمون بینی و بینک! هم قلدونی ما تقلدت و باتفاق منهم أخذت ما أخذت؛ غیر مکابر و لا مستبد و لا مستأثر و هم بذلک شهود. الاحتجاج: ص ۱۰۶.) این جا، همان جایی بود که مردم بایستی به پا می‌خاستند و غیورانه بر ابوبکر می‌آشفتند که چرا گناه خویش و همدستانان را بر دوش ما می‌گذاری؟ چرا قرآن را که حکیم‌ترین داوران است، به پشت سر می‌افکنی و مردم را که بیشترشان پیرو هواهای

خویشند به داوری می‌طلبی؟! مگر نه این است که ملائک صحت هر سخنی، حتی سخن پیامبر، قرآن است و بس؛ پس چرا برای اثبات درستی کلام دروغین خویش از قرآن فرار می‌کنی و به دامن غفلت پیشگان دست می‌آوری؟ ای وای بر تو! در روز روشن و در پیش چشم همه‌ی مسلمانان، قرائت و تأویلی جدید از دین و بدعتی آشکارا می‌نهی؟! رضایت خدا، معیار حقانیت است یا رضایت مردمان؟! اما صد افسوس که خدعه و فریب و نیرنگ، گوهر عقل و شرف و مردانگی را ربوده بود! و هزاران دریغ که شهوت و غفلت، برکه‌ی شهادت و غیرت را به تعفن کشانده بود! این جا بود که فاطمه برای آخرین بار رو به سوی مردمان نمود و در مقابل بدعت و تأویل‌های انحرافی، فریاد به اعتراض و هشدار می‌گذاشت: «جامی از زلال کوثر (منع الکترونیکی)» ای مردمی که با سرعت به قبول باطل روی می‌آورید و از کنار کردار زشت و زیان بار راحت درمی‌گذرید! در قرآن اندیشه و تدبیر نمی‌کنید یا آن که بر دل هایتان قفل نهاده شده است؟! نه چنین است؛ بل کارهای زشت، دل هایتان را سیاه و گوش و چشمانتان را بسته است. و چه بد تأویل و تفسیری (از دین و آیین) کردید! و چه بد نظریه و رأیی دادید (که حق را از اهلش گرفتید و به دست ناهالان سپردید) و چه بد معاوضه و معامله‌ای کردید که دنیا را گرفتید و آخرت را از دست دادید. به خدا سوگند! بزودی بار این گناه را سنگین و عاقبتش را پشیمانی و عذاب خواهید یافت. آن گاه که پرده از کار شما برداشته شود و کیفری که در انتظارتان است، آشکار گردید و عذابی که به گمانتان نمی‌رسد، از جانب خداوند، رو به سوی شما نهد، آن هنگام است که که اهل باطل، خسارت زده و زیان کار شوند. (معاشر الناس المسرعة الى القيل الباطل، المغضيه على الفعل القبيح الخاسر. أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها كلاب بل ران على قلوبكم من أساتم من اعمالكم فأخذ بسمعكم و ابصاركم و لبئس و ما تأولتم و ساء ما به أشرتم و شر ما منه اغتصبتم لتجدن و الله محمله ثقيلا و غبه وبيلا اذا كشف لكم الغطاء و بان ما وراءه الضراء و «بدأ لكم من ربكم ما لم تكونوا تحتسبون و خسر هنالك المبطلون» (غافر: ۷۸). المناقب: ج ۲، ص ۲۰۶. الاحتجاج: ص ۱۰۶).

دین ستیزی در لوای قرائت‌های جدید از دین

پژواک خطابه‌ی حماسی فاطمه علیها السلام نوای عبرت‌هایی عظیم را در گوش جان جهان، طنین انداز گردانیده است؛ عبرت‌هایی بر طنین که شنیداری‌اش می‌تواند پایه‌های حکومت اسلامی را مستحکم نماید، جامعه‌ی اسلامی را در برابر امواج سهمگین فتنه و فساد بیمه نماید و روز به روز بر اقتدار و نفوذ آن در سطح جهان بیفزاید. از گدازنده‌ترین عبرت‌هایی که از این خطبه‌ی آتشین زبانه می‌کشد و ظلمت را از آسمان جامعه‌ی اسلامی می‌تاراند و آن را به نورانیت می‌کشانند، ضرورت مبارزه‌ی قاطع با قرائت‌های انحرافی از دین می‌باشد. پیام این فراز از خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام این است که در این امر دین، بایستی محتاطانه گام برداشت و نباید هر یاوه‌ای را که به دین نسبت داده شد، پذیرفت. اگر عقیده‌ای به دین نسبت داده شد، باید آن را به قرآن و عترت عرضه داشت و در صورتی که با تعالیم قرآن و عترت، مطابقت نداشت، آن عقیده را به دیوار تکذیب کوبید. غاصبان خلافت، پس از تاراج فدک، برای یغماگری دین و ایمان مردم با تأویلی جدید از قرآن و دین به میدان دغل کاری، سیاست بازی و نیرنگ وارد آمدند. اینان برای توجیه غارتگری ظالمانه‌ی خویش، حدیثی را به دروغ مستند ساخته و آن را مستمسکی برای فریب ساده‌انگاران و زودباوران قرار دادند. و آن گاه فاطمه علیها السلام در پی استنادی کوبنده به آیات قرآن فرمود: این قرآن است که در میان ما داوری می‌کند. چرا در آن نمی‌نگرید و حکم آن را گردن نمی‌نهدید؟! گفتند: ما از قرآن، قرائت خودمان را داریم. بر طبق قرائت ما، هیچ پیامبری مال، خانه و یا مزرعه‌ای را برای فرزندان خویش به ارث نمی‌گذارد. آنچه که تو و علی از قرآن می‌فهمید، قرائت شماست. ما قرائت دیگری داریم که بر طبق آن عمل می‌نماییم و قرائت شما را برای خودتان وامی‌نهیم. سند صحت و ملائک حقانیت هر قرائتی، نه مقبولیت آن نزد خداوند که پسند آن در نزد مردمان است. و این همان شعاری است که امروزه با عنوان «قرائت‌های جدید از دین» به گوش می‌رسد. امروزه در ایران اسلامی، شاهد آنیم که عده‌ای در راستای جاه طلبی‌ها، مقام جویی

ها و شهوت پیشگی های خویش، انگاره هایی دروغین را به دین نسبت می دهند و آن را قرائتی جدید از دین نام می نهند. (در قلمرو قرائت های مختلف از دین، مواردی چون نمونه های ذیل، جالب توجه می باشد: عزت الله سبحانی: به گفته ی امام علی علیه السلام هر شیوه ی حکومتی که مردم در آن تفاهم کنند، همان مورد رضای خداوند است و تفاهم دینی و غیردینی، معنا ندارد. روزنامه ی خرداد، ۷۸/۰۸/۰۶: ص ۵. عبدالکریم سروش: قرائت های مختلف از دین زدودنی نیستند و همه را باید به رسمیت شناخت. ایران، ۷۸/۱۰/۱۲. عبدالکریم سروش: در تعارض تکالیف دینی و حقوق بشر، حقوق بشر مقدم است؛ متأسفانه فقهای ما اطلاعات برون دینی ندارند و متوجه این نکات نیستند. روزنامه ی صبح امروز، شهریور ۷۸. عمادالدین باقی: آیات قرآن، صریحاً اصل «عیسی به خود، موسی به دین خود» را تأیید می کند و هرگز اهل کتاب یا حتی کافران و مشرکان را طرد نمی کند. روزنامه خرداد، ۷۸/۰۸/۱۹: ص ۶. مجید محمدی: دین حقیقی با لیبرالیسم سازگار است. این دین سنتی است که چون با آزادی مخالف است، با لیبرالیسم هم مخالف است؛ لذا قرائتی از دین صحیح است که با لیبرالیسم سازگار باشد. ماهنامه ی جامعه ی سالم، تیر ۷۸. فرامرز شکوری: اراده ی مردم، همان اراده ی خداست و انتخاب مردم هم، همان انتخاب خداست؛ لذا دموکراسی غربی با دین سازگار است. ماهنامه آبان، شهریور ۷۷. <)) جامی از زلال کوثر (منبع الکترونیکی >) این، همان حربه ای است که با آن به جنگ امام زمان می روند. وقتی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تشریف می آورند با مردمانی مواجه می شوند که قرآن را تأویل می کنند. قرائت جدیدی از قرآن و دین ارائه می نمایند و با امام زمان به مجادله برمی خیزند و می گویند: تو قرآن را درست نمی فهمی، ما درست می فهمیم. آن معنایی که تو می گویی، یک قرائت قدیمی است و با قرائت ما فرق دارد!! فضیل بن یسار می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود (کشف الغمّه: ج ۲، ص ۵۳۷.) : آزار و اذیتی که دوازدهمین امام پس از ظهور خویش می بیند از رنج و اذیتی که پیامبر اکرم از جهال جاهلیت کشید بیشتر است. می دانیم که پیامبر از قوم خود آن قدر رنج و آزار دید تا جایی که فرمود: ما اودی نبی مثل ما اودیت (عن فضیل بن یسار قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: ان قائمنا اذا قام استقبل من جهل الناس اشد مما استقبله رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من جهل الجاهلیه. قلت و کیف ذاک؟! قال: ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أتى الناس و هم یعبدون الحجاره و الصخور و العیدان و الخشب المنحوتة و ان قائمنا اذا قام أتى الناس و کلهم یتأول علیه کتاب الله یحتج علیه به؛ ثم قال: اما و الله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم کما یدخل الحر و القر؛ هنگامی که قائم ما قیام می نماید، آزاری که از جهالت و نادانی مردمان می بیند، از آزار و اذیتی که پیامبر از جاهلان دوره ی جاهلیت دید، بیشتر و شدیدتر است. عرض کردم: چگونه؟ فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر مردمانی مبعوث شد که سنگ، تخته سنگ های بزرگ، چوب و مجسمه های چوبی را می پرستیدند؛ اما هنگامی که قائم ما قیام می نماید، مردم کتاب خدا (قرآن) را (از پیش خود تأویل می نمایند و با استناد خود با آن حضرت به بحث و جدال می پردازند؛ ولی عاقبت حضرت، عدل خود را بر آنها و در خانه های آنها وارد خواهد کرد؛ همان گونه که گرما و سرما داخل می شود. الغیبه: ص ۹۶. اثبات الهداه: ج ۳، ص ۵۴۴. حلیۃالابرار: ج ۶۳۰. بحارالانوار: ج ۵۲، ص ۳۶۲، حدیث ۱۳۱ و ۱۳۳.) ؛ از میان ۱۲۴۰۰۰ رسول الهی هیچ پیامبری به اندازه ی من اذیت نشد. اما امام صادق علیه السلام می فرماید: آزار و اذیتی که از جانب مردمان، پس از ظهور امام زمان، متوجه ایشان می شود، از آزار و رنج دیدگی پیامبر نیز فزون تر است. راوی حدیث، فضیل یسار، تعجب کنان از امام می پرسد: سر این مطلب چیست که امام عصر رنج و اذیتی بی نظیر می بیند؟! امام صادق علیه السلام می فرماید: سرش این است که پیامبر با مردمانی جاهل مواجه بود که سنگ، صخره و چوب های تراشیده را می پرستیدند. اثبات نادرستی عقیده و عمل چنین مردمانی کار خیلی مشکلی نیست. هرچند پیامبر از جهالت و تعصب های کورکورانه ی بت پرستان زمان خویش خیلی رنج می کشید، ولی در مقام بحث و استدلال مشکلی نداشت. اما آن هنگام که امام زمان تشریف می آورند نه با بت پرستان جاهل که با عالم نمایانی روبرو می شوند که قرآن را تأویل می نمایند و می گویند: آنچه تو از قرآن عرضه می کنی، یک قرائت قدیمی است

که به درد ۱۴۰۰ سال پیش می خورده است. امروز بایستی قرائت جدیدی از دین عرضه کرد تا خوشایند مردم دنیا واقع شود. هر چه امام زمان بفرمایند که مگر قرآن نفرموده است: یاایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء (۴): ۵۹). و مگر نه آن است که به فرموده ی پیامبر خاتم، من «اولی الامر» شمایم و اطاعتم بر شما واجب است، می گویند: این برداشت شما از آیه است. برداشت ما از آیه چیز دیگری است. هر چه ایشان بفرمایند که من امام ناطقم؛ من مفسر قرآنم و آنچه من می گویم حقیقت قرآن است، در مقابل می گویند این قرائت، از آن توست و قرائت ما چیز دیگری است. از کجا معلوم که قرائت قدیمی تو درست باشد و قرائت جدید ما نادرست؟! دیگر این گونه قرائت ها کهنه شده است و مورد پسند واقع نمی شود. ما از قرآن، قرائت ها و برداشت های نوینی داریم که بیشتر مردمان جهان آن را می پسندند. نمی گویند ما خدا را قبول نداریم تا امام برایشان دلیل بیاورد و خدا را اثبات کند. نمی گویند ما پیامبر را قبول نداریم تا دلیل بیاورد که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر بر حق بود که از طرف خداوند مبعوث شده بود. نمی گویند قرآن، کلام خدا نیست تا دلیل بیاورد که قرآن از طرف خداست؛ بلکه می گویند قرآن کلام خداست، اما تنها تأویل و قرائت خویش را قبول می نماییم و بس. خدا را قبول داریم؛ اما مفهوم خدا غیر از آن است که شما می گویند؛ خدا یعنی ایده آل اخلاقی. خدا وجود خارجی ندارد؛ بلکه صورتی ذهنی است که همه ی خوبی ها در آن باشد. «لا اله الا الله» را قبول داریم؛ ولی قرائت ما از «الله» یک صورت ذهنی است که جامع همه خوبی هاست. پیامبر اسلام را هم قبول داریم؛ اما معنای پیامبری، غیر از چیزی است که شما می گویند. پندار شما این است که فرشته ای به نام جبرائیل از جانب خداوند، قرآن را بر قلب پیامبر نازل گردانیده است؛ در صورتی که این گونه نیست. نبوت یک حالت قلبی روحانی و یک نوع تجربه ی دینی است که تحقق آن برای هر کسی و در هر زمانی امکان پذیر است. (محمد مجتهد شبستری: وحی، امری تجربی است؛ نه امری گزاره ای. وحی، یافتنی است. پیامبر هم وحی را تجربه کرد و یافت. قرآن هم می گوید تو وحی را تلقی کردی و از مخاطبان خود نیز خواسته که وحی را تلقی کنند. ماهنامه ی چشم انداز ایران، فروردین و اردیبهشت ۷۹، ش ۴، ص ۶۸). پیامبری یک تجربه ی شخصی است. یک حالت عرفانی برای شخص پدید می آید که خیال می کند کسی با او حرف می زند؛ هر چند شاید هیچ کسی هم در کار نباشد. اگر سؤال شود که پس این قرآن چیست، می گویند: قرآن در حقیقت، تفسیر و برداشتی است که پیامبر از حالت خویش داشته است. پیامبر وقتی خواسته آن حالت عرفانی را برای مردم زمان خویش توضیح دهد، با مفیولات و فرهنگ پذیرفته شده ی آن زمان سخن گفته است؛ (مقصود فراست خواه: نزول عربی قرآن به این معنا نیست که تنها واژگان و جملات آن عربی باشد؛ بلکه قرآن با معلومات و ادبیات و معتقدات آن زمان عرب، تلائم دارد.... نشاء ش اول). از این روی خیلی از مطالب قرآن، قابل نقد می باشد. (حبیب الله پیمان: قرآن، قابل نقد عقلی و تجربی است و خود قرآن نیز در آیات بسیاری دعوت به آن نموده است. هفته نامه پیام هاجر، ۲۳/۰۹/۷۸، ص ۶). بایستی دستورات قرآن را تجربه کنیم؛ اگر به نیازهای جامعه پاسخ داد قبول می کنیم و اگر نتیجه نداد آن را رد می کنیم. می گویند از آن جا که تجربه ی بیست ساله ی جمهوری اسلامی در ایران نشان داده که قرآن در حل مشکلات اجتماعی ناتوان است، می توان گفت که تاریخ مصرف قرآن گذشته است و احکامش به درد روزگار ما نمی خورد؛ از این روی بایستی احکامی بر اساس خردورزی و تجربه اندوزی وضع شود و با رأی مردم به تصویب برسد و آنگاه در جامعه به مرحله ی اجرا درآید. این مطالب را نه پشت کوه قاف که در پایتخت جمهوری اسلامی ایران گفته اند و نوشته اند؛ () (برای مثال، ذکر چند نمونه ی دیگر از قرائت های انحرافی را که در مطبوعات ایران اسلامی منعکس شده است؛ کافی می دانیم: محمد مجتهد شبستری: اثبات حق حاکمیت به معنای حقوقی آن برای خدا اشکالات فراوان دارد. آیه ی «ان الحكم الا لله» به این معنا نیست که خداوند حق حاکمیت بر مردم دارد تا بحث شود که این حق را به چه کسی سپرده است.... از آیه ی «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول.....»، هیچ حق حاکمیتی برای پیامبر و غیره فهمیده نمی شود.... آیا امروز هم مسلمانان موظف هستند به همان مضمون آیات قرآن عمل کنند؟ مثلاً آیا اکنون هم باید به مضمون آیه ی قصاص عمل کنند؟ جواب فتوایی حکم به لزوم می کند؛

لکن اگر فتوایی منافی نیازهای روز جامعه و عدالت باشد، براحتی می توان از آن صرف نظر کرد؛ ولو مجمع علیه باشد. هفته نامه آبان، ۷۹/۰۱/۲۶: ش ۱۲۱، ص ۴. عبدالکریم سروش: طبق نظر قرآن هر حکمی که فوق طاقت جسمی یا روحی انسان بشود ملغی است. طاقت و وسع هم به حسب زمان ها تغییر می کند، لذا اگر بر حسب مرور زمان، حکمی از احکام اسلامی قابل تحمل برای مردم نبود ولو از نظر روحی، آن حکم ساقط است. ماهنامه زنان، دی ۷۸: ش ۵۹، ص ۳۳. عبدالکریم سروش: در حیطه ی ولایت باطنی، رابطه ی مرید و مرادی برقرار است؛ اما در حیطه ی ولایت سیاسی، حتی ائمه هم وجوب اطاعت ندارند؛ چه رسد به فقیه. مردم می توانند بر امام معصوم هم خرده بگیرند، انتقاد کنند و در جایی فرمانش را اطاعت نکنند. ماهنامه کیان، آبان ۷۸. () حتی این مطالب را در دانشگاه ها تدریس می کنند و بعضی از مسؤولان کشور هم آنها را تأیید و به وجودشان افتخار می کنند!! یاللعجب! مدال افتخار بر سینه ی شبهه آفرینانی در طول تاریخ بشر به ذهن احدی از شیاطین انسی و جنی نیامده است؟! امام زمان- عجل الله تعالی فرجه- با این مسلمان نمایان چگونه برخورد نماید؟! هزار دلیل بیاورد که دست دزد را باید برید: و السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما؛ (مائده (۵): ۳۸.) دست مرد و زن دزد را قطع نمایید، می گویند منظور آیه این است که اگر هیچ راهی برای جلوگیری از دزدی وجود نداشت، آن گاه دست دزد را باید برید. این آیه در مقام بیان ابزار است و اگر با ابزار بهتری چون زندانی کردن بتوان جلوی دزدی را گرفت، نباید به خشونت و قطع دست متوسل شد. اگر بگویید قرآن درباره ی مرد و زن زناکار می فرماید: و الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده و لا تأخذکم بهما رأفه فی دین الله؛ (نور (۲).) زن و مرد زناکار را در پیش چشم مردم صد تازیانه بزنید، مبدا تحت تأثیر عواطف از اجرای احکام دین خدا خودداری نمایید. مبدا بگویید بیچاره ها جوانند و آبرویشان می ریزد؛ آبروی دو جوان ریخته شود بهتر یا آنکه تمام شهر به لجن کشانده شود؟! روشنفکران دینی در مقابل، خواهند گفت: این قرائت شماسست. این قرائت، بوی خشونت می دهد و ویژه ی خشونت طلبان است. (در این قرائت، به دقت نظر افکنید: محمد مجتهد شبستری: چون خطابات الهی، خطاب مطلق است؛ نه خطاب حکومی، باید عاری از هر گونه صلابت و خشونت و تحمیل باشد و بویی مشام نواز بدهد. ماهنامه کیان، فروردین ۷۸.) اسلام، دین رأفت و مهربانی است و هیچ گاه اجازه نمی دهد که آبروی دو جوان به خاطر یک اشتباه ریخته شود. اگر سؤال شود که به جای اجرای این احکام اسلامی چه باید کرد؟ می گویند: نباید چیزی را بر مردم تحمیل کرد. بایستی بنگریم پسند و خواست مردم چیست؛ به همان گردن نهیم. اگر گفته شود: پیام قرآن، خدامحوری است؛ نه مردم محوری، می گویند: این فهم و قرائت شماسست؛ ما به گونه ی دیگری می فهمیم. با وجود اینان، امام زمان چقدر باید خون دل بخورد؟! اگر بخواهد شمشیر بکشد بلافاصله خواهند گفت: خشونت از هر کسی که باشد محکوم است. تعصبات را کنار بگذارید و به بحث و گفت و گوی منطقی روی بیاورید! امام زمان با چنین مردمانی با چه زبانی بحث نماید تا ثابت شود که اینان جاهلند و در اشتباه و یا غرض ورزند و بیمار؟! رنج چنین امامی بیشتر است که با مردمانی هواپرست روبه روست که تنها خواسته های نفسانی خویش را به نام دین قبول می نمایند یا رنج آن پیامبری که با بت پرستانی مواجه است که آنچه را که خود ساخته اند به خدایی می پرستند؟!

والا ترین وظیفه ی عالمان، مرزبانی از قلوب شیعیان

از این گونه احادیث استفاده می شود که برای تحقق و گسترش حکومت حق امام عصر-عجل الله فرجه الشریف- در سطح جهان، حتی پس از ظهور آن حضرت اخلاص، فداکاری، سختی و خون دل خوردن های فراوان لازم است. نکته ی دیگر آن که برای تحقق حکومت جهانی موعود، علاوه بر مهارت های جنگی و نظامی، مهارت ها و توانایی های دیگری نیز مورد نیاز و احتیاج است. علاوه بر شجاعت و شهامت سرداران جنگی ورزیده، حکمت و درایت عالمانی فرزانه و وارسته مورد نیاز خواهد بود. وقتی دریافیم که مهم ترین مشکل امام زمان، جهاد علمی و فرهنگی با شبهه افکنانی است که قرائت های جدیدی از دین ارائه می کنند، معلوم

می شود که علاوه بر دلیرمردانی ورزیده در عرصه ی جهاد نظامی به عالمانی وارسته و توانا نیازمندیم تا امام زمان را در جهاد علمی با این شیاطین انسان نما یاری رسانند. البته ما باید چنان خود را به اوج آمادگی برسانیم که به محض ظهور حضرتش بتوانیم در رکاب او شمشیر بزنیم و از پیشرفته ترین سلاح های نظامی نیز استفاده نماییم؛ اما حال که فهمیدیم امام زمان مسؤولیت مهم دیگری دارد که رنج و غصه اش از هر چیز دیگری بیشتر و کشنده تر است، بایستی برای یاری آن حضرت، خویش را به سلاح علم و آگاهی مجهز نموده و با تمام توان در رفع این گونه شبهات تلاش نماییم تا بتوانیم دوستان و شیعیان آن حضرت را از دام این شیاطین شبهه افکن برهانیم و بدانیم که مرزبانی از قلوب شیعیان آن حضرت بر عهده ی علمای ربانی است: علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی ابلیس و عفاریده و شیعتہ النواصب، یمنعونہم من الخروج و التسلط علی ضعفاء شیعتنا. الا و من انتصب لذلک من شیعتنا کان افضل ممن جاهد الروم و التترک و الخزر الف الف مرۃ لانه یدفع عن ادیان محینا و ذلک عن ابدانہم؛ (الصرط المستقیم: ج ۳، ص ۵۵. الاحتجاج: ص ۱۷. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: ص ۳۴۳. عوالی اللثالی: ج ۱، ص ۱۸. بحارالانوار: ج ۲، ص ۵.) عالمان شیعیان ما، محافظ و نگهبان آن مرزهایی می باشند که نفوذگاه ابلیس و پیروان جنی و انسی اوست. این مرزبانان عقیده و ایمان، شیعیان ضعیف ما را از بی ایمانی و غلبه ی شیطان، دور می دارند. آگاه باشید که هر کس برای چنین امر مهمی بیا خیزد، فضیلتش هزار هزار مرتبه از فضیلت جنگ و کارزار با تمام دشمنان اسلام بیشتر است؛ چرا که شر و بلا را از دین و بدن محبان ما دور می سازد.

پیوست: انوار جمال یار

با جمالش چون که نتوان عشق باخت از کمال لطف خود آینه ساخت. از کمال لطف خود آینه ساخت. از کمال لطف خود آینه ساخت. عطار نیشابوری عظمت و منزلت حضرت زهرا علیها السلام، تا به حال، موضوع بسیاری از گفته ها و نوشته ها قرار گرفته است؛ اما در میان تمامی بیان های گفتاری و نوشتاری در این عرصه، کمتر بیانی است که به پایه ی سخنان والا و پراح ذریه ی زهرا علیها السلام امام خمینی رحمه الله برسد. حتی می توان گفت که در میان تمام سخنان ژرف و فرموده های حکمت آمیز حضرت امام رحمه الله نیز کمتر سخنی است که به ژرفنای بیان ایشان درباره ی صدیقه ی طاهره علیها السلام نزدیک شده باشد. آن عارف مهربان جماران، به هنگامه سخن گفتن از مقام والای فاطمه ی زهرا علیها السلام، آن چنان در آسمان معرفت آن حضرت، اوج می گرفتند که کمتر کسی را یارای آن بود که حتی به گرد پای او برسد و این، در حالی بود که آن جناب، همواره معترف بودند که اندیشه و زبان بشری از فهم و بیان حتی گوشه ای از مقام رفیع معنوی آن حضرت، قاصر و عاجز است: صورت شاهد ازل، معنی حسن لم یزل و هم، چگونه وصف آینه ی حق نما کند. و هم، چگونه وصف آینه ی حق نما کند. و هم، چگونه وصف آینه ی حق نما کند. غروی اصفهانی از آن جا که استاد فرزانه ی ما، حضرت آیت الله مصباح یزدی، در فرموده های خویش بر دیدگاه عرفانی استادشان، حضرت امام رحمه الله، درباره ی شخصیت حضرت زهرا علیها السلام فراوان تأکید ورزیده اند، بسیار سزا و بجا دیدیم که مجموعه ی کامل گفته ها و نوشته های حضرت امام پیرامون حضرت زهرا علیها السلام را در پیوست این کتاب، به پیشگاه همه ی دوستداران آن حبیبه ی خدا تقدیم نماییم. این مجموعه، در دو بخش اجمالی و تفصیلی، سامان یافته است که بخش اجمالی آن، دربردارنده ی تعابیر بسیار زیبا و روح فرای حضرت امام درباره عظمت وجودی حضرت زهرا علیها السلام می باشد و بخش بعدی آن، سامان یافته ی تمامی نوشته ها، گفته ها یا پیام های ایشان در موضوع نامبردار می باشد که در قالبی جدید و به گونه ای موضوعی، زینت بخش این کتاب گردیده است.

جرعه ای از زلال بی مثال کوثر

راه باز است زکوی تو به سرچشمه فیض چون تویی کوثر و هم منبع فیض عالم. چون تویی کوثر و هم منبع فیض عالم. چون تویی کوثر و هم منبع فیض عالم. آقازبرگ قمی عباراتی که در فهرست ذیل به پیشگاه همه ی محبان و ارادتمندان آستان حضرت فاطمه ی زهرا علیهاالسلام تقدیم می شود، تعبیری است که از مجموعه ی گفته ها، نوشته ها و پیام های حضرت امام رحمه الله، اخذ شده است. در تنظیم این مجموعه، تا جایی که امکان داشته، از عین تعبیر حضرت امام، بدون هیچ تغییری، استفاده شده است و در شمار اندکی از این تعبیر، منظور کلام در قالبی مصدري بیان شده است. امید است که از این رهگذر، ثوابی بی نهایت و عنایاتی ویژه از جانب صدیقۀ طاهره علیهاالسلام به روح پیر و مراد سفر کرده مان، عاید و واصل گردد و جرعه ای روح فرا نیز از زلال بی همانند کوثر، روزی ارواح تشنه و نیازمند ما شود. ان شاءالله.

فهرست تعابیر زیبا و روح فزای حضرت امام، درباره‌ی شخصیت حضرت زهرا

وقف کننده ی وجود خویش برای اسلام. ۲۲/ ۱/ ۱۳۵۸ انسانی به تمام معنا انسان، تمام نسخه ی انسانیت، تمام حقیقت انسان. ۲۶/ ۲/ ۵۸ زنی روحانی، زنی ملکوتی، تمام حقیقت زن ۲۶/ ۲/ ۵۸ موجودی ملکوتی به صورت انسان، موجودی الهی و جبروتی به صورت یک زن. ۲۶/ ۲/ ۵۸ دارای تمام هویت های کمالی متصور برای انسان ۲۶/ ۲/ ۵۸ واجد تمام خصوصیات انبیا. ۲۶/ ۲/ ۵۸ جلوه گر تمام حیثیت و تمام شخصیت زن. ۲۶/ ۲/ ۵۸ مجتمع معنویات و جلوه های ملکوتی، الهی، جبروتی، ملکوتی و ناسوتی. ۲۶/ ۲/ ۵۸ تربیت یافته ی دست غیبی و قدرت الهی. ۲۶/ ۲/ ۵۸ تربیت یافته ی رسول الله صلی الله علیه و آله ۲۶/ ۲/ ۵۸ دست همگان از رتبه ی او کوتاه. ۲۶/ ۲/ ۵۸ افتخار عالم وجود ۲۶/ ۲/ ۵۸ الگوی همگان. ۸/ ۳/ ۵۸ افتخار خاندان وحی ۱۵/ ۲/ ۵۹ چون خورشیدی درخشنده بر تارک اسلام عزیز ۱۵/ ۲/ ۵۹ فضایلش، هم طراز فضایل بی نهایت پیامبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت. ۱۵/ ۲/ ۵۹ کوتاهی افهام از درک مرتبت او. ۱۵/ ۲/ ۵۹ نمونه ی انسان. ۲۷/ ۲/ ۵۹ جلوه نُمای هویت انسانی. ۲۷/ ۲/ ۵۹ عنصری تابناک ۲۵/ ۱/ ۶۱ زیربنای فضیلت های انسانی و ارزش های والای خلیفه الله در جهان. ۲۵/ ۱/ ۶۱ از معجزات تاریخ و افتخارات عالم وجود. ۲۵/ ۱/ ۶۱ درخشش نور تربیت یافتگانش از بسط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت علی. ۲۵/ ۱/ ۶۱ حجره ی محقرش، جلوه گاه نور عظمت الهی و پرورشگاه زبدگان اولاد آدم. ۲۵/ ۱/ ۶۱ اسوه ی تهذیب اخلاق. ۲۱/ ۱۲/ ۶۳ مقتدا و الگوی همگان. ۲۱/ ۱۲/ ۶۳ مولود اعظم. ۱۱/ ۱۲/ ۶۴ کمال افتخار زنان. ۱۱/ ۱۲/ ۶۴ محضرش، فرودگاه و عروج گاه ۷۵ روزه ی جبرائیل. ۱۱/ ۱۲/ ۶۴ کاتب وحی او، امیرمؤمنان علی علیه السلام. ۱۱/ ۱۲/ ۶۴ تناسب کامل روحی او با روح اعظم. ۱۱/ ۱۲/ ۶۴ الگوی مجاهدت، مخاطبت، زهد، تقوا و عفاف. ۱۱/ ۱۲/ ۶۴ توهین کننده ی به او، محکوم به اعدام. ۹/ ۱۱/ ۶۷ صحیفه ی او، افتخار شیعیان. ۱۵/ ۳/ ۶۸ واجد تمام مقامات معنوی ائمه ی اطهار علیهم السلام. ولایت فقیه: ص ۴۳. حقیقت و باطن لیلۃ القدر. آداب الصلوۃ: ص ۳۲۹ و ۳۳۰. تسبیحات او، افضل تعقیبات نماز. آداب الصلوۃ: ص ۳۳۷.

سیمای زهرا در بیان ذریه ی زهرا

اوصاف زیبای زهرا، فضایل بیرون از شمار زهرا و کمالات روح فزای زهرا را از هر زبان که بشنوی نامکرر است. فضایل بی کرانه ی او همواره و از هر زبانی شنیدنی است و از بیان نورانی سلاله ی پاک او، شنیدنی تر. انعکاس جمال دل آرای او از هر آینه ای دیدنی است و از اندیشه ی صاف مردی از ذریه ی او، دیدنی تر؛ رادمردی که چنان در خلق و خوی فاطمی ذوب شده بود که خود، آئینه دار جمال الهی زهرا و فرزندان پاک نهاد او گشته بود. آنچه در پیش روی شما دوستداران آن حضرت، قرار یافته است، مجموعه ی فرموده های جان فرا و حکمت افزای آن ذریه ی زهراست که با نظمی نوین، در راستای اهداف فصل اول این کتاب، سامان یافته است. امیدمان بر آن است که این عرض ارادت کوچک، نگاه رحمت و عنایت آن جناب را به دنبال داشته، دست

نوازش مادرانه اش را روزی ما و مراد به رضوان پرکشیده مان نماید. ان شاء الله.

ناتوانی افهام از درک منزلت و رتبت زهرا

۱.... زنی که هر کسی با هر بینشی، درباره ی او گفتاری دارد و با این حال کسی از عهده ی ستایش او برنیامده است؛ چرا که احادیثی که از خاندان وحی رسیده، به اندازه ی فهم مستمعان بوده است، دریا را در کوزه ای نتوان گنجاند، و دیگران هرچه گفته اند، به مقدار فهم خودشان بوده است؛ نه به اندازه ی مرتبت او. پس بهتر آن که از این ودای شگفت، در گذریم و به فضایل زن، روآوریم که.... (از پیام امام خمینی به مناسبت روز زن، تاریخ ۱۳۵۹/۲/۱۵. صحیفه ی نور: ج ۱۲، ص ۷۲). ۲.... او حرکت معنوی خود را با قدرت الهی، با دست غیبی و با تربیت رسول الله صلی الله علیه و آله شروع و تمامی مراحل معنوی را طی کرده است تا به مرتبه ای رسیده که دست همه از او کوتاه گشته است.... (از پیام امام خمینی به مناسبت روز زن، تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲۶. صحیفه ی نور: ج ۶، ص ۱۸۵). ۳.... من، راجع به حضرت صدیقه علیها السلام خودم را قاصر می دانم که ذکر ی بکنم.... (از فرموده های امام خمینی در دیدار با گروهی از خواهران به مناسبت روز زن، ۱۳۵۹/۱۲/۱۱. صحیفه ی نور: ج ۱۹، ص ۲۷۸).

افتخار عالمی به زهرا

۱. فردا روز زن است؛ روز زنی است که عالم به او افتخار دارد. (از پیام امام خمینی به مناسبت روز زن، تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲۶. صحیفه ی نور: ج ۶، ص ۱۸۷). ۲.... زنی که افتخار خاندان وحی و چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می درخشد. (از پیام امام به مناسبت روز زن، ۱۳۵۹/۲/۱۵. صحیفه ی نور: ج ۱۲، ص ۷۲).

روز ولادتش، روز زن

۱. اگر روزی باید روز زن باشد، چه روزی والاتر و افتخار آمیزتر از روز ولادت با سعادت فاطمه ی زهرا علیها السلام است. ۲. مبارک باد بر ملت عظیم الشان ایران بویژه زنان بزرگوار، روز مبارک زن؛ روز شرافتمند عنصر تابناکی که زیربنای فضیلت های انسانی و ارزش های والای خلیفه الله در جهان است و مبارک تر و پر بهاتر، انتخاب بسیار والای روز بیستم جمادی الثانی است؛ روز پر افتخار ولادت زنی که از معجزات تاریخ و افتخارات عالم وجود است. (از پیام امام خمینی به مناسبت روز زن، ۱۳۵۸/۱۱/۲۵. صحیفه ی نور: ج ۱۶، ص ۱۲۵). ۳. برای زن ها کمال افتخار است که روز تولد حضرت صدیقه را روز زن قرار داده اند، افتخار است و مسؤولیت... و شما افتخار کنید که این روز را روز زن قرار داده اند و باید که مسؤولیتش را هم به عهده بگیرید. اگر شما پذیرفتید که روز بیستم جمادی الثانی که روز تولد حضرت زهراست، روز زن باشد، خیلی مسایل را به عهده ی شما می آورد. اگر یک ملتی پذیرفت که فلان روز، روز جهاد است، باید در آن روز مشغول مجاهده بشود. اگر کسی مشغول مجاهده نشد، نپذیرفته است که آن روز، روز جهاد است. اگر شما همه پذیرفتید که امروز، یعنی روز تولد حضرت زهرا که آن کمال و آن وضعیت را دارد، روز زن است، بر عهده ی شما مسایل بزرگی را می آورد؛ از قبیل مجاهده؛ چرا که حضرت به اندازه ی خودش در این ظرف کوتاه، مجاهده داشته است. با حکومت های وقت، مخاطبه داشته است. حکومت های وقت را محاکمه می کرده است. شما باید به او اقتدا کنید تا پذیرفته باشید که این روز (روز تولد آن حضرت) روز زن است. شما اگر پذیرا شدید، باید زهد و تقوا و عفاف و همه ی چیزهایی را که او داشته است، تبعیت کنید، و اگر تبعیت نکردید، بدانید که شما داخل در این روز نیستید. هر کس نپذیرفت در روز زن و در این شرافت، وارد نشده است. (از فرموده های امام در دیدار با گروهی از خواهران به مناسبت روز زن. تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۶۴. صحیفه ی نور: ج ۱۹، ص ۲۷۸). ۴. روز ولادت سرتاسر سعادت صدیقه ی طاهره که والاترین روز برای انتخاب روز زن

است، به ملت شریف ایران، خصوصاً زنان محترم، تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. این ولادت با سعادت در زمان و محیطی واقع شد که زن به عنوان یک انسان، مطرح نبود و وجود او موجب سرافکندگی خاندانش در نزد اقوام مختلف جاهلیت به شمار می‌رفت. در چنین محیط فاسد و وحشت زایی، پیامبر بزرگ اسلام دست زن را گرفت و از منجلا ب عادات جاهلیت نجات بخشید. تاریخ اسلام، گواه احترامات بی حد رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مولود شریف است تا نشان دهد که زن، بزرگی ویژه‌ای در جامعه دارد که اگر برتر از مرد نباشد، کمتر نیست. پس این روز، روز حیات زن و روز پایه‌گذاری افتخار و نقش بزرگ او در جامعه است. (از فرموده‌های امام خمینی در دیدار با گروهی از خلبانان نیروی هوایی: تاریخ ۴/۲/۶۰. صحیفه ی نور: ج ۱۴، ص ۲۰۰). ۵. فردا، روز زن است؛ روز زنی است که عالم به او افتخار دارد، روز زنی است که (خودش و) دخترش در مقابل حکومت‌های جبار ایستاد و آن خطبه را خواند و آن حرف‌ها را زد که همه می‌دانید... زن‌های عصر ما، بحمدالله، شبیه به همان‌ها هستند. در مقابل جبار با مشتش گره کرده و با بچه‌های در آغوش گرفته ایستادند و به نهضت کمک کردند. (از پیام امام خمینی به مناسبت روز زن. تاریخ ۲۶/۲/۵۸. صحیفه ی نور: ج ۶، ص ۱۸۷).

فاطمه نمونه و الگوی جهانیان

۱. الگو، حضرت زهراست. الگو، پیغمبر اسلام است. ما وقتی می‌توانیم ادعا کنیم که جمهوری اسلامی داریم که تمام این معانی که در اسلام است، تحقق پیدا کند. (از فرموده‌های امام در جمع پاسداران. تاریخ ۸/۳/۵۸. صحیفه ی نور: ج ۷، ص ۱۷). ۲. روز بزرگی است. یک زن در دنیا آمد که مقابل همه‌ی مردان است. یک زن به دنیا آمد که نمونه‌ی انسان است. یک زن به دنیا آمد که تمام هویت انسانی در او جلوه‌گر است. (از فرموده‌های امام در دیدار با گروهی از بانوان. تاریخ ۲۷/۲/۵۹. صحیفه ی نور: ج ۱۲، ص ۷۲). ۳. ما باید از این خاندان، سرمشق بگیریم. بانوان ما از بانوانشان و مردان ما از مردانشان؛ بلکه همه‌ی ما از همه‌ی آنها. آنها زندگی خودشان را برای طرفداری از مظلومان و احیای سنت الهی، وقف کردند. ما باید تبعیت کنیم و زندگی خود را برای آنها قرار دهیم. کسی که تاریخ اسلام را می‌داند، می‌داند که هر یک از این خاندان- مثل یک انسان کامل؛ بلکه بالاتر، همچون یک انسان الهی و روحانی- در مقابل کسانی که می‌خواستند مستضعفان را از بین ببرند، قیام کردند. (از فرموده‌های امام در جمع پرسنل نیروی هوایی، تاریخ ۲۲/۱/۵۸. صحیفه ی نور: ج ۵، ص ۲۸۳. با اندکی ویرایش). ۴. خطبه‌ی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در مقابل حکومت و صبر امیرالمؤمنین در مدت بیست و چند سال و در عین حال کمک‌کاری به حکومت موجود و بعد هم فداکاری در راه اسلام و (نیز) فداکاری دو فرزند عزیزش: خدمت بسیار بزرگ امام مجتبی (به اسلام) که دولت جابر اموی را با آن خدمت، رسوا فرمود و خدمت بزرگ برادر ارجمندش، حضرت سیدالشهدا، چیزهایی است که همه می‌دانید و می‌دانیم. با اینکه عده و اسباب و ابزار جنگ آنها کم بود، لکن روح الهی و روح ایمان، بر همه‌ی ستمکاران عصر خودشان اسلام را زنده کردند و برای ما و شما برادرهای عزیز، الگو شدند که ما از کمی عده و کمی ابزار جنگ نهراسیم و در مقابل تمام قدرت‌هایی که امروز با ما به جنگ برخاسته‌اند، مقاومت کنیم. همان‌طوری که اولیای ما علیهم السلام نشان دادند، باید در مقابل مستکبران، گاهی با تبلیغ و گاهی با اسلحه ایستاد و مستکبران را به جای خودشان نشانند. ما هم الگوی آنها و تبعیت از آنها را می‌پذیریم. (از فرموده‌های امام خمینی در جمع رزمندگان ارتش و سپاه، تاریخ ۱۸/۱۲/۶۰. صحیفه ی نور: ج ۱۶، ص ۶۷). ۵. در تهذیب اخلاق خود و وادار کردن دوستانتان به تهذیب اخلاق، کوشش کنید... آن‌طوری که زن فرید، (فرید: یگانه، یکتا). حضرت زهرا علیهاالسلام بود. همه باید به او اقتدا کنیم و همه باید دستورمان را از اسلام، به وسیله‌ی او و فرزندان او بگیریم. همان‌طوری که او بوده است، باشید و در علم و تقوا کوشش کنید... کوشش برای رسیدن به علم و تقوا، وظیفه‌ی همه‌ی ما و شماست. (از فرموده‌های امام خمینی در جمع بانوان به مناسبت روز زن، تاریخ ۲۱/۱۲/۶۳. صحیفه ی نور: ج ۱۹، ص ۱۲۰). ۶.... حضرت،

به اندازه ی خودش، در این ظرف کوتاه، مجاهده داشته است. با حکومت های وقت، مخاطبه داشته است. حکومت های وقت را محاکمه می کرده است. باید به او اقتدا کنید. زهد، تقوا، عفاف و همه ی چیزهایی را که او داشته است، تبعیت کنید.... (از فرموده های امام خمینی در دیار با گروهی از خواهران به مناسبت روز زن. ۱۱/۱۲/۶۴. صحیفه ی نور: ج ۱۹، ص ۲۷۹)

فضیلت های بی نهایت فاطمه

۱.... زنی که افتخار خاندان وحی و چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می درخشد؛ زنی که فضایل او هم طراز فضایل بی نهایت پیغمبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت بود.... (از پیام امام خمینی به مناسبت روز زن. تاریخ ۱۵/۲/۵۹. صحیفه ی نور: ج ۱۲، ص ۷۲). ۲. زنی که تمام خاصه های انبیا در اوست؛ زنی که اگر مرد بود، نبی بود، زنی که اگر مرد بود به جای رسول الله بود. (از پیام امام خمینی به مناسبت روز زن، تاریخ ۲۶/۲/۵۸. صحیفه ی نور، ج ۶، ص ۱۸۵). ۳. اصولاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام، طبق روایاتی که داریم، قبل از این عالم، در ظل عرش، انواری بوده اند. (ایشان) در انعقاد نطفه و طینت از بقیه ی مردم امتیاز داشته اند و مقاماتی دارند الی ماشاءالله؛ چنان که در روایت معراج، جبرئیل عرض می کند: لو دنوت انمله لا حترقت؛ اگر کمی نزدیک تر می شدم، سوخته بودم. با این فرمایش که: ان لنا مع الله حالات لا یسعه ملک مقرب و لا نبی مرسل؛ ما به خدا حالاتی داریم که نه هیچ فرشته ی مقربی می تواند آن را داشته باشد و نه هیچ پیامبر مرسل. این، جزء مذهب ما است که ائمه چنین مقاماتی دارند... چنان که به حسب روایات، این مقامات معنوی برای حضرت زهرا علیهاالسلام هم هست؛ با این که حضرت نه حاکم است و نه قاضی و نه خلیفه. این مقامات سوای وظیفه ی حکومت است. (ولایت فقیه، امام خمینی: ص ۴۳).

والا ترین فضیلت حضرت زهرا

۱. راجع به حضرت صدیقه علیهاالسلام، خودم را از هر ذکری قاصر می دانم. فقط به این روایت که شریف و با سند معتبر نقل شده است، اکتفا می کنم. حضرت صادق علیه السلام می فرماید: فاطمه علیهاالسلام بعد از پدرش، ۷۵ روز در این دنیا نبودند و حزن و شدت بر ایشان غلبه داشت. جبرئیل امین می آمد و به ایشان تعزیت عرض می کرد و مسایلی از آینده نقل می فرمود. ظاهر روایت، این است که در این ۷۵ روز مراده ای بوده است؛ یعنی رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است. گمان ندارم که غیز از طبقه ی اول از انبیای عظام درباره ی کسی این طور وارد شده باشد که در ظرف ۷۵ روز جبرئیل امین چنین رفت و آمدی داشته باشد. جبرائیل، مسایل واقع در آتیه و آنچه را که به ذریه ی فاطمه علیهاالسلام می رسیده است، ذکر می کرده و حضرت امیر هم آنها را می نوشته است. حضرت امیر، همان طوری که کاتب وحی رسول خدا بوده است - و البته آن وحی به معنای آوردن احکام، با رفتن رسول خدا، تمام شد - کاتب وحی حضرت صدیقه در این ۷۵ روز نیز بوده است. مسأله ی فرود آمدن جبرئیل، یک مسأله ی ساده نیست؛ خیال نشود که جبرئیل برای هر کسی امکان دارد بیاید و یک تناسب کامل بین روح آن کسی که جبرئیل بر او وارد می شود و مقام جبرئیل، که روح اعظم است، لازم است. چه ما همچون اهل نظر قایل شویم که قضیه ی تنزل جبرئیل، به واسطه ی روح خود ولی یا پیغمبر است که روح ولی، جبرئیل را تنزیل می دهد و تا مرتبه ی پایین وارد می کند یا همچون بعض اهل ظاهر، بگوییم حق تعالی او را مأمور می کند که برو و این مسایل را بگو، تا تناسبی بین روح این کسی که جبرئیل به نزد او می آید و بین جبرئیل که روح اعظم است، نباشد این معنا امکان ندارد. این تناسب، تنها بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیای درجه ی اول بوده است؛ مثل رسول خدا، موسی، عیسی، ابراهیم و امثال اینها. این تناسب برای همه کس نبوده است و بعد از این هم، برای کس دیگری واقع نشده است، حتی درباره ی ائمه هم من ندیده ام که چنین امری وارد شده باشد. طبق آن چیزی که من دیده ام فقط برای حضرت زهرا علیهاالسلام وارد شده است که جبرئیل به طور مکرر در طول ۷۵ روز وارد می شده و مسایل آتیه را که بر ذریه ی او می

گذشته است، می گفته و حضرت امیر هم ثبت می کرده است، شاید یکی از مسایلی که گفته است، راجع به مسایلی بوده است که در عهد ذریه ی بلندپایه ی او حضرت صاحب علیه السلام واقع می شود که مسایل ایران هم جزو آن مسایل باشد؛ ما نمی دانیم، ممکن است. در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه ی فضایل عظیمی که برای حضرت زهرا ذکر کرده اند، بالاتر می دانم؛ فضیلتی که برای غیر انبیا علیهم السلام، آن هم نه همه ی انبیا، بلکه برای طبقه ی بالای انبیا علیهم السلام و بعضی از اولیایی که در رتبه ی آنها می باشند، برای کس دیگری حاصل نشده است. و با این کیفیت که جبرئیل در طول هفتاد و چند روز مرآوده داشته باشد، برای هیچ کس تاکنون واقع نشده است. این فضیلت، از مختصات حضرت صدیقه علیها السلام است. (از فرموده های امام خمینی در دیدار با گروهی از خواهران به مناسبت روز زن، تازیخ ۱۱/۱۲/۶۲. صحیفه ی نور: ج ۱۹، ص ۲۷۸. با اندکی ویرایش.)

فاطمه، مجمع جلوه های جمال و جلال الهی

۱. تمام ابعادی که برای زن و برای یک انسان متصور است، در فاطمه ی زهرا علیها السلام جلوه کرده است. یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه ی انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان. او زن معمولی نیست. او موجودی ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است؛ بلکه موجودی الهی و جبروتی که در صورت یک زن ظاهر شده است.... تمام هویت های کمالی که در انسان و در یک زن متصور است، تمام در این زن است.... معنویات، جلوه های ملکوتی، جلوه های الهی، جلوه های جبروتی، جلوه های ملکی و ناسوتی همه در این موجود مجتمع است. انسانی است به تمام معنا انسان و زنی است به تمام معنا زن. (از پیام امام خمینی به مناسبت روز زن. تاریخ ۲۶/۲/۵۸. صحیفه ی نور: ج ۶، ص ۱۸۵.)

فاطمه، حقیقت و باطن لیلۃ القدر

۱. دلالت می کند بر آنچه از حقیقت لیلۃ القدر احتمال دادیم، حدیث شریف طولانی که در تفسیر برهان از کافی شریف نقل فرموده است که مردی نصرانی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسید که تفسیر باطن این آیات: حم، و الكتاب المبين، انا انزلناه فی لیلۃ مبارکۃ، انا کنا منذرین، فیها یفرق کل امر حکیم، چیست؟ فرمود: اما «حم»، محمد صلی الله علیه و آله است و اما «کتاب مبين»، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است و اما «لیلۃ» فاطمه علیها السلام است. (آداب الصلوة، امام خمینی: ص ۳۲۹.)

سقف خانه ی فاطمه، عرش رب العالمین

۱. روایاتی را که در تفسیر برهان (تفسیر برهان: ج ۴، ص ۴۷۸) از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است، تیمناً ذکر می کنیم؛ چون روایت شریفی است و به معارف چندی اشاره فرموده و از اسرار مهمی کشف فرموده است: ... سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: بیت علی و فاطمه حجره رسول الله صلی الله علیه و آله و سقف بیتهم عرش رب العالمین. و فی قعر بیوتهم فرجۃ مکشوطه الی العرش معراج الوحی؛ و الملائکه تنزل علیهم بالوحی صباحاً و مساءً و کل ساعه و طرفه عین و الملائکه لا ینقطع فوجهم: فوج ینزل و فوج یصعد..... و ان الله زاد فی قوه ناظر محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام و کانوا یبصرون العرش و لا یجدون لیوتهم سقفاً غیر العرش؛ فبیوتهم مسقفه بعرش الرحمان. و معارج الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر؛... شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرماید: خانه ی علی و فاطمه، حجره ی رسول الله صلی الله علیه و آله است و سقف خانه اش، عرش رب العالمین. در انتهای خانه هاشان شکافی است که از آن تا عرش، پرده از معراج وحی برداشته شده است و ملائکه هر صبح و شام و

هر ساعتی و هر لحظه ای با وحی الهی بر آنان نازل می شوند و رشته ی فوج ملائکه فرودآینده قطع نمی شود: گروهی فرود می آیند و دسته ای بالا می روند.... و همانا خداوند بر قوت دیده ی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام بیفزود تا عرش را مشاهده می کردند و جز عرش، سرپوشی برای خانه هایشان نمی دیدند. خانه هایشان به عرش رحمان مسقف است و معراج های ملائکه و روح در خانه های ایشان است، به اذن پروردگارشان؛ من کل امر سلام.

صحیفه ی فاطمیه، افتخار شیعیان

۱. ما مفتخریم که ادعیه ی حیات بخش که آن را قرآن صاعد می خوانند، از ائمه ی معصومین ما است. مناجات شعبانیه ی امامان و دعای عرفه ی حسین بن علی علیهماالسلام و صحیفه ی سجاده، این زبور آل محمد، و صحیفه ی فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است، از ما است. (از وصیتنامه ی سیاسی الهی امام خمینی. صحیفه ی نور: ج ۲۱، ص ۱۷۱.)

تسبیحات حضرت زهرا، افضل تعقیبات نماز

۱. و از جمله ی تعقیبات شریفه، تسبیحات صدیقه ی زهرا علیهاالسلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن معظمه تعلیم فرمود. و آن، افضل تعقیبات است. در حدیث است که اگر چیزی افضل از آن می بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه علیهاالسلام اعطا می فرمود. (آداب الصلوة، امام خمینی: ص ۳۷۷.)

شیعیان، فرزندان معنوی فاطمه

۱. قلم و بیان من عاجز است که... از حماسه ها، رشادت ها، خیرات و برکات فرزندان معنوی کوثر، حضرت فاطمه علیهاالسلام، سخن بگویم که همه ی اینها از هنر اسلام و اهل بیت و از برکات پیروی امام عاشورا سرچشمه گرفته است. (از پیام امام خمینی به مناسبت روز انقلاب اسلامی و شهادت. تاریخ ۱۶/۱۱/۶۵. صحیفه ی نور: ج ۲۰، ص ۶۱.)

حجره ی فاطمه، پرورشگاه زبدگان اولاد آدم

۱. زنی که در حجره ای کوچک و خانه ای محقر، انسان هایی را تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می درخشد. صلوات و سلام خداوند بر این حجره ی محقر که جلوه گاه نور عظمت الهی و پرورشگاه زبدگان اولاد آدم است. (از پیام امام خمینی به مناسبت روز زن. تاریخ ۲۵/۱/۶۲. صحیفه ی نور: ج ۱۶، ص ۱۲۵.) ۲. یک کوخ چهار- پنج نفری در صدر اسلام داشته ایم و آن، کوخ فاطمه ی زهرا علیهاالسلام است. برکات این کوخ چند نفری آن قدر زیاد است که عالم را از نورانیت پر کرده است. کوخ نشینان این کوخ محقر، در مراتب معنوی آن قدر بالا بودند که دست ملکوتی ها هم به آنها نمی رسد. جنبه های تربیتی این کوخ، آن قدر والا بوده است که همه ی برکات در بلاد مسلمین، خصوصاً در مثل بلاد ما، همه از برکات آنهاست. (از فرموده های امام در جمع مسؤولان کشور. تاریخ: ۱/۱/۶۲. صحیفه ی نور: ج ۱۷، ص ۲۱۶.) ۳. این افرادی که در خانه ی کوچک فاطمه علیهاالسلام تربیت شدند بر حسب عدد چهار- پنج نفر بودند و به حسب واقع، تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند. خدمت هایی کرده اند که ما و شما و همه ی بشر را به اعجاب درآورده است. (از فرموده های امام در جمع رزمندگان ارتش و سپاه. تاریخ ۱۸/۱۲/۶۰. صحیفه ی نور: ج ۱۶، ص ۶۷.) ۴. ناگهان شخصیتی عظیم که از عصاره ی وحی الهی تغذیه و در خاندان سید رُسل، محمد مصطفی، و سید اولیا، علی مرتضی، تربیت یافته و در دامن صدیقه ی

طاهره بزرگ شده بود، قیام کرد و با فداکاری بی نظیر و نهضت الهی خود، واقعه‌ی بزرگی به وجود آورد که کاخ ستمکاران را فرو ریخت و مکتب اسلام را نجات بخشید. (از پیام امام خمینی قدس سره به مناسبت روز تولد امام حسین علیه السلام، تاریخ ۲۶/۳/۵۹، صحیفه‌ی نور: ج ۱۲، ص ۱۸۱).

ساده زیستی فاطمه‌ی زهرا

۱. حضرت امیر علیه السلام خلیفه‌ی مسلمین بود؛ خلیفه‌ی مملکتی که شاید ده برابر ایران بود؛ از حجاز تا مصر و آفریقا و مقداری هم از اروپا. این خلیفه بسیار ساده می زیست و به حسب نقل، در خانه‌شان پوستینی داشتند که به هنگام شب خودش و حضرت فاطمه علیها السلام بر آن می خوابیدند و به هنگام روز، علوفه‌ی شترش را روی همین پوست می ریخت. پیغمبر هم همین شیوه را داشت. اسلام، این است. (از فرموده‌های امام قدس سره در جمع کارکنان اداره بهداشتی و بهزیستی. تاریخ ۱۳/۴/۵۸، صحیفه‌ی نور: ج ۸، ص ۱۸).

امامت از منظر زهرا

تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین است؛ چنان که حضرت زهرا علیها السلام در خطبه‌ی خود می فرماید: «امامت، برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است». (طاعتنا نظاما للمله و امامتنا امانا للفرقه. شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید: ج ۱۶، ص ۲۱۱- ولایت فقیه، امام خمینی قدس سره: ص ۲۷).

اعدام، مجازات توهین به فاطمه

با کمال تأسف و تأثر از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش شده است که انسان از بازگو کردن آن شرم دارد. (شنبه، ۸/۱۱/۱۳۶۷). فردی که این مطلب را پخش کرده است، تعزیر و اخراج می گردد و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتی که ثابت شود، قصد توهین در کار بوده است، بدون شک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر این گونه قضایا تکرار گردد، موجب تنبیه، توبیخ و مجازات شدید و جدی مسؤولان بالای صدا و سیما خواهد شد و البته در تمامی زمینه‌ها قوه‌ی قضاییه اقدام می نماید. (نامه به مدیر عامل صدا و سیما، ۹/۱۱/۶۷، صحیفه‌ی نور: ج ۲۱، ص ۷۶).

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری

شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴ ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه

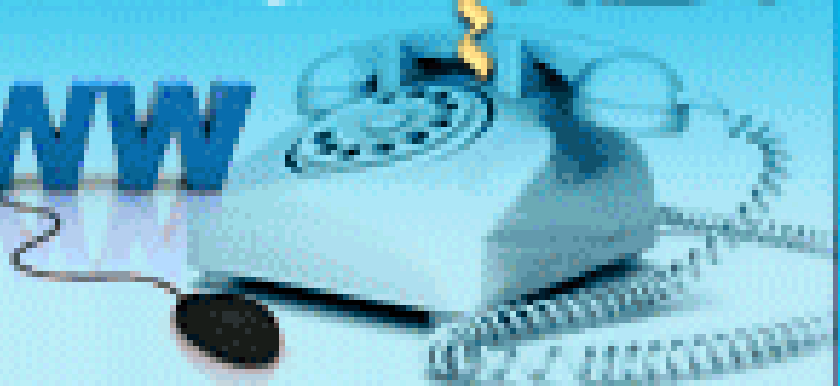
می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹